



مقدمه

از وظایف اصلی مؤسسه جغرافیای دانشگاه تهران بررسی و پژوهش در باره مسائل جغرافیائی مربوط بایران است . بواسطه ارتباط نزدیک جغرافیا با بسیاری از علوم طبیعی و انسانی و احتیاج مبرم جغرافیا به مواد خام سایر علوم برای بیان کیفیت چونی و چرائی جغرافیائی هنوز معرفت ما در باره جغرافیای ایران ناچیز است . جغرافیای ایران در انتظار پیشرفت علوم زمینی از زمین شناسی تا باستان شناسی مسائل تاریک و ناشناخته بسیار دارد . زمین ساخت و پیکر زمین شناسی در انتظار پژوهشهای زمین شناسی و نقشه سازی است و جغرافیای گیاهی و جانوری بررسیهای جامع و مدونی در باره ایران ندارند . آب و هوا بیش از سایر مباحث جغرافیائی ناشناخته مانده و آمارهای هواشناسی متکی به ایستگاههای کافی هواشناسی و سنجشهای دراز مدت نیستند .

سوابق زندگی انسان در ایران زمین و وضع سکنه بوسی واقوام مهاجر خارجی هنوز به درستی معلوم نیست و باستان شناسان بر طبق نظرهای قدیمی و راههای فرضی مهاجرت اقوام آریائی تاریخ کهن ما را از آمدن مادها و پارسها بفلات ایران پایه گذاری نموده اند و لااقل سه هزار سال از تاریخ قدیم ما که مقدمه بسیار جالبی برای بیان چگونگی زندگی در این سر زمین است در پرده ابهام مانده و تازه کم و بیش آثار زندگی ماقبل تاریخ در نواحی شرقی ایران سر بر در کرده اند . کاوشهای مقدماتی در سیستان (شهر سوخته هخامنشی) و در اطراف بمپور و در بردسیر و تل ابلیس کرمان شواهدی از زندگی انسان را در هزاره های چهارم و سوم و دوم پیش از میلاد فاش نموده اند که تمدن اقوام آن نواحی با تمدن هند و بین النهرین مربوط بوده است . تفحصات پراکنده هنوز به نتیجه قطعی نرسیده و بسی زود است که بتوان در باره سکنه قدیمی ایران نظری قطعی داد .

تحولات اقتصادی سریع کشور ما در چند سال اخیر با اجرای برنامه های عظیم صنعتی و کشاورزی برای جغرافی نویس سرگیجه آور است . برنامه های عمرانی نه از لحاظ اجرا خاتمه یافته و نه از جهت نتیجه گیری درخور بحث و تفسیر می باشند . جغرافیای انسانی ما متکی به آمار ماهیانه خواهد شد ، زیرا ارقام سال جاری برای سال آتی کم ارزش می شوند و تعجب نیست اگر کتابی در باره صنایع جدید و کشاورزی ایران تدوین گردد و بموقع انتشار کتاب ، آمار موجود در آن خالی از اعتبار باشند .

مؤسسه جغرافیای دانشگاه، در حدود امکانات نیروی علمی موجود، طرح های پژوهشی برای مسائل جغرافیائی ایران تدوین نموده و از جمله برنامه ها طرح شناسائی دشت لوت است که با همکاری و معاضدت دانشمندان فرانسوی انجام می شود و در نظر است که در مدت پنج سال، کلیه مباحث علوم زمینی در دشت لوت مورد بررسی قرار گیرند. نتایج حاصله از پژوهش های مزبور و همچنین تفحصات علمی دیگری که در ایران انجام می شود بتدریج در مجموعه ای بنام گزارشهای جغرافیائی به چاپ خواهند رسید.

گزارشهای جغرافیائی بطور منظم و در فواصل معین منتشر نخواهند شد و برحسب حجم مطالعات انجام شده، هر سه ماه یک شماره یا دو ماه یک شماره آماده می گردد. در تنظیم مطالب سعی خواهد شد که هر شماره بیک موضوع اختصاص یابد و یا لااقل چند موضوع مربوط به هم در یک مجلد گنجانده شود و بسیاری از مطالب، ترجمه ای به زبانهای فرانسه یا انگلیسی خواهند داشت.

در شماره نخستین این مجموعه یکی از ناشناخته ترین نواحی ایران که قسمت جنوبی دشت لوت است و به لوت زنگی احمد معروف می باشد، مورد بررسی قرار گرفته و گرچه مطالب گوناگونی در این بحث پیش آمده ولی توجه نویسندگان بیشتر معطوف به مسائل جغرافیای تاریخی و راه های ارتباطی قدیم در اطراف دشت لوت بوده است.

تهران - آبانماه ۱۳۴۸

احمد مستوفی

لوت زنگی احمد

مقدمه

قسمت اعظم داخله ایران بین کوههای البرز و خراسان در شمال و کوههای مرکزی در مغرب و کوههای شرقی در مشرق بیابانهای داخلی ایران می باشند. در این بیابانها ارتفاعاتی در جهات مختلف وجود دارد که دشتها را بچند حوضه تقسیم کرده است. مهمترین ارتفاعات بلندبهای است که از دستگردان شمال طبس شروع شده و بطور منقطع تا کوههای شمالی یزد ادامه دارد. این برجستگیها بشکل پلی بین کوههای خراسان و کوههای مرکزی قرار دارد و مجموعه بیابانهای داخلی را بدو حوضه تقسیم می کند. حوضه شمالی که بزرگتر است در روی نقشهها، دشت کویر ضبط شده و حوضه جنوبی را دشت لوت گویند. ارتفاعات طبس ونای بند وراور در جهتی شمالی جنوبی، دشت لوت را به دو حوضه کرده اند. حوضه شمال غربی که کوچک و از سمتی بدشت کویر محدود است، لوت شمالی نام گرفته و حوضه جنوب شرقی که بزرگتر است به لوت جنوبی معروف است. نگارنده در باره این تقسیم بندی نظر دیگری ارائه خواهد داد. قبل از بیان مطلب چند توضیح در باره اصطلاحات جغرافیائی که غالباً در نقشهها و کتب دیده می شوند و استعمال آنها اغلب برخلاف صواب انجام گرفته لازم است.

دشت: کلمه دشت که بظاهر فارسی است، در ایران بسیار رایج می باشد و مراد از آن سرزمین هموار و جلگه ای شکل است که غالباً در برابر کوه بکار رفته و حتی حوضهها و چاله های بین کوهها را دشت گویند مثل دشت مغان یا دشت لاری یا دشت ارژن و یا خرم دشت و دشت ناسید و غیره. بنابراین کلمه دشت یک عارضه پستی و بلندی زمین در مفهومی بسیار وسیع است.

دشت همیشه جلگه هموار نیست و دانه های پائین کوهها را هم دشت گویند. گوا اینکه گاهی دشت بجلگه های هموار و یکنواخت هم اطلاق گشته مثل دشت گرگان و در برابر زمانی نواحی هموار و کم ارتفاع واقع بین کوهها بنام دشت مشهور شده اند مثل دشت نظیر در کجور از توابع نوشهر یا خرم دشت در جنوب کلاردشت در پای ارتفاعات تخت سلیمان و علم کوه. بعضی از این اسامی در اولین آثار جغرافیائی بعد از اسلام ضبط شده و برخی بعدها پیدا شده اند. این خردادبه در سده سوم هجری دشت میشان خوزستان و دشت بارین فارس را نام برده و جغرافی

نویسان قرن چهارم همه دشت‌الریستاق و دشت بارین و دشت شوراب را در فارس آورده‌اند و بلوک دشته یا دشت آبی قزوین و دشت ارژن فارس در همان زمان معروف بوده‌اند. دشت خزر و سرودشت و دشت بیاضی با ناسهای سابق‌الذکر در نزهت‌القلوب حمدالله مستوفی مذکور می‌باشند.

کلمه دشت ریشه پهلوی دارد که شاید از دست آمده باشد، یعنی جائی صاف و هموار مانند کف دست. چنانچه امروز هم محل صاف را بکف دست تشبیه کنند. اما مکانهایی که نام دشت گرفته‌اند همه از لحاظ عوارض طبیعی و شکل یکسان نیستند. بررسی وضع طبیعی بعضی از این محلها شاید تعریف دشت و مورد اطلاق آن را روشن نماید.

دشت ارژن: در راه شیراز به کازرون بعد از گردنه زنیان، حوضه‌ای کوهستانی است بعرض تقریبی ۶ تا ۷ کیلومتر و طول ۵ کیلومتر که دشت ارژن باشد. در فارسنامه ابن بلخی این محل سرغاز دشت ارژن ضبط شده و در آثار عجم که توصیفی از آن آمده اصطلاح دشت ارژن را بواسطه وفور درختان ارژن که بادام کوهی باشد گفته که تمام دشت پوشیده از مرتع و بیشه بوده و از آب فراوان چشمه‌های کنار کوه، دریاچه‌ای در وسط چاله پیدا شده است. دشت ارژن در ارتفاع ۱۰۰۰ متری قرار دارد و اطراف آنرا تیغه‌های آهک آسماری فرا گرفته و تیغه‌ها در سمت جنوب ارتفاعات کتل پیره زن را ساخته‌اند. در زیر آهکهای آسماری مارنهای نرم کف چاله را گرفته و در تلاقی دو طبقه آهک و مارن چشمه‌ها ظاهر می‌شود. طبقات آهکی اطراف شکسته و شیبی بسمت خارج دارند. بنابراین از لحاظ ساختمان دشت ارژن چاله‌ای شکسته است. امروز در دشت ارژن از درختان قدیمی اثری نیست ولی مرتع آن مورد توجه دامداران است و بجای دریاچه قدیمی باتلاقهایی در شرق حوضه دیده می‌شود که از چشمه‌های فراوان زیر آهکها آبگیری می‌نمایند.

در جنوب دشت ارژن بین ارتفاعات کتل پیرزن و کتل دختر دشت دیگری است بنام دشت برم که بصورت چاله درازی بین دو تیغه مرتفع قرار گرفته و از لحاظ ساختمانی ناودیزی در آهکهای چین خورده است. سرچشمه رود شاپور از ارتفاعات کنار دشت برم است که ابتدا به شکل رود کوچکی بنام دشتک چاله را پیموده و در شمال غربی به تنگ شاپور می‌رسد.

سرودشت: راه اصفهان به شیراز بعد از آباده از سه رشته ارتفاعات متوازی در جهت شمال غربی به جنوب شرقی می‌گذرد که بین آنها حوضه‌های دو رود بزرگی است که رود پلوار و بند اسیر باشند. بزرگترین این حوضه‌ها چاله‌ایست بین آخرین بلندیهای تخت جمشید و زرقان که راه شیراز در پل خان از آن می‌گذرد. این چاله در شمال غربی توسط ارتفاعات را مجرد مسدود است و رود کر از تنگه‌ای گذشته وارد آن می‌شود و در جنوب شرقی آن حوضه انتهائی رود بند اسیر است که دریاچه و باتلاق بختگان باشد. در مرکز چاله رود پلوار که از شمال شرقی جریان دارد به رود کر ملحق گشته و رود بند اسیر را تشکیل می‌دهد. قسمتی از این چاله بین بلندی‌های

تخت جمشید و زرقان سرودشت نام دارد. سرودشت هم مانند دشت ارژن از هر سو توسط ارتفاعاتی مسدود است ولی در وسط آن رود بزرگی جریان دارد. سرودشت جلگه همواری است با شیب ملایم که شامل قسمتی از حوضه انتهائی رود پلوارسی شود ولی رود کر که از میان آن می‌گذرد دره‌ای عمیق دارد که آب آن باراضی اطراف سوار نمی‌شود. این جلگه از زمانهای بسیار قدیم محل اجتماعات انسانی شده و منطقه زراعتی و مسکونی شهر استخر قدیم بوده است. آب رود کر توسط بند وسد به اراضی جلگه‌ای بالا می‌رسیده و قدیم‌ترین این بندها مربوط بدوره هخامنشی در نزدیکی را مجرد بنا شده و چند دفعه این بند مرست گشته و یکی از تعمیرات در در زمان اسیر جلال‌الدین اتابک چاولی از امرای الب ارسلان سلجوقی است. در زمان آل مظفر باز این بند تعمیر شد و در دوره صفویه هم مرست گشت و آخرین دستکاریها در زمان ناصرالدین- شاه بوده که آنرا بند ناصری نام داده است.

در پائین رود کر عضدا ولدوله دیلمی سد معروف بند اسیر را بنا کرده و بعد از آن چند بند دیگر تادریاچه بختگان وجود داشته است.

سرو بمعنی چمن است که در اصل بصورت سرخ و مرگ بوده و سرغزار صورت بسیارستداول آن است که در قدیم علفزارها را سرغزارسی گفته‌اند. سرودشت هم مانند دشت ارژن بایستی در آن زمان جائی پوشیده از سرخ و چمن بوده باشد.

توصیف تمام دشتهای تاریخی بحثی طولانی خواهد شد و همه محلها ئیکه امروز بصورتی نام دشت دارند در زمانهای قدیم معروف و شناخته نبوده‌اند و پیداست که بسیاری از این اساسی برحسب شباهت مناظر طبیعی بعدها نام دشت گرفته‌اند و تحقیق در باره چگونگی پیدایش این اساسی کاری عبث است مثلاً شباهت بسیاری از لحاظ مناظر طبیعی بین دشت لار در فارس و دشت لار البرز وجود دارد و معلوم است که نام منطقه‌ای برحسب شباهت مناظر به منطقه دیگر داده شده است.

دشتهائی که در زمانهای قدیم معروف و مذکور بوده‌اند مانند دشت ارژن و دشت بارین و سرودشت و غیره خصوصیات طبیعی مشترکی دارند:

۱- این دشتهای همه از نواحی آباد و مسکونی و از نعمت آب فراوان بصورت رود و یا چشمه برخوردار بوده و سرغزارها و مراتع طبیعی آنها بنام است و بهیچ صورت خصوصیات مناطق خشک و بیابانی ندارند.

۲- این دشتهای از لحاظ ناهمواری همه در داخل کوهها یا در میان ارتفاعات و یا در کنار بلندیها قرار دارند که گاهی بصورت حوضه کوهستانی و زمانی دره آبرفتی کوهستانی و یا جلگه آبرفتی پای کوه می‌شوند.

۳- این دشتهای عموماً از لحاظ منابع اقتصادی و نوع معیشت با نواحی مجاور تفاوت دارند.

در برابر این صورت قدیمی کلمه دشت بتدریج در نوشته‌ها و اعلام جغرافیائی بشکل ریشه نامهای جغرافیائی درآمده که بعضی‌ها تا اندازه‌ای خصوصیات طبیعی دشت را در بردارند مانند منطقه دشتی در شمال بوشهر و یا دشتیاری از بخشهای چاه بهار که همیشه این اسامی با تعریف فوق منطبق نیستند و گاهی جلگه‌های بزرگ آبرفتی نیز نام دشت گرفته‌اند و بالاخره دشت مفهوم کلی تری را پیدا کرده و بغالب نواحی هموار و کم شیب دشت گفته‌اند.

در این مفهوم کلی دشت در برابر کوه قرار دارد که نه تنها از لحاظ پستی و بلندی بلکه از جهت پوشش نباتی و جریان آبها و جنس خاک و وضع آب و هوایی با کوهستان تفاوت دارد و این اصطلاح در همه جا رایج نیست و اگر چنین بود بایستی تمام حوضه‌ها و چاله‌ها و جلگه‌های داخلی ایران بدشت مشهور باشند. گذشته از نامهای محلی ثابت و مضبوط کلمه دشت اغلب بمعنی یک عارضه پستی و بلندی مشخص بکار می‌رود مثلاً کوه و دشت و دره در کنار هم می‌آیند و بتدریج اهالی دیه‌ها بیشتر زمینهای بایر اطراف را دشت نامیده‌اند و در این قبیل موارد دشت بجایهای بیابانی گفته شده که زمین پوشیده از شن و ریگ است و اصطلاح دشت مفهومی دیگر یافته که اراضی بایر و صحرائی کم باران و کم نبات باشد که در آنجاها بواسطه فرسایش مکانیکی و شیمیائی یک قشر سواد ریز آبرفتی متشکل از شن و ریگ روی زمین را پوشانیده و از جهت مرتع از آنها استفاده می‌شده است.

کویر: زمینهای گلی و شور و نمک‌زار را دشت گفته‌اند و برای این قبیل اراضی اصطلاح رایج دیگری بکار رفته و آن کلمه کویر است. در تمام داخله ایران از جنوب کوههای البرز تا سواحل خلیج فارس کلمه کویر بسیار متداول و مشهور است. کویر زمینی است گلی که در آن ترکیبات نمکی بمقدار زیاد و کم وجود دارد. این زمین‌ها برای زراعت مساعد نبوده و اگر مقدار نمک یا گچ زمین کم باشد با شست و شوی فراوان که با اصطلاح شیرین کردن زمین است می‌توان آنها را زیر کشت گرفت. این اصطلاح بین کشاورزان بسیار رایج است و در خوارو و رامین و پشاپویه و ساوه و زرند و قم و کاشان و اصفهان و یزد تا کرمان و خراسان و فارس هر جا زمینهای کویری زیر کشت باشند برداشت محصول بسیار کم است.

ترکیبات گچی و نمکی زمینهای کویری یا از تشکیلات زمین شناسی است و در این موارد هر قدر هم زمین شسته شود باز پس از چندی خاصه اگر زمین ناکشت بماند نمکهای داخله زمین با تبخیر آبهای سطح بالا آمده و زمین شور می‌شود ولی ممکن است زمینهای بی نمک بواسطه خیس شدن توسط آبهای شور کویری شوند و بهر صورت آب عامل اصلی پیدایش و توسعه کویر در این اراضی است. در فصول خشک زمینهای کویر خاک زرد رنگ و نرمی دارند که در موقع عبور تا ۱ سانتی متر پاداران‌ها فرو می‌رود. بواسطه ترکیبات رسی زمین غیر قابل نفوذ است و آبهای حاصل از بارندگی در قشری نزدیک بسطح زمین انباشته شده و حتی در فصول خشک در دو تاسه متری آب شور و تلخی می‌توان یافت. پس از اولین بارندگی و تبخیر رطوبت زمین

نمک بالا آمده و قشر سفید نمک زمین را می پوشاند و منظره زمین بی شباهت بخاک برف گرفته نیست. اگر بارندگی زیاد شد زمین خیس شده و بگل ولای و باتلاق بدل می شود و عبور از این زمین ها در این فصول بسیار مشکل و چرای دام ها مقدور نیست و شتردارها رفت و آمد نمی کنند. اهالی کویر نشین از خصوصیات انواع کویرها خبردارند. وقتی میزان نمک یا گچ در این زمین ها زیاد شد اراضی کویری برحسب کمی و یا زیادی رطوبت و سواد ترکیبی زمین اشکالی بخود گرفته و کسانی که با این زمین ها سروکار دارند از زمانهای قدیم اساسی خاصی باین صور کویری داده اند مثل کویر زرده و کویر پوسته یا کویر کاسه و یا کویر سیاه و یانمک سیاه و یادق و غیره که در دشت کویر این اشکال دروسعت زیادی دیده می شوند.

در چاله ها و حوضه های داخلی کویر بواسطه جریان سیلابها گاهی کویر همیشه مرطوب و در این صورت کویر به باتلاق بدل می شود. وقتی باتلاقها حوضه انتهائی رودها باشند چاله وسیع آبداری تشکیل داده و گاهی نام دریا و دریاچه گرفته اند مثل دریای مسیله و یادریاچه و باتلاق گاوخونی و در مشرق ایران باین باتلاقهای بزرگ نام هامون داده اند مثل هامون جاز سوریان و یاهامون هیرمند و یا شورگزامون.

در نواحی کویری وقتی مقدار نمک سطح زیاد شده اهالی اصطلاح دیگری بکار می برند و به آن کفه گویند و گاهی هم کفه مترادف با کویر بکار می رود که اگر وسعتی گرفت نمکزار یا شورزار می شود.

با تعریف فوق معلوم می شود که کویر عارضه ناهمواری نیست و در حقیقت یک اصطلاح خاک شناسی است. کویر در دشت ها و یا جلگه ها و یا دامنه ها و یا دره ها در همه جا دیده می شود و پیدایش آن فقط مربوط بجنس خاک و نم زمین است. بعضی اصطلاحات ترکیبی از کویر که در کتب و نقشه ها دیده می شود ناصواب است مثلاً کویر نمک مفهومی ندارد چون کویر بدون نمک وجود ندارد و بطوری که خواهیم دید اصطلاح کویر لوت صحیح نیست.

مفهوم لغوی کلمه کویر روشن و معلوم نیست. این اصطلاح در زمانهای اخیر در نوشته ها بکار رفته و سنشاء کلمه بر ما مجهول است. در کتب جغرافیائی قدیم هیچ نامی از دشت کویر و دشت لوت دیده نمی شود و جغرافی نویسان مسلم در همه جا کلمه مفازه را که بمعنی صحرای خشک است در باره دشتهای خراسان و کرمان و فارس بکار برده اند و حتی در تقسیمات جغرافیائی المفازه را یک ناحیه بزرگ شناخته و تحت این عنوان شهرهای اطراف المفازه مانند یزد و عقدا و کاشان و جندق و طبس را با راههایی که از بیابانها گذشته توصیف نموده اند و شورزارها و باتلاقهای داخلی را سبخه گفته اند. باید متذکر شد که در هیچ کشوری از زمین مسکونی ما وسعت اراضی شور و کفه ای و نمک زار باندازه ایران نیست. حوضه های شور مغرب اتازونی و شورزارهای صحرای آفریقا در برابر مناطق کویری و شور ایران بسیار کوچک و ناچیزاند. این

است که اصطلاحاتی که در ایران برای این قبیل اراضی بکاررفته مخصوص خود ایران است و اسامی خارجی وارداتی نیست.

بعضی از دانشمندان تصور کرده‌اند که کلمه کویر، کبیر عربی است که بتدریج تحریف گشته و باین صورت درآمده است و دلیل آن این که بدشت کویر دریای کبیر گفته‌اند و در اصطلاحات محلی لب کویر یا سر کویر مثل لب آب و لب دریا آمده و بعضی جاها بجای کنار کویر کنار کبیر نام گرفته مثل ده کوچکی در مشرق دستگردان و یا بجای چاه کویر چاه کبیر وجود دارد. در هیچ نوشته‌ای ندیدم که بجای دشت کویر دریای کبیر بکار رفته باشد اسما جغرافی نویسان (المقدسی) دشت کویر را بدریائی تشبیه کرده‌اند که از هرسوی آن می‌توان رفت اگر جهات را بدانند و بچاله‌های مرطوب برخورد نکنند. البته در این باره افسانه‌هایی وجود دارد که قسمت غربی دشت کویر یعنی حوض سلطان را دریای ساوه دانسته‌اند و این دریا از مشرق بخراسان و از جنوب شرقی بکرمان محدود بوده است. ضمن روایات و افسانه‌ها در این دریای کبیر مردم ماقبل تاریخ کشتی رانی داشته و شهر جندق یکی از بنادر کنار این دریا بوده است و بسال ۹۱ - ۱۸۹۰ وقتی وگان^(۱) سیاح معروف انگلیسی بجندق رفته در آنجا شنیده است که مردم در چوبی بزرگ حصار جندق را ساخته و پرداخته از چوبهای یک کشتی مغروق دریای ساوه گفته‌اند و روایت بر این است که در روز تولد حضرت پیغمبر دریای مزبور خشک شده است.

عجیب اینکه این اقوال مورد عنایت یک دانشمند هم قرار گرفته و هوتوم شیندلر ژنرال قونسول انگلیسی در تهران در نوشته‌های مبسوط خود در باره ایران داخلی و عراق عجم گوید: نمی‌توان گفت درچه تاریخی دریاچه مزبور خشک شده ولی قبل از اسلام قسمت‌هایی از داخله ایران پوشیده از آب بوده و احتمالاً در بعضی جاها دریاچه‌هایی بوده که امروز بجای آنها کویر است و باین علت در افسانه‌ها از قزوین تا کرمان و از ساوه تا سیستان را دریای قدیمی بزرگی دانسته‌اند و من (هوتوم شیندلر) در سفرهای خود در اطراف این صحراها روایات بسیاری درباره این دریای بزرگ و جزائر و بنادر و نگرگاه‌های آن شنیده‌ام.

جای بسی تأسف است که بعدها این روایات جنبه‌های تاریخی بخود گرفته و مسورد استفاده بعضی از علماء باستان شناسی نیز شده و این اشخاص آغاز زندگی ماقبل تاریخ ایران را در کناره آن دریا قرار داده‌اند. موضوع دریای ساوه بحثی طولانی و مفصل دارد و از حوصله این مقاله خارج است ولی برای این که مطالب مبهم نماند باید متذکر گردم که در انتهای غربی دشت کویر حوضه کوچک دیگری است جدا از دشت کویر توسط دنباله ارتفاعات سیاه کوه و کوه‌های سفید آب که حد غربی دشت کویر را می‌سازند. این حوضه کوچک و محدود

در روی نقشه‌ها باسامی مختلف دریای مسیله یا دریاچه نمک ضبط است و خود بدو حوضه غربی و شرقی تقسیم می‌شود. حوضه جنوب شرقی بزرگ همان دریای مسیله است و حوضه کوچک شمال غربی خود دوچاله باسامی حوض سره و حوض سلطان است و دریاچه کوچک نمک که در دست چپ جاده تهران بقم بین کوشک نصرت و باقرآباد دیده می‌شود همان حوض سلطان است که دریای قدیمی ساوه باشد.

مسئله دریای کبیر و اشتقاق کلمه کویر از کبیر بهیچ صورت مفاد و مفهومی ندارد. شک نیست که در دوران طولانی ماقبل تاریخ و تاریخی برحسب تحولات آب وهوائی ادوار خشک و مرطوب وجود داشته و در دوره‌های مرطوب چاله‌های آب گیر کویر بسیار بزرگتر بوده‌اند و در دوره‌های خشک از وسعت آنها کاسته شده و این وقایع امروز هم در شرف تکوین است و ربطی بدریای کبیر ندارد.

بعضی از دانشمندان در باره ریشه کویر تفحصاتی کرده و اظهاراتی نموده‌اند. هوتوم- شیندلر سابق الذکر در جستجوی ریشه کویر کلمات کفره عربی با جمع کفار و کفور را مسئول دانسته که بمعنی بیابان است و در عربستان و صحرای آفریقا هم بکار می‌رود. این نظر بدلائل زیادی مورد پسند نیست زیرا با شرحی که از مفهوم کلمه کویر داده شد این اصطلاح مطلقاً مربوط به بیابان نیست و اگر چنین بود بایستی اصطلاح کفره یا کویر را جغرافی دانان صدر اسلام بکار برده باشند در صورتیکه چنین نیست و آنها مناظر شورزار کویر را سبخره گفته‌اند.

نظر دیگر بر این است که کویر را از ریشه بسیار قدیمی کاو یا گاو که بمعنی چاله است بگیریم و همین کلمه بعدها کاویتاس و کاویته شده باشد. در ایران این کلمه بصورت ترکیبی در بسیاری از اصطلاحات جغرافیائی دیده می‌شود که از آنجمله گاوخانه گاو سراد گاو نیشک گودیز و غیره است. اما در بسیاری جاها گاو بمعنی گاو حیوان آمده و تمیز دو معنی از هم باید با دقت انجام شود ولی گاو بمعنی چاله یک مفهوم پستی و بلندی دارد نه بمعنی مناظر کویری مگر اینکه فرض نمائیم که چون در چاله‌های داخلی ایران بیشتر کویر وجود دارد کم کم اسم چاله بمنظره کویری داده شده باشد و شاید کلمه کویر از کف و کفه به معنی شورزار که غالباً مترادف بانام کویر می‌آید گرفته شده باشد. بهرحال اظهار نظر قطعی برای اینجانب که معرفتی در فقه کلمات ندارم نابجاست و با بررسی‌های بیشتر توسط اشخاص ذی فن موضوع حل و فصل می‌شود.

با تفصیل فوق اصطلاح دشت کویر مفهوم جغرافیائی صحیح دارد و بسیار بهتر از بیابان نمک است که در بعضی از نقشه‌های خارجی ضبط گشته و دشت کویر ترکیبی است از صورت کلی ناهمواری که دشت است و مناظر داخلی آن که کویر است.

لوت: صحرای دوسی و سوردنظر مادشت لوت است و اصطلاح لوت بیشتر از کویر مورد بحث و گفت و گو افتاده زیرا برخلاف کلمه کویر که مفهوم مشخص دارد و در تمام داخله ایران

شناخته شده کلمه لوت فقط در باره بیابانهای واقع بین کرمان و سیستان و خراسان بکار می رود. در شهداد و در نصرت آباد و دریم وقتی سراغ لوت را گیرند مردم از جائی بی آب و بی زندگی و وحشتناک که کسی ندیده و شناخته یاد می کنند و حتی در شهداد و کشیت که در حاشیه لوت قرار دارند کسی لوت را نمی شناسد و به داخله آن نرفته است و گویند در آن طرف لوت سمت مشرق سیستان و در شمال خراسان است و حال این که در حواشی دشت کویر اهالی محل از وضع اندرون کویر و نقاط آب دار و سراتع آن و راههای قابل عبور اطلاع کامل دارند و در هر ده و آبادی یک یا دو راهنما هست که مسافر را از کویر عبور دهد. در کشیت که آبادی بزرگی در حاشیه لوت است و در ۲ کیلومتری شرق آن رشته های ستمد کلوت قرار گرفته و از دور هویدا است کسی را از کلوت ها خبری نیست. در ده سیف آخرین آبادی منطقه شهداد در کنار لوت مردم تنها راه معدن نمک و خراسان را بلدند و بجای دیگر نرفته اند و خبری هم نشنیده اند و گویند بلوچ های شتردار که از سیستان و خراسان به کرمان برای معامله آمد و رفت دارند باید از داخله لوت با خبر باشند. پرس و جو از بلوچ های قسمت شرقی هم حاصلی ندارد. چادر نشینان ناروئی که در دامنه های ارتفاعات اسپی زندگی دارند و سراتع حاشیه لوت برای چرای بزها و شترها محل عبور آنها است از توده های ماسه پرهیز کرده و از آن ها گریز دارند و هرگاه شترها بداخل ماسه روند خود مراجعت نموده و کسی به (ریگ) نمی رود. اصطلاح ریگ در منطقه شرقی برای توده های ماسه ای بکار رفته و کسی از ریگ خبر ندارد و معروف است که ریگ ها تغییر شکل داده و هر روز جای خود را عوض کرده و اگر کسی وسط ریگ رود راه را گم کرده و بر گشت وی محال است و اگر طوفانی هم برخیزد ریگ انسان و حیوان را در خود غرقه خواهد داشت.

پيلهوران بلوچ هر سال برای داد و ستد که بیشتر خرید خرما و فروش گندم است بمنطقه غربی لوت، خاصه شهداد می روند و یک راه بسیار قدیمی و شناخته لوت را که از حاشیه جنوبی لوت از چشمه بلوچ آب می گذرد در پیش گرفته و در مدت یک هفته لوت جنوبی را طی می کنند. شک نیست که علت اصلی بی خبری مردم از داخله لوت فقر پوشش نباتی لوت است. در سایر بیابانهای ایران هم آب کم است و در لوت مراحل بدون آب از پنج تا شش روز هم متجاوز است ولی بی آبی مشکل اساسی نیست و شتر تا ۲ روز بیشتر بدون آب طی طریق می کند و یک مشک آب هم برای ۵ روز چهارپا دار کافی است. اشکال عبور زمین لوت است که در فرسنگها راه حتی یک بوته خشک هم دیده نمی شود و تحمل شتر در برابر گرسنگی بسیار کم و از سه روز متجاوز نیست و باین جهت در جاهای بی علف باید برای شترها خوراک حمل کرد و اگر خوراک معمولی هر شتر را از گاه و آردجو ۱ کیلو در روز بحساب آوریم که با آب و غذای شتردار به ۲ کیلو می رسد، هر شتر برای خود و مالکش توشه ای برای ۶ روز می تواند حمل کند، بنابراین شتر دار بدون بار و کالا بیش از ۶ روز تحمل راه پیمائی در نواحی بی علف لوت را ندارد.

مشکل دوم خطرات ناشی از طوفانهای شن در ریگ‌های شرقی و کلوت‌های غربی است . هیچ کس تا بحال با این طوفان‌ها برخورد نکرده و آنچه درباره آنها شنیده و خوانده‌ایم مربوط به حاشیه‌های غربی و شرقی جاهائی می‌باشد که قدرت طوفان بسیار کم است . توده‌های عظیم ماسه در شرق و دره‌های پهن و مستد کلوت در غرب تصویری از شدت و هیبت باد است . وقتی باد قادر باشد در طول دو بیست کیلو متر تپه‌ها و دره‌های بوجود آورد مقاومت انسان در برابر آن چه میزان خواهد بود ؟

مشکل سوم وضع ناهمواری‌های زمین است . توده‌های ماسه‌ای شرق با تیغه‌های برجسته به بلندی ۲۰۰ متر و چاه‌ها و گودال‌ها در زمینی نرم و سست که اگر مساعد باشد انسان و حیوان تاساق پا فرو روند و اگر سست شد در آن غرق شوند محلی برای عبور و مرور نیست و تیغه‌های برجسته کلوت و دره‌ها و بریدگی‌های بی‌پایان از ریگ‌ها هم نامناسب‌تر و خطرناک‌تر می‌شوند .

مفهوم حقیقی کلمه لوت روشن و مبرهن نیست . این کلمه تازه معرف بیابان‌های شرقی ایران گشته و این جانب در کتب جغرافیائی و تاریخی قدیم هیچ جا این اصطلاح را ندیده‌ام . در تواریخ افضل کرمانی مربوط به سلجوقیان در کرمان و در تاریخ سیستان و در تاریخ طبری و فتوح البلدان بلاذری نامی از صحرای لوت یا بیابان لوت نیست و حال این که بیشتر لشکرکشی‌ها و تاخت و تازها در حواشی لوت صورت گرفته و غزها از خراسان حاشیه لوت را پیموده و بکرمان آمده‌اند . شهر خبیص اولین پایگاهی بود که در هجوم از خراسان به کرمان و یا در فرار از کرمان به خراسان به آن می‌رسیده‌اند و گاهی راه بیابانی بم به خبیص مورد استفاده افتاده ولی در وقایع اتفاقیه فقط اشاره به راه بیابان است و در جائی که اسم لوت بکار رفته شرح محمد بن ابراهیم در فرار حشم غز از کرمان است که گوید : از راه بیابان لوط روی بخراسان نهادند و بعد هر خیالی که در بیابان لوط مشاهده می‌کردند می‌گفتند که لشکری بر قفای ماسی آیند . از گفته محمد بن ابراهیم معلوم است که در سده یازدهم تمام دشت لوت نام بیابان لوت نداشته و قسمتی از آن را بیابان لوت دانسته‌اند و بظن یقین این قسمت همان منطقه شهر لوت بوده زیرا (هر خیالی که در بیابان لوت مشاهده می‌کردند) ناظر به کلوت‌های مخروطی است که از دور بصورت اشکال خیالی پدیدار می‌گردند .

معنای متداول لوت برهنه و عریان و فاقد هر چیزی است که غالباً مترادف با لات بکار رفته که لات ولوت باشد و ما این لوت را با تاء منقوط می‌نویسیم در صورتیکه کلمه لوطی که مشتق از لات ولوت است بیشتر با تاء الف دار ضبط می‌شود .

البته بین این دوت در فارسی تفاوتی نیست و بیشتر با هم بدل شوند ولی جالب اینکه کلمه لوطی بمعنی لختی و عریانی و بی چیزی نیست و معرف اشخاص جلف و هرزه است و

عجب اینکه در منطقه لوت کسی را که در بیابانی بی چاره و در سازه و سرگردان شود لوتی گویند یعنی همه چیز را از دست داد و از بین رفت.

این اصطلاح از کی بر این بیابانها اطلاق شده معلوم نیست و کلمه لوت به مفهوم رایج نام مناسبی برای مشخص کردن یک ناحیه بیابانی نیست. سرپرسی سایکس بدون ذکر دلیل گوید که کلمه لوت مشتق از نام لوط پیغمبر برادرزاده ابراهیم است و نمی تواند منشاء دیگری داشته باشد. توصیفی که از سرزمین قوم لوط در تورات و قرآن آمده از بسیاری جهات با سرزمین دشت لوت مطابقت دارد. در منطقه شمالی غربی لوت جنوبی در نتیجه فرسایش باد تپه های رسی و گچی باشکال مختلفی شکافته شده که از دور شبیه به آبادی های مخروبه است. گاهی این صور منظره ستون های ویران و زمانی بشکل برج ها و حصارها و قلاع قدیمی است و در منطقه رود شور که این اشکال مشخص تراست تپه های بریده بریده با دیوارها و حصارها بسیار شبیه شهری ویران و منهدم می باشد این اشکال مورد توجه عابرین افتاده و نام شهر لوط را بدانها داده اند و حتی در نقشه های عمومی ایران این محلها ضبط گشته است. از چه زمانی نام شهر لوط باین آثار داده شده معلوم نیست؟

جغرافی نویسان بعد اسلام در توصیف راه خبیص به خراسان به این آثار اشاره کرده و آنها را شاهی از بناهای ویران قدیمی گفته اند. ابن حوقل در شرح راه خبیص به خراسان گوید. « در دروازق تا آنجا که چشم کاری کند بناهای ویران باتل های بزرگ دیده می شود که این ویرانه ها از بناهای بلند و باشکوه حکایت می کند و در آنجا نشانه ای از آب و چاه و چشمه نیست » همین توصیف در کتاب المسالك والممالک اصطخری و کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم المقدسی شامی آمده است با این تفاوت که مقدسی آثار این خرابه ها را نزدیکی ده سلم قریه ای در جنوب غربی نه نیز ذکر کرده و این برخلاف صواب است زیرا در آن محل چنین چیزی نیست.

با شرح فوق معلوم است که از زمان های بسیار قدیم مردم اطراف لوت این تل ها و تپه ها را بقایای شهری قدیمی گفته اند و اما نام شهر لوط در آن زمان رایج نبوده و اگر هم بوده مورد توجه ابن حوقل و سایرین قرار نگرفته است. نظایر این مناظر در مقیاس کوچک تر و محدود تر در جنوب بحرال میت در محلی که بنام وادی قوم لوط معروف است دیده می شود. در آنجا هم تل های کوچک گلی و نمکی شبیه به ویرانه است و ستونی از گل و نمک را مجسمه سنگ شده زن لوط گویند و وادی لوت هم فاقد زندگی نباتی و حیوانی است که گویند در نتیجه نفرین لوط مورد غضب الهی افتاده و آثار زندگی از آن محو شده است. نام دیگر بحرال میت بحر لوط است.

بنظر می رسد که اطلاق شهر لوت به این آثار بعد از اسلام حین رفت و آمد اعراب به خراسان بواسطه شباهت این مناظر با ولایت قوم لوط صورت گرفته باشد و بتدریج صحرای مجاور خرابه ها نام صحرای لوت گرفته و بعدها مجموعه بیابان دشت لوت شده است.

حمدالله مستوفی در کتاب نزهت القلوب در ذکر بلاد قوم لوط گوید: وبه روایتی محل قوم لوط صحرای بین کرمان و خراسان بوده ولی این روایت ضعیف است. از این گفته چنین بر می آید که بتدریج افسانه‌ها و روایاتی در خصوص این ویرانه‌ها و محل قوم لوط در مشرق ایران رواج یافته و ژنرال پرسی سایکس هم که بدون بررسی دقیق اظهار داشته که کلمه لوت از نام لوط پیغمبر آمده اشتباه نکرده است ولی مفهوم فعلی لوت آن چه از آن در دشت معروف استنباط می‌شود همانا عدم زندگی بصورت حیوانی و نباتی است.

با نام شهر لوت اصطلاح دیگری در دشت لوت وجود دارد و آن کلوت است و کلوت مرکب از کل و لوت بمعنی شهر لوت آمده ولی گذشته از مناظر مشخصی که نام شهر لوت گرفته‌اند بعموم تپه‌ها و دره‌ها ورشته‌های غربی لوت کلوت گویند. کلمه کل در خراسان و مرکز ایران و حتی در جلگه‌های ساحلی بحر خزر معانی مختلفی دارد که در خراسان و سیستان ریشه اساسی کلات و کلاته است که قلعه نیز از آن مشتق می‌شود و به معنی ده یا محل مسکونی است که در بلندی مشرف با طرف قرار گرفته باشد و کلاته که کلات کوچک باشد بدنبال اسم شخصی که مالک محل بوده قرار می‌گیرند مثل کلاته میرزا و کلاته حاجی و غیره و در مرکز ایران قلعه مسکن روستائی محصور است که بدنبال اسمی و یا معرفی دیده می‌شود مثل قلعه محمدعلیخان و قلعه نو. در سواحل بحر خزر کل بصورت کلا و کلابکار می‌رود اما در دشت کویر و دشت لوت کل معنی دیگری هم دارد و آن دره یا شورآب درخت دار است مثل کل شور و کل دستگردان و کل مراد و درگیلان هم کاله بمعنی بوته زار است.

اصطلاح جغرافیائی دشت لوت صحیح است یعنی از لحاظ وضع هستی و بلندی در جنوب ناحیه کوهستانی یا قوهستان این منطقه دشت است ولی برخلاف دشت کویر که قسمت اعظم آن اراضی کویری است در دشت لوت مناظر کویری کم‌تر است ولی چیزی که بیشتر در دشت لوت جلب توجه می‌کند همانا فقد زندگی بصورت حیوانی و نباتی است و ما کلمه لوت را در این مفهوم بکار می‌بریم و اصطلاح کویر لوت معنی جغرافیائی درستی ندارد.

صحرا و بیابان: در آخر این مقال توضیح کوتاهی هم درباره صحرا و بیابان باید داد. در نوشته‌های فارسی گاهی این دو کلمه مترادف آمده‌اند حال اینکه چنین نیست صحرا کلمه عربی بمعنی رایج محل خارج از شهریادیه است و بیابان فارسی بمعنی جای بی‌آب و نبات و خشک. غیر این دو مفهوم از هم در سوادری بسیار شکل و گاهی دو معنی در هم اند مثلاً اطراف ده خواه مزروعی و یا آیش و یا بائر باشد صحرا است ولی چه بسا که همین صحرا مفهوم بیابان خشک دارد.

اصطلاح صحرا امروز جنبه بین‌المللی و عمومی یافته که مراد از آن صحرای آفریقای شمالی است و اروپائیان در تعمیم این مفهوم گاهی بیابان‌های خشک دنیا یعنی آنچه در عنوان

علمی دزری باشد صحرا نامیده‌اند که حتی آب و هوایی خشک را آب و هوای صحرائی یادزرتیک گفته‌اند. متأسفانه چون در فارسی هم این کلمه عربی رایج است گاهی بجای کلمه بیابان صحرا را از فرانسه و انگلیسی مستقیماً بصحرا ترجمه کرده‌اند. حال اینکه صحرا اقتباس از نوشته اروپائی باید به بیابان ترجمه شود.

کلمه صحرا در مفهومی که در فارسی از آن مراد است معنی بیابان نیست و مردم دیه‌ها صحرا را ناحیه خارج ده نامند و گویند فلانی امروز در صحرا است و یا در صحرا علف چینی دارند (البته کوهستان اطلاق نمی‌شود) و حتی در تعاریف جغرافیائی، صحرا نشین و ده‌نشین داریم ولی بیابان نشین معنی ندارد چون بیابان خشک و بی‌آب و بدون نبات جای زندگی نیست. در فارسی صحرا عارضه پستی و بلندی هم نیست و در استعمال آن باید رعایت احتیاط را نمود. در اولین نوشته‌های جغرافیائی فارسی اصطلاح صحرا بکار نرفته و یکی از بهترین کتب همان حدود العالم نویسنده گمنام است. تألیف این کتاب قبل از شاهنامه فردوسی انجام شده و حدود العالم شرح بسیار جاسعی از پراکندگی عوارض زمین دارد و فصلی از آن در باره بیابان‌ها است. در این فصل توصیفی کلی از بیابان‌های بر قدیم در نیم کره شمالی داده شده و بیابان‌های حتی آسیای مرکزی و بیابان‌های ایران یعنی آنچه امروز دشت کویر و دشت لوت گوئیم در منطقه بیابانی ایران است و همین نویسنده صحرای افریقای شمالی را هم بیابان نامیده و آنها را به مناطقی تقسیم کرده و حتی گوید هر بیابان که مشرف بمحلی معمور باشد نام آن محل به بیابان داده می‌شود.

اصطلاح بیابان بهترین عنوان برای معرفی مناطق خشک است که همان المفاز جغرافی نویسان مسلم باشد و بیابان که بمعنی جای بی‌آب است کلیه مشخصات دز و صحرای افریقا را در بردارد.

منابع تحقیق

دشت کویر و قسمت شمالی دشت لوت توسط مسافران و محققین مختلفی بازدید گشته و از اواسط سده نوزدهم به اینطرف کتب و مقالات مختلفی راجع بکویرهای خراسان منتشر شده است.

اطلاعات جغرافیائی ما راجع به دشت کویر نسبتاً جامع و ما امروز از وضع ناهمواری‌های داخل دشت کویر و طرز پیداشدن آن‌ها نظری روشن داریم. در ازمینه قدیم هم بیابان‌های خراسان محل عبور و مرور بوده‌اند و گویند اسکندر کبیر بین هکاتوم پیلوس و شاهرود از دریاچه نمک گذشته است. مقدسی جغرافی نویسنده معروف قرن یازدهم (چهارم هجری) کویر خراسان را بین داسغان و جندق یعنی در قسمت مرکزی پیموده و صدسال بعد ناصر خسرو قبادیانی در

مراجعت از حج راه نائین و جندق را در پیش داشته است. ذکر اسامی مسافران و محققین خارجی که راجع بدشت کویر تفحص و تحقیق نموده و آثاری از خود بجا گذارده اند موجب اطناب کلام است اما راجع بدشت لوت جنوبی معرفت ما تا زمان حاضر بسیار ناچیز و مختصر است. نقشه های جغرافیائی موجود در قسمت مربوط بدشت لوت بسیار ناقص و مغلوط و عموماً از نقشه های بسیار قدیمی اقتباس شده اند. علت امر این که تا زمانی بسیار نزدیک بما یعنی تا ۱۲ سال قبل که عکسهای هوائی ایران بمقیاس تقریبی ۱/۵۰۰ تهیه نشده بود کسی از وضع داخلی لوت خبری نداشت. بعد از انتشار این عکسها نکات بسیار جالب در باره وضع داخلی لوت بدست آمد و چند نفر از جغرافی دانان در صدد برآمدند که با مطالعه این عکسها از شکل حقیقی داخلی لوت تصویری بدست دهند. عکسهای هوائی وسیله بسیار مناسبی برای بررسی اولیه داخله لوت است و ما هم بکمک این عکسها توانستیم برنامه شناسائی خود را در داخل لوت تنظیم نمائیم ولی شناسائی بوسیله عکس نمی تواند تحقیق علمی جامعی باشد و بطوری که در عمل مشاهده گردید نه تنها عکسها همیشه گویا نیستند بلکه گاهی اشتباهات فاحشی ناشی از تطبیق عکس با وضع زمین حاصل می شود و بعلاوه عکس نمی تواند زندگی نباتی و حیوانی و آثار باستانی و وضع معیشت مردم و مشخصات زمین شناسی و بسیاری از مسائل بزرگ علمی دیگر را روشن دارد.

عموم مسافران و محققین که در زمان گذشته راجع به لوت چیزی نوشته اند از حواشی لوت گذشته و هیچ یک از آنها جزیک نفر بداخل لوت راه نیافته است. اشکال دسترسی بداخله لوت ناشی از وضع طبیعی و برای فهم موضوع ناگزیر از توضیحی کوتاه در باره داخله لوت است.

آنچه بنام دشت لوت جنوبی معروف شده منطقه ای بین کوه های سیستان در مشرق و کوه های کرمان در مغرب و جبال بارز و شاهسواران و بزمان در جنوب است. حد شمال این دشت روشن نیست و تقریباً با محور رود شور و نای بند منطبق است و استان خراسان سهم کاملی از لوت جنوبی ندارد بلکه این دشت بین کرمان و سیستان و بلوچستان واقع است. در این منطقه وسیع که در حدود ۵۰۰ کیلومتر طول از شمال به جنوب و ۲۰۰ کیلومتر عرض از غرب به شرق دارد حواشی کناره ها قابل سکونت شده اند و از زمان بسیار قدیم محل اجتماعات انسانی بوده و آثار تمدن بسیار قدیمی و درخشان از هزاره سوم پیش از میلاد تا با امروز بطور غیر مستمر در آنها فراوان است. بم و نرماشیر در جنوب و کشیت و شهداد در مغرب و نصرت آباد یا اسپس در مشرق در قلمرو لوت قرار دارند. لوت دنیائی است با کناره های بهشتی و اندرونی جهنمی. در داخله این حصار کوهستانی بعد از آبادی ها و واحه های اطراف سه عارضه طبیعی مانع دسترسی کامل بداخله لوت شده اند.

اول - در مشرق بفاصله کمی از کوه های نصرت آباد و در جهتی شمالی جنوبی توده های

وسیعی از ماسه‌های روان واقع است که بزرگ‌ترین منطقه ماسه‌ای ایران و از شمال به جنوب در حدود ۲۰ کیلومتر طول و از شرق به غرب در حدود ۷ کیلومتر عرض دارد. کسی تا بحال بدخل این توده‌های ماسه‌ای راه نیافته است و قبل از انتشار عکس‌های هوائی معرفت ما از چگونگی و وسعت این ماسه‌های روان بسیار محدود بود. بعضی از محققین و مسافران دورادور آنرا دیده‌اند و دانشمندان معروف اطریشی الفونس گابریل هم که چهل سال قبل اولین اطلاعات درباره داخل لوت بدست داد و از او بتفصیل یاد خواهیم کرد توده‌های ماسه را دور زده و از شرق و غرب آن گذشته است. مشکل حقیقی در عبور از ریگ‌ها وجود ندارد ولی از زمان بسیار قدیم افسانه‌هایی در باره وضع ریگ‌ها در خاطرات مردم اطراف جای گرفته و کسی وارد ریگ نمی‌شود. تپه‌های مرتفع ماسه و گودال‌ها و حفره‌های عمیق و خطر ریزش ماسه و غرق شدن در آن بزرگترین مشکل عبور است که بدان باید مصیبت طوفان‌های شن و گم کردن راه و فقدان و حرارت زیاد در تابستان و سرمای شدید زمستان را اضافه کرد.

این جانب بسیار خرسندم که برای اولین بار در اسفند ماه گذشته باتفاق آقای پروفیسور سونو، عضو آکادمی علوم پاریس در سخت‌ترین منطقه، تپه‌های ماسه را از شرق به غرب پیموده و به چاله مرکزی لوت راه یافته و اطلاعات بسیار گران بها از وضع ریگ‌های شرقی بدست آوردیم.

دوم - در مغرب لوت و در ۲۰ کیلومتری شهداد قدری بعد از آخرین آبادی یک منطقه ناهمواری منحصر بفرد وجود دارد که در اصطلاح بلوچی بدان کلوت گویند. کلوت از مناظر حیرت‌انگیز و عجایب آمیز طبیعت است که در منطقه‌ای بطول ۲۰ کیلومتر از شمال غربی به جنوب شرقی و ۷ کیلومتر عرض، رشته‌های ممتد تپه پشت سرهم است که بین آن‌ها دره‌ها و یا حوضه‌های سوازی قرار دارند بطوریکه از غرب به شرق برآمدگی‌ها و پستی‌های ستوالسی و تودرتو تا ۷ کیلومتر ادامه یافته و در بعضی از جاهای آن در نتیجه عمل باد اشکالی بوجود آمده که همان شهرلوت باشد. کلوت‌ها از لحاظ شکل ناهمواری و شرائط پیدایش در دنیا بی‌نظیر و اسرار بی‌شماری در باره اصول و قوانین پیدایش آنها وجود دارند و ما باید برای توجیه و تفسیر آن‌ها فصل تازه‌ای در کتب پیکرزمین شناسی باز کنیم ولی قبل از این عمل باید با پژوهش‌های پی‌گیر با وضع آن‌ها آشنا شویم. کلوت‌ها ناشناخته تر و خطرناک تر و افسانه آمیزتر از ماسه‌های شرقی مانده‌اند. کسی از آنها عبور نکرده و آنچه تا بحال ضبط گشته مربوط به حواشی آن است که از دور مورد بررسی دانشمندان قرار گرفته و الفونس گابریل هم از انتهای جنوبی آن گذشته است.

سوم - بین کلوت‌ها در مغرب و ریگ‌ها در مشرق مرکز لوت از دشت‌های شنی و کویری و چاله‌های شور و دره‌های خشک ترکیب یافته است. وصول به قسمت مرکزی با شرحی که ذکر شد از شرق و غرب بسیار مشکل ولی از دو معبر باریک در شمال و جنوب می‌توان به مرکز

لوت راه یافت و با استفاده از باریکه خاك مساعد که بین توده‌های ماسه و چاله‌های نمک است سراسر لوت را از جنوب به شمال پیمود .

حال باید از منابع و مآخذی که در دست است چیزی گوئیم و از کسانی که قبلاً به مسافرت در اطراف لوت پرداخته‌اند یاد نمائیم و درود و سپاس فراوان به آنها که در شرائط بسیار مشکل توأم با مخاطرات عدیده از گوشه و کنار لوت گذشته‌اند بفرستیم .

اولین شرحی که در باره عبور از کنار لوت ضبط گشته توصیف مجمل و نامطمئن از سفر سردار معروف اسکندر، کراتروس است. بطوری که اریان نوشته کراتروس در دلتای سند از اسکندر جدا شد و مأمور شد که بداخله امپراطوری راه یافته و گزارشی تهیه نماید. خط سیر فرضی کراتروس باین صورت است که او از دلتای سند به قندهار شهری که اسکندر بنا کرده بود رفته و از آنجا به سیستان آمده و تقریباً در محور زاهدان - نصرت آباد - بم حرکت کرده و از دربنداسپی گذشته و بفهرج نرماشیر رسیده و سپس از راه کتل گیشو، جبال شاهسواران راطی کرده و در فهرج ایرانشهر ویا در جیرفت با اسکندر ملحق گشته است.

در باره صحت این گفته به تحقیق نمی‌توان اظهار نظر نمود و آنچه فرض شود این است که کراتروس از سند بقندهار رفته و چون در قلعه کریته واقع در پاکستان یک مجسمه مفرغ از هراکلس کشف شده آنرا دلیل عبور قشون کراتروس پنداشته‌اند. بهر حال دلیل مخالفی هم نمی‌توان آورد و اگر خط سیر صحیح باشد کراتروس در سده سوم پیش از میلاد راد فهرج اسپی را در حاشیه لوت پیموده است.

از منابع و سنگ نبشته‌های پیش از اسلام هیچ شرحی در باره بیابان لوت یا شهرهای اطراف آن بدست نیست. توجه ساسانیان به کرمان و ولایات شرقی ایران طبق آثار دوره ساسانی در تمام منطقه کرمان و اطراف بیابان لوت واضح و بصره است ولی هیچ مأخذ و سندی در این باره نمی‌توان ابراز کرد ولی خرابه‌های عهد ساسانی در کشیت و شهداد و میل‌های راهنمای ساسانی در لوت زنگی احمد و شهرهای بزرگ ساسانی مثل ریگان و نرماشیر و نسا و بم حاکی از آنست که در دوره ساسانیان اطراف لوت از مراکز عمده اجتماعات شده و کناره‌های لوت معابر عمده تاریخی بوده‌اند.

جغرافی نویسان بعد از اسلام کم و بیش بشرح شهرهای اطراف لوت و معابر عمده آن پرداخته‌اند. ابن خردادبه در کتاب المسالك والممالک راه نرماشیر به سیستان را با مراحل بین راه توصیف کرده است. سه کتاب از منابع جغرافیائی معروف برای منطقه لوت بشمار می‌روند کتاب المسالك والممالک تألیف ابی اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی الاضطخری مأخوذ از کتاب صورالاقالیم ابی زید احمد بن سهل بلخی و دیگری کتاب صورة الارض ابن حوقل بغدادی و سومی کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم تألیف محمد بن احمد شامی المقدسی یا مقدسی است. مطالب این سه کتاب کم و بیش بهم شبیه و توضیحات مقدسی در بعضی جاها بهتر و جامع‌تر و شرح ابن حوقل روشن‌تر است.

در این کتب اطلاعات فراوانی در خصوص وضع بلاد آن زمان و محصولات هر منطقه و وضع راههای ارتباطی اطراف لوت می توان یافت و در خلال این نوشته ها اطلاعات بسیار گران بهائی در خصوص جغرافیائی تاریخی دیده می شود و این جانب هم با استفاده از همین منابع توانستم محل بسیاری از شهرهای منهدم پیش از اسلام، مانند ریگان و نرماشیر و نسا و مهر کرد و شهر هرمزد شاه را پیدا نمایم. توصیف محصولات و مصنوعات هر ناحیه در زمان گذشته کلید راهنما برای فهم تحولات اقتصادی و اجتماعی منطقه لوت است. مثلاً از این نوشته ها معلوم می شود که در هزار سال قبل، خبیص آن زمان و شهداد کنونی از مراکز عمده پرورش کرم ابریشم و تهیه پارچه های ابریشمی بوده و پارچه های پنبه ای بزم در شامات و مصر شهرتی داشته اند. اما پرورش کرم ابریشم از کجا بشهداد آمده و چطور فقط در شهداد جای گرفته و هنوز بر بنده مجهول است. در آن زمان مرکبات محصول معروف خبیص و بزم نبوده ولی از چه راهی و از چه زمانی بحاشیه لوت رسیده معلوم نیست.

جغرافی نویسان از داخله لوت بی خبر بودند و سه راه ارتباطی بزرگ اطراف لوت جنوبی را از خبیص بخراسان و از نرماشیر بخراسان و از نرماشیر به سیستان را طبق یادداشت ها و گفته های دیگران جمع آوری و ضبط کرده اند و بهمین علت در ذکر اساسی اختلاف فاحشی دیده می شود و گاهی مراحل راه منطبق با امکانات راه پیمائی در آن زمان نیست ولی در بسیاری موارد توصیف آنها وضع موجود فعلی را می رساند و در این گفته ها مسائل علمی قابل بحث می توان یافت و این حوقل در توصیف راه خبیص بخراسان گوید از دو فرسخی سرآب هیچ گیاهی در زمین وجود ندارد. امروز هم حد منطقه بدون گیاه همان است که ابن حوقل گفته و معلوم می شود دست بشر در برانداختن گیاهان لوت چندان دخیل نبوده و دشت لوت در هزار سال قبل هم از لحاظ زندگی لات ولوت بوده است.

اولین عابر اروپائی را در حاشیه لوت، مارکوپولوی ونیزی دانسته اند که در سفر خود از کرمان به تون، قسمتی از لوت شمالی را پیموده است. در سفرنامه مارکوپولو چیز جالبی در خصوص بیابانهای لوت نیست و برعکس با تأمل و دقت در گفته های وی، انسان در حقیقت این سفر دچار شک و تردید می شود.

روایت برای این است که مارکوپولو در حوالی تبریز وارد ایران شده و از سلطانیه بکاشان و یزد و کرمان و ساحل خلیج فارس رفته و سپس مراجعت کرده و از راه خراسان بچین رهسپار شده است. در سفرنامه منتسب به مارکوپولو بقدری اشتباهات فاحش و سهوهای عظیم در باره کرمان و خراسان دیده می شود که من در حقیقت آن شک و تردید دارم. مارکوپولو از کرمان در مدت ۷ روزه کوه بنان و از آنجا ۸ روزه تونو کین (تون وقاین) رسیده است؟ فاصله کرمان تا کوه بنان تقریباً ۱۶ کیلومتر و از آنجا تا تون ۵۰ کیلومتر است و تازه راه تون و قاین از کوه بنان نیست و از کوه بنان به طبس می روند و اگر مقصد سیاح ونیزی بلخ بوده در راه طبس چه

می کرده است و کوه بنان را مارکوپولو شهری بزرگ با صنایع آهن و فولاد و آئینه سازی و توتیا سازی توصیف کرده است. کوه بنان در آن زمان هم ده بزرگی بوده که فقط سرمه سازی آن شهرت داشته است.

در قرن نوزدهم، سیاحان و دانشمندان بزرگی از اطراف لوت دیدن نموده و آثار ذی قیمتی از خود بجا گذاشته‌اند. پیش قدمان آنها دو نفر انگلیسی بناهای پوتین جر و کریستی می باشند که در سال ۱۸۱۰ از بلوچستان وارد لوت جنوبی شده و اولی از بمپور، از طریق بزمان به بم و بکرمان و یزد و اصفهان رفته و کتاب وی بنام سفر در بلوچستان و سند بسال ۱۸۱۶ (۱) چاپ شده است ولی در گفته‌های وی مطالب جالبی در خصوص لوت نمی توان یافت. راه کریستی از بلوچستان به سیستان و از آنجا از لوت شمالی به یزد و اصفهان بوده است ولی چیزی در باره سفر خود منتشر نکرده است.

در اواسط سده نوزدهم، قونسول انگلیسی در تهران بنام آبوت (۲) دست بسفرهای بزرگی در ایران زد و به جنوب شرقی ایران رفته و از خبیص دیدن کرده و آنرا باغستانی کنار کویر دانسته است. آبوت دهات و محصولات اندوگرد و گوگ سرراه شهداد را توصیف کرده و به بم رفته و از کوه‌های بارز عبور نموده و بجلگه جیرفت سرازیر شده است. نتیجه سفرهای آبوت در مقاله‌ای تحت عنوان یادداشت‌های جغرافیائی ضمن مسافرت در ایران بسال ۱۸۵۵ در مجله انجمن جغرافیائی سلطنتی لندن (۳) چاپ شده است.

مقارن همین زمان دانشمندی روسی، بنام توماشک، تحقیقات بسیار جالبی در باره وضع راههای اطراف لوت و خراسان نموده و با مراجعه با آثار نویسندگان قدیم پنج راه بزرگ تاریخی در اطراف لوت مشخص کرده است. راه اولی که راه شمالی باشد از خبیص به راور که بعدها ژنرال سایکس پیموده است. راه دومی از خبیص به بیرجند که قسمتی از آنرا خانیکوف پیموده و راه سومی خبیص به دمسلم و راه چهارمی همان راه ناشناخته جغرافی نویسان مسلم است و از نرماشیر شروع شده و از مرکز لوت در طول محور جنوبی شمالی گذشته به ده سلم می رسیده است و راه پنجمی راه معروف و آشنای بم به نصرت آباد (اسپی) است که امروز هم شاهراه بزرگ کرمان به زاهدان می باشد.

نتیجه تحقیقات توماشک در دو کتاب منتشر شده که کتاب اول در دو جلد توپوگرافی تاریخی ایران (۴) است و کتاب دیگر بیابان‌های منطقه خراسان می باشد.

1. Travel in Balouchestan and Sind, London 1816.

2. K. Abott

3. Geographical notes taken during journey in Persia etc. J.R.G.S. 855.

4. Tomatscheks : Zur Historische topographie von Persien

: Die Khorassanische Wustengebiete

در سال ۱۸۵۸ یک هیأت روسی مرکب از هشت دانشمند، بسرپرستی خانیکوف که بین آنها یکنفر زمین شناس بنام گوپل و یک ستاره شناس با اسم لنس و یک گیاه شناس که بونگه باشد باتفاق کسرلینگ جانور شناس، برای تحقیق در اطراف لوت شمالی بایران آمدند. هیأت خانیکوف در راه نه به کرمان از دشت لوت دیدن نموده وازنه بطرف مغرب آمده وراه تاریخی بیرجند به خبیص را پیش گرفته و به ده سیف خبیص رسیده است. خانیکوف کتابی تحت عنوان «خاطراتی راجع بقسمتی از جاده نصف النهاری آسیای مرکزی» دارد که بزبان فرانسه در سال ۱۸۶۱ در پاریس چاپ شده است. پروفیسور بونگه گیاه شناس مقاله ای تحت عنوان مسافرت هیأت روس بخراسان، در سال ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ نوشته که در مجله پترمن ۱۸۶۰ بچاپ رسیده (۱) است.

بین سالهای ۱۸۷۰ و ۱۸۷۲ یک هیأت انگلیسی بسرپرستی فردریگ گلداسمید، راجع به شرق و جنوب شرقی ایران تحقیقاتی نموده که منظور از آن تعیین خط مرزی جنوب شرقی ایران بوده است. این هیأت راه جنوبی را از طریق بم به اسپس پیموده واطلاعات بسیار جالبی در خصوص مسائل جغرافیائی و زمین شناسی و گیاه شناسی و جانور شناسی جنوب شرقی ایران فراهم کرده است که خارج از منطقه اصلی لوت است و نتایج این تحقیقات در دو جلد بنام ایران شرقی توسط ماژور اوان اسمیت چاپ شده است (۲).

از سال ۱۸۷۵ بعد ژنرال ماک گرگور انگلیسی، سفرهائی بخراسان جنوبی و دشت لسوت شمالی نموده و سعی کرده راههای عمده رفت و آمد را در دشت کویر ضبط نماید و ماک گرگور لوت شمالی را بین یزد و طبس پیموده است و نتیجه تحقیقات وی در کتابی بنام سرگذشت یسک مسافرت در خراسان بسال ۱۸۷۹ چاپ شده است (۳). در سالهای ۱۸۸۲-۱۸۸۳ کلنل استوارت سفرهائی در ایران مرکزی نموده و راه شمالی لوت را بین نه و نای بند پیموده و از شهرهای خور و خوسف دیدن کرده است. در سفر دیگری استوارت راه قبلی ماک گرگور را بین یزد و طبس طی کرده است.

گالیندوی انگلیسی اولین اروپائی است که مناظر حقیقی لوت را دیده است. از سفرهای او در ایران یادداشتی منتشر نشده ولی بنظر می رسد نوشته های او در اختیار لرد کرزن بوده و این

1. A. Von Bunge : Die Russische Expedition nach Chorassan in den Jahren 1858 und 1859. Peter. Mitteilungen 1860

2. Eastern Persian an account of the journeys of the Persian Boundary commission - 1870 - 76.

3. Mac Gregore Narrative of a journey through the province of Khorassan and on the Northwest frontier of Afghanistan in 1875. 2 vol London 1879.

شخص در کتاب خود قسمت‌هایی از سفرنامه گالیندو را ذکر کرده است. بنظر می‌رسد که بین سالهای ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ گالیندو از شهداد به ده سلم و نه‌رفته و شاید از ده سلم به نصرت‌آباد اسپ‌آسپه باشد. گالیندو برای اولین مرتبه تپه‌های کلوت سر راه خود را توصیف نموده و گفته برخلاف نظرهاالی این آثار خرابه‌های شهر قدیمی نیستند بلکه ترکیباتی از گل رس می‌باشند که توسط بادهای شدید شکافته شده و باین صورت درآمده‌اند گالیندو ماسه‌هاوشن‌های روی کویر وزمین‌های نمکی کثیرالاضلاعی را توصیف کرده است و بدترین منطقه لوت را قسمت بین نه ویم می‌داند که در آنجا بواسطه وزش بادهای شمال غربی (درحقیقت باد جنوبی است) توده‌های عظیم ماسه بوجود آمده است.

از سال ۱۸۹۳ تا سال ۱۹۰۱ سرپرسی سایکس انگلیسی جمعاً شش مسافرت بایران نموده که بسیاری از این سفرها از حواشی دشت لوت بوده است. در اولین سفر بسال ۱۸۹۳ به خبیص رفته و در سفرهای بعدی از فهرج ویم و نرماشیر و سیستان دیدن کرده است. مجموعه تحقیقات سرپرسی سایکس در کتابی بنام ده هزار میل در ایران با ۸ سال در ایران در سال ۱۹۰۲ در لندن چاپ شده است (۱). آثار سایکس بصورت یادداشت‌های سفرنامه ایست و در آن‌ها اطلاعات بسیاری در خصوص وضع راهها و دهات و کاروانسراها و چشمه‌ها و آثار تاریخی و باستانی می‌توان یافت. توجه او بیشتر مصروف جنبه‌های تاریخی و باستانی نواحی سر راه بوده است و کمتر توصیف جغرافیائی بکار برده و در بررسی‌های خود محل بسیاری از خرابه‌های تاریخی را یادداشت نموده است. اولین توصیفی که از قلعه یم شده از سایکس است. سایکس در طول سفر خود از بیرجند به یزد از قریه بصیران و قلعه زری دیدن کرده و بعد از آن مس قلعه زری را توصیف نموده و درنه آثار شهر قدیمی نه رادر خرابه‌های شاه دزد یافته است. سایکس در سفری از کرمان به چوپار و از آنجا به بهرام گرد رفته و خرابه‌ها و مسجد نگار را شرح داده و هم اوست که برای اولین بار خرابه‌ها و مسجد قدیمی سیرجان را در قلعه سنگ یافته است.

یکی از بزرگ‌ترین منابعی که درباره صحراهای داخلی ایران، خاصه دشت کویر در دست است مجموعه تحقیقات سیاح بزرگ سوئدی سون هدین است که در دو کتاب و هر یک دو جلد منتشر گشته است. کتاب اول که بسال ۱۹۰۶ در استکهلم منتشر شده تحت عنوان اطلاعاتی در خصوص یک راه بطرف ایران شرقی (۲) است و کتاب دوم که از راه زمین بطرف هندوستان (۳) نام دارد در سال ۱۹۱۱ بطبع رسیده است. سون هدین مطالعات بسیار زیاد و بسوطی در دشت کویر انجام

1. General Sir P. M. Sykes : Ten Thousand Miles in Persia or 8 Years in Iran. London 1902.

2. Eine Routen - Oufname Durch Ostpersion Stockholm 1906.

3. Zu Land Nach Indien Leipzig 1910.

داده و مدت‌ها نوشته‌های وی کلید راهنما برای دانشمندان دیگر بوده است. سون هدین بدشت لوت نیامده و مسیر وی از غرب بشرق از نای بند به نه بوده است. معهداکنجکاوی وی را برآن داشته که اطلاعاتی در خصوص دشت لوت هم فراهم کند و از وضع داخلی لوت و کویرهای آن باخبر گردد. در نه درصدد شناسائی راههای ده سلم به خبیص برآمد و گذشته از راه معمولی از طریق گذارباروت اطلاع یافت راه دیگری جنوبی تر مستقیم از گود نمک به ده سیف و خبیص می‌رود.

برای مطالعات جغرافیای تاریخی، کتاب معروف لواسترنج بنام سرزمین خلافت شرقی (۱)، مجموعه فشرده‌ای از آثار جغرافی نویسان ایرانی و غیرایرانی است که در آن، آنچه در خصوص وضع ایالات ایران بوده یکجا جمع آوری شده است. برای جغرافیای تاریخی ایران کتاب معروف شوارتز، بنام ایران در قرون وسطی از نظر جغرافی دانان عرب (۲) بسیار جامع و مفید است. این کتاب در نه جزوه، بین سالهای ۱۸۹۶ و ۱۹۳۶ منتشر گشته است.

تا سال ۱۹۱۰ معرفت ما از زمین شناسی ایران بسیار بدوی و ناچیز و آثاری که در این باب منتشر گشته بود مقالات دانشمند معروف آلمانی اشتال بود که مجموعه آنها در کتابی با اسم زمین شناسی ایران بسال ۱۹۱۱ بچاپ رسید (۳). اما تحقیقات اشتال از حدود کرمان تجاوز نمی‌کرد. در سال ۱۹۱۲ و ۱۹۱۶ هیأتی مرکب از زمین شناسان آلمانی بایران آمدند که سرپرستی آنها بانیدرمایر بود. نیدرمایر اولین اروپائی است که در اطراف لوت غربی بررسیهای زمین شناسی نموده و از کوههای شهداد دیدن کرده و راه گرگ به شهداد را پیموده و از شهداد به ده سلم رفته است. نتیجه تفحصات نیدرمایر در ۱۹۲۰ منتشر گشته (۴). فورون استاد دانشگاه تهران در طی اقامت خود در ایران، در صحراهای مرکزی به تفحصاتی پرداخته و از راه بیرجند زاهدان و کوهستان شرقی لوت را دیده است. وی در این مسافرت‌ها نظریه تازه‌ای در باب امتداد محور چین خورده اورال در ایران مرکزی ابراز کرده که مورد توجه قرار نگرفته است (۵). زمین شناسی دیگر،

1. Le Strange G. : The Land of Eastern Caliphate 1905. London.
2. Schwarz, P. : Iran in Mittelalter nach den Arabischen Geographen 1 - 9. Leipzig 1896- 1936.
3. A. F. Stahl. Zur Geologie Von Persien Heidelberg 1911.
4. Neider Mayer O. V. Die Binnenbecken des Iranischen Hochlandes. Mitt. Geog. Gesellschaft. Munchen 1920. XIV
5. Furon R. Sur l'existence d' un axe uralien déterminant la structure du plateau Iranien. Cr. Ac. Sc. Paris CCIII 1936.
Furon R. Géologie du plateau Iranien. Mem. Mus. D' Hist. Nat. VII - 2. 1937.

بنام کلاپ نظری اجمالی در باره زمین شناسی شرق ایران داده است (۱). از سال ۱۹۲۸ بعد بررسیهای علمی در باره ایران جنبه های سفرنامه ای را از دست داده و مسائل جغرافیائی مورد توجه قرار می گیرند. سه دانشمند اطریشی پیش قدمان تفحصات در دشت لوت می شوند که امروز هم در منابع جغرافیائی لوت آثار این سه دانشمند سرآمد جمیع تحقیقات است.

استراتیل زوئر، استاد دانشگاه وین در سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۳ سفرهائی در شمال دشت لوت انجام داده است. وی از مشهد به تربت حیدری وقاین به بیرجند آمده و از بیرجند در طول چند سفر به خورولوت شمالی رفته و از بیرجند راه قدیمی خراسان را بطرف شهداد در پیش گرفته و از رود شور بسمت ده سلم و از آنجا از راه قلعه زری و بصیران « راهی که در قسمتی خانیکوف و سایکس دیده اند » صحراهای واقع بین نه وراور رادیده وازنه بزاهدان و نصرت آباد رفته است.

استراتیل زوئر در تفحصات خود در ایران ابتدا متوجه مسائل جغرافیای سیاسی و اجتماعی بود. شهر مشهد را مطالعه کرده و سپس بیرجند را بصورت شهر نمونه مورد بحث قرار داده و نقشه ای هم از شهر کشیده است. بعد از ورود بحواشی لوت استراتیل زوئر بمسائل زمین شناسی علاقه مند گشته و لوت جنوبی را بعنوان یک چاله شکسته و پر شده از مواد آبرفتی اطراف معرفی کرده و ساختمان کوههای غربی نصرت آباد و تشکیلات زمین شناسی لوت را توصیف نموده است کتب و مقالات فراوانی درباره شرق ایران از خراسان تا دشت لوت منتشر کرده که ذکر همه آنها موجب اطناب کلام و اهم آنها بشرح زیر است.

نبرد در صحرا برلن ۱۹۳۴ (۲). مطالعاتی در باره آب و هوای لوت و نواحی مجاور (۳). طوفان های تابستانی در جنوب شرقی ایران (۴). راههای جنوب شرقی ایران (۵). راهی از

1. Clapp F. G. Geology of Eastern Iran. Bull. Geol. Soci. Am. 1940 Vol. 51.

2. Kamp um die Wuste Berlin 1934.

3. Studien Zum Klima der Wüste Lut und ihre Randgebiete.

S. B. D. Osterr Akad. D. Wiss. Matem. - Natur. W. Kl. Abt. I.

Bd 161 Wien 1952.

4. Die Sommersturme Sudost Irans. Arch. f. Meteor. Ser. B Bd IV, 2 1952.

5- Die Ostpersische Meridionalstrasse. Geog. Gesel. Bd XVII Wien 1953.

صحرای لوت و نواحی مجاور (۱). تفحصات در صحرای لوت (۲). تشکیلات پلیستوسن داخل صحرای لوت (۳).

پرفسور هانس بوبک استاد جغرافیای انسانی واجتماعی دانشگاه وین است که در سال های ۱۹۳۴ و ۱۹۳۶ و ۱۹۵۶ سفرهای پژوهشی در ایران انجام داده است. پرفسور بوبک مسائل بسیار گوناگونی را درباره ایران بررسی نموده و از آثار گران بهای وی تهیه نقشه‌ای از کوهستان علم کوه و تخت سلیمان است.

انتشارات بسیاری درباره سواحل بحر خزر و کردستان و یخچال‌های سابق ایران دارد. پروفیسور بوبک درباره تغییرات آب و هوایی ایران نظریه جالبی داده که در پیرو آن پراکندگی جغرافیائی نباتات ایران را مطالعه نموده است. در طی اقامت خود در ایران سفرهای بفارس و اطراف دریاچه نیریز نموده و راه تبریز به سیرجان و کرمان را پیموده و از کرمان به شهداد و سپس به بم و زاهدان و زابل رفته است. در اطراف دشت کویر و سیله تفحصاتی نموده و نظریه‌ای در باره ناهمواریهای دشت کویر و طرز پیدایش آن‌ها دارد. پروفیسور بوبک علاقه فراوانی به تفحصات در دشت لوت داشت و از ده سال قبل فکر تنظیم نقشه‌ای صحیح از دشت لوت افتاد و با مطالعه عکسهای هوایی ایران و استفاده از آنها نقشه‌ای از دشت، به مقیاس ۱:۱۰۰۰۰۰ منتشر کرده است. اهم تألیفات پروفیسور بوبک درباره ایران بشرح زیر است:

- ۱- جنگلهای طبیعی و پوشش نباتی ایران (۴)
- ۲- مقاله‌ای درباره آب و هوا و تقسیمات اکولوژی ایران (۵)
- ۳- آب و هوا و مناظر جغرافیائی ایران و نواحی مجاور (۶)
- ۴- شناسائی دشت لوت جنوبی (۷)

1. Routen durch die wüste Lut und ihre Randgebiete. Abh Geg. Ges. Wien Bd XVII, 3 1956.

2. Forchungen in der wüste Lut wissenschaftlich zeitschrift der Martin Luther Universitat Hallee 1956.

3. Die Pleistozänen Ablagerungen in Innern der wüste Lut. Festschrift Z. Hundert jahr feier der Geg. Ges. in Wien, Wien 1957.

4. Die Naturlichen walder und Geholzfluren Irans. Bonner Geogr. Abhandl. Bonn 1951.

5. Beiträge zur Klima Ökologischen Gliederung Irans. Erdkunde Bd VI 1952.

6. Klima und Landschaft Irans in vor und Ihre umgebung. Deutsche Rundschau F. Geographie und Statistik wien 1955.

7. Bobek H. Zur Kenntnis der Südlichen Lut. Mitt. Öst. Geog Ges. Bd III, Heft 11/111, 1969.

تفحصات دکتر الفونس گابریل در ایران بنحو دیگری است. کسی تا بحال باندازه دکتر گابریل در صحراهای داخلی ایران سفر نکرده است. در طول سه دوره اقامت خود در ایران در سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۳۳ و ۱۹۳۷ دکتر گابریل جنوب دشت کویر را از سیله و سیاهکوه تا حلوان در شمال غربی طبس پیمود و در دو مسیر بین سمنان و جندق و تهرود و خور از آن عبور کرده است. لوت شمالی را بین طبس و بهاباد دیده و از بهاباد به کوهبنان و زرند رفته و لوت جنوبی را تقریباً در تمام راههای قابل عبور طی کرده است. از بیرجند به شهداد و از شهداد به ده سلم و نه رفته و از نصرت آباد حاشیه شرقی لوت را در پای توده‌های ماسه درپیش گرفته و ماسه‌ها را در شمال دور زده و در جهت شمال شرقی جنوب غربی از لوت عبور کرده و به کشیت آمده است. صحراهای بین کشیت و بلوچ آب را که حاشیه غربی لوت باشند در راه‌های قدیمی کاروان روپیموده و در طول همین راه شتر رو به نصرت آباد رفته است. دکتر گابریل بمنطقه جیرفت و هامون جزموریان و به بلوچستان هم رفته است.

آثار دکتر الفونس گابریل درباره بیابان‌های ایران و دشت لوت زیاد است. اهم آنها سه کتاب و چندین مقاله بشرح زیر است:

- ۱- در میان صحراهای ایران (۱)، ۲- لوت جنوبی و بلوچستان ایران (۲)، ۳- نواحی ناشناخته ایران (۳)، ۴- مناظر طبیعی گمنام ایران (۴)، ۵- لوت و راههای آن (۵)، ۶- تحقیقات در ایران (۶)، ۷- مقاله‌ای درباره تقسیمات مناظر جغرافیائی بیابانهای داخلی ایران (۷).

تقسیمات منطقه‌ای دشت لوت

تقسیم جغرافیائی لوت به دو ناحیه شمالی و جنوبی از ابداعات جدید مسافران خارجی است که از اطراف لوت گذشته و هیچ یک از آنها اطلاعات جامعی از داخله لوت نداشته است.

این طبقه بندی برای اصل متکی است که بیابان‌های واقع در جنوب دشت کویر را تا

1. Gabriel A. Durch Persien wusten. Stuttgart 1935.
2. » » The Southern Lut and Beluchestan G. J. 1938.
3. » » Aus den Einsamkeiten Iran. Stuttgart 1939.
4. » » Weites wildes Iran. Stuttgart 1940.
5. » » Die Lut und Ihre Vege Z. f. Erdkunde 1942.
6. » » Die Erforschung Persien Wien 1952.
7. » » Ein Beitrag Zur Gliederung und Landschaft-Skunde des Persischen Wusten - Gurtels.

منطقه بزم و نرماشیر دشت لوت گویند. حدشمالی این بیابانها بلندی‌هایی است که از کلمرز آغاز شده و از طریق ارتفاعات سغند به کوه‌های انارك و یزد می‌رسد. جهت این بلندی‌ها از شمال شرقی به جنوب غربی است و در مشرق آنها دشت لوت قرار گرفته که بشکل چهارضلعی در جهت شمال غربی به جنوب شرقی تاراه خبیص به ده سلم کشیده شده و ازین راه ببعد در جهت شمال به جنوب به راه بزم به زاهدان ختم می‌شود. چگونگی این نامگذاری مورد شک و تردید است ولی بهرحال این بیابانها بدین نام موصوف شده‌اند.

در قسمت شمالی این دشت بلندی‌های دیگری دیده می‌شوند که در همان جهت از شمال شرقی به جنوب غربی از کوه‌های نای بند به ارتفاعات دربند و راور رسیده و این بلندی‌ها بصورت پل ارتباطی ارتفاعات جنوبی خراسان را به کوه‌های کرمان متصل می‌کنند. آنچه از این بیابانها در شمال و شمال غربی این ارتفاعات قرار دارند، دشت لوت شمالی نام گرفته و ناحیه واقع در جنوب شرقی بلندی‌ها را لوت جنوبی گویند.

بنابراین لوت شمالی و جنوبی بطوریکه خود کلمه می‌رساند فقط تفاوت موقع دارند و معلوم نیست که بین این دو قسمت اختلافات دیگری هم باشد.

محدوده لوت شمالی در شمال غربی روشن نیست. در جنوب رباط خان دشت تخت شاه عباس تنگه‌ایست که لوت شمالی را به دشت کویر متصل می‌نماید و در مغرب ارتفاعات سغند بیابان دیگری است که در دنباله لوت شمالی قرار گرفته و نام معلومی ندارد و بدان بیابان جمال خانه گوئیم. جنوب این بیابان بسیار شبیه به دشت لوت و دوراه مال رو یکی از اردکان به جندق و دیگری از یزد به خور از آن می‌گذرند.

لوت شمالی درازمنه قدیم بیشتر مورد عبور و سرور بوده و راه‌های چندی از حواشی و داخله آن گذشته و منطقه یزد را بخراسان متصل می‌کرده‌اند. اهم آنها راهی است که در محور جنوب غربی به شمال شرقی از بافق به طبس می‌رود و بعد از اسلام یکی از راه‌های معتبر خراسان به فارس و خراسان به مکه بوده است. ناصر خسرو قبادیانی در سفر حج از این راه گذشته و المقدسی هم در عبور خود از بیابانها قسمتی از آنرا دیده است. این بیابان را می‌توان لوت بهابا دنام داد.

در شرق ارتفاعات نای بند دشت لوت اصلی است که از جهت نامگذاری حد جنوبی آنرا بشاه راه بزم به زاهدان محدود کرده‌اند و در واقع در جنوب این راه منطقه نرماشیر و ریگان باجمعیت و فعالیت کشاورزی فراوان خارج از لوت است و اگر از اهالی آنجا سراغ لوت را گیرند مردم بیابان شمال شاهراه را نشان دهند و در مشرق ریگان بیابان دیگری است محدود به ارتفاعات بزمان و زندان که نام لوت ندارد و به بیابان کرمان معروف است. با این توصیف حد جنوبی لوت مشخص است ولی با ملاحظه وضع طبیعی و ساختمانی و جریان آبها نمی‌توان ناحیه واقع در جنوب شاهراه را خارج از لوت دانست چنانکه منطقه شهداد و کشیت هم حواشی

لوت می‌شوند. بنابراین در تقسیمات جغرافیائی بین دو اصطلاح باید تفاوت گذاشت و هر یک را در مورد خود بکار برد.

دشت لوت همان منطقه بیابانی خشک خواهد شد و منطقه لوت شامل پایکوهها و حواشی جنوبی و شمالی و دشت خواهد گردید.

لوت جنوبی از لحاظ مناظر طبیعی در همه جایکسان نیست. در شمال دشتی مثلثی شکل است که در یگ سر آن ده سلم و در سر دیگر گذار باروت و در نوك آن کوه گرماب است. ضلع شرقی مثلث بریدگی شیب منطقه کوهستانی خراسان جنوبی بطرف دشت لوت است و جبهه کوهستانی آن شامل کوه گرماب و کوه سرخ و کوه بختو و غیره می‌شود. ضلع غربی مثلث باده رود شور و رود حنار منطبق است و ضلع جنوبی محور گذار باروت به ده سلم است.

دشت شمالی ارتفاعی بیش از ۵۰۰ متر دارد یعنی از ۵۰۰ متر در جنوب شروع شده و در مشرق و شمال به ۹۰۰ تا هزار متر می‌رسد. در این دشت‌های ریگی و شنی کویر و کفه و ماسه روان زیاد نیست ولی قسمت اعظم دشت پوشیده از ریگ‌ها و شن‌های آتش فشانی است و در سطح دشت ارتفاعات و تپه‌های منفرد آتش فشانی مثل کوه مرغاب و کوه سرخ و کوه سیمرغ می‌باشند. راه‌های چندی از طریق شهداد به این لوت رسیده و به بیرجند و خور و خوسف می‌روند. برای این لوت می‌توان نام‌های مختلفی یافت. از جهت آب‌های روان آنرا لوت رود شور گفت و از لحاظ سوابق تاریخی نام لوت بصیران مناسب تر است ولی چون قسمت اعظم آن جزء خراسان است چه بهتر که آنرا لوت خراسان یا لوت بیرجند گوئیم. در جنوب راه خبیص به ده سلم لوت حقیقی و مناظر لوتی شکل که ماسه‌های روان و ناهمواریهای کلوت و چاله‌های شور و دشت‌های ریگی باشند ظاهر شده و این مناظر تا محور کشیت بلوچ آب و وادی نادر ادامه دارند. مرکز لوت این ناحیه است و چال‌ترین نقاط داخله ایران در آن واقع است و چه بهتر که این منطقه را لوت مرکزی گوئیم. البته اصطلاح مرکز به مفهوم قلب بکار می‌رود نه اینکه در آن موقع ملحوظ باشد.

منطقه جنوبی لوت را باید به کوه‌های شاهسواران و کوه سرخ و کوه بزمان محدود کرد. دشتهای کشیت و بلوچ آب تا راه زاهدان نام خاص لوت زنگی احمد را دارند که در آنها عوارض زمین از لحاظ ماسه‌های روان و تپه‌های کلوت کمتر است و مانند لوت خراسان در این ناحیه هم در زمان پیش راه‌های ارتباطی چندی از نرماشیر به خراسان و از کرمان به سیستان وجود داشته و بالاخره ناحیه نرماشیر و ریگان و بیابان کرمان را باید حاشیه جنوبی لوت نام داد.

وضع طبیعی لوت زنگی احمد

قسمتی از لوت جنوبی را در نامگذاری محلی و در روی نقشه‌ها لوت زنگی احمد ضبط کرده‌اند. این اصطلاح معلوم نیست از چه زمانی رایج شده باشد زیرا کلمه لوت هم عموماً چندانی ندارد ولی هرچه منشأ آن باشد اسم زنگی احمد که به لوت جنوبی داده شده باید نام تازه‌ای باشد که بظاهر اسم شخصی است ولی این شخص که بوده و بچه جهت نام وی بر لوت داده شده معلوم نیست.

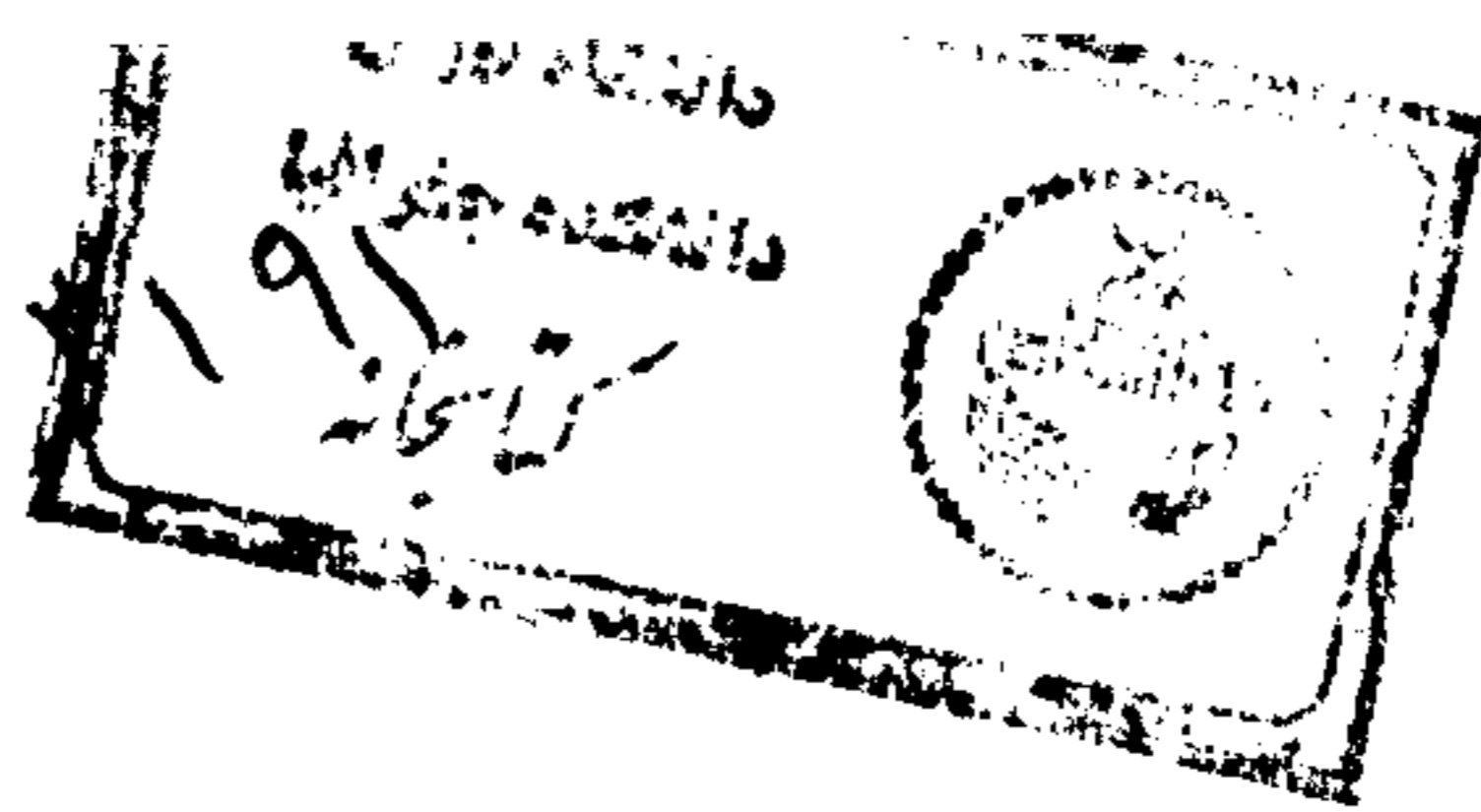
در نواحی کرمان اغلب اساسی زنگی به دهات و قلعه‌ها و حتی مکان‌هایی داده شده که معرف دیگری ندارند مثل قلعه زنگی که خرابه‌ای در شمال غربی میل نادر در مسیر رود گرگ است و یا خرابه زنگی احمد در جنوب بلوچ آب در لوت جنوبی و یا قلعه زنگی آثار مخروبه‌ای در محل خروج رود نسا از کوهستان در بخش نرماشیر و یا قهوه‌خانه‌ای بنام زنگی بین ته رود و ابارق سرراه کرمان به بم و غیره و بادقت بیشتری نمونه‌های دیگری از اسم زنگی در کرمان می‌توان یافت. بررسی دقیق وقایع تاریخی منطقه و اساسی اشخاص مربوط شاید کلید راهنمایی باشد ولی منابع کافی بدست نیست. در تاریخ کرمان نام اتابک سعدبن زنگی معروف است و بین خوانین کوچ هم نام زنگی زیاد است و از آنجمله علی زنگی را باید نام برد که زعیم قفص بوده و از قاورد سلجوقی شکست خورده است.

شاید بیشتر اساسی زنگی منسوب به سران کوچ و بلوچ باشد که سالیان دراز در بیابان لوت و کرمان بتاخت و تاز پرداخته‌اند. لوت جنوبی که نام زنگی احمد دارد از سایر قسمت‌های لوت ممتاز است. در جنوب مدار ۲۹ درجه و ۲ دقیقه عرض دشت لوت کم گشته و کوه‌های غربی و شرقی لوت بهم نزدیک شده و رشته‌های ماسه‌ای دنباله کله‌ت‌ها بطرف شرق تا ماسه‌های شرقی ادامه دارند و بین ماسه‌ها دره‌ای که از انتهای چاله زنگی احمد رویشمال امتداد دارد واقع است. این دره که آبهای چاله زنگی احمد و فاضل آب رودهای شورگروماهی و نخیل آب و فهرج را بچاله شمالی می‌رساند حدفاصل بین کله‌ت‌ها در مغرب و تپه‌های ماسه‌ای در مشرق است.

در جنوب ناهمواری‌های مذکور دشت لوت هموار است که مغرب آنرا ارتفاعات آتش فشانی مسدود کرده و از راه گردنه بلبلان (۱) در این کوه‌ها جاده مال رو ازیم به کشیت می‌رود. در مغرب این بلندیها کوه کفوت یا کبود (۲) و در مشرق بلبلان ارتفاعات آتش فشانی کوه‌آخور است که بریدگی‌های آن تا نزدیکی فهرج ادامه دارد و راه مال رو فهرج به زنگی احمد از مشرق آن

۱- گردنه بلبلان بواسطه پیچیدن صدا در کوه در اثر وزش باد چنین نامی دارد.

۲- این کوه را المقدسی کوه ضبط کرده است.



لوت زنگی احمد

سی گذرد و در شمال غربی آن تنگه ایست که فاضل آبهای بم از آن گذشته و رود پشت نام دارد. بطرف جنوب ارتفاع دشت زیاد شده و برود فهرج و راه زاهدان محدود می شود بطوریکه لوت زنگی احمد مثلثی است که قاعده آن را کلوت ها و تپه های ماسه ای ساخته و سر آن در فهرج قرار دارد. در جنوب رود فهرج بلوک نرماشیر و ریگان دنباله ای از دشت لوت می شوند و در شرق ریگان دشت دیگری است که صحرای کرمان نام دارد.

لوت جنوبی سرزمینی هموار و قابل عبور است و برخلاف منطقه کلوت ها و ماسه ها که عبور از آنها نامقدور و از مناطق خطرناک و ناشناخته هستند، لوت زنگی احمد از زمان قدیم محل عبور و مرور بوده و راه های بزرگ تاریخی از سیستان به کرمان و از کرمان و بلوچستان به خراسان از آن می گذشته اند یعنی ارتباط منطقه شهداد بانصرت آباد و یا راور بانصرت آباد از طریق لوت زنگی احمد بوده است. امروز هم داد و ستد محلی بین نصرت آباد و کشیت و شهداد از راه زنگی احمد است.

ساختمان و ناهمواری های لوت زنگی احمد هم با سایر نواحی لوت فرق دارند. منظره عمومی آن دشت همواری است در ارتفاع تقریبی ۵۰ متر که این دشت از جنوب و جنوب غربی و جنوب شرقی بطرف چاله ای که در شمال آن قرار دارد متمایل است.

دشت جنوبی: راه بم به فهرج و نصرت آباد امتداد دشت را بطرف جنوب قطع کرده و در شمال آن دشت لوت سرزمینی هموار و پوشیده از سواد آبرفتی ریگی است که در بعضی جاها سواد آبرفتی رو کمتر شده و مارنهای زرد رنگ از زیر نمایان است. در ده کیلومتری فهرج در شمال و جنوب جاده تپه های منفرد کلوت بارنگ زرد و مقدار آهک زیاد با ارتفاع ۳ تا ۴ متر بطور پراکنده یافت می شوند که زمین رو پوشیده از ماسه های نرم و سواد آبرفتی است. در این اراضی گیاه کم است ولی در دشت بوته های گز بطور پراکنده وجود دارد.

بطرف شمال کم کم تپه های کلوت را گیاهان فرا گرفته و عباس آباد و ده نو در این سمت آخرین آبادی های مجاور لوت می شوند و در اطراف تپه های کلوت پوشیده از درختان گز منظره ای جنگلی دارند و دنباله آن ها تا قدرت آباد و اسدیه ادامه دارد.

از فهرج بطرف داخله لوت دشت هموار پوشیده از آبرفت های ریگی سیاه رنگ است که از زیر آنها زمینهای گچ در بعضی جاها نمایان شده و اراضی فاقد هر نوع گیاه بطور جالبی در طول ۲ تا ۳ کیلومتر ادامه دارد. از دارستان روبه شمال شیب دشت بیشتر و آبرفت های رود درشت تر هستند ولی منطقه بدون گیاه در وسعت زیادی دید می شود و بین این دو دشت رشته های رسوبی تپه ای شکل و تپه های آتش فشانی خط تقسیم آب بین مسیل فهرج و فاضل آبهای رود بم می شوند.

دشت جنوبی زمین کویری و پوسته نمکی کم دارد. ریگ های خاکستری ریز و درشت سطح دشت را پوشانده و خاک روئین از ترکیبات رسی شنی برنگ کرم تا قهوه ای روشن است که بیشتر از ماسه (۲/۵۷٪) و رس (۳۸٪) و بآن اندکی لیمون همراه می شود (۸/۴٪). خاک

روضخامتی در حدود ۱ سانتیمتر دارد و در آن گیاه بسیار کم است. شوری خاک زیاد و نمک محلول بیشتر بصورت کلرور و سولفات سدیم است. کربنات کالسیوم زیاد (۰.۵/۱٪) و سولفات کالسیوم کم است. پوتاس قابل جذب خاک کم و از لحاظ فسفر قابل جذب فقیر است.

در زیر این خاک از ۱ سانتیمتر پائین قشر سختی از سولفات کالسیوم و سولفات سدیم است که بشکل تخته سنگهای نمکی محکم درآمده و کربنات کالسیوم آن کم است. ضخامت قشر سخت نمکی معلوم نیست و میزان آن بر حسب محل فرق میکند. در دشت های هموار جنوبی هر جا این قشر گچ یا نمک در زیر خاک پیدا شود گیاه بسیار کم و حتی نایاب است.

در دشت های اطراف بلوچ آب گیاه های پراکنده از نوع هالوکسی لون و گز دیده می شود که در پای بوته ها بواسطه وزش باد، ماسه نرم لسی جمع شده و در فواصل بین آنها سطح دشت ریگی و شنی است.

در قشر نازک رو، مقداری مواد آلی از بقایای پوشش نباتی در بین شن های لیمون دار به رنگ قهوه ای روشن و قرمز بجا مانده و در زیر آن رس شنی به رنگ روشن ۲ سانتیمتر ضخامت دارد و در زیر آن رس خشک و سخت است. این خاک بسیار شور و مقدار نمک محلول در لایه پائین بیش از قشر رو است. سولفات کالسیوم بیشتر در طبقه زیر و کربنات کالسیوم در لایه بالاست. ولی برخلاف انتظار، در لایه پائین مقدار نمک بیش از لایه بالائی یعنی قشر بین ۲ تا ۲ سانتی متر است و هم چنین مواد آلی و ازت در لایه پائین بیشتر است.

در دشت های جنوب چاله زنگی احمد در قشر روئین ریگ های ریز و درشت خاکستری است و با آن کمی رس تا عمق ۷ سانتیمتر دیده می شود و در زیر آن قشر سختی از سولفات کالسیوم بصورت کلوخه های گچ و بلورهای گچ مخلوط با ریگهای سیاه رنگ است و مقدار آن ۰.۵/۲٪ و در لایه بالا ۰.۴/۱۲٪ است.

لوت جنوبی آبهای فراوان تروسیل های بزرگتری دارد. سه دسته سیل وارد لوت جنوبی می شوند: ۱ - سیل های بم، ۲ - سیل های فهرج - نرماشیر، ۳ - سیل های رود کوچه و شورگز و گرگ.

فاضل آب های رود بم

در راه کرمان به بم، در دست راست جاده دره بزرگی است در جهت شمال غربی به جنوب شرقی که فاضل آب های چند رود در آن متمرکز شده به بم می رسند. سرچشمه اصلی این آب ها از کوهستان راین است و یک شاخه بزرگ آن از ساردویه می آید که به آب ته رود (قریه ای بهمین نام) معروف است. شاخه های دیگری از سروستان بدان می رسند ولی این دره آب زیادی ندارد. در ده خواجه عسگر در ده کیلومتری بم این دره بی آب و بسیار عریض و آبرفتی است ولی وضع دره نشان می دهد که سیلهای بزرگی در ازسنة گذشته در آن جاری شده و شاخه ای از

این رود که از وسط شهر بم می گذشته باعث خرابی شهر می شده است و بدین جهت بعدها این مجرا کور شده و امروز رود بم از شمال شهر یعنی از پشت ارگ بسمت مشرق جاری است. آب ناچیز این رود در فصول خشک بمصرف آبیاری اطراف بم می رسد و پس از عبور از محمد آباد کروک شاخه‌ای از این رود بطرف مشرق برای آبیاری دارستان می رود گوا اینکه امروز مقدار آب باندازه‌ای نیست که به دارستان برسد. قبل از دارستان فاضل آب‌ها جهت جنوب غربی به شمال شرقی گرفته و در تنگه دارستان دوشاخه شده و این شاخه‌ها با شاخه‌های دیگر منشعب از مسیل‌ها بچاله زنگی احمد ختم می شوند.

تنهاننشانه فاضل آب‌های رود بم که از تنگه دارستان به لوت زنگی احمد می روند مسیل‌هایی بصورت آب بر است که زمین را شسته و با عمق بسیار کم (کمتر از یک متر) در دشت شاخه شاخه شده و دوشاخه آنها مستقیماً بطرف شمال غربی رفته و بکویرهای بلوچ آب منتهی می شوند. شاخه‌های دیگر پیچی بطرف شرق خورده و در مسیر خود زمین‌های شسته بشکل دق ساخته و به کویرهای شاهرخ آباد می روند. آب‌گیری این مسیل‌ها بسیار نادر است و شاید هر چند سال یک بار هم مسیل‌ها آب بخود نگیرند و چه بسا فاضل آبی از رود بم باین دشت‌ها نرسد و فقط باران‌های سیل آسای اتفاقی در ارتفاعات جنوب غربی باعث جریان آب در این مسیل‌ها شوند. اما هرچه علت جریان آب باشد کف شسته مسیل‌ها در زیر بستر مرطوب است که در آنجا هالوکسی لون و بوته‌های گز یافت می شود و بعد از دوره‌های پر بارانی شاید چشمه‌هایی موقت در طول این مسیل‌ها پیدا شوند و چون طرق ارتباطی دنیای قدیم بین دارستان و خراسان از طریق لوت زنگی بوده‌اند هرگاه چشمه‌ای پیدا شده در کنار آن توقف گاه برای قوافل ساخته شده و مدتی راه معمور بوده است و از آثار مخروبه بسیار قدیمی متعلق به ادوار تاریخی و ماقبل تاریخ در این مسیرها زیاد است.

رود فهرج - نرماشیر

دره‌ای که در جنوب راه شوسه بم بزاهدان واقع است و در روی نقشه‌ها با اسم رود فهرج نرماشیر ضبط شده رود مشخص و معلومی نیست. دره رود از فضل آباد واقع در جنوب وکیل آباد در ۲۰ کیلومتری بم شروع می شود و آبگیری آن از فاضل آب‌ها و کفه‌های انتهائی مسیل‌های رود آب و آب گرم است.

رود سرنسا در آب رسانی سهم بسزائی دارد و چون در بلوک نرماشیر جاری است رود نرماشیر نام گرفته و چون فهرج آخرین آبادی کنار دره است بدان فهرج رود گویند امانه آبی در این دره جاری است و نه استفاده‌ای جهت آبیاری از آن می شود. در عزیز آباد کنار راه شوسه عمق دره در حدود ۲۰ متر است و در کف بستر مانداب و چشمه و بیشه و نیزار زیاد است ولی آبی در دره جاری نیست و عزیز آباد حق آبه از رود نسا دارد و نهری از رود باین محل می رسد و در فصول پرآبی فاضل آب‌های نهرها بدره فهرج می روند. در فهرج دره رود مشخص تر و گود تراست

(. ۴ تا . ۵ متر) و چشمه‌های وافی باعث پیدایش و رونق نباتات مختلف از جمله هالوکسی لون و سید لیتزیا و ارا گروتیس و گی و غیره شده‌اند ولی بعد از فهرج دره خشک است. این سیل‌ها در جهت جنوب به شمال شرقی وارد لوت زنگی احمد می‌شوند. راه بسم به زاهدان در دست چپ این سیلها افتاده و سپس آنها را قطع می‌نماید. منطقه شرقی لوت زنگی احمد تا دره شورگزا ماسه و شن گرفته و در بعضی جاها این ماسه‌ها رشته‌هائی در جهت جنوب غربی به شمال شرقی ساخته و یکی از مشکلات عبور دادن راه بهم به نصرت آباد و زاهدان وجود همین شن‌ها بوده است.

سیل‌های فهرج - نرماشیر بیشتر در لابلای شن‌ها فرورفته و دو مجرا از این سیل‌ها موفق به عبور از ماسه می‌شوند. مجرای دست چپ که کوچکتر است دو شاخه می‌شود که قسمتی از دست راست وارد کویر زنگی احمد گشته و قسمتی در بالای چاله در کویرها پخش شده و به چاله زنگی احمد می‌رسد و مجرای دست راست در شمال ایستگاه شورگز بدره شورگز متصل می‌شود.

رود شورگز

بزرگترین آب لوت جنوبی رود شورگز است که از اتصال چند رود که از جنوب و جنوب شرقی و مشرق لوت جریان دارند بدست آمده و تقریباً جنوب شرقی دشت لوت را محدود می‌کند. در آنطرف رود مزبور دشت لوت در فاصله کمی بارتفاعات و تپه‌های شکسته و رسوبی میوسن می‌رسد که این ارتفاعات در سمت جنوب به ساختمان آتشفشانی منطقه بزمان متصل شده و به طرف شمال بلندی‌های شکسته نصرت آباد است که دنباله آن به بلندی‌های نه ابتدای خاک خراسان می‌رسد.

آب اصلی شورگز از کوه‌های سرخ در مشرق شاهسواران سرچشمه گرفته که رود کرمانشاه شاخه بزرگ آن است. از ارتفاعات شمالی بزمان که کوه زندان باشد سیل‌های دیگری صحرای واقع در مشرق ریگان را دور زده و مجموعه آنها در نزدیکی ایستگاه شورگز بهم متصل شده و از این محل ببعد این آب‌ها نام شورگز دارند. در ۲ کیلومتری شمال ایستگاه شورگز فاضل آب‌های دیگری در سواحل پرآبی به رود شورگزی می‌رسند که این فاضل آب‌ها بنام رود گرگ معروف‌اند و قسمت علیای آنها رود ماهی است که آگیری آن از دنباله ارتفاعات بزمان و سیرجاوه است.

از طرف شمال سیلی بنام نخل آب که از دامنه‌های غربی کوه‌های نصرت آباد آگیری می‌کند (در قسمت پائین رود کوچه نام دارد) به شورگز متصل می‌شود و سپس رود شورگز پیچ بزرگی بسمت شمال غربی ساخته و از کویرها و منطقه شنی شمال گذشته در شمال چاله زنگی احمد آب‌های چاله را نیز جلب کرده و از مرکز لوت بسمت شمال راهی گشوده است.

دشت غربی : در این سمت لوت زنگی احمد را باید به آبادی کشیت محدود کرد گرچه بلوچ ها دشت های مشرق کشیت را لوت زنگی احمد نمی دانند. کشیت روستائی کوچک است در ارتفاع ۴۸۰ متری و در مدخل تنگه ای قرار گرفته که رودی بهمین نام در این محل وارد دشت می شود. رود کشیت از بزرگترین آب های دائمی لوت غربی و منطقه بین کشیت و پشویه از آب فراوان برخوردار است. در شمال کشیت رود دیگری با سم آب شور کشیت و سپس آب شور پشویه و بعد رود پشویه قرار دارند. شاخه اصلی رود کشیت از آبادی نسک ۳ کیلومتری کشیت است و رود نسک از دره خشک گرگ آگیری دارد ولی از نسک آبی به کشیت نمی رسد و بهمین جهت دره نسک را رود خشک گویند ولی در ۱ کیلومتری غرب کشیت آب های فراوانی از زیر سنگ جوش های دره کشیت سرچشمه گرفته و رود اصلی کشیت را تشکیل می دهند. رود شمالی از دره ای با سم دره لگنی است که آبشاری زیبا و تماشائی دارد و رود مرکزی از دره خشک است که رود سیاه نام گرفته و شاخه جنوبی بنام رود دریا است که چون در طول آن استخر بزرگی وجود دارد بدان رود دریا گویند. تمام این آبها در سه کیلومتری کشیت بهم رسیده و رود کشیت را می سازند. فاضل آب های رود کشیت در ۱۲ کیلومتری این محل در چاله پای کلوت در درگز یا دره گز در زمین پخش می شود و در آنجا درختان گزونی زیاد است و سطح آب زیر زمینی بالا است بطوریکه در گز چراگاه مناسبی گشته و با حفره های کم عمق آب شور ولی شروب برای شترها بدست می آید.

کشیت تنها آبادی دشت غربی است که آب فراوان و حتی بی مصرف دارد زیرا زراعت باغداری اهالی بطور بسیار بدوی است. صدوپنجاه خانواده کشیت ملک و باغ دارند و پس از اصلاحات ارضی شماره آن ها بیشتر شده ولی بهره برداری از زمین بنحو مطلوب صورت نمی گیرد و درآمد اهالی بسیار کم است و خرما که محصول اصلی کشیت می باشد مرغوب نیست و از دوران بسیار قدیم مشتری خرمای کشیت بلوچ ها بوده اند و دو نوع خرمای کروت و قصب که سفید و خشک اند باب طبع آنها است. محصول گندم کشیت کم و از ۳ تا ۵ تن متجاوز نیست. اندکی حنا و یونجه و اسپرس و کنجد کاشته می شود و اهالی به یونجه اسپست گویند که نام اوستائی آن است. مردم کشیت شتردار نیستند و هر خانواده تعدادی بز دارد که مجموع آن به هزار سر نمی رسد. کشیت در مدخل تنگه ای قرار گرفته که راه تاریخی از طریق راین به گوگ و نسک باین محل می رسیده و باین جهت سوابق تاریخی و تمدنی قدیمی دارد. کشیت و نسک و گوگ از آبادیهای بنام زمان مقدسی بوده اند و راه تاریخی کشیت به گوگ از سمتی بکرمان و از طرفی به راین و نگار و شیز متصل می شده است. در لوت غربی کشیت محل برخورد چند راه دنیای قدیم بوده است که شرح آنها خواهد آمد.

آثار باستانی و ماقبل تاریخ در اطراف کشیت فراوان است و بنظر می رسد که تا زمانی

نزدیک به ساکشیت محلی بسیار معمور و آباد بوده است. اولین آثار این تمدن بسیار قدیمی در مشرق کشیت کنونی در انتهای نخلستان ها است که اهالی بدان شهر مهره گویند. اسم شهر مهره در کرمان رایج و بیشتر محلّهای مسکونی ماقبل تاریخ را گویند و امروز هم مردم سنگهای نگینی وزینتی کوچک را در آنجا جمع آوری کرده و با آنها دستبند و گردن بند می سازند. در شهر مهره کشیت اثر ساختمانی مشهود نیست و تل های سنگی و سنگهای درشت که در پی بناها بکاررفته و سفالهای شکسته فراوان حاکی از سابقه زندگی در محل است و چند کوزه سفالی سالم و اشیاء فلزی مختلف که در کشیت بدست آمد معلوم داشت که تمدن قدیم کشیت هم زمان تمدن سا قبل تاریخ شهداد و متعلق به هزاره سیم پیش از میلاد است. بررسی های باستان شناسی در منطقه کشیت باید نکات جالبی را از لحاظ زندگی ماقبل تاریخ روشن کنند.

در کشیت هم مانند شهداد اولین آثار تاریخی مربوط بدوره ساسانی است و معلوم می شود در دوره ساسانی کشیت هم از محل های بسیار آباد بوده و میل های راهنمای ساسانی در بلوچ آب برای برقراری ارتباط در لوت زنگی احمد حاکی از اهمیت محل های مسکونی این منطقه است.

آثار دوره ساسانی در شمال کشیت کنونی در سرراه پشویه است و محل مسکونی کشیت در دوره های بعدی جابجا شده است. از انتهای مسیلی که بباغات شمالی کشیت ختم می شود آثار دو نهر بزرگ هویدا است که از مسیل جدا شده و رویشمال امتداد دارند و در دو طرف این نهرها بقایای حصارهای سنگ چین شده با بد محل سابق مسکونی کشیت باشد و یک جرزخشتی ضخیم از خشتهای مشخص ساسانی نمایان است که بنای آن معلوم نیست و در نزدیکی این بنا آثار دیگری است که بظاهر قبرستان آن زمان بوده است. در مغرب این محل و متصل به آن آثار جدیدی از دیوارهای گلی و مخروطه دیده می شود که در داخل آن بوته و علف زیاد بوده و معلوم می شود که در آنجا نخلستانی وجود داشته است.

از آثار دوره ساسانی در دره کشیت در ۳ کیلومتری ده کنونی روی تپه مرتفعی بقایای یک قلعه بزرگ سنگی و خشتی هنوز پابرجاست و آن را قلعه دختر گویند. در دوره بعد از اسلام محل مسکونی کشیت بطرف تنگه جا بجا شده و آثار مخروطه آن زمان در شمال دره کشیت روی تپه ها و ارتفاعات هویدا است ولی زمان مشخصی برای این بناها نمی توان معلوم کرد و شاید یک دوره آبادانی کشیت مربوط بزمان سلجوقیان باشد. مجاری آب مخروطه در دره کشیت نمودار جالبی از کوشش انسان برای تهیه زمین بیشتر جهت کشت بوده است. بنظر می رسد که اهالی کشیت در ازنه قدیم هم توجهی بزراعت زیاد نداشته و هم خود را صرف توسعه و ترویج نخلستان نموده باشند و بجای کفه های کویری دشت زمین های مساعد دره را آباد کرده اند.

در دره کشیت چند مجرای آب بسیار قدیمی دیده می شود. در جدار شمالی دره دو مجرا و در جدار جنوبی نیز دو مجرا در بالای بستر فعلی رود ساخته اند تا پادگانه های دره مورد کشت قرار

گیرند. در جدار شمالی در ۰ متری بالای بستر آثار مجرای اولی نمایان است. این مجسرا بشکل نهر وسفته از آبشار دره لگنی جدا شده و برای احتراز از ریزش دامنه‌ها آنرا با نقب زنی از بدنه جدار عبور داده‌اند. ارتفاع سفته در حدود یک متر و نیم است و برای وصول بداخله آن در بعضی جاها سوراخی در بدنه دره ایجاد کرده‌اند اما انتهای این نهر وزمینهای آبیگر آن معلوم نیست. شاید زمینهای زراعتی قدیمی شمال کشیت از این مجرا آب می‌گرفته‌اند.

نهر دوسی ۲ متر پائین تر در همین جدار است که از چشمه‌ای در بستر دره آبیگری می‌کند. آب این چشمه زیاد است و در حوضچه‌ای جمع می‌گردد و در طول نهر هر جا زمین هموار بوده نخل کاشته‌اند ولی امروز این نهر مخروبه است. دو مجرای جدار جنوبی در دوره بعد ساخته شده و نهر پائینی از التقای شاخه‌های کشیت جدا شده و بطرف مزرعه دهخانی می‌رود و نهر بالائی از چشمه آب شیرینی در دره سیاه آبیگری کرده و آب را به مزرعه اصغرمی‌رساند. دهخانی و مزرعه اصغر محل‌های جدائی از کشیت نبوده و مسکونی نمی‌باشند بلکه قطعات زمین‌های جدا از ده اصلی نام دیگری گرفته‌اند.

از آثار قدیمی ولی مخروبه کشیت قلعه آن است که وسعت زیادی دارد و گنجایش ۳۰۰ تا ۴۰۰ خانواده را داشته و بنای آن مربوط به زمانی است که جمعیت کشیت خیلی بیشتر از امروز بوده است. محل آن روی بلندی مشرف برود و اول آبادی کنونی است که در بنای آن از طبقات چین خورده و عمودی سنگ ماسه استفاده کرده و در جاهائی روی سنگ گل و خشت نهاده و جرزها و دیوارها را ساخته‌اند. این قلعه خشتی برج‌هائی در اطراف دارد و بناها دورادور دو طبقه بوده‌اند. نقشه بنای اصلی روشن نیست ولی پیدا است که چندین مرتبه ساختمان‌های داخلی خراب شده و بجای آن‌ها مساکن جدیدی بنا گشته‌اند. مدخل ورودی قلعه باریک است و بسا پیچی بدروازه داخلی می‌رسد و این سبک بنا برای دفاع در برابر مهاجمین مناسب است. در گوشه شرقی قلعه راهی بطرف زیر زمین بزرگی وجود دارد که آنرا زندان قلعه گویند و از کنار آن شکافی در جدار قلعه است که به بالای نهر آب خارج قلعه می‌رسد و از این محل می‌توان آب برای ساکنان قلعه کشید و همین راه شاید مجرای فرار از داخل قلعه بخارج بوده است. امروز این قلعه مسکونی نیست ولی خانواده‌ای در دو اطاق آن زندگی می‌کنند و چند نفر هم انبارهائی در آنجا برای خود فراهم کرده‌اند.

در دره کشیت طبقات چین خورده زیر تشکیلات کلوت بخوبی نمایان می‌شوند. در ابتدای دره یک قشر سنگ ماسه سخت و روی آن گل رس و مارن و در بالا سنگ جوش و روی آن سنگ ماسه دیگری است که مجموعه آنها طاق دیسی ساخته و رنگ همه آنها صورتی است. زیر اولین زمین‌های کلوت سنگ جوش سیاه رنگی است که در راه بین کشیت به پشویه نمایان می‌شود و این سنگ جوش تپه‌های پراکنده در جلوی ارتفاعات غربی ساخته است.

دشت جنوبی کشیت از هر سو توسط مسیل های درهٔ ریحان منقطع است و این مسیل ها در جهت شرقی در زمین پراکنده شده و سپس بسمت شمال شرقی رفته و به کفه های پای کلوت می رسند. زمین های دشت پوشیده از آبرفت های ریز و درشت و شن و ریگ است ولی بطرف شرق و جنوب کم کم کویرهای شسته که حوضهٔ انتهائی مسیلهای است در جهت تقریبی شمال غربی به جنوب شرقی ظاهر می شوند و بعد از کویرها روپوش ماسه ای دشت ضخیم شده و تپه های ماسه بصورت رشته های قوسی شکل جلوی کلوت را گرفته اند. در بین رشته های ماسه ای کویر شسته گاهی نمایان شده و معلوم است که بعد از تشکیل کویر ماسه آنرا فرا گرفته است. کویرهای شسته زرد رنگ را یک قشر سخت سنگ ماسه پوشانده و این سنگ ماسه با طبقات افقی در مسیل رودها و در کف کویر نمایان است. حوضه های کوچک کویری آگیراند و در کنار آنها محل پیشین آب دیده می شود که بشکل دق های زرد رنگ با پوستهٔ ترکیده درآمده اند.

در مشرق کویرها شن و ریگ و ماسه زمین های موج داری بصورت ریپل مارک ساخته اند که بتدریج به تپه های بلند ماسه ای قوسی شکل با ارتفاع ۳ تا ۵ متر در جهت وزش باد بدل می شوند و دنبالهٔ این رشته ها به شمال چالهٔ زنگی احمد می رسد.

دشت غربی لوت در جنوب کشیت هموار و یک نواخت نیست. ارتفاع کشیت ۴۴ متر و چاله های پای کلوت در ۳۳ متری قرار دارند ولی در وسط این دشت ها عوارضی مانند تپه های منفرد کلوت دیده می شود که بعضی از آنها ۳ متر بلندی دارند و جنس آنها مارن های قرمز رنگ بارگه های زیاد گچ است.

تپه های کلوت دو رشته برجستگی در جهت جنوب شرقی به شمال غربی در دشت های جنوب کشیت ساخته اند. رشته اولی از ۲ کیلومتری جنوب کشیت شروع شده و در طول ۴ کیلومتر هویدا است و جبههٔ آن توسط مسیل ها شکافته شده که گاهی بصورت تپه های منفردی درآمده و بواسطهٔ فرسایش آب ها بصور مختلفی دیده می شود. گاهی شکاف حاصله را جریان سیل بصورت رشته های باریک و کشیده ای درآورده و زمانی تپه های بزرگی مشرف بدشت با سطحی هموار و پوشیده از مواد آبرفتی اند و گاهی درپای این تپه ها جریان آب چاله های ساخته که در وسط آنها تپه شاهد های کلوت نمایان است ولی نوع آنها معلوم نیست. رنگ ارغوانی روشن کلوت ها شبیه به کلوت های اصلی داخله است در حالی که در شرق شهداد اولین رشته های کلوت زرد رنگ و شاید از تشکیلات جوان تر باشند. سطح این تپه ها هموار و بطور سمتی به دشت بالائی غربی می رسند که ارتفاع آن در حدود ۵۰ متر است. تشکیلات کلوت دشت دارای یک قشر سنگ ماسهٔ سست است که شاید سطح ساختمانی اصلی کلوت ها باشد.

جهت این تپه ها شمال غربی بجنوب شرقی است و در مغرب آنها دشت دیگری به عرض ۱۵ کیلومتر رشته دومی تپه های کلوت را تشکیل می دهد.

تپه ها در این جبهه مشخص تر و پیشانی برجستگی در طول ۵ کیلومتر امتداد دارد و

در آن‌ها دره‌هایی حفر شده که یکی از آنها دره نازی آب است.

جبهه برجسته که بشکل کواستاتوپه‌های ناستقارن باده‌های اصلی است از پانزده کیلو متری جنوب دره ریحان شروع شده و در مغرب آن بفاصله کمی طبقه سنگ جوش‌های خاکستری گسل‌دار ارتفاعات غربی را تشکیل می‌دهد. این جبهه تنها عارضه قابل توجه در دشت‌های جنوبی کشیت است و در قسمت مرکزی جبهه کواستادره نازی آب قرار دارد.

دره نازی آب شکافی در طبقات کلوت است که در جدار دست راست آن طبقات کلوت شیبی بسمت شمال شرقی دارند و روی آن‌ها قشری از سنگ جوش‌های سست و مواد آبرفتی یک تا دو متر بطور ناسوفاق قرار دارد. قشر روی کلوت که در دره نازی آب نمایان بود کم و بیش در همه جا بصور مختلفی دیده می‌شود ولی ضخامت این قشر و ترکیبات آن در جاهای مختلف فرق می‌کند. بطوری که دیدیم در سیل‌ها و دق‌های پای کلوت این قشر بصورت سنگ ماسه سستی در زیر زمین‌های کوبری بود و در دشت‌های بلوچ آب که زمین‌های کلوت نمایان نیست در عمق ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتری زمین قشر گچ سخت یا سنگ نمک وجود دارد و در دشت‌های شمالی گاهی روپوش کلوت زمین‌های شنی و ریگی و یا سنگ جوش‌های سست و زمانی سنگ جوش‌های سخت است.

دره نازی آب در سابق معمور و آباد بوده و یک راه بین کشیت و بم از آن می‌گذشته است. امروز در کف دره آب شور و تلخی ظاهر است که اطراف آن را نی و گز و نباتات دیگر پوشانده و در انتهای دره از بقایای نخلستان قدیمی هنوز سه درخت نخل بجا است. در جدار دست چپ دره آثار درختان دست نشانده قدیم و محل سابق زراعت و نهر آبیاری پیدا است و از محل مسکونی قدیم خرابه‌ای با دو جرز خشتی آن نمودار بنائی محقر است. در جلوی این خرابه محل سابق استخر معلوم می‌دارد که در موقع آبادانی هم آب فراوانی در این محل نبوده و آب از چشمه‌ای در استخر جمع می‌شده و از طریق دو نهر زراعت ناچیز و نخلستان را مشروب می‌کرده است.

زمان آبادانی نازی آب را نمی‌توان معلوم کرد. ظاهر ساختمان و وضع درختان دوره‌های جدید را می‌رسانند و در نوشته‌های قدیم نامی از این محل نیست و حتی نمی‌دانیم اسم نازی آب از چه زمانی رواج یافته و آیا این اسم قدیمی است و یا مانند آب شیرینک از نام گذاری‌های جدید می‌باشد.

بطرف جنوب غربی بعد از جبهه کواستادشت سومی بتدریج ارتفاع یافته و به بلندی‌های آتش فشانی ختم می‌شود. زمین‌های آتش فشانی سرخ رنگ و بیشتر از نوع تراکیت بوده و جهت آنها از شمال غربی بجنوب شرقی است. تشکیلات کلوت روی سنگ‌های آتش فشانی را گرفته و ارتفاع محل ۷۲ متر است. زمین‌های آتش فشانی با ترکیبات گچی و نمکی سطح فرسوده‌ای را نشان می‌دهند که روی آن یک قشر نازک سنگ جوش باشن و ماسه است و طبقات

کلوت شیب‌دار روی آنها را گرفته و بطرف دشت اثر طبقات کلوت موجی شکل در برجستگی‌های دشت هویدا است.

سن آتش فشانی معلوم نیست و رنگ صورتی تشکیلات کلوت از ترکیبات آهن دار زمین‌های آتش فشانی نتیجه شده و باین جهت قدیمی ترین تشکیلات کلوت صورتی رنگ و هر قدر جوان تر باشند رنگ آنها بازتر است.

در دشتهای جنوب غربی لوت دو منطقه آبدار می‌باشند که یکی دره‌های پوشیده و کشیت و ریحان و دومی اطراف چاله زنگی احمد است و بین این دو منطقه مسیل‌هایی قرار دارند که برحسب اتفاق آبی از آنها سرزیر می‌شود.

در برابر پوشیده در پای کلوت نمکزار و کفه‌ایست که فاضل آبهای دره جهر و دره‌های پوشیده و آب شور پوشیده و آب شور کشیت و کشیت و ریحان وارد آن می‌شوند. این چاله پست است بطوریکه سیلابهای منطقه شهداد نیز بان می‌رسند. رود کشیت آبی وافی دارد که به مصرف آبیاری می‌رسد و فاضل آب‌های آن پس از ورود بدشت بطرف شمال شرقی رفته و در چاله فرو می‌روند. در جنوب کشیت دره‌ایست که در آن چشمه‌ای با اسم ریحان واقع است و راه ارتباطی کشیت به ابارق از این دره است. فاضل آب‌های این دره هم قوسی بطرف شمال شرقی ساخته و بچاله پوشیده می‌رسند.

در منطقه کشیت فاصله بین ارتفاعات کوهپایه و چاله کلوت کم است و مسیل‌هایی که زمین را شکافته‌اند آبرفت‌های درشت از قله سنگ وریگ و شن بجا نهاده که زمین‌های کلوت را مخفی ساخته‌اند.

بین فاضل آبهای رود بید در تنگه دارستان و مسیل‌های دره ریحان، لوت زنگی احمد مسیل-های دیگری دارد که از ارتفاعات آتش فشانی جنوب غربی جدا شده و در جهت جنوب غربی بشمال شرقی دشت را پیموده و در کفه‌ها و پستی‌های منطقه ساسه‌ای پیش کلوت در زمین پخش می‌شوند. در عکسهای هوایی این مسیلهای بصورت رشته‌های سفید رنگ است و در روی زمین مجراهای آب شسته است که شن وریگ رو ازین رفته و قشر گلی و گچی نمایان گشته و گاهی در طول آنها گیاهان هالوکسی لون یافت می‌شود.

چاله زنگی احمد - در وسط دشت‌های لوت جنوبی چاله‌ایست نامنظم در جهت جنوبی شمالی که آبهای مذکور در فوق بدان می‌رسند. در نقشه‌های موجود محل چاله و شکل آن درست نیست. مغرب چاله توسط بریدگی شیب مشخصی محدود است و در جنوب آن تپه‌ها و دشت‌های منقطع و دره‌ها و حوضه‌هایی دیده می‌شود. در طرف شرق چاله با شیب ملایمی بدشتهای کویری و شنی متصل است. بنابراین از لحاظ وضع نا همواری باید کویرهای غربی و جنوبی و دره‌ها و تپه‌های جنوبی و مرکز چاله را بررسی کرد.

کویرهای غربی و جنوبی - در مغرب چاله زنگی احمد منطقه کویری بزرگی است که از شمال به رشته‌های ماسه‌ای جنوب کلوت محدود شده و در شرق آن بریدگی شیبی است که بچاله زنگی احمد می‌رسد. این کویر بزرگ مثلی است که قاعده آن سرایشی چاله و سران در مسیل‌های رود بم قرار می‌گیرد و چون در یکی از مسیلهای آن چشمه بلوچ آب است آنرا کویرهای بلوچ آب گوئیم. کویرهای بلوچ آب حوضه انتهائی فاضل آبهای بم بشرح مذکور در بالاست.

وقتی از بیابان‌های خشک و شنی کشیت بطرف جنوب شرقی رویم بعد از دشت بدون نبات که پوشیده از شن و ریگ است زمینهای کویری با مناظر نباتی جالب نمایان می‌شوند. طول مخروط افکنه کویری در حدود ۱۸ کیلومتر است و زمین از ترکیبات گچی و ماسه‌ای و نمکی ساخته شده و قسمت شمالی آن کویر شخمی شکل با پوسته خاکستری است. در بعضی جاها کفه‌های پف کرده و ترکیده زمینهای محدبی ساخته و در جاهائی که گچ بیشتر بوده است چاله‌ها و حفره‌ها و سوراخهای کوچک بوجود آمده‌اند.

وقتی شوری زیادتر است زمینهای کثیرالاضلاعی پیدا شده ولی معلوم است که نوع کویر با میزان شست و شو و سطح آب زیر زمینی رابطه دارد. در زمین‌های گچه و شور هیچ نوع نباتی نیست ولی در زمین‌های شسته وقتی سطح آب بالا است نباتات رونق گرفته و درختان گز تنومند و انبوه منظره‌ای جنگلی دارند. بادرختان گز و شور نی و خار همراه است.

از لبه مخروط بواسطه نزدیکی آب بسطح زمین آب‌های شور سرچشمه گرفته و این آب‌ها سطح مخروط را شکافته و دره‌هایی بعمق ۳ تا ۴ متر ساخته‌اند. فرسایش قهقرائی آبها قسمتی از مخروط را نیز شکافته است. کف بعضی از این دره‌ها مرطوب است و در داخل آنها درختان گز و سایر نباتات رونقی دارند. داخل یکی از این دره‌ها چشمه آب لب شور بنام بلوچ آب قرار دارد که آبی از آن جاری نیست و در حقیقت چاله‌ایست که آب در آن جمع می‌شود و چون این چشمه تنها آب قابل شرب در لوت جنوبی است محل آن از زمان قدیم شناخته شده و شتردارهائی که از راه لوت بطرف کشیت و شهداد می‌روند در کنار آن اقامت کرده و چند روزی از علسوفه کافی برای شتران و آب قابل شرب برخوردار می‌شوند. اهالی شهداد و کشیت باین چشمه آب شیرینک گویند.

مخروط افکنه بلوچ آب از لحاظ جنس زمین یکنواخت نیست. زمین‌های کویری مرطوب در قسمت شمالی واقع شده و بطرف جنوب کویر نا کامل را ماسه‌های نرم پوشانده و جاهائی که زمین شسته شده گیاه ظاهر می‌شود و بین زمین‌های کویری دشت‌های گچی با پوششی از ریگ فقط بوته‌های پراکنده دارند.

در جنوب این مخروط افکنه بفاصله ۲ کیلومتر مخروط افکنه دومی کوچک تر و محدود تر و دورتر از چاله زنگی احمد توسط شاخه‌های جنوبی مسیل‌های رود بم ساخته شده و زمین‌های این مخروط کمتر کویری و شور است و در روی این مخروط آبادی جدیدی بنام شاهرخ آباد بنا شده که فعلاً معمور و ۲ خانوار در آن زندگی می‌کنند. در سابق این محل چراگاه احشام بوده و در ۶ کیلومتری شمال شاهرخ آباد نزدیک سیل راهنما چاه آبی وجود داشته که در روی

نقشه‌ها بنام چاه محمد علیخان ضبط است. بعدها حشم دارانی که در اطراف چاه اقامت داشتند بفرآبادانی افتاده و قناتی در هفت سال قبل احداث شده و باغ و زراعتی روبراه کرده‌اند که امروز قنات شاهرخ آباد حدود هفت سنگ آب دارد. گندم و جو و حنا کاشته می‌شود و درخت خرما هم غرس شده که هنوز بارورنگشته است.

مخروط افکنه شاهرخ آباد بالاتر از مخروط افکنه بلوچ آب است. در بلوچ آب ارتفاع زمین ۴۱۸ متر و در شاهرخ آباد ۴۴۴ متر است. در دره تلخ آب کنار چاله زنگی احمد طبقات کلوت شیبی از لبه چاله بسمت جنوب دارند و بهمین جهت مخروط افکنه در ۲ کیلومتری چاله قرار دارد.

از لبه مخروط شاهرخ آباد آب‌هایی سرچشمه گرفته و دره‌هایی در جهت جنوبی شمالی ساخته‌اند که به چاله زنگی احمد می‌رسند. بزرگترین این دره‌ها تلخ آب است که در آن آب شور و راکدی وجود دارد. تحولات شکل کویرها برحسب ترکیبات شیمیائی خاک و سطح آب‌های زیر زمینی و جریان آب مسیل‌ها انجام یافته است. در دشت بلوچ آب در دو کیلومتری شمال چشمه تحولات شکل این زمین‌ها از کویرهای کامل که در قسمت شمالی قرار دارند تا کویرهای شسته و زمین‌های رسی بخوبی نمایان است. پوسته روئین زمین برنگ قهوه‌ای روشن از لیمون‌های ماسه‌دار است و در قشر ۱۰ تا ۲۳ سانتیمتری یک لایه غیر قابل نفوذ از ترکیبات رس و ماسه با مقدار زیادی نمک تشکیل شده و این قشر مانع بالا آمدن رطوبت بسطح خاک می‌شود و از ۲۳ سانتیمتری پائین رس ماسه‌ای مرطوب است و هرچه پائین تر رویم رطوبت آن بیشتر می‌شود. لایه روئین بسیار شور است و بیشتر نمک محلول آن کلرورسدیوم می‌باشد و سولفات کلسیوم در سطح زمین چندان زیاد نیست ولی در قشر ۱۰ - ۲۰ سانتیمتری مقدار سدیم خیلی بیشتر (۶۰۶۰ میلی‌اکی‌والان در لیتر) و منیزیوم فزونی یافته (۱۶) و سولفات بیشتر از قشر روئین است (۱۳۵۱) ولی از ۲۳ سانتیمتر پائین که خاک مرطوب است مواد ماسه‌ای بیشتر و مواد رسی کمتر و مقدار سدیم به ۲۷۱ نزول کرده ولی منیزیوم (۲۵) و سولفات کمتر (۱۰۵۹) است. معلوم می‌شود که خروج رطوبت از داخل زمین بی‌لا بیشتر اصلاح را در قشر ۱۰ - ۲۳ سانتیمتری بجا نهاده و این لایه بصورت قشر سختی درآمده است.

در شمال مخروط افکنه فاضل آب‌های بم زمین‌های کویری کاملی در غرب چاله زنگی احمد سرراه کشیت دیده می‌شوند. زمین برنگ قهوه‌ای روشن و در فصل خشک پف کرده و روی آن پوسته سختی از مخلوط رس و شن و نمک است. ضخامت این قشر رو در حدود ۵ سانتیمتر است. مقدار کربنات کلسیوم این لایه ۷/۵٪ و سولفات کلسیوم ۱/۳۵٪ ولی سدیم آن زیاد و کلسیوم و منیزیوم کم است (سدیم ۶۰۶۰ منیزیوم ۶ کلسیوم ۳ میلی‌اکی‌والان لیتر). در قشر ۵ تا ۸ سانتیمتر زمین بیشتر ماسه‌ای برنگ قهوه‌ای است (شن ۷۱٪ لای ۱۳/۰۲٪ رس ۱۴/۸٪ سدیم بمیزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته ولی منیزیوم و کلسیوم زیاد می‌شوند (۱۳۳ Na). Mg ۱۸ و Ca ۲۹ میلی‌اکی‌والان لیتر).

این قشر حداکثر املاح محلول را در بردارد. در قشر ۸ تا ۱۸ سانتیمتری شن کمتر و لیمون بیشتر است (شن ۶۴٪، لیمون ۲۵/۲٪ رس ۱۰/۸٪) کربنات کلسیوم تغییر چندانی ننموده ولی سولفات کلسیوم بسیار زیاد و وجود این قشر گچ باعث پیدایش حفره‌ها و چاله‌های کوچک در سطح شده است. در ۲ سانتیمتری قشر خاک سخت است و در زیر آن زمین مرطوب شده و مقدار املاح محلول کم می‌شوند. سولفات و کلرور در داخله کم تراست ولی از قشر ۳ سانتیمتری پپائین کربنات کلسیوم و کربن آلی وازت زیاد می‌شود (CO_2Ca ۷۰/۱۶٪ و OC ۵۸٪ و N ۱/۱٪).

در زمین‌های کویری و شسته شاهرخ آباد در لایه روئین زمین مواد رسی بیشتر است (شن ۴۵/۲ درصد، لای ۱۶/۸ درصد، رس ۳۸ درصد) رس موجود در سطح زمین بواسطه تبخیر رطوبت خود را از دست داده و بشکل ورقه ورقه درآمده است. نمک محلول در این لایه رو بسیار کم است (۱۷/۸۵ میلی موز) کلسیوم خاک ۲۹ و سولفات ۸۰/۲۵ و کلرور ۷۰ (میلی اکی والان در لیتر) است.

با سلاخه این ترکیبات معلوم است که قشر رو بواسطه شستشو نمک از دست داده و سیلاب‌ها مواد رسی بجا گذاشته‌اند. در عمق ۸-۱۸ سانتیمتر مقدار نمک محلول و کلسیوم بیشتر است (نمک ۲۳/۱ میلی موز و کلسیوم ۴۰ میلی اکی والان در لیتر) از عمق ۱۸ تا ۴۰ سانتی متری بتدریج میزان نمک زیاد شده و این تغییر در باره منیزیوم و کلسیوم و کلرور نیز صادق است و از قشر ۴۰ پپائین رطوبت زمین فزونی یافته و مقدار نمک کم می‌شود (۲۳۰/۳ میلی موز) و خاک بیشتر شنی و میزان رس کمتر است (شن ۷۰/۲، لای ۱۱/۸٪، رس ۱۸٪). نکته جالب در اینجا وجود یک قشر مخصوص بین ۱۸ تا ۴۰ سانتیمتری است که در آن منیزیوم و سدیم و کلسیوم زیاد است ولی سولفات کم می‌شود.

ارزش کشاورزی این قبیل خاک‌ها باید زیاد باشد و چون کربنات سدیم کم است اصلاح و عمران این زمین‌ها باسانی صورت می‌گیرد و بهمین جهت این خاک‌ها در شاهرخ آباد مورد استفاده کشاورزی قرار گرفته‌اند.

دره‌ها و تپه‌های جنوبی - دشت زنگی احمد در جنوب چاله مرکزی بعلت فرسایش

آب‌های روان منقطع شده و بدره‌ها و تپه‌ها بدل گشته است. دشت‌های منقطع و دره‌ها در مغرب و حوضه‌های کویری در مشرق دیده می‌شوند.

دره‌های قسمت غربی در امتداد مخروط افکنه شاهرخ آباد قرار دارند. گاهی سیل‌ها برای وصول بچاله بعد از عبور از پستی ساختمانی شاهرخ آباد دره‌ای ساخته و عمق دره بسرعت زیاد شده و لبه دشت را شکافته و آب‌های دره بچاله می‌رسند. گاهی آبگیری سیل‌ها از انتهای مخروط افکنه است و در این موارد هم بزودی دره‌ای گود پیدا شده و دشت‌های واقع بین دره‌ها به سطوح منقطع دراز در جهت جنوبی شمالی منقسم گشته‌اند. شدت عمل فرسایش بواسطه وضع ساختمانی لبه دشت و گودی کف چاله است و بطوریکه گفته شد در این قسمت طبقات کلوت

شیب ملایمی از جنوب بشمال دارند و سطح ساختمانی دشت هم نمودار وضع طبقات است. در شاهرخ آباد ارتفاع دشت ۴۴۴ متر و در لبه دشت مشرف بچاله در حدود ۰۰ متر است. دشتهای واقع بین درهها روپوشی سیاه از ریگ و شن آتش فشانی دارند. در سطح آنها گاهی زمینهای گچ شسته زیر ظاهر شده و آب برهائی باریک پیشرفت عوامل فرسایش را می رسانند. دشت خالی از گیاه است ولی در جاهای شسته و ترکیده دق زرد رنگ نمایان شده و در روی آن بوتههای مختلف فراوان است. ابتدای تشکیل درهها چاله ایست که کف آنرا ماسه گرفته و بتدریج که عمق دره زیاد می شود کف آن زمینی کویری از نوع زرده است. قدری دور تر با گود شدن دره کویر مرطوب گشته و گیاه ظاهر می شود و اگر دره آبدار شد (مانند دره تلخ آب) گیاههای گز و شور و غیره رونقی یافته و منظره گیاهی جالبی می سازند که هیچ شباهتی با دشت ریگی خشک ندارند ولی در نزدیکی چاله توده نباتی ضعیف است و فقط بوتهها بطور پراکنده دیده می شود.

لبه دشت در بالای چاله جبهه ای مرتفع و منقطع ساخته و شیب جدار جبهه زیاد است. اختلاف ارتفاع بین دشت و کف چاله به ۸۰ متر می رسد و پیشانی وضع ساختمانی طبقات کلاوت را روشن می دارد. دنباله دشت های منقطع جنوبی بین حوضهها و درهها به سمت شمال نمایان است و گاهی تپهها باشکل مشخص در وسط حوضه پیدا می شوند مانند تپه ای که در ده کیلومتری شمال تلخ آب واقع است. زمانی تپهها رو بانهدام و خرابی رفته و باشکلی نامشخص بین چاله های کویری با پوششی ریگی مراحل آخر زندگی را طی می کند.

در جنوب شرقی عوارض مذکور حاشیه جنوبی چاله زنگی احمد زمین های کویری خاکستری پوشیده از سواد آبرفتی و ماسه است. کویرها توسط درهها و پستی های منقطع شده و مجموعه آنها جهت جنوب غربی به شمال شرقی دارند که گاهی بشکل دره ای بسطح دشت رسیده و امتداد آن با وجود پوششی از ریگ و ماسه بشاخه های رود فهرج - نرماشیر می رسد و پیداست که در زمان سابق شاخه های از این رود رویشمال بجنوب چاله زنگی احمد وارد می شده و زمین های کویری و بریدگی های مشرف بچاله بزرگ جنوبی دلتای سابق آنها باید باشند و بهمین جهت این کویرها با شیب ملایم و بریدگی شیب کوتاهی بچاله می رسند. در شرق این کویرها شاخه ای از مسیل فهرج - نرماشیر امروز وارد چاله شرقی می شود ولی در گذشته شاخه های در جهت جنوبی شمالی وارد چاله جنوبی می شده اند و مجراهای سابق آب امروز بشکل کویرهای رشته رشته و ماسه گرفته در مشرق چاله بزرگ دیده می شوند. این تغییرات مجرا مربوط بزمان قدیم است و از آن تاریخ باینطرف فرسایش مکانیکی و عمل باد دلتاهای سابق را پوشانده و امروز تعیین مسیرهای قدیمی باسانی مقدور نیست.

شاید جابجا شدن دهانه مسیلها از غرب بشرق بتدریج انجام یافته یعنی ابتدا آنها در جنوب بحوضه وارد گشته و بعدها مجرا عوض شده و به شرق چاله راه یافته اند زیرا بریدگی شیب بزرگی که امروز جنوب شرقی چاله را محدود کرده و در پای آن مسیل کوچکی از رود فهرج قرارداد باید توسط آب فراوانی بوجود آمده باشد. هم چنین است بریدگی های شیب و عوارض مربوط بان که در غرب چاله بزرگ جنوبی قرار دارند و در پیدایش آنها باید آبهای زیاد رود

فهرج نرماشیر دخیل بوده باشند.

وضع جریان آب اسروز با سابق متفاوت است. در زمان حاضر حتی سیلابهای بزرگ رود فهرج - نرماشیر آب شایانی بچاله نمی‌رسانند و قسمت اعظم فاضل آبها وارد دره شورگزی می‌شود و مقدار آب مسیلها باندازه‌ای کم است که دلتای مشخصی ندارند و شاید جابجا شدن دهانه آنها بواسطه عمل بادهای شدید شمالی و شمال غربی باشد.

زمینهای کویری مشرف به چاله در جاهائی تپه‌های کوچک کلوتهی شکل دارند. بیشتر این تپه‌ها در چاله‌ها و پستی‌ها و مجراهای سابق مسیلها قرار گرفته و شکل آنها مختلف و بین ۳ تا ۵ متر قطر و دوتاسه متر ارتفاع دارند. وقتی در کف مسیل و یادرکنار آن باشند دور آنها بوته‌های انبوه‌گذاست که در جاهائی بواسطه بی‌مبالاتی از بین رفته‌اند. جهت تپه‌ها امتداد سابق مسیلها را در این سمت می‌رساند که با جهت بادها نیز هم‌آهنگ است.

تپه‌های منفرد و یارشته‌رشته باشکال بیضوی و کشیده در دشت لوت و اطراف آن فراوان است. بصورت رشته رشته آنها را می‌توان کلوته‌چه ناسید که در بعضی جاهای لوت بدین مناظر کوچک و شاید این نامگذاری معرف بهتری باشد که دیوارهای کوتاه (تا ده متر) و بریدگیهای فیما بین را شامل است. وقتی رشته‌ها منقطع شوند تپه‌های کوتاه و کشیده دیده می‌شود مانند مناظری که در چاله‌های شور مشرق شهداد و کشیت و دررود شور بنظر می‌رسد. اگر تپه‌ها منفرد و پراکنده شدند گاهی بوته‌های گز آنها را فرا گرفته و بصورت نبکادیده می‌شوند که نظیر آنها در اطراف فهرج هم نمایان است.

باد عامل اصلی پیدایش این تپه‌ها است ولی شرایط محل هم دخیل است. در جاهائی که این قبیل تپه‌ها وجود دارند رطوبت زمین زیاد است چه این رطوبت اسروز هم بجا باشد و یا در سابق محل مرطوب بوده و تپه‌ها پیدا شده و سپس شرایط عوض شده باشد. از رطوبت زمین گذشته جنس خاک هم در پیدایش تپه‌ها مؤثر است. نمونه برداری از انواع مختلف این تپه‌ها نشان می‌دهد که ترکیبات شیمیائی و وضع فیزیکی خاک‌ها چه وجه مشترکی دارند.

مرکز چاله زنگی احمد - شمال لوت زنگی احمد توسط چاله‌ای دراز در جهت جنوبی شمالی محدود است. طول چاله در حدود ۳ کیلومتر و عرض زیاد آن ۱۵ کیلومتر است. شکل آن منظم نیست و حدود آن هم توسط بریدگی‌های شیب در همه جا مشخص نمی‌باشد و در غرب و شرق شیب تندی چاله را از دشت جدا می‌کند و در شمال تپه‌های ماسه‌ای آنرا محدود کرده و در جنوب دشتهای منقطع و دره‌ها حد آن می‌شوند.

جبهه غربی چاله از انتهای آخرین رشته‌های غربی شرقی ماسه‌ها شروع شده و بشکل بریدگی شیب قوسی شکلی بطرف جنوب ادامه دارد و مرکز قوس دلتای پیش رفته بلوچ آب است. شیب پیشانی ملایم و اختلاف ارتفاع در حدود ۲۲ تا ۲۵ متر بر حسب محل است. شیارها و شکاف‌های پیشانی را قطع کرده و بعضی از شکاف‌ها مرطوب و در آن گیاهانی جای گرفته‌اند. دامنه پیشانی در همه جازمین‌های کویری است ولی ارتفاع آن یکسان نیست. در جبهه جنوبی مخروط اختلاف ارتفاع بیشتر و پیشانی کویری در منطقه بلوچ آب از دو سطح

کویر خاکستری شخمی تشکیل یافته که مجرای بلوچ آب در آن دره‌ای بعمق ۳ تا ۴ متر حفر کرده است.

بطرف جنوب بریدگیهای جبهه زیادتر است و دوپاد گانه عریض و مطبق بین دشت و کف چاله دیده می‌شوند که در همه جا مشخص نیستند و وجود آنها بواسطه اختلاف جنس طبقات کلوت است.

جبهه جنوب شرقی چاله بشرحی که گذشت توسط دره‌های شمال شاهرخ آباد شکافته شده و استداد بریدگی شیب در این سمت دشت شرقی تلخ آب را که مشرف بچاله بزرگ جنوبی است در جهت جنوبی شمالی محدود می‌کند. در جنوب چاله کویرهای دلتای سابق مسیل فهرج-نرماشیر باسراشویی ملایمی حدفاصل بین چاله بزرگ جنوبی و دشت می‌شود و در جنوب شرقی یکی از شاخه‌های مسیل فهرج نرماشیر دره‌ای جنوبی شمالی ساخته و جدار دست راست دره با اختلاف ارتفاعی در حدود ۶ متر حدفاصل بین دشت و چاله است. این بریدگی شیب خلیج کوچک شرقی را دور زده و به دشتهای منقطع و چاله‌های پست کویری نامنظم در شرق می‌رسد. در شمال شرقی چاله دشتهای شسته کویری در جهتی از جنوب شرقی بشمال غربی بین چاله مرکزی و دره شورگز دیده می‌شوند و در انتهای شمال چاله بعد از دره شورگز رشته‌های کویری و ماسه‌ای چاله را مسدود کرده و فاضل آبهای شورگز راهی بسوی شمال از بین آنها باز کرده‌اند.

در داخله چاله زنگی احمد عوارض ناهمواری عبارتند از:

- ۱- تپه‌های شاهد کوچک و بزرگ از بقایای دشت‌های منقطع سابق
- ۲- زمینهای کویری مسیل‌های جنوب
- ۳- کویرهای شسته
- ۴- حوضه‌ها و چاله‌های شرقی و جنوبی

۱- تپه‌های شاهد

تپه‌های شاهد پراکنده در داخله حوضه از بقایای دشت جنوبی می‌باشند. شمالی‌ترین و کوچکترین آنها تپه‌ایست بیضوی شکل از تشکیلات دشت که در جهت جنوب غربی به شمال شرقی در دلتای بزرگ مسیل‌های شاهرخ آباد واقع است. این تپه را مسیلهای دور زده و پای آنرا شسته و وسعت آن روبکاهش است. در جنوب شرقی این محل تپه بزرگتریست مثلثی شکل که قاعده آن در شمال و رأس آن دمی دارد بطول ۵ کیلومتر باریک و کشیده حدفاصل بین چاله کویری شمال شرقی و دره سابق فهرج-نرماشیر در مغرب است. دم تپه شسته و روئیده از پوشش آبرفتی شده و زمینهای گچی زیر نمایان است و انتهای جنوبی آن توسط تنگه‌ای از دشت‌های شرقی جدا است.

در طول مسیر سابق فاضل آب فهرج - نرماشیر از جنوب بشمال رشته‌های باریک و کشیده- ای از تپه‌های منقطع در چاله کویری دیده می‌شود که بسیاری از آنها بشکل تپه کلوتی درآمده و روی آنها را نباتاتی گرفته است. در دامنه تپه‌های بزرگ بریدگی شیب کوتاهی اثر سایش

آب را با پایه جدار می‌رساند و شکل تپه‌ها تحولات فرسایشی را از مرحله تپه‌های منفرد بزرگ در مشرق تا تپه‌های کشیده و دراز در مرکز ورشته‌های کوتاه و منقطع در مغرب و بالاخره تپه‌های کوچک کلوت در بردارد. وزش باد در پیدایش این قبیل تپه‌ها دخیل است ولی نمی‌توان عامل اصلی را که آبهای روان منطقه باشد از نظر دور داشت.

شیب تند جدار دره‌ها و وضع فرسایشی بسترها این حقیقت را روشن می‌دارند که در سابق جریان آب در این حوضه‌ها خیلی بیشتر از صورت کنونی بوده است. در زمان حاضر هیچ آبی در این چاله‌ها جاری نیست و هیچ سیلی هم به آنها نمی‌رسد که بتوان فرض پیدایش سیلابهای شدید و ناگهانی را پیش آورد. قدر مسلم در فصول مرطوب شست و شو روی جدارها و کف چاله‌ها صورت پذیر است و شاید بعضی جاله‌ها آبدار شوند ولی فرسایش کاوشی معتبری که این اشکال را فراهم کرده امروز در محل مشاهده نمی‌شود.

۲- زمینهای کویری مسیل‌های جنوب

از مخروط افکنه شاهرخ آباد مسیلهائی سرچشمه گرفته و در چاله زنگی احمد دلتای بزرگی در جهت جنوب غربی بشمال شرقی ساخته و یک حوضه کویری در داخل چاله پنا کرده‌اند. مسیله‌ها و آب برهای رشته رشته در جهت جنوب غربی به شمال شرقی کف چاله را طی کرده و زمینهای کویر خاکستری پف کرده در اطراف آنها دیده می‌شود. کف چاله پوشیده از آبرفتهای سیاه‌رنگ و ریگ و شن است که مسیل‌ها مواد آبرفتی رورارویده و زمین کویری ساخته‌اند. سطح آب بالا است و بعضی از مسیل‌ها نمناک و بین آنها تکه‌هایی از کف اصلی یک تا دو متر بالای کویر برجای مانده‌اند. ارتفاع چاله در جنوب مخروط در ۳۹۶ متری و در قاعده آن در حدود ۳۶ متری که برای فاصله‌ای بحدود ۱۵ کیلومتر این شیب زیاد است و بهمین جهت مخروط فشرده و جریان آب بخط مستقیم است. در داخل چاله آبرفتهای سیاه رنگ ریگی و شنی نظیر دشتهای لوت است و آثار دشت قبلی بصورت تپه شاهد‌های بیضوی شکل در وسط مسیل‌ها هویدا است. در جاهای دیگر تپه‌های کوتاه و کوچک ترین مسیل‌ها از بقایای سطح ساختمانی شسته و رویده اصلی بجا مانده‌اند. کویرهای مخروط افکنه نظیر کویرهای بلوچ آب از انواع کویر شخمی و یازرده و یازمین‌های کثیرالاضلاعی شور می‌باشند ولی بر روی هم شوری این کویرها بمراتب کمتر از کویرهای منطقه رود شور است و قشر نمک سخت و کویرهای ترکیده بارو پوشی از پوسته نمکی در جنوب کمتر دیده می‌شوند.

۳- کویرهای شسته

در نزدیکی دره شورگز و در حوضه انتهائی مسیل بلوچ آب زمین‌های کویری شسته زرد رنگ دیده می‌شوند که در دشت کویر به این اراضی دق گویند. اصطلاح دق برای زمین‌های متشابه در نرم‌اشیر هم بکار می‌رود و در مناطق کرمان به تمام اراضی بسیار هموار دق گفته می‌شود مانند دق کبوترخان در نزدیکی کرمان ولی دق‌های چاله زنگی احمد چون مواد رسی کمتر دارند استقامت آنها زیاد نیست. زمین‌های دق آبگیر و در طول رودها و یادر حوضه انتهائی

آنها واقع شده و آب مدت زیادی روی زمین مانده و حوضه انتهائی مسیل بلوچ آب این شکل را دارد. زمینهای هموار و کم شیب دق چال ترین جاهای چاله زنگی احمد می شوند که ارتفاع در حدود ۳۶ متر است. زمینهای دق تادوره شورگزا دامه دارند و دنباله آنها در دست راست دره دیده می شود و در نزدیکی دره شورگزا مسیل هائی از دق آبگیری کرده و فاضل آبهای چاله زنگی احمد را بدره شورگزا می رسانند.

در جاهای دیگر زمین دق بیشتر کویری شده و شبیه بکویریهای زرده است. کویری زرده بوته فراوان دارد و گاهی این بوتهها در روی تپه های کوچکی قرار گرفته که دور ریشه را خاک ماسه ای پوشانده و زمانی هم تپه های بزرگ تر بصورت سیل یا برج ۳ تا ۴ متر ارتفاع دارند. تپه های کلوتی شکل پراکنده در قسمت شمالی چاله فراوان است که در شمال شرقی وسعت یافته و از دور بصورت دهکده ای مخروطی و متروک بنظر می رسند. گاهی تپه های ستونی شکل از پایه بواسطه وزش باد سائیده شده و بشکل برجهای قارچ نما در آمده اند. در این منطقه باز تشکیل تپه های کلوت در زمین های مرطوب است.

زمین های دق ترکیبات ماسه ای بیشتری دارند (۷۶٪) و لیمون آن ها کمتر است و مواد رسی نیز با مقایسه با کویریهای بلوچ آب تفاوت دارند (۲۲٪ در بلوچ آب و ۸۸٪ در دق) اما این تفاوت مخصوص قشر روئین است و در داخل زمین قشرهای رگه رگه ای متشکل از لایه های شنی و لایه های رسی بطور مطبق دیده می شود. مثلاً در عمق ۱۶ سانتیمتری مقدار ماسه ۶۴٪ و رس ۱۶/۸٪ است و در قشر ۱۶ تا ۳۸ سانتیمتری ماسه ۱۶٪ و رس ۴۸/۸٪ است و در قشر ۲۶ - ۳۶ سانتیمتر مقدار ماسه ۶۴٪ و رس ۱۱/۸٪ و از ۲۶ سانتیمتر بیابن ماسه ۱۶٪ و رس ۴۶/۸٪ است. کربنات کلسیوم در لایه نازک رو (۱۰ سانتیمتری) نسبتاً زیاد است (۱۴/۴٪) در صورتی که در داخل زمین کربنات کلسیوم بر حسب قشرهای مختلف فرق می کند و رابطه مستقیمی با مواد رسی و ماسه ای ندارد. از جهت سولفات کلسیوم اصولاً مقدار سواد گچی در زمین های کویری تفاوت چندانی ندارد. اما میزان کربن آلی قابل جذب از قشر رو بد داخل کم می شود. (صفر تا ۱۰ سانتیمتر ۴۲٪ و از ۳۶ بیابن ۲۰٪)

در این زمین های دق فسفر قابل جذب گرچه بصورت نامنظمی از سطح بد داخل زیاد می شود ولی مقدار آن قابل توجه است. صفر تا ۱۰ سانتیمتر ۵ (قسمت به میلیون) و در ۳۶ سانتی متر بیابن ۱۳/۴ است اما تفاوت اصلی بین کویریها و دقها در مقدار نمک زمین است مثلاً با مقایسه با کویریهای بلوچ آب که سدیم ۴۶۵ (میلی اکی والان در لیتر) است در دق های شمالی ۲۰۲ و در همان جادر ۱۰ تا ۱۶ سانتیمتری ۱۸۶ و ۱۶ تا ۲۶ سانتیمتری ۴۴ و ۲۶ - ۳۶ سانتیمتری ۸۱ و از ۳۶ بیابن ۶۰۰ است ولی در کویریهای بلوچ آب در عمق ۲۵ سانتیمتری باز مقدار سدیم به ۲۷۱ می رسد ولی نکته جالب در هر دو مورد وجود یک قشر نمکی در نزدیکی سطح زمین است که در دلتهای بلوچ آب بین ۱۵ و ۲۳ سانتیمتری با رقم جالب ۶۰۶ و در دق های چاله بین ۱۰ تا ۱۶ سانتیمتری ۱۸۶ است. در دقها میزان منیزیم و کلسیوم بیشتر از کویریها است. مثلاً در دق های چاله زنگی احمد میزان کلسیوم در

سطح ۲.۴ (سیلی اکی والان در لیتر) و در کویرهای بلوچ آب ۳۳ است و بهمین صورت مواد شیمیائی بحالت سولفات و کلرورچه در سطح و چه در عمق در دق ها بیشتر از زمین های کویری اند.

از کلیه این اوضاع واحوال می توان چنین نتیجه گرفت که در زمین های دق بواسطه شستشوی ممتد زمین فعل و انفعالات شیمیائی ماهیت ترکیبی مواد را بهم زده است ولی بنظر می رسد که وجود منیزیوم و کلسیوم زیاد از شرایط اصلی پیدایش دق است.

۴- حوضه ها و چاله های شرقی و جنوبی

در جنوب و شرق چاله زنگی احمد ۳ تا ۴ چاله نمکی وجود دارند که امروز هیچ سیلی از آنها نگذشته و دیدیم که این چاله ها در پی مجراهای سابق فاضل آب های بم و نرماشیر بطرف دره شور گز بوده اند.

ارتباط این چاله ها با هم بصورت آزاد انجام نمی شود. مثلاً بین چاله بزرگ جنوبی و چاله ای که در شمال آن قرار دارد زبانه ای از دشت واقع شده و تنگه باریکی دو چاله را از هم جدا می کند و بین این چاله شمالی و چاله ای که در شرق آن قرار دارد باز تنگه ای وسیله ارتباط است.

شکل این چاله ها نامنظم و بیشتر در کنار آنها شاخه های بصورت زبانه یا خلیج دیده می شود که محدوده آن ها توسط بریدگی شیب قابل توجهی از سطح دشت جدا است. بریدگی های شیب کرانه ها اکثر نشان محل آنگیر سابق را در بردارند که معلوم می شود زمانی آب تمام این چاله ها را پوشانیده است. کف آنها هموار و بدون عارضه و پوشیده از کویرهای نمکی و قشر نمک تمام چاله را فرا گرفته است. با وجود این این چاله ها فاقد گیاه نیستند و در حاشیه آنها گیاهان گز و غیره بطور پراکنده دیده می شود.

در منطقه لوت زنگی احمد به غیر از دلتای بلوچ آب این چاله ها تنها نمونه از شور زار-ها و کفه های منطقه رود شوراند. در خصوص تحولات شکل و طرز پیدایش چاله ها اظهار نظر قطعی نمی توان ابراز کرد. آنچه از وضع چاله ها و جهت ساختمانی آنها بدست می آید نمودار جریان سابق آب در آنها است و چون در لوت زنگی احمد این چاله ها بین فاضل آب های رود بم و سیل-های فهرج - نرماشیر قرار دارند باید این آب ها مسئول پیدایش چاله ها شده باشند. در مورد فاضل آب های رود بم بطوریکه گفته شد جنوبی ترین سیل آن امروز کویرهای شاهرخ آباد و تلخ آب را می سازد و با ملاحظه شیب دشت در قسمت جنوبی دور نیست که قسمتی از این آبها در سابق در مشرق دشت تلخ آب جریان داشته و شاید در آن زمان شاخه اصلی سیل فهرج- نرماشیر نیز در همین محل وارد چاله می شده است و فاضل آب های فهرج- نرماشیر که امروز در مشرق دشت زنگی احمد به دره شور گز می رسند در سابق وارد چاله های جنوبی می شده اند اما امروز فقط شاخه کوچکی از این سیل ها به چاله شمالی می رسد و مجرای سابق این سیل در بریدگی شیب مشرق چاله ورگه های پیچاپیچ زمین های کویری مضبوط است.

شکل کنونی دره شورگزن نیز حاکی از این است که جریان آب در این مسیر عمر زیاد ندارد. بین التقای مسیل های فهرج - نرماشیر باشورگزن وانحراف رود شورگزن بسمت شمال غربی بریدگی شیب بزرگی به خط مستقیم است که دره سابق شورگزن را نشان می دهد و پیداست در زمان پیش فاضل آبهای فهرج - نرماشیر در این محل به دره شورگزن می رسیده اند. در آن زمان رود شورگزن مسیل های فهرج و نرماشیر را در این محل دریافت می داشته و بستر سابق آنها بشکل کویرهایی در مغرب بریدگی شیب هنوز هویدا است. این بریدگی شیب که بسمت شمال به مجرائی پیچ و خم دار منتهی می شود دنباله آن چاله ها و حفره های شمالی است و چه بسا که چاله ها و حفره های شمالی از فاضل آب های رود شورگزن پر می شده اند و بعد جهت مسیل شورگزن تغییر کرده و حوضه هایی آب مانده اند. شناسائی مسیر سابق آب ها در خور بررسی های دقیق محلی است که بانمونه گیری از آبرفت های مختلف در داخل حوضه ها و در طول مسیل ها جهت جریان سابق آب روشن خواهد شد. کلیه این اتفاقات و تغییر مجراها بعد از زمان پیدایش چاله ها صورت گرفته است و از آن زمان باین طرف فرسایش باد بسیاری از عوارض قبلی را از بین برده است. جهت عمومی چاله ها از جنوب به شمال وضع شیب زمین را به همین سمت می رساند که انتهای چاله ها و دره ها چاله شورگزن ها من اولی در پیدایش چاله ها عوامل دیگری از جمله اثر فرسایش کارستی در داخل حوضه ها و عمل آبهای روان و شاید حرکات زمین را باید مسئول دانست ولی بهرحال قبل از شناسائی دقیق منطقه نمی توان نظر قطعی ابراز کرد. ناهمواری چاله ها و ارتباط آنها با مسیل های قدیمی ثابت می دارند که این چاله ها طی سالیان متمادی هر کدام برحسب وضع جریان مسیل ها بصورتی تغییر شکل یافته و تحول شکل یک حوضه مستقل از تحولات انجام شده در حوضه های مجاور بوده است. بطوریکه همیشه ارتباط منظم بین چاله برقرار نیست و چاله های بسته از لحاظ ارتفاع با یکدیگر فرق دارند. مثلاً چاله ای که حوضه انتهائی تلخ آب کنونی را شامل است و جنوب آن سابقاً دلتای فهرج نرماشیر بوده در ارتفاع بین ۴۱ تا ۴۱۰ متر واقع است. در مشرق این چاله کفه کویری بزرگ که کف آن پوسته زرده با قشر نمکی است در ارتفاع بالاتر یعنی ۴۳۰ متری قرار دارد و حداقل بین دو چاله اسروز تپه ها و برجستگی های شنی است که بطرف جنوب به تپه شاهد بزرگ کنار چاله ختم می شود. چاله کویری در دست راست دارای خلیجی است که در کنار آن خط سابق آبگیر چاله هویدا است و در شمال این چاله دو شاخه انتهائی ادامه آگیری را بسمت شمال می رسانند و بطوریکه در پیش گفته شد یکی از مسیل های سابق فهرج - نرماشیر از سمت جنوب وارد خلیج می شده است. اما بطرف شمال چاله کویری کاملاً سدوداست و هیچ ارتباطی بین آن و چاله شمالی برقرار نیست. چاله کویری شمالی که مثلثی شکل و در مشرق کویرهای تلخ آب دیده می شود و زبانۀ خاکی آنرا از کویرهای جنوبی و غربی جدا می کند ارتفاعی در حدود ۴۲۰ متر دارد بطوری که وضع آگیری این چاله نشان می دهد فاضل آبهای تلخ آب و مسیل های شاهرخ آباد بواسطه ارتفاع کمتری نمی توانند از طرف شمال بان وارد شوند و از سمت

جنوب هم‌مسیل های سابق فهرج و نرماشیر راه وصول بدان ندارند. با وجود این باید تصور کرد که آگیری این چاله از شمال شرقی آن انجام می‌شده و قسمتی از مسیل های فهرج - نرماشیر در طول مجراهائی که آثار آنها بشکل ماسه های هلالی شکل و کفه های پیچان است، بدان می‌رسیده است.

راههای ارتباطی قدیم و جدید در لوت زنگی احمد

لوت زنگی احمد خاصه در قسمت غربی بین کشیت و بلوچ آب بواسطه وضع ناهمواریهای مساعد از زمان بسیار قدیم منطقه مناسبی برای خطوط ارتباطی بوده است. مراکز عمده اجتماعات این راهها کشیت و بم و دارستان و فهرج و نرماشیر بوده‌اند.

در شرق لوت زنگی احمد یعنی منطقه واقع بین بلوچ آب و اسپه مراکز جمعیتی ناچیز بوده و بعلاوه ماسه های روان و تپه های شنی مانع عمده ایجاد راه های منظم شده‌اند و در زمان حاضر هیچ راه شوسه ای در داخل زنگی احمد بجز شاهراه اصلی بم به نصرت آباد اسپه و زاهدان وجود ندارد.

ارتباط فعلی کشیت با بم از طریق راه شوسه دره ریحان است. این راه در جنوب کشیت واقع شده و پس از عبور از ارتفاعات کوتاه جنوبی به ابارق می‌رسد و در ابارق شاهراه عمده کرمان به بم را قطع می‌کند.

در داخله دره کشیت راه مالرو دیگری وجود دارد که کشیت را به گوگ متصل کرده و راه ماشین رو شهداد به کرمان از گوگ می‌گذرد. دره کشیت در فاصله کوتاهی بین کشیت و نسک ماشین رو است و اگر فاصله کوتاه بین گوگ و نسک ساخته شود یک ارتباط دیگر کشیت با کرمان از طریق گوگ انجام می‌شود.

راه سومی که کشیت را به شهداد متصل می‌کند از طریق پوشیه و جهر است. این راه در حدود ۱۲ کیلومتر طول دارد و در آندوگرد به راه گوگ به شهداد متصل می‌شود. بنابراین امروز در مغرب لوت زنگی احمد جز در چند دره کوهستانی خطوط ماشین رو برقرار نیست ولی راههای مستقیم مالرو دیگری هستند که از حواشی لوت زنگی احمد گذشته و بندرت شتردارها از آنها عبور می‌کنند مثلاً فاصله بین کشیت و شهداد را می‌توان در پای ارتفاعات غربی در پستی و بلندی های شنی پیمود و بدره تکاب رسید. هم چنین از کشیت راه مالرو دیگری است که بخط مستقیم از تپه ها و ارتفاعات آتش فشانی گذشته و از طریق گردنه بلبلان به بم می‌رسد. یک راه دیگر مال رو بین کشیت و دارستان از طریق دره و چشمه نازی آب است که در مغرب راه فعلی قرار می‌گیرد و چشمه نازی آب یکی از محل های معتبر تقاطع راهها از کشیت بسمت جنوب و شرق بوده است.

در داخل لوت زنگی احمد چند راه مال رود یگر وجود دارد که شتر دارهای بلوچ از آن‌ها برای رفتن از اسپبی به کشیت و شهداد استفاده می‌کنند. کوتاهترین این راه‌ها راهی است که از کشیت بخط مستقیم به بلوچ آب می‌رسد و از بلوچ آب از حاشیه چاله‌های زنگی احمد گذشته و در طول رود کوچه ورود نخل آب به نصرت آباد اسپبی منتهی می‌شود و ادامه این راه بسمت شمال دریای تپه‌های ریگ منطقه نصرت آباد را به نخل آب و چاه نیلی و آبخوران متصل می‌کند. و همین راه مال رویه نه می‌رسد و از نه می‌توان به ده سلم رفت. در جنوب لوت زنگی احمد راه مالروی دیگری بین دارستان و شورگز وجود دارد و در شورگز این راه مالرو به شاهراه زاهدان وصل می‌شود. بنظر می‌رسد که در زمان گذشته چون این راه مستقیم تر بوده ارتباط بین بم و اسپبی بیشتر از این طریق صورت می‌گرفته است و چند راه مالرو دیگر منطقه بم و نرماشیر را به بلوچ آب مربوط می‌دارند.

یگ راه قدیمی که امروز ماشین‌ها نیز از آن استفاده می‌کنند از بم به دارستان و از دارستان به بلوچ آب است و این راه اقصر فاصله بین بم و بلوچ آب می‌شود. راه مالرو دیگری از فهرج به بلوچ آب وجود دارد که منطقه نرماشیر را از طریق فهرج به بلوچ آب و خراسان متصل می‌کند. این راه در جنوب فهرج شاخه شاخه شده و بسمت ریگان و نرماشیر و آبادی‌های شرقی نرماشیر می‌رسد.

در شرق لوت زنگی احمد یک راه مالرو از طریق دره‌های گرگ و ماهی سیستان و بلوچستان را به کرمان و خراسان متصل می‌کند و از شورگز راهی به بلوچ آب است که به راه کشیت و نصرت آباد برخورد می‌کند. اما راه‌های مالرو بواسطه عوارض طبیعی نامساعد و پیدایش و توسعه ماشین روز بروز از اعتبار و اهمیت افتاده و فقط اشخاص محلی از شرایط عبور از آنها اطلاع دارند.

پیدایش ماشین شرایط ارتباطی منطقه را بکلی عوض کرده است یعنی ارتباطی که سابقاً بین کشیت و اسپبی یعنی کرمان و بلوچستان از داخله لوت انجام می‌گرفت امروز در خارج لوت زنگی احمد برقرار شده است و راه‌های ماشین رو با وجود شرایط نامساعد و فاصله زیاد وسیله ارتباط اصلی بین کرمان و بلوچستان و خراسان شده‌اند. قبل از پیدایش جاده‌های شوسه در هزاران سال تاریخ این راه‌های مالرو قدیمی مورد رفت و آمد بوده‌اند. بعضی از این راه‌ها مانند شاهراه بم به زاهدان با آنکه تفاوت همان مسیر طبیعی و قدیمی را دارند هم چنین است راه‌های شوسه موجود در منطقه نرماشیر ولی بسیاری از راه‌های دیگر بکلی متروک و فراموش گشته و جز در کتب جغرافیای قدیم نامی از آن‌ها نیست.

راه تاریخی بم به نصرت آباد

مسافری که شاهراه بم به زاهدان را در پیش دارد از آبادی کوچک فهرج بعد راه شوسه را غرقه در شن و ماسه یافته و سراسر راه تا ارتفاعات نصرت آباد محلی بسیار نامساعد برای راه سازی است و امروز با کوشش و مراقبت دائم این راه معمور نگاهداشته می‌شود و کسانی که در

۳ سال قبل باماشین از این راه گذشته‌اند خاطرات بسیار بدی از این راه دارند. در هر قدم آن ماشینی درمانده و فرورفته در شن و ماسه دیده می‌شد و اغلب ماشین‌ها دسته جمعی حرکت کرده و مراقب هم بودند تا اگر یکی در شن فرورود دیگران بکمک آیند. این شاه راه از لوت جنوبی می‌گذرد و دنباله زمین‌های صحرائی شنی و ماسه‌ای بسمت جنوب تا ارتفاعات شاه سواران و کوه سرخ و بزمان ادامه یافته و قسمتی از لوت در شرق آبادی ریگان و جنوب جاده شوسه زاهدان بیابان کرمان نام دارد.

شن و ماسه از مظاهر طبیعی دشت لوت می‌باشند و بی جهت نیست که در بعضی نقشه‌ها دشت کویر را بیابان نمک و دشت لوت را بیابان ماسه ضبط کرده‌اند. در تمام داخل لوت از دامنه‌های غربی تا دشتهای جنوبی و شمالی کم و بیش ماسه وجود دارد و در تشکیلات زمین شناسی لوت هم حتی در زمینهای رسی و آهکی و گچی و نمکی میزان ماسه زیاد است ولی منطقه اصلی توده‌های ماسه‌ای قسمت شرقی لوت است که در آنجا ماسه تمام زمین را پوشانده و زمین‌های اصلی زیر ماسه معلوم نیست در صورتی که در غرب و جنوب با وجودی که ماسه‌ها گاهی تپه‌هایی ساخته‌اند قشر ماسه بشکل پوششی روی زمین اصلی است و حتی کویرها و حوضه‌ها از این پوشش ماسه‌ای درامان نیستند ولی در دامنه‌های مرتفع و پرشیب بواسطه وزش باد ماسه‌ها جا بجا شده و شن درشت دشت را در برگرفته است. اما قدری دور از دشت در چاله‌ها و حوضه‌ها و حفره‌ها همه جاماسه فراوان است که گاهی موجی شکل زمینهای ناهموار و نامساعد برای عبور و مرور ساخته‌اند. دشت‌های واقع بین بلوچ آب و کشتیت در بخش نزدیک بکلوت بدین شکل بوده و راه صحرائی بین کیشیت و شهداد بواسطه وجود همین رشته‌های ماسه‌ای قابل عبور نیست.

آبادی‌های تکاب در شرق شهداد با وجودی که در منطقه کویری قرار دارند از نعمت ماسه‌های روان برخوردارند و تپه‌های ماسه‌ای گاهی آبادی‌ها را فرا گرفته و حصارها و نخلستان‌ها در ماسه غرقه شده‌اند. در داخله کلوت‌ها هم اغلب پستی‌ها پوشیده از ماسه‌های ریز و درشت است و گاهی وزش باد ماسه‌ها را در جدار تپه‌ها بالا آورده و دامنه‌ها را مخفی کرده است.

آبادیهای نرماشیر نیز از خطر ماسه روان درامان نیستند و بسیاری از زمینهای زراعی قدیمی در زیر قشر ماسه از بین رفته‌اند و از زمانهای بسیار قدیم یکی از مشکلات عمده راه پیمائی در این بیابان‌ها خطر طوفان‌های عظیم شن و گم کردن راه بوده است و بهمین جهت در کتب و سفرنامه‌ها ریگ روان از مظاهر اصلی این صحراها بشمار رفته است.

یکی از شاهراه‌های بزرگ ارتباطی ایران در زمان قدیم راه نرماشیر به سیستان بوده که با کم و بیش تفاوت راه فعلی بم به زاهدان است. امروز این راه بین فهرج و نصرت آباد بیابانی خشک و بی آب و آبادانی است و در طول این راه تا اسپه یا نصرت آباد آثار مخروبه در دو طرف جاده زیاد است که بعضی بصورت اطاق‌های کوچک و برخی مثل کاروانسرا و بالاخره دو میل راهنما و خرابه‌هایی در دربند نصرت آباد ابتدای کوهستان دیده می‌شوند.

میل راهنمایی اولی که در روی نقشه‌ها میل نادر معرفی شده است تقریباً سی کیلومتر بعد از فهرج است. ساختمان آن از آجر و ارتفاع آن در حدود ۲۰ متر و محیط قاعده آن ۱۴ متر است. این بنا از آجرهای قرمز تند است و در قسمت بالا آجرها بصورت برجسته با اشکال هندسی کار گذارده شده اندواز دور این میل شباهت زیادی به منار دارد. داخل آن پلکانی است که به سقف منار منتهی می‌گردد و بهر پائین میل خراب شده و در زمانی جدید تعمیر گشته است.

در دست راست جاده نزدیک میل آثاری مخروبه است شامل چند ساختمان که یکی از آن‌ها بزرگ تر بشکل حصار است و در اطراف خرابه‌ها تیله‌های شکسته و سفال فراوان است. میل دومی دورتر و در کنار جاده در چاله واقع شده و خیلی کوچکتر و روبانهدام است و آنرا میل فرهاد گویند و در کنار آنهم آثاری از ساختمانهای قدیمی مخروبه است.

ایستگاه بعدی شورگز است که محل زندگی و زراعت نیست و پاسگاه ژاندارمری در آنجا واقع است و آب تلخ و شوری دارد. شورگز در محل تقاطع چندراه واقع شده آبهای که از دامنه‌های شمالی سرخ کوه و بزمان سرازیر می‌شوند و از بیابان کرمان می‌گذرند با ساسی مختلف رود شور و رود کرمان شاه و شور رود و کناروک در این محل بهم متصل شده و بنام شورگز داخل لوت می‌شوند. اما این سیل‌ها خشک و کسی بیاد ندارد که در آن‌ها آبی دیده شود و راه نصرت آباد بعد از شورگز این سیل‌ها را در مسافتی قطع کرده و اگر سیلابی در این سیل‌ها افتد جاده نابود خواهد شد. از شورگز راهی مستقیم از طریق لوت زنگی احمد برای شتردارها بطرف دارستان است و راهی قافله رو از شورگز بطرف دره‌ماهی و بلوچستان می‌رود و از همین محل از راه بیابان کرمان می‌توان به ریگان رفت. تصور می‌شود علت معروفیت شورگز همان موقع مناسب در سرراه‌های مختلف است و گرنه این محل برای زندگی بهیچ صورت مناسب و مساعد نیست.

صحرای خشک و کفه‌های نمکی به طرف شمال شرقی ادامه دارند و کفه‌های بیشتر جاهائی است که سیلاب‌ها در روی زمین پخش می‌شوند. کهورک محل کوچکی با چند خانواده جمعیت تنها محل معمور این راه است و بعد از آن دره بزرگ و آبداری است که تا اواخر بهار در آن آب جاری است و رود گرگ نام دارد. منشاء رود گرگ از سیلاب‌های دامنه‌های شرقی است و لسی در نزدیکی خرابه‌ای بنام گرگ که معلوم نیست چه بوده سیلاب‌های رود ماهی نیز برود گرگ متصل می‌شوند و دره ماهی یک معبر طبیعی بسیار قدیمی بطرف بمپور و ایرانشهر و خاش است. سیلاب‌های رود گرگ هم بدره شورگز ریخته و کمی دورتر سیلاب دیگری که از دشت شرقی لوت جاری است و ابتدای آن بنام نخیل آب و در پائین رود کوچه است با آن‌ها جمع شده و وارد لوت زنگی احمد می‌شوند. این سیل‌ها لوت زنگی احمد را از هر سو پیموده و مسیر آنها پوشیده

از شن وریگ و ماسه است. شاید قسمتی از ماسه های روان شرقی لوت توسط این سیل ها از کوه های جنوبی آمده باشند.

در لوت زنگی احمد سیل شورگز بسیار مشخص است که بین توده های ماسه راهی بسمت شمال یافته و در چاله های با سم شورگزهامون سیلاب های آن در زمین پخش می شوند.

بعد از دره گرگ راه در طول سیلی بطرف کوهستان است و آثار مخروطه در اطراف جاده زیاد است و یکی از این خرابه ها رباط نام دارد که در روی نقشه ها هم ضبط است و سپس در مدخل کوهستان تنگه باریک شده و این محل را دروازه نادر و وادی نادر گویند و در نقشه های قدیمی هم همین عناوین حفظ شده است. در این دروازه آثار مخروطه چندی است که به حسب ظاهر قدیم و جدید می باشند. خرابه های جدید مرکب از حصاری است گلی که دیوارهای آن تسا اندازه ای حفظ شده و در داخل آن اطاق هایی بوده که امروز خراب است. قدری جلوتر آثار ساختمان مخروطه دیگری است که در جلوی آن گودالی بقطر دو متر آجر چین شده و آنرا حمام نادر گویند. اما دورتر از این بناها تل های ویران قدیمی است که فقط بر حسب شکل آن ها را باید ساختمانی تصور کرد. از این محل تا نصرت آباد اسپ ۲۵ کیلومتر راه است که از گردنه گذشته و بدشت اسپ می رسند.

این بود توصیفی از وضع راه فعلی فهرج به نصرت آباد که اسم سابق آن اسپ یا سپی یا سپینج بوده است و امروز بلوچ ها هنوز آنرا اسپ گویند. درباره این راه و آثار مخروطه آن توصیف بسیار جالبی در کتب تاریخی و جغرافیائی دیده می شود که می توان تاریخچه آنرا روشن داشت. در کتاب تاریخ محمد بن ابراهیم (۱) بنام سلجوقیان و غز در کرمان در شرح حال قاوردشاه ساجوقی و آثار و ابنیه او گوید:

« قاوردشاه در اطراف کرمان محاربات نمود و از جمله در دربندسیستان پسرش امیرانشاه قریب شش ماه با سجزیان محاربه نموده الخ. (و بعد) در راه سیستان و دره قاورد در چهار فرسنگی اسفه دربندی ساخته دری از آهن در آویخت و سرد بنشانند و از سر دره تا فهرج بم که بیست و چهار فرسخ است در هر سیصد گام سیلی بدوقامت آدمی چنانچه در شب از پای آن سیل سیل دیگری می توان دید بنا نهاد تا خلاق و عباداله در راه تفرقه و تشویش نکنند و در سر دره که ابتدای امیال از آنجاست خانی و حوض آب و حمام از آجر ساخته و دو مناره مابین گرگ و فهرج بنا کرده یک مناره چهل گز ارتفاع و دیگری بیست و پنج گز ارتفاع در تحت هر مناره کاروانسرا و حوض الخ... » و بعد

۱- محمد بن ابراهیم در سده یازدهم هجری در دوره حکمرانی گنجعلی خان زیگ در کرمان می زیسته و سفر او به سیستان در حدود سال ۱۰۲۵ بوده است. تاریخ سلجوقیان و غزرا آقای باستانی پاریزی بچاپ رسانده است.

محمد بن ابراهیم خود اظهار کرده و گوید در شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۵ که راقم این صحیفه بعد از فوز بزیارت حضرت امام الجن والانس الخ متوجه مسکن و وطن بود آثار خیرات قاوردی را برای العین مشاهده نمود. اگرچه از امیال قلیلی بجاسانده اما مناره دو گانه برجاست و در راهی که از گرگ جدا شده بجانب کثیت و خبیص می رود راثیان می گویند که یک دو مناره کوچک هست وحقاً که چیزی فوق آنچه قاورد در بیابان گرگ نموده مقدور بشر نیست که بعمل آورد الخ

قبل از توجیه این گفته باید نکته ای را تذکر داد که قسمتی از نوشته های محمد بن ابراهیم درباره سلجوقیان و غز مأخوذ از کتابی قدیمی ترومفقود بنام بدایع الازمان فی وقایع کرمان یا تاریخ افضل است. ابوحامد احمد بن حامد کرمانی معروف بافضل در قرن ششم و اوایل قرن هفتم می زیسته و در زمان حکومت طغرلشاه از سلاجقه کرمان ندیم وی بوده و در بسیاری از جنگ ها حضور داشته است.

دکتر مهدی بیانی که تفحصاتی درباره تاریخ افضل انجام داده و کتابی بنام بدایع الزمان فی وقایع کرمان یا تاریخ افضل چاپ نموده است قسمت اعظم تاریخ محمد بن ابراهیم را خاصه تماسی تاریخ زندگی قاوردشاه را متعلق به افضل می داند و توصیفی که از بناهای راه سیستان محمد بن ابراهیم داده تا آنجا که شخصاً اظهار نظر کرده از نوشته های افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی است و چون سرگ قاوردشاه در حدود ۶۰۴ انجام گرفته افضل کرمانی صد و چند سال بعد از انجام بناهای مزبور آنها را توصیف کرده است.

در شرح محمد بن ابراهیم اولین موضوع قابل توجه «در بند» سیستان است. گوا اینکه محل در بند معلوم نگشته ولی از وضع راه های طبیعی و ناهمواری های محل باید در بند سیستان همان تنگه ای باشد که بنام دروازه نادر ضبط گشته زیرا معابر طبیعی غرب به شرق از کرمان و فارس به صوب سیستان با ملاحظه منطقه کوهستانی جنوب زاهدان و وجود دشت لوت و توده های ماسه ای شرق آن باین تنگه معروف منتهی می شوند و راهی بطرف زرنج قدیم که مرکز سیستان بوده جز از این در بند وجود ندارد.

ارتباط امپراطوری هخامنشی از خوزستان و فارس با سیستان که خرابه های شهر هخامنشی بنام شهر سوخته مؤید آن است از همین در بند انجام گرفته و اگر سفر کراتروس درست باشد سردار اسکندر نیز از این راه بکرمان و بلوچستان آمده است و آنچه بنام نادر در این راه ضبط گشته بکلی بی اساس است. نادرشاه هیچوقت این راه را نرفته و از این منطقه دیدن نکرده است. نادر در سفر خود از کرمان بخراسان از لوت شمالی بین نای بند و تون گذشته و در آنجا دچار مصیبت طوفان و رعد گشته و در آنجا فرمان داده که سپاهیان بطرف آسمان شلیک کنند و معلوم نیست که این شلیک در اثر خشم بر آسمان بوده یا برای دادن ندا بعقب ماندگان که راه را گم نکنند. بهر حال انتصاب

میل و حمام و وادی و دروازه به نادر بکلی نابجاست و معلوم است که این نامگذاری هادر نتیجه روایات عبور نادر از صحرا در دوران جدید رایج گشته و بانی این بناها با شرح فوق و بدون تردید بطوریکه سبک ساختمان میل نادر نیز حاکی است قاوردشاه سلجوقی می باشد.

اینکه محمد بن ابراهیم گوید در راه سیستان و دره قاورد در چهار فرسنگی اسفه دربندی ساخته و دری از آهن در آویخت محل دربند باخانه و حوض و آب و حمام آجر معلوم است و حمام همان است که حمام نادر گویند. اما منظور از این عمل روشن نیست. این ساختمان نمی توانسته اقامت گاه بین راه باشد زیرا جایی که چهار فرسخ تا سپی فاصله دارد درخور بنای حمام نیست. بنابراین ساختمان مذکور برای ساخلوی محافظ راه بنا شده و حمام نیز جهت استفاده ساخلو بوده است ولی (دربندی ساخته و دری از آهن در آویخت) باید منظور از آن دروازه ای باشد که راه را بسته و ساخلو از آن حفاظت می نموده است. امروز آثاری از این دروازه بجا نیست و در محاربات بعدی اولین چیزی که مورد انهدام قرار گرفته همان دروازه با در آهنی بوده است و متأسفانه محمد بن ابراهیم هم در سفر خود توصیفی از این بناها نمی دهد تا معلوم گردد پانصدسال بعد دروازه بیچه صورت مانده است.

موضوع دره قاورد هم که در این جمله آمده درخور تأمل است زیرا در آن زمان دره یا محلی بنام قاورد وجود نداشته مگر اینکه گوئیم بعد از بناهای مذکور بآن دره نام قاورد را داده اند و صدسال بعد که افضل کرمانی از محل یاد کرده اسم جدید دره قاورد را بکار برده است. فرض دیگری هم در پیش است و آن اینکه قاورد به ترکی بمعنی گرگ است و دره گرگ را دره قاورد گفته باشند البته اسم گرگ بسیار قدیمی و سیصدسال قبل از سلجوقیان نیز رایج بوده است.

میل های دو گانه بنام های نادر و فرهاد همان میل های بزرگ قاوردی است اما میل های کوچک «در هر سیصد گام» در زمان محمد بن ابراهیم هم مخروبه بوده و یافتن محل آنها امروز در صحرائی که دائماً در معرض هجوم شن و ماسه است بسیار مشکل ولی با صرف وقت و دقت کافی شاید بتوان محل بعضی از آنها را معلوم داشت و خرابه هایی که در پای دو مناره دیده می شود همان کاروانسرا و حوض آب مذکور محمد بن ابراهیم است.

سوابق میل های راهنما در لوت جنوبی و لوت زنگی احمد در خلال نوشته ها و آثار دیگر روشن می شود و با ادله و شهود فراوان گوئیم که در این صحرا هم قاورد شاه فکر بکری بکار نیانداخته و قبل از او هم در دوران متمادی تاریخ برای شناسائی جهت راه هایی که در شن و ماسه بوده اند میل های راهنما می ساخته اند.

در کتب جغرافیائی اصطخری و ابن حوقل و مقدسی توصیفی از این راه نیامده است اما ابن خردادبه در کتاب المسالك والممالک در سده سوم هجری راه نرماشیر به سیستان را شرح داده که بدین مضمون است: (بعد ازیم تانرماشیر ۷ فرسنگ و بعد به الفهرج که در حاشیه صحرا قرار گرفته و این صحرا وسعتی باندازه ۷ فرسنگ دارد و از الفهرج به حوض ها و چاه ها در طول هشت فرسخ و بعد به گرگ محلی بدون آب که مناره راهنما است ۹ فرسخ و بعد تارباط بعیده ۷ فرسخ و بعد تا اسپید

۹ فرسخ) از شرح راه بعد از اسپی تا زرنج صرف نظر کرده و به توجیه این شرح می پردازیم. در این گفته هیچ نشانی از آب و آبادانی نیست و در هزار سال قبل هم عبور از این صحرا مستلزم برداشتن آب و استفاده از برکه ها و چاه ها بوده است. فاصله بین بم تا اسپی بنا بر گفته خرداد به ۲۶۴ کیلومتر و راه فعلی بم به زاهدان ۲۱ کیلومتر است. تفاوت فاصله مهم نیست زیرا راه قدیم توصیفی ابن خرداد به از بم به نرماشیر و از آنجا به فهرج بوده است در صورتیکه راه کنونی مستقیم است. نرماشیر امروز آبادی مسکونی نیست و در تقسیمات عمومی جغرافیائی بم و نرماشیر است و در تقسیمات کشوری نرماشیر بخش است که مرکز آن فهرج باشد و خود اهالی محل بلوک نرماشیر گویند اما بطوریکه در نوشته های جغرافیائی و تاریخی دیده می شود نرماشیر یک شهر بسیار مهم و هم پای بم پیش از اسلام و در صدر اسلام بوده است. خرابه های آن را نزدیک چغوک آباد نرماشیر ضبط کرده اند.

شهر نرماشیر را از بناهای اردشیر بابکان گفته اند (۱) و جای شهر تاریخی نرماشیر بین آبادی قلعه خان و شمس آباد است و در وسعتی بیش از دو کیلومتر آثار مخروبه فراوان از منزل و حصار و برج که بعضی از آنها جدید و برخی قدیمی تراند دیده می شود و وسط این خرابه ها گنبدی معمور و گلی است که قبر ملا سراج الدین نام دارد. از بررسی این خرابه ها معلوم می شود که این شهر چندین دفعه تجدید حیات کرده و شاید تا زمان صفویه هم محل مسکونی بوده است. در قسمت اصلی و بسیار قدیمی آن بدنه حصار و یا ارگی روی بلندی بجاست که ارتفاع آن به ۷ تا ۸ متری رسد. این بدنه ضلع شمالی ساختمان بسیار بزرگی بوده که بنای آن از خشت های خام بسیار قطور است و سبک درها و سردرها زمان ساسانیان را می رساند. در این ضلع شمالی محل ورود به ارگ که دروازه ای بزرگ بوده پابجاست و ضخامت دیوارها یک متر و نیم است و از شکل پنجره ها و ارتفاع بدنه باید گفت که ارگ دو طبقه بوده است. دو پایه مخروبه در ضلع جنوبی ارگ و در داخل ارگ تلهای مخروبه خاکی بناهای داخلی ارگ باید باشند. محل ارگ در حدود ۳ متر بالاتر از زمینهای اطراف است اما در خارج ارگ معلوم نیست که حدود شهر ساسانی تا کجا بوده زیرا خرابه های قدیمی و بعد از اسلام درهم شده اند.

این بود وضع فعلی شهر تاریخی نرماشیر که موقع آن از لحاظ محل تقاطع راهها و مرکزیت اداری بسیار معتبر بوده و این اعتبار هم در دوره بعد از اسلام حفظ شده است. اطراف بم در زمان گذشته بسیار معمور و آباد بوده و بان محال اربعه می گفته اند که محال اربعه بم و نرماشیر و ریگان و نسا بوده است که در بعضی جاها بجای نسا آبادی دارزین را ضبط کرده اند.

آبادی بعد از نرماشیر در زمان قدیم فهرج بوده که اعراب آنرا الفهرج گفته اند. فهرج امروزی آبادی کوچکی با ۳ نفر جمعیت است که در سر راه زاهدان واقع شده و فاصله آن تا بم ۶۶ کیلومتر است. محل فهرج از لحاظ موقع جغرافیائی سر راه ریگان ولوت بسیار مناسب و فهرج سر چهار

(۱) بروایتی نرماشیر در اصل نریمان شهر بوده است. (سایکس)

راهی بوده که بلوچستان را بخراسان و کرمان را به سیستان مربوط می کرده است. در کنار فهرج دره‌ای عمیق بگودی . ۴ تا . ۵ متر است که بستر آن سرطوب و آب شور و تلخی دارد و به آن رود فهرج گویند و آبیگری این مسیل از فاضل آب‌های منطقه نرماشیر است که قبل از فهرج رود نرما- شیر نام دارد و آگرابی از این دره روان شود انتهای آن چاله زنگی احمد است.

فهرج اسروزی در جنوب دره قرار دارد و در بالای جدار دره مشرف به رود قلعه مخروبه قدیمی فهرج است و در اطراف آن هم آثار مخروبه زیادی است که محل شهر قدیمی فهرج می باشد. در منطقه کرمان و بلوچستان دو محل بنام فهرج وجود دارد که هر دو تحت اساسی فهره و پهره و پوره ضبط شده‌اند و بلوچها بآن پهره گویند.

فهرج کرمان همین محل است و فهرج بلوچستان در نزدیکی بمپور تغییر اسم داده و ایرانشهر کنونی است. اسم این دو محل و سوابق آنها مورد بررسی‌های عدیده تاریخی قرار گرفته و بروایتی پهره سرکز بلوچستان بوده و اسکندر در عبور از بیابان بلوچستان باین شهر آمده است و در کتب قدیمی این محل پورا ضبط شده و برخی گفته‌اند که محل دیدار اسکندر بانثارک در فهرج کرمان بوده و این روایت صحیح نیست زیرا دلیلی نداریم که خط سیر اسکندر را تا کرمان دراز کنیم و اگر موضوع صحت داشته باشد باید فهرج بمپور را ذکر کرد. بهر حال فهرج نرماشیر هم از محل‌های مسکونی بسیار قدیمی بوده و شاید با بررسی بیشتر آثار ما قبل تاریخ جالبی در آنجا پیدا شود. در نزدیکی پاسگاه ژاندارسری نمونه‌هایی از سنگ‌های تراشیده نئولیتیک بالا بدست آمد. قبل از ادامه بررسی راه تاریخی سیستان و تطبیق آن با منبع فعلی چند توضیح لازم درباره وضع راه‌های این بیابان مفید است. راه‌هایی که در کتب جغرافی نویسان قدیم آمده و مورد بررسی ماقرار گرفته شاه‌راه‌های بزرگ ارتباطی بوده‌اند و در نوشته‌های قدیم راه‌های درجه دوم بین شهرها و ولایات ضبط نگشته‌اند. این است که وقتی امروز ما این راه‌ها را از لحاظ فاصله و جهت می‌سنجیم همیشه بهترین مسیر نبوده‌اند. مثلاً در لوت زنگی احمد چند راه داخلی مشهور پیش از اسلام و بعد از اسلام تازمانی نزدیک بما معمور بوده‌اند که در کتب جغرافی نویسان اسمی از آنها نیست.

نکته دوم اینکه بررسی‌های ما درباره یافتن راه‌های قدیم و انطباق آنها با وضع موجود روز بروز مشکل‌تر است زیرا شرایط زندگی در این بیابان‌ها عوض شده و امروز از قوافل و شترودا دوستد محلی خبری نیست. همه جا ماشین سواری راهی برای خود یافته و مردم راه‌های کاروان رو را فراموش کرده و از اماکن بین راه و اساسی و عوارض بین راهی خبر مانده‌اند. این اساسی که اغلب نکات تاریخی جالبی در بردارند از خاطره‌ها محو گشته حال اینکه در سابق اسم دره و یا اسم پوزه کوه و یا نام مخصوص یک تپه همیشه در مدنظر مانده و قوافل در طی طریق در انتظار وصول بعارضه بعدی راه پیمائی می‌نموده‌اند. در چهل سال قبل وقتی دکتر الفونس گابریل راه شمالی لوت را

پیموده اساسی زیادی از محلهای بین راه را در یادداشت‌های خود ضبط کرده که وجود آنها را شواهد و مدارک دیگر تأیید می‌کنند ولی امروز کسی اطلاعی از این عوارض ندارد و مابوسائل مختلف محل آنها را پیدا کردیم.

در یادداشت‌های سرپرسی سایکس هم که در ۷۰ سال پیش از این بیابان‌ها گذشته اساسی محل‌هایی آمده که امروز جز با تفحص و دقت زیاد جای آنها را نمی‌توان شناخت ولی سرپرسی سایکس با پرسش از چهارپادارها این نام‌ها را ضبط کرده است. در نقشه قدیمی ایران به مقیاس یک میلیون که بوسیله سازمان نقشه برداری هند در اوائل سده بیستم تهیه شده اساسی بسیار جالبی دیده می‌شود که در نقشه‌های جدید ثبت نشده‌اند. گرچه این اساسی گاهی از لحاظ اسماء مغلوط و از جهت مکان نادرست آمده‌اند ولی وجود قدیمی آنها مورد تردید نیست ولی در نقشه‌های بعدی که با تصحیح و تطبیق با وضع محل فراهم شده‌اند چون کسی این نقاط را نمی‌شناخته لاجرم از نقشه‌ها حذف گردیده‌اند. برای مثال اساسی دروازه نادر و وادی نادر در نقشه‌های قدیمی چاپ‌هند وجود دارند ولی اثری از آنها در نقشه‌های بعد از جنگ دوم نیست و بر ماست که این اساسی قدیمی را مشخص کرده و در نقشه‌ها حفظ کنیم و اساسی مکان‌های تاریخی قدیم را که معلوم و مشخص‌اند در نقشه‌ها وارد نمائیم.

با توضیح فوق به بیان مطلب می‌پردازیم. بعد از صحرای خشک ابن خردادبه (۱) محل گرگ را ضبط کرده و گفته که در آنجا آب نیست و سنارهای راهنماست و ذکر سناره فقط برای معرفی راه بوده و قدر مسلم اینکه در آن زمان گذشته از میل گرگ‌های دیگری هم وجود داشته زیرا منطقه شن گیر و بادخیز صحرایین فهرج و گرگ است و شاید ابن خردادبه یا از آنهایی خبر بوده و یا توضیح را واضح دانسته است. بهر حال از این گفته معلوم می‌شود که بنای میل‌های راه‌نما در این بیابان‌ها مربوط بدوره پیش از اسلام است و در لوت‌زنگی احمد سر راه نرماشیر به خراسان و نصرت‌آباد نمونه کامل آن‌ها را خواهیم دید.

ابن خردادبه محل گرگ را جایی بدون آب ذکر کرده و امروز هم در آن محل نشانی از آب و آبادانی نیست. اما سرپرسی سایکس در سفر خود از سیستان به یزد باین محل آمده و گوید: از اینجا به گرگ را چون می‌گفتند دزد گاه است، دست‌جمعی حرکت کرده و مقارن طلوع آفتاب بمقصد رسیدیم. این آبادی بدترین و مشکل‌ترین معموره‌های این راه بشمار می‌رود و آب آن بهیچوجه مشروب نیست و حتی در ماه نوامبر مگس و پشه باندازه‌ای فراوان است که انسان از زندگی بیزار می‌شود. الخ. چه محلی را سرپرسی سایکس گرگ شناخته معلوم نیست ولی بطوریکه گفته شد ده کیلومتر قبل از خرابه گرگ تنها آبادی این راه که هورک است و در آنجا چند خانوار و چند درخت و یک قهوه‌خانه و یک پاسگاه ژاندامری است. که هورک در جدار

(۱) المسالك والممالک ابن خردادبه از اولین کتب جغرافیایی بعد از اسلام است تألیف آن

بسال ۲۵۰ هجری قمری انجام گرفته است.

جنوبی دره گرگ و خرابه گرگ در جدار شمالی است و بعید نیست که سرپرسی سایکس بعد از عبور از خرابه گرگ آبادی کهورک را گرگ تصور کرده باشد.

شکل راه توصیفی ابن خردادبه یافتن محل رباط بعیده است و کلمه بعیده که بطرق مختلفی ضبط شده مفهوم روشنی ندارد اما رباط عربی شده نام قدیمی کلات باید باشد و در داخله ایران جاهای بسیاری بعد از اسلام رباط نامیده شده اند. در راه یزدبه کرمان و کرمان به بم چند محل بنام رباط وجود دارد.

محل رباط بطوری که در نقشه ها ضبط شده بیست و پنج کیلومتر بعد از گرگ و ابتدای تنگه است و فاصله این محل تا دروازه نادر بیست و دو کیلومتر است. در این محل آثار خرابه های بسیار قدیمی فراوان است و چون توصیف دیگری از رباط داده نشده نمی توان محل آنرا تعیین کرد ولی به نظر می رسد که رباط یکی از قلاع پیش از اسلام در دربند سیستان بوده و قاوردشاه هم باسلاخه سابقه این قلاع قدری بالاتر دروازه معروف خود را بنا کرده است. در انتهای راه ما در منطقه لوت آبادی نصرت آباد است و در تمام نقشه ها این اسم ضبط شده و در برخی نقشه ها اسم رایج آنرا که بلوچها اسپه گویند اضافه کرده اند. گویانکه این ده را بلوچها باقسام مختلف اسپه و سپی واسفی هم تلفظ می کنند.

نصرت آباد کنونی ده کوچکی بیش نیست و دوسه قنات دارد و با اطراف جمعیتی را در حدود هزار نفر شامل است. اما این جمعیت همه در محل سکنی ندارند و تمام آنها از بلوچهای ناروئی اند که قسمتی چادر نشین و در حوالی نصرت آباد زندگی دارند. کدی زراعت در آنجا انجام می شود که گندم و یونجه و گوجه و بادمجان و شلغم باشد ولی بیشتر عایدی اشخاص از بزداری و شترداری است.

در اطراف نصرت آباد چند مزرعه دیگر هم هست. بعضی معمور و برخی مخروب و از جمله مزرعه دیگری در شمال محل است که آنرا نصرت آباد گویند و ده اصلی را اسپه خوانند. نصرت آباد امروز یک ده کوچک سر راه است که چاهی برای آب آشامیدنی و یک دبستان دارد و دیگر هیچ و هیچ. اما شواهد تاریخی نشان می دهد که این مکان از جاهای تاریخی بسیار معمور بوده است. از خرابه های قدیمی اسپه چیزی که بجاست دو قلعه در مشرق ده است. قلعه اولی بفاصله چهار کیلومتر از خشت ساخته شده بنای جدید دارد که هر ضلع آن ۲۰۰ متر و در چهار طرف قلعه چهار برج مخروبه است و در هریک از بدنه های قلعه دروازه ورودی باطاق نمای دو طبقه است و در داخل قلعه امروز هیچ اطاق سالم نیست ولی دورادور آن اطاقهای کوچک دو طبقه با سقفهای ضربی خشتی است. بنای این قلعه باید خیلی جدید باشد ولی دورتر از این قلعه دو قلعه بسیار قدیمی و مخروبه است که نقشه ساختمانی آنها روشن نیست.

در آثار جغرافی نویسان قدیم اسم اسپه بطرق مختلفه دیگر که اسپند و سانج و سانیک و اصفه و اسپه که باشد ضبط شده و بنای آنرا به اسفندیار نسبت می دهند. مقدسی آنرا از توابع سیستان و ابن حوقل آنرا جزء کرمان می داند. در ترجمه فارسی اصطخری در مورد اسپه گوید و این اسپنج

شهری است از نواحی کرمان بر سرحد سیستان عمرولیث بنا کرده است و این جایگه را قنطره کرمان خوانند و آنجا هیچ پل نیست لیکن چنین گویند. در اصل متن عربی اصطخری جمله دیگری است که در راه سیستان بین گاونیشک و کندررباطی است که عمرولیث بنا کرده و این محل را قنطره کرمان خوانند و آنجا پلی نیست و معلوم می شود که این جمله در ترجمه فارسی از قلم افتاده است. این حوقل هم همین روایت را دارد که می گوید: و اسپنیج شهری از کرمان است. از حد سیستان که به گاونیشک بگذری میان گاونیشک و کندررباطی است که عمرولیث آنرا ساخته و اینجا را پل کرمان نامند اما خود پل وجود ندارد. المقدسی توصیف کوتاهی آورده و گوید در اسپنیج قصبه ایست که از سنگ ساخته شده است. موضوع پل شاید بعلت گذرگاه آمده باشد و رباط احدائی عمرولیث حدی بین کرمان و سیستان بوده و اگر چنین باشد در بند سیستان یعنی تنگه نادر بهتر با این منظور هم آهنگ است و شاید مترجم فارسی در سده پنجم و یاششم شنیده بوده که قنطره کرمان در در بند هست ولی اسپنیج را عمرولیث بنا کرده بی معنی است.

اسم نصرت آباد در زمان اخیر ساخته و پرداخته شده است. قلعه جدید آن از بناهای میرزا شفیع تویسرکانی است که در حدود چند سال قبل در آنجا دائر کرده و قناتی نیز حفر نموده و محل را نصرت آباد خوانده و در دوره حکومت وکیل الملک در کرمان چند رشته قنات بدان اضافه شد و کوتوال و مستحفظ برای قلعه معین گشت. اما این آبادانی ها در کنار اسپنی قدیم صورت گرفته و چه بهتر که اسم اصلی آن حفظ شود.

تفحصات باستانشناسی در طول این راه باید مطالب بسیار جالب و تازه ای را در باب تاریخ قدیم ایران روشن دارند. مسئله لشگرکشی کوروش کبیر بنواحی شرق ایران و جنگ کوروش با طوایف زرنگا هنوز از مباحث مبهم تاریخ است. بنا بقول آرین این لشگر کشیهای طویل بسیار پرخرج و پرهزمت بود و کوروش در این صحراهای بی آب قسمتی از سپاه خود را از دست داد و مردمی که در برابر کوروش مقاومت می کردند جز گله های بز و چادرهای مختصر چیزی نداشتند. اگر شرح آرین و چیزیکه طبری در این باب دارد صحیح باشد هیچ راه طبیعی و مستقیم دیگری از غرب به شرق جز راه مذکور در بالا از طریق در بند سیستان وجود ندارد. خاصه اینکه طبری این لشگرکشی را با کمک حاکم کرمان ضبط کرده است و شاید کوروش در عبور از صحراهای شورگز و گرگ دچار مصیبت بی آبی و طوفان گشته باشد و چه بسا که بنای میلهای راه نمایا علاماتی برای معلوم کردن مسیر از آن زمان باشد و به روایتی اردشیر اول هم در در بند سیستان با سگزیها جنگهای فراوانی داشته و این راه از زمان هخامنشیها معمور و مورد استفاده بوده است و اگر بعدها کراتروس یونانی از آن عبور کرده از سفرهای کوروش و وضع راهها بی اطلاع نبوده است.

راه بم به فارس

راه تاریخی بم به نصرت آباد و سیستان قسمتی از شاهراه بزبگ جنوب غربی ایران است که در دنیای قدیم خوزستان و فارس را به سیستان و هند مربوط می نموده است. شناسائی دنباله این

این راه به طرف فارس درخور مطالعات وسیع دیگری است و جای آن در این مقال نیست. عموم جغرافی نویسان دوره های سوم و چهارم و پنجم این شاهراه بزرگ را توصیف نموده و مراحل بین راه طبق نوشته آنها چندان تفاوتی باهم ندارند. پایتخت کرمان در آن زمان شهر سیرجان بوده که امروز شهری باین اسم در کرمان نیست ولی شهرستان سیرجان را می شناسیم که مرکز آن سعیدآباد و خرابه های سیرجان قدیم در نزدیکی آن است. اشکال قرار دادن شهر سیرجان قدیمی در بلوک سیرجان در این است که عموم جغرافی نویسان قدیم فاصله سیرجان تا بردسیر (گوا شیریا کرمان فعلی) را دوروز ضبط کرده اند و این فاصله بهیچ حسابی درست نیست. برخی از مستشرقین از جمله بار تولد سیرجان قدیم را نزدیک رفسنجان کنونی تصور کرده اند و این فرضیه گرچه فاصله سیرجان تا بردسیر را درست نموده ولی فاصله بین بردسیر و بم با مراحل مشخص بین راه مغلوط می شود. باید در نظر داشت که در کرمان دو محل بنام بردسیر وجود داشته و بردسیر دومی در نزدیک شیزاست که تا سیرجان دو منزل راه دوری دارد و شاید جغرافی نویسان قدیم در ذکر فواصل دو بردسیر را باهم اشتباه کرده باشند.

آخرین آبادی کرمان در آن زمان در نزدیکی فارس بیمند ضبط شده و از بیمند تا سیرجان یک منزل راه بوده است. راه فارس تا بم را اصطخری و ابن حوقل و مقدسی با اندکی تفاوت اینطور نوشته اند. بیمند تا گردکان دو فرسخ و از آنجا تا اناس یک منزل بزرگ و از آنجا تا رودان در مرز فارس یک منزل سبک است از سیرجان به سمت بم اولین منزل شامات معروف بکوهستان است و از شامات تا بهار منزلی سبک و از بهار تا شهر خناب منزلی سبک و از خناب تا غبیرا نیز منزلی سبک و از آنجا تا کوغون یک فرسخ و از آنجا تا راین یک منزل و از آنجا تا سروستان یک منزل و از آنجا تا دراجین یک منزل سبک و از آنجا تا بم یک منزل است (۱).

نگارنده از وضع این راه بعد از راین اطلاعی ندارد و بنظر می رسد که اساسی بسیاری از شهرهای قدیمی طول راه برای مدتی عوض شده باشند. بین راین و سیرجان راه قدیمی باید با کمی تفاوت همین راهی باشد که راین را از طریق بهرامجرد به نگار و شیز متصل می کند و شاه راه کرمان به بندرعباس امروز از باغین به شیز و سعیدآباد می رود. از شیز به سعیدآباد دو راه وجود دارد که یک راه از گردنه چهل تن در شمال کوه چهارگنبد می گذرد و راه دومی از جاده شوسه فعلی شیز به سیرجان و بندرعباس است و از گردنه سرخه در جنوب کوه پنج عبور می کند.

منطقه بهرامجرد (۲) و نگار و شیز باید از نواحی مسکونی بسیار قدیمی باشند و در دنیای

(۱) طبق نوشته ابن حوقل که مراحل را با فرسخ و سبک و سنگین ضبط کرده و المقدسی تمام منازل را یکسان آورده است.

۲- بهرامجرد بطن قوی باید از بناهای بهرام بن شاپور ذوالاكتاف باشد که از طرف پدر حکومت کرمان را داشت و کرمان شاه لقب گرفته بود. شاید ده کرمانشاه بین یزد و کرمان هم بنام او باشد ولی بین سلاجقه کرمان هم کرمان شاه داشته ایم.

کهن ارتباط زمینی بین خوزستان و فارس با کرمان و بلوچستان و سند از این طریق بوده است و راه بهم به فارس باید کهن تر از راه گواشیر به فارس باشد. در طول این مسیر شناسائی های مقدماتی باستان شناسی آثار تمدن های بزرگ ماقبل تاریخ را در مشیز و بردسیر و بیمند ظاهر ساخته اند و در دوره ساسانیان همین راه معمور و آباد بوده است زیرا در مشیز و نگار و بهرامجرد آثار معتبری از دوره ساسانیان کم و بیش پیدا شده است.

منطقه مشیز از جهت شکل ناهمواری و مناظر طبیعی نظیر دشت های تاریخی ایران است. آبهای فراوان و سرخزارهای طبیعی و زمین مساعد آن معروف و علف خوار مشیز برای پرورش اسب مشهور بوده است و عجبا که در آثار ابن حوقل و المقدسی و اصطخری نامی از شهرهای مشیز و نگار و بهرامجرد نیست و اسامی شامات و بهار و خناب و غبیرا و کوغون را ذکر کرده اند در صورتیکه در تواریخ کرمان افضل در چند محل نام شهر مشیز همراه با وقایع قرن ششم آمده است. مثلاً در ذکر رفتن اتابک محمد بخدمت بهرامشاه گوید:

در ماه خرداد سنه ۶۹ هجری بر قاعده معهود گله ستوران خاص و عام به علف خوار و سرخزار مشیز سی فرستادند... الخ. و در واقعه آمدن غزبکرمان افضل کرمانی گوید: غزبباغین و لشکر فارس بمشیز نزول کرد (۱) و از این گفته ها پیداست که مشیز در آن زمان هم از چراگاه های معروف بوده که هر سال احشام بدانجا می رفته اند و منزل معتبر راه فارس به کرمان بوده است. مشیز مرکز بلوک بردسیر در کنار رود لاله زار است (۲) و در بالای آن قلعه ایست قدیمی به نام ابردژ.

در بین اسامی شهرهای مذکور ابن حوقل تنها شهر غبیرا (۳) امروز بهمین نام وجود دارد که در جنوب بهرامجرد است. المقدسی در سده چهارم غبیرا را شهری بادیه هائی در اطراف آن توصیف کرده که در مرکز شهر قلعه ای و در کنار شهر بازاری از بناهای ابن الیاس دیده می شده و مسجد غبیرا معروف و آب آن از قنات بوده است. بین راین و غبیرا امروز آبادی بزرگی بنام قرية العرب است که در آثار جغرافی نویسان سده چهارم اسم آن نیامده و نام دیگر آن ده تازیان است و از شهرهای شامات و بهار و خناب هیچ خبری بدست نیست.

ابن خردادبه باندکی تفاوت بصورت دیگری این راه را توصیف کرده است. از سیرجان تا قهستان ۷ فرسخ و بعد به قراطه ۷ فرسخ و بعد به رستاق ۷ فرسخ و بعد به خناب ۷ فرسخ و بعد به غبیرا ۷ فرسخ و بعد به خان خوخ ۷ فرسخ و بعد به سروستان ۷ فرسخ الخ. در این توصیف خط سیر قسمت اول راه تا قهستان که همان کوهستان و یا شهر شامات باشد با نوشته ابن حوقل

۱- نقل از بدایع الازمان فی وقایع کرمان چاپ دکتر مهدی بیانی.

۲- بنا بر روایت محمدعلی خان وزیر در جغرافیای کرمان نام اصلی لاله زار کار زار بوده و محمد اسماعیل خان وکیل الملک آنرا عوض کرده است.

۳- گوی لو استرنج در کتاب سرزمین خلافت های شرقی بواسطه عدم آشنائی بوضع محل گوید از غبیرا و کوغون اثری بجای نیست.

تفاوت ندارد ولی در فاصله بین کوهستان و خناب ابن حوقل شهر بهار را قراردادده ولی ابن خردادبه آن را ذکر نکرده و بجای آن دو محل دیگر به نام های قراطه و رستاق را آورده است. بین غبیرا و سروستان ابن حوقل شهرهای کوغون و راین را نوشته اما راه ابن خردادبه از این نمی گذرد و از غبیرا به خان جوزان و سپس به خان خوخ و از آنجا به سروستان می رسد. از آبادی های جنوب راین امروز محلی بنام خورخه دیده می شود که بظاهر همان خان خوخ ابن خردادبه است و در این حال این راه مسیری در جنوب راین داشته و باید از قریة العرب سابق الذکر بگذرد. آیاده تازیان همان خان جوزان قدیمی است؟ بظاهر برحسب فاصله این محل تا غبیرا و خان خوخ چنین است و از کجا که ده تازیان همان کوغون المقدسی نباشد.

قدامه در کتاب الخراج این راه را بصورت دیگری ضبط کرده و گوید از سیرجان تا قهستان ۶ فرسخ و از قهستان تا رباط کومخ ۸ فرسخ و از رباط کومخ تا ساهوی ۶ فرسخ و از ساهوی تا مسیر ۴ فرسخ و از مسیر تا خناب ۶ فرسخ و از خناب تا غبیرا ۴ فرسخ و از غبیرا تا کورم ۸ فرسخ و از کورم تا کشک ۸ فرسخ و از کشک تا راین ده فرسخ و از راین تا دارجین ۸ فرسخ ...

آنچه از این نوشته ها حاصل می شود اینکه در ناحیه بردسیر راه های مختلفی وجود داشته و هر قافله برحسب زمان و اوضاع اجتماعی محل در مسیری طی طریق کرده و نام بسیاری از آبادی های بعد از اسلام باید عوض شده باشد و معلوم نیست که در این گیرودار شهرهای ششیز و نگار بچه صورت درآمده اند.

در سده چهارم هجری پایتخت کرمان سیرجان نبوده بلکه بین سالهای ۳۱۰ تا ۳۲۰ ابو-علی محمد بن الیاس از امراء سامانی از خراسان بکرمان آمده و برآن مسلط شد و برای دوری از فارس که مقر سلاطین آل بویه بود مقر حکمرانی کرمان را از سیرجان به بردشیر یا گواشیر منتقل کرد و گواشیر آن روز که شهر کرمان کنونی باشد هنوز اهمیت و اعتباری نیافته بود (۱) و ابن حوقل که در حدود سال ۳۶۷ هجری کتاب المسالك والممالك را تألیف کرده مرکز ایالت کرمان را سیرجان ضبط نموده و شاهراه اصلی کرمان همان راه سیرجان به بم بحساب می آمده است. راین در آن زمان گرچه شهر بزرگی نبوده ولی بواسطه موقع مناسب در سرراه بزرگ غرب به شرق و راه لوت و خراسان که از طریق خبیص و کشیت به گوگ رسیده و از گوگ راه مستقیمی به راین وجود داشته است. این محل مرکز دادوستد و مبادله جنس شده و در آن پارچه های بمی تهیه می کردند و اطراف راین نخلستان فراوان داشت (۲) و سررهای راین مشهور است و شاید سررهای مکشوفه در آثار ماقبل تاریخ شهداد از معادن راین آمده باشند.

راه دیگر از راین به سمت جنوب روبه ساردویه است که امتداد آن بعد از گذار سربیزن به دره دلفارد می رسد که راه جیرفت به دریای عمان است. راه ساردویه به جیرفت در سده چهارم و پنجم معمور بوده و در طول آن خرابه های زیادی از دوران سلجوقی بجا است و از همین راه بود که معزالدوله

دیلمی به درهٔ دلفارد رسید و با کوفجان بجنک پرداخت (۱) و از آنها شکست خورد و به روایتی دستش بریده شد.

در جنوب ساردویه که آنرا دشت هنزاهم گویند کوه بحراسمان واقع است و از این کوه آبهای فراوانی سرچشمه گرفته و رود ساردویه را می‌سازند که در قسمت پائین با ته رود که از ارتفاعات چوپار در شمال راین سرچشمه می‌گیرد و آب راین نام دارد یکی شده و رودیم یا بم پشت را تشکیل می‌دهند.

کوههای بحراسمان در پیش کانیهای فراوان داشته‌اند و سنگ مس این کوهها معروف بوده است و تا یکصد سال پیش از آن‌ها بهره‌برداری می‌شده و در دنیای قدیم کانیهای مس کوههای ساردویه در زندگی مردم اهمیت بیشتری داشته است.

در منطقهٔ ساردویه درختان گردو فراوان است و گردو یکی از امتعه‌های معروف صادراتی به هندوستان بوده و در توصیفی که از کالاهای بازرگانی کمادین قدیم داده شده گردو نیز ذکر گشته که از راه جیرفت به هرمز و هندوستان می‌رسیده است و شاید پارچه‌های بمی که شهرت جهانی داشته‌اند از این جهت در راین ساخته می‌شدند که به راه بازرگانی هرمز نزدیک تر بودند. ساردویه و هنزا در قرن چهارم و پنجم بعد منطقهٔ بیلاقی اقوام کوچ یا کوفج بوده که سالیان دراز منطقهٔ جنوبی کرمان و دشت لوت را مورد دستبرد و غارت و آدم‌کشی قرار داده و باعث ناامنی بیابان‌های شرقی ایران بوده‌اند. تاریخ آنها مفصل و منشاء اقوام کوچ و بلوچ ناروشن و درخور پژوهشی جداگانه است. تا دو قرن پیش هنوز از بقایای قوم کوچ در منطقهٔ ساردویه ابلاقی دیده می‌شدند و ایل کچمی سیاه چادر و طایفهٔ مهنی از اقوام قدیمی کوچ بوده‌اند که زمستان را در منطقهٔ اسفندقه و جیرفت و تابستان را در ساردویه می‌گذراندند. کوچهای شرور و راهزن هم از همین راه ساردویه و راین به کشیت و دشت لوت سرازیر می‌شدند.

راه راین به بم در دورهٔ ساسانیان اهمیت و اعتبار داشته و این راه بعد از آبادی ابارق به راه فعلی کرمان به بم متصل می‌شود. ابارق در ۵ کیلومتری بم از آبادی‌های بنام دورهٔ ساسانی و بعد از اسلام بوده است.

ابارق :

ابارق کنونی ده کوچکی کنار شاهراه است که راه کشیت و لوت از طریق درهٔ ریجان بدان می‌رسد و این راه نزدیکتر از راه کشیت به گوگ و شاهراه است. در جنوب غربی ابارق آنطرف رودته رود آبادی کوچک سروستان است که سرراه قدیم به بم بوده است. المقدسی ابارق را اوارک ضبط کرده و خود اهالی آنرا اورق گویند ریشهٔ این کلمه نامعلوم است (۲). بنا بگفتهٔ المقدسی در کنار اوارک و چسبیده بدان آبادی دیگری بنام بهر کرد وجود داشته و گوید که بین آن دو قلعه‌ای از بناهای ابن‌الیاس و ساختمان‌ها گلی است.

در جنوب ابارق آثار خرابه‌ها و قلعهٔ قدیمی را می‌توان یافت. وقتی که از درهٔ ته رود به سمت

۱- عقدالعلی .

۲- در ایران آبادی‌های دیگری بنام ابارق وجود دارند.

سروستان رویم در برابر ما قلعه‌ای بزرگ و ساختمانی مخروبه بر روی تپه‌ای بلند مشرف به بستر رود هویدا است. حصاری عظیم از گل و خشت‌های قطور ساسانی نمای خارجی قلعه است که دیوارها بسیار ضخیم و در پائین دو متر عرض داشته و در بالا باریک می‌شده‌اند که هنوز قسمتی از دیوارها پابرجاست و چند نمونه از برج‌های اطراف حصار معلوم است. قسمت مرکزی قلعه روی یک بلندی از سنگ‌های آتش‌فشانی قرار گرفته و در آنجا آثار دیوارها و اطاق‌های خشتی دیده می‌شود که از لحاظ بنا جدید تر و متعلق بدوران اسلامی است ولی خرابه‌های دیگری از ساختمان‌های سنگی در بالای تپه هست که سنگها ریزش نموده و معلوم است که بنای اصلی بالای تپه سنگی بوده و بعد از خرابی آن بنای گلی و خشتی جدید بوجود آمده است. در بالای قلعه چاه بزرگ و کوری است و نهرقنات دارزین از پای قلعه می‌گذرد.

بنابر توصیف بالا قلعه‌ای که المقدسی از بناهای ابن‌الیاس می‌داند از دوره ساسانی است و ساختمان اصلی و مرکزی قلعه بالای تپه‌ای از سنگ بنا شده بوده و بعداً در دوره اسلامی که ساختمان اصلی خراب گشته ابن‌الیاس بجای آن ساختمان گلی و اطاق‌های مربوط را ساخته است.

خرابه‌های اوارک قدیم و مهر کرد در دست راست و دست چپ بسترته رود هویدا است. در دست راست تل‌های بزرگ و حصارهای مخروبه و پشته‌های ویران محل آبادی مهر کرد را نشان می‌دهند که بزرگتر از اوارک بوده و محدوده خانه‌ها و باغها و زمینهای زراعی آن پیدا است. در دست چپ نمونه‌هایی از همین آثار مخروبه ولی کوچکتر اوارک کهنه است و پیدا است که هر دو محل از آب رود مشروب می‌شده‌اند و جای آنها بسیار سیل گیر است و شک نیست که انهدام آن‌ها بواسطه بروز سیلی عظیم در دره‌ته رود صورت گرفته است. اسم مهر کرد می‌رساند که این محل هم از آبادی‌های دوره ساسانی بوده است.

دارزین: محل آخری این راه قبل از بم آبادی دارزین است. دارزین آبادی بزرگی در ۲۵ کیلومتری بم سر راه جیرفت قرار گرفته و جمعیتی در حدود ۷۰ نفر دارد که بیشتر زارع و کشتیهای سردسیری کرمان دارند. در دارزین خرما و مرکبات و حنا عمل نمی‌آید و اراضی زراعی ده بسیار وسیع و تا ۷ کیلومتر ادامه دارند ولی امروز بیش از ۳۰ هکتار زیر کشت نیست. دارزین از آبادی‌های بزرگ و معروف راه بم بوده و درازمنه تاریخی محل آبادی چندین مرتبه جابجا شده و آثار خرابه‌های قدیمی تا شش کیلومتر دیده می‌شود.

قلعه‌های قدیمی دارزین هنوز دیوارها و برج‌ها را حفظ کرده و شکل و اندازه‌های معینی دارند. اولین آنها قلعه‌ایست معروف به تاریکستان که ابعاد آن در حدود ۳ متر در ۳ متر و در هر بدنه سه برج مخروطی شکل با ارتفاعی در حدود ۱ متر است و در داخل حیاط آن در چهار گوشه اطاق‌هایی با سقف ضربی خشتی از آثار مخروبه جدید است. در خارج قلعه آثار حصارهای خارجی دیده می‌شود و شاید تازمانی بسیار نزدیک این محل آباد و مسکونی بوده است. در شمال این بنا و در آن طرف رود ده دشت که شاخه‌ای از ته رود است مخروبه‌های دیگری از دوران اسلامی است که

بعضی از خرابه‌ها را سیل گرفته و درهم شکسته است و این خرابه‌ها قدیمی‌تر بنظر می‌رسند. قدری دورتر قلعه خشتی محکم دیگری است که فقط دو بدنه جنوبی و غربی آن بجا مانده و در چهار گوشه این قلعه که وسعتی باندازه ۴×۴ متر دارد چهار برج بنا شده که دو طبقه بوده‌اند و این بنا قدیمی‌تر است. دور از این بناها تل‌های بزرگ سنگی و شنی دیده می‌شود که در سطح آنها تپله‌ها و سفال‌های بدون لعاب بسیار قدیمی یافت می‌گردد و باید اولین منطقه مسکونی و ماقبل تاریخ دارزین باشد. این محل هم بواسطه جریان سیل بکلی منهدم گشته و از وضع سیل‌گیری پیدا است که زمان درازی از این اتفاق گذشته است و در بین این آثار مخروبه بناهای سنگی بسیار قدیمی وجود دارند که بکلی از بین رفته‌اند.

دو کیلومتر دورتر بطرف مغرب در امتداد قلعه تاریکستان قلعه دیگری قرینه و نظیر آن سه بنای مخروبه در اطراف دارد. این قلعه ۳×۳ متر و در هر بدنه ۳ برج دارد که مجموعاً ۹ برج در چهار گوشه و ۴ برج در ۴ بدنه می‌شوند. ارتفاع دیوارها در حدود ۱۰ متر و در داخل قلعه اتاق‌های محقری با سقف خشتی ضربی است و وضع محل نشان می‌دهد که جای سکونت کشاورزان بوده است. در ورودی بنا رو بمغرب و دهنه آن $۲/۵$ متر است و این قلعه را قلعه میان گویند و باز در اطراف آن آثار حصارهای مخروبه و بناهای ویران فراوان است و وسعت محل مسکونی قدیم در حدود ۴ کیلومتر طول و یک کیلومتر عرض و بین دودره پشت قلعه و دهدشت است. این بود وضع فعلی دارزین و حال بسوابق تاریخی آن توجه می‌کنیم.

روایات بر این است که اسم دارزین در اصل دارزنان بوده و بمرور به دارزین بدل گشته است زیرا فراسرز پسر رستم را در این محل بهمن یار دشیر دراز دست به سیستان و برانداختن دودمان رستم در زیرا برفرض قبول سفر افسانه‌ای بهمن یار دشیر دراز دست به سیستان و برانداختن دودمان رستم در شاهنامه مضبوط است که فراسرز از بست به زابل می‌آمد که در گورابه گرفتار و اعدام شد (۱). بین جغرافی نویسان سده سوم و چهارم المقدسی درباره دارزین گوید: مسجدی زیبا دارد و آب آن از رود است و اطراف آن باغات و مزارع است. نکته جالب در این گفته وضع آبیاری دارزین است که گوید از رود آبیگری دارد. امروز هیچ زراعتی بارود آب انجام نمی‌شود و ته رود در زستان تا یکماه بعد از بهار آبدار است و دارزین نهری دارد که از ته رود آب می‌گیرد و این آب شور است و در مواقع پرآبی شیرین ترمی شود ولی چون مطمئن و کافی نیست با آن کشت نمی‌کنند. مسیل دیگری از ارتفاعات ده بگری بطرف دارزین متوجه است که آنرا رود چپر خانی گویند و مخصوص دارزین است و آب آن شیرین ولی دائمی نیست. آب زراعی ده در حال حاضر از قناتی است که مظهر آن در سروستان و ۲ کیلومتر از دارزین فاصله دارد که در این مسافت ۱۲ کیلومتر آن از مجرای سفته زیرزمینی و بقیه روی زمین جاری است و البته در فصل گرم بیشتر این آب هدر می‌رود. در دارزین آثار قنوات مخروبه قدیمی هم نیست.

در قرن ششم هجری یعنی قریب صد و پنجاه سال بعد از زمان المقدسی افضل الدین ابو حامد کرمانی در کتاب عقد العلی توصیفی از دارزین دارد که ذکر آن مفید است. افضل گوید: «من وقتیکه در خدمت مجدالدین بن ناصح الدین از بم می آمدم در ناحیت دارزین بر بام سرای ملک نشسته بودیم و در آن دیهه متصل و مزارع متسق و انهار مطرد نگاه می کردیم پنداشتیم بر زمین آن ناحیت بساطی زسردین گسترده اند و به درو سرجان سر صاع کرده و آن انهار سلسبیل ذوق تسنیم مزاج بطون حیاتست و در صفا آب حیات. زین الدین خلف بن المتوج رحمة اله با ما بود گفت اتفاقست که ملک فارس ولایتی بزرگ است و معمور و آنرا نصف العالم می خوانند و من جمله آن ولایت دیده ام بفلان سوگند که در همه فارس ناحیتی چون این ناحیت ندیدم با نزهت ریاض و صفاء حیاض و لطافت هوا و کثرت منال.» با وجود لحن ادبی و اغراق آمیز این توصیف دارزین سبز و خرم آنروز بایابان خشک و سنگلاخ امروز بسیار تفاوت دارد. انهار مطرد و مزارع متسق چون شدند؟ بعدها دارزین بکلی مطرود و مخروب گشت و آبادی فعلی آن از زمان محمد اسمعیل خان وکیل الملک است که در یکصد سال قبل به آبادی آنجا همت گماشت و آب قنات سروستان که امروز به دارزین می رسد بسعی و اهتمام او است (۲). آبادانی بزرگ دارزین در سده ششم آنرا در ردیف بم و نرماشیر و جزء محال اربعه بحساب آورده و شک نیست که جنگها و غارتگری های ادوار بعدی در انحطاط و انهدام این مناطق دخیل بوده اند ولی شرائط طبیعی امروز خاصه فقد آب بهیچ صورتی نمی تواند کوشش انسان را در برقراری آبادانی گذشته شمر ثمر نماید و باید عوامل ناشناخته دیگری را در این تحولات مؤثر دانست.

موقع جغرافیائی دارزین در انتهای سبیل چپر خانی این محل را سر راه طبیعی و تاریخی جیرفت قرار داده و راه دارزین به جیرفت که امروز از آن رفت و آمد می شود با اندکی تفاوت در گردنه بکری همان است که در طول هزاران سال معبر ارتباطی منطقه بم بانواحی هرمز و بحر عمان بوده است. المقدسی این راه را چنین توصیف کرده: از بم به دارزین یک منزل و از دارزین تا هرمز یک منزل و از هرمز تا جیرفت یک منزل است. و این حوقل نیز راه را بهمین نهج نقل کرده با این تفاوت که درباره هرمز در جای دیگری توضیح داده که میان جیرفت و بم شهر هرمز شاه است که آنرا در زمان ماقریه جوز گویند. بنظر می رسد که کلمه شاه که بعد از هرمز آمده برای تمیز این محل از بندر معروف هرمز است. راه سیرجان به بم در زمان قدیم انشعابی از همین دره بطرف جیرفت داشته که این حوقل درباره آن گوید: کسی که بخواهد از سیرجان به جیرفت از راه بم برود به سروستان که رسید به سمت راست و به طرف هرمز متوجه می شود و تا دیده جوز یک منزل و از آنجا تا جیرفت یک منزل است.

راه مستقیم دیگری بین سیرجان و جیرفت معمور بوده که امروز هم راه سال رو کوهستانی

بین سعیدآباد و جیرفت است. ابن حوقل در باره این راه گوید: از سیرجان تا باخته دو منزل و از آنجا تا خبریک منزك و از آنجا تا جبل فضه يك منزل و از آنجا تا درفارد يك منزل و از آنجا تا جیرفت يك منزل است. در دو منزلی سیرجان شهر بافت است که همان باخت یا باخته باشد و معلوم نیست که تفاوت دو اسم بواسطه تحریف باشد و یا تبدیل زیرا اولین کسی که نام بافت را ضبط کرده یا قوت بوده و از آن زمان ببعده در نوشته‌های مختلف این نام دیده می‌شود. محل خبر معلوم نیست ولی از قراین فاصله خبر باید همان را بر باشد و بعد از این محل ابن حوقل جبل فضه یا نقره کوه را ذکر می‌نماید.

در خصوص نقره کوه نظر قاطعی نمی‌توان ابراز کرد. موقع آن چندان روشن نیست ولی چون بین کوه‌های معروف کرمان جغرافی نویسان جبال بارز و جبل قفص و جبل فضه را ذکر کرده‌اند باید این کوهستان ارتفاعات جنوبی را این باشد که کوه اصلی آن کوه هزار و استداد آن تا کوه‌های ساردویه و بحرآسمان است. از نقشه توصیفی ابن حوقل هم که جهت این کوه‌ها را شمالی جنوبی آورده و انتهای آن‌ها را در دره درلفارد قرار داده همین نظر حاصل می‌شود ولی توصیف ابن حوقل روشن نمی‌دارد که مراد از جبل فضه آبادی خاصی بدین نام است و یا منظور کوهستان بوده است ولی چون منزل بین راه را بحساب آورده شک نیست که منظور محلی بدین نام بوده و این محل باید ساردویه باشد و بالاخره آبادی در لفارد در دره‌ای بهمین نام که رود شوریکی از شاخه‌های هلیل رود در آن جاری است امروز هم پا برجاست و دره در لفارد از نواحی تاریخی و بسیار آباد اطراف جیرفت بوده است.

تفصیل این راه ما را از بیان اصلی مطلب که راه دارزین به جیرفت باشد باز داشت. وضع این راه در زمان حاضر چنین است. راه از طریق مسیلی خشک در مغرب چپر خانی به تنگی می‌رسد که بدان دهنه مرغک گویند و آبادی کوچکی بهمین نام در آنجا واقع شده که مرغک باضم میم است و شاید منظور مرغ کوچک باشد چه بسا مرغک با فتح میم بمعنی مرغزار کوچک آمده باشد. بعد از مرغک آبادی بزرگی بنام ده بکری است که در ارتفاع ۲۱۰۰ متری قرار گرفته و بیلاق مردم توانگریم است که هر کدام در آنجا خانه و باغی ساخته و تابستان را با خانواده خود به محل می‌روند. از ده بکری تا گردنه‌ای بهمین نام که در ارتفاع ۲۵۰۰ متری است تمام منطقه پوشیده از درختان بنه یا پسته کوهی است و چون ده بکر سردسیر است محصول عمده آن سیوه گردو و غلات و زده بکری راهی به سمت شمال غربی به آبادی جوزوسی رود. در جنوب گردنه بکری مناظر جنگلی پسته وحشی در وسعت زیادی دیده می‌شود و با آن درختان ارس هم همراه است. در دامنه‌های پائین بجای بنه جنگل بادام کوهی و خوارهای تنوسند است که جاز باشد و اصطلاح جاز سوریان هم از نام این گیاه است.

در پای گذار بکری چند آبادی بفاصله کم از هم دیده می‌شوند که آنها را پای گذار

گویند. یکی بنام مهریگان ودوسی دروغگو و سوسی مسکون است که مرکز آن‌ها محمد آباد و از مهریگان راهی سال رو بطرف ساردویه است.

در مهریگان آثار خرابه‌های سنگی کوچک و حصارهای فرو ریخته مشاهده می‌شود و در سرگردنه ده بکری آثار یک قلعه بسیار بزرگ سنگی با ساختمانی منهدم در وسط آن هویدا است که در آن آجرهای باریک هم بکار رفته است. بنا در بلندترین محل گردنه جنبه است حفاظی و دیده بانی دارد و منزل آخری ما سبزواران جیرفت است.

این توصیف را با تفصیلی بیشتر از این راه دادیم تا به یافتن محل شهر قدیمی هرمز شاه که در زمان ابن حوقل و مقدسی قریه جوز نام داشته کمک کند زیرا از قریه جوز شرح جالبی ادریسی داده که می‌گوید این شهر از بناهای هرمز ساسانی است و مدتی مرکز ایالت کرمان بوده تا رو بخرابی رفته و بجای آن سیرجان رونق گرفته که تا آخر دوره ساسانی پایتخت مانده است. ادریسی نگفته این مطلب را از کجا نقل کرده است.

جغرافیای عموسی ادریسی و شرحی که در باره ایران نوشته اعتبار زیادی ندارد زیرا ادریسی در منطقه دریای روم سفر کرده و از اوضاع ایران بی‌خبر بوده و آنچه در این باره نوشته مأخوذ از آثار جغرافی دانان دیگر است.

اینکه قریه جوز منسوب به هرمز ساسانی باشد چیزیست که از خود اسم بر می‌آید و نام‌های بسیاری از شهریاران ساسانی بر شهرهائی که بنا کرده‌اند داده شده ولی این محل موقع جغرافیائی مناسب و حتی امنیتی لازم برای مرکز استان شدن ندارد و بس عجیب است که چنین جای محدودی را برای چنین منظوری در نظر گیرند. اما محل این شهر کجا بوده هنوز ابراز نظر قطعی نمی‌توان کرد. فرض اینکه آبادی جوز و حاضر همان قریه جوز باشد درست نیست زیرا در تمام منطقه ساردویه و ده بکری درختان گردو فراوان است و این درخت مخصوص محل معینی نیست و بعلاوه ده جوزو دور از راه طبیعی کوهستان است و هیچیک از راههای دارزین به جیرفت و یا سروستان به جیرفت از دره جوزو نمی‌گذرند و برای وصول بدان باید از ده بکری بطرف شمال غرب رفت و مسیر را دور نمود و در دره جوزو هم معبر طبیعی بطرف دارزین نیست.

دو محل از لحاظ موقع جغرافیایی برای چنین شهری مناسب می‌شوند که در دو طرف گردنه واقع شده که ده بکری و مهریگان باشند. ده بکری فاصله زیادی از جیرفت دارد و از ده بکری تا جیرفت یک منزل بسیار سنگین می‌شود ولی منطقه وسیع ده بکری و وفور آب فراوان برای ایجاد شهر معتبری مناسب تر است. مهریگان بفاصله یک منزلی جیرفت است و در آن آثار مخروبه قدیمی هم وجود دارد و خود اسم هم ساسانی است و عجب که در ابارق مهر کرد و در این محل مهریگان داشته باشیم و شاید ساختمان سنگی بالای گردنه از بناهای ساسانی است

که در آغاز اسلام خراب شده و سبک بنای آجری می‌رساند که در دوره آل بویه تعمیر گشته و شاید یکی از قلاع استحفاظی این راه در برابر اقوام کوچ بوده باشد. کاوشهای باستان شناسی در اطراف مسکون و مهریگان شاید مطالب بسیار جالب تاریخی را روشن دارند.

بم

معروف ترین شهر کرمان در دنیای قدیم بوده است و بحث در باره جغرافیای تاریخی بم بسیار طولانی و در خور بررسی‌های بسیار وسیع است. سوابق پیدایش بم ناروشن و زمان بنای ارگ بم نامعلوم و معنی حقیقی کلمه بم بر ما مجهول است.

بین کرمان و سیستان تنها شهر تاریخی که مرکزیت اقتصادی و اداری خود را از دوران پیش تا امروز حفظ کرده بم است که حال مرکز شهرستانی بهمین نام شده است. موقع جغرافیائی بم و شرائط طبیعی محل دو علت اصلی اعتبار و اهمیت بم در ازمینه قدیم شده‌اند و این نکته را متذکر گردیم که تا بحال کاوشهای باستان شناسی در بم انجام نشده و از زندگی ما قبل تاریخ در اطراف بم فقط نشانی‌های پراکنده‌ای بدست آمده و شک نیست که تفحصات باستان شناسی نکات بسیار جالبی را درباره تاریخ قدیم منطقه روشن می‌نمایند.

بم در قسمت انتهائی رودی قرار گرفته که اساسی مختلف آن ذکر گردید و از دارزین ببعدها رود پشت گویند. رود پشت در زمستان آب فراوانی دارد و در تابستان خشک است. مسیر فعلی آن از شمال شهر و از پشت قلعه قدیمی بم است ولی در سابق از وسط شهر می‌گذشته و شهر را دو قسمت می‌نموده است. بواسطه خطر سیل در چندی قبل مجرای رود را تغییر داده و در دره خشک شمالی انداخته و آبراهه قدیم امروز از خیابان‌های داخلی شهر است. از شهر بم ببعدها رود پشت ستوجه شمال شرقی شده و وارد لوت زنگی احمد می‌شود. در قسمت پائین رود پشت هیچ محلی در کنار رود مناسب تر از جای کنونی شهر بم نیست.

از جهت وضع ناهمواری محل بم در انتهای بلندی‌های واقع است که در جهات شمال غربی به جنوب شرقی و از شمال به جنوب به چاله ریگان ختم می‌شوند. این چاله از مناطق معتبر اقتصادی کرمان است و چون شمال آن دشت لوت و جنوب آن کوه‌های مرتفع است شهر بم در بند این ناحیه اقتصادی می‌شود و چون بطرف مشرق بیابان‌ها و ریگزارهایی حد فاصل با سیستان شده‌اند لاجرم مرکزیت اقتصادی و اداری ناحیه باید در بم باشد.

شرایط طبیعی کرمان طوری است که منابع معیشت و پراکندگی جمعیت که رابطه مستقیم با آن دارد در مناطقی دور از هم با فواصل زیاد جای گرفته و چهار ناحیه اصلی کرمان را گواشیر و سیرجان و بم و نرماشیر و جیرفت تشکیل می‌دهند و هر یک از این نواحی در تاریخ کرمان خود

نمائی کرده‌اند. بعلت نزدیکی بفارس در دوره قبل از اسلام سیرجان را پایتخت کرمان قرار دادند و بعد از اسلام در دوره سلوک الطوائفی برای دوری از فارس پایتخت به گواشیر منتقل شده است. سیرجان و گواشیر در ناحیه سردسیر کرمان بودند و محصول سردسیر کرمان نظیر سایر محصولات ایران کالاهای عمده بازرگانی نمی‌شده‌اند ولی در دو ناحیه نرماشیر و جیرفت کالاهائی مانند مرکبات و نیل و شکر و خرما و حنا و پنبه و ابریشم در داخل و خارج ایران معروفیت شایانی داشته و چون این دو ناحیه آخری دروازه‌های ارتباط کرمان و فارس با خارج از ایران بودند گواشیر و سیرجان مرکزیت سیاسی و اداری یافته و بم و جیرفت مرکزیت اقتصادی و بازرگانی داشته‌اند.

پایگاه اقتصادی بزرگ متکی بمنابع طبیعی فراوان شهر بم اهمیت سیاسی نیز یافته است. در خروج کشورگشایان بسوی شرق و در راه سیستان و بلوچستان امید لشگریان به منطقه بم بوده است که در آنجا تدارک سفر فراهم شود و آذوقه کافی برای عبور از بیابان‌های کرمان بدست آید و در بازگشت از شرق به غرب واحه بم بهشت برین و قلعه آن مکانی امین بوده است. موقع سوق الجیشی و اقتصادی خاص بم سبب شده که بعدها هم در جنگهای داخلی گاهی بم پناهگاه اسراء فراری شود و زمانی تکیه گاه سرکردگان طاغی.

اهمیت اقتصادی و سیاسی بم خیلی زود مورد توجه افتادند. قلعه وارگ بم با چنین موقعی ساخته شد و طوری مجهز گشت که در مواقع ضروری مردم بتوانند مدت زیادی در برابر هجوم و محاصره مقاومت کنند و بندرت دیده شده که قلعه در اثر حمله و یا محاصره تسلیم شده باشد. راجع به سوابق تاریخی بنای شهر قلعه بم اطلاعی بدست نیست. از زندگی اقوام ماقبل تاریخ منطقه چیزی نمی‌دانیم و از دوره هخامنشی‌ها راجع به کرمان و نواحی شرقی ایران منابع مستدل بسیار کم است و اقوال قبل از ساسانیان با افسانه‌هایی مربوط به کیانیان همراه است و بعد از روایات مربوط سفر سمیرامیس و سیروس به هند باید به کمک آثار باستان شناسی و اشاراتی که در کتیبه‌ها می‌توان یافت (آوردن چوب جگن از کرمان برا بنای پرس پولیس) رابطه ایران شرقی را با امپراطوری عیلام و ماد و پارس روشن نمود.

محاربات اردشیر دراز دست با سگزیان مضبوط است و گویند شهر بم از بناهای اردشیر یا بهمن ابن اسفندیار است (۱) اما شخصیت و زمان زندگی بهمن معلوم و سبرهن نیست و بنظر می‌رسد که بهمن همان اردشیر اول هخامنشی باشد.

از دوره پارت‌ها نیز خبری درباره بم و کرمان بدست نیست و گویند آخرین امیر اشکانی بم بدست اردشیر ساسانی مغلوب و معدوم گردید و بعد لشگر کشی دوم اردشیر به منطقه بم که خود در دو مرحله انجام یافته داستان هفتان بوخت است که در شاهنامه هفتواد آمده و جنگ

اردشیر با هفتوادوپناه جستن هفتواد در قلعهٔ بم بشرط صحت می‌رساند که در زمان اردشیر قلعهٔ بم ساخته و پرداخته و قابل دفاع بوده است (۱).

مردم بم در آن زمان در شمال درهٔ پشت سکنی داشته و از محلهٔ قدیم بنام کزاران که در شاهنامه کجاران آمده هنوز اسم گوزاران بجاست و یکی از دروازه‌های قلعه بنام کت کرم معروف است (۲). از زمان ساسانیان ببعد اعتبار و اهمیت قلعه وارگ بم روز بروز بیشتر شده ولی هیچ نوشته‌ای تا دورهٔ اسلامی بدست نیست.

شهر بم که امروز مرکز شهرستان است در جنوب درهٔ پشت واقع و در تمام خانه‌های شهر باغ خرما و مرکبات فراوان است و اصولاً منازل بصورت باغ دیده می‌شود که در قسمتی از آن بنای خشتی و آجری بیشتر با سقف ضربی زیبا و ایوان‌هایی در جلو است. خانه‌های اعیان نشین زیر زمین‌های بزرگ و سردابی بصورت نقب طولانی دارند که به بادگیری متصل شده و در فصل گرما اهالی خانه بدانجا پناه می‌برند. در داخل شهر چند خیابان اسفالت شده و دوسیدان بزرگ و دو بازارچه و چند مسجد از جمله مسجد سعدالدوله (۳) مظاهری از زندگی تازه بوجود آورده‌اند. هیچ ساختمان و بنای تاریخی در بم حاضر دیده نمی‌شود و بر روی هم شهری کوچک با ۳ هزار جمعیت است.

قسمت قدیمی و تاریخی بم در شمال شرقی قرار گرفته و آن را ارگ بم گویند. اصطلاح ارگ باید در مورد بنای بلند مرکزی بکار رود که ارگ ریشهٔ لاتین دارد و بمعنی دیده‌بان است. اینکه شهر قدیمی را قلعه وارگ بم می‌شناسند صحیح نیست زیرا از قرائن بسیار چنین برمی‌آید که بم در پیش از دو قسمت شهر نشین و قلعه نشین تشکیل می‌شده و در موقع تهاجم اهالی شهر به جمعیت قلعه پیوسته و به قلعه گیری می‌پرداخته‌اند.

اسروز آثار بسیار کمی از حصار قدیمی شهر در شمال شرقی قلعه بجاست که در آنجا بحصار قلعه متصل می‌شود.

توصیف کامل بنای قلعه وارگ بم درخور بحثی دراز و در حوصلهٔ این سطور نیست. قلعه دارای دو قسمت مردم نشین و حکومت نشین بوده که در اصلی آن در ضلع جنوبی کوچک و کوتاه است و راه با پیچ و خمی از دالانی گذشته و پلکانی در این دالان بقسمت دیده‌بانسی بالای در می‌رسد. دیوارهای گلی قلعه با ارتفاعی بیش از ده متر مشرف بخندق دور قلعه و در برابر در ورودی پلی وسیلهٔ عبور از خندق بوده است و نهر آبی از مجرای زیر زمینی

۱ - معلوم نیست قلعه هفتواد همان قلعه بم بوده باشد.

۲ - کت تحریف شده کد بمعنی سوراخ و جایگاه است.

۳ - ابراهیم خان معروف به سعدالدوله از مشاهیر بم از فامیل بهزادی که سال تولد او ۱۲۳۰ قمری

از خارج به داخل قلعه راه داشته و امروز ویران است (۱). از در ورودی وارد خیابان اصلی قلعه می‌شویم که در حدود ۶۰ متر طول آن است و رویشمال می‌رود. این محل مردم نشین قلعه بوده که در کنار خیابان مرکزی د کاکین مخروطی باسکوئی مشرف بکوچه وطاقچه‌هایی برای نهادن اجناس هنوز نقشه اصلی بنا را می‌رسانند و در پشت د کاکین گاهی اطاق یا منزلی کوچک برای سکونت دکاندار دیده می‌شود. این بناها خشتی واز دوران جدید تر باید باشند. از این خیابان کوچه‌های تنگ و معوج به بخش‌های دیگر می‌روند که در بعضی کوچه‌ها کاروانسراها و بارانداز و اصطبل برای دام‌ها تعبیه شده‌اند. منازل شخصی با حیاط و گاهی با اصطبل مساکن اغنیا بوده‌اند و بطرف شمال منازل بزرگتر با فضای زیاد و اطاق‌هایی در شمال و جنوب حیاط با سقف‌های ضربی سفید کرده و طاقچه دار که بعضی از آنها بسیار زیبا می‌باشند هنوز در جاهائی سالم مانده‌اند.

اغلب در کنار این منازل بزرگ سرطویله جا دار برای اسب‌های مالک منزل پیش بینی شده و گاهی در کنار در ورودی اطاق‌هایی جهت نگهداری ساخته‌اند. در ورودی منازل اغلب کوچک و مدخل آن باریک و هشتی دار هستند و با پیچی بفضای حیاط می‌رسند و پیدا است که از جهت امنیتی کوچه‌ها را تنگ و درها را کوتاه و ورودیه را کج پیش بینی کرده‌اند. در تمام خانه‌ها چاه آبی در گوشه‌ای کنده شده و در منازل بزرگ حوضی در وسط بنا شده است. وضع بعضی از منازل بزرگ نشان می‌دهد که صاحب خانه بسیار متمکن و شاید از امراء بوده زیرا تعداد اطاق‌ها زیاد و اطاق بزرگ شاه نشین دار و ایوان جلو برای پذیرائی و یک قسمت از منزل با اطاق‌های محقر مخصوص مستخدمین بوده است و از این حیاط بیرونی راهی بحیاط کنار اندرونی که مخصوص بانوان بوده ساخته‌اند. خانه‌های اعیان نشین قلعه نزدیک حصار دوم بنا شده‌اند.

بین منازل آبرومند دو ساختمان زیبا در شمال محله مردم نشین جلب توجه می‌کنند. این دو ساختمان بسیار شبیه بهم و هریک از چهار بخش تشکیل شده‌اند که حیاط بزرگ بیرونی و حیاط اندرونی و حیاط مستخدمین و اصطبل باشند. اطاق‌ها با سقف‌های ضربی تخت که خوانچه گویند بسیار زیبا و قسمتی از سقف‌ها هنوز پایدار است. در کناریکی از اطاق‌های اندرونی اطاق خواب کوچکی است که سقف آن مشبک باندازه‌های ۷ سانتی‌متر قالب گیری شده و هریک از قاب‌ها سوراخی بشکل باد گیر است که به فضای پشت بام می‌رسد. این سقف زیبا شاهکاری از بنائی است که برای خنک کردن هوا باد گیرهای بلند و باریک تمام سقف را پوشانده است. بین دو ساختمان مذکور حماسی بسیار بزرگ هنوز شکل اصلی خود را حفظ کرده و تا اندازه‌ای سالم مانده است. فضای مرکزی آن گنبدی شکل و چهار صفا دارد.

دو بنای مذکور که در زمان جدید بنا شده‌اند متعلق به اسیر یا اسیران قلعه بوده‌اند زیرا

۱ - شمال قلعه رودخانه و مشرق آن محله باغ دروازه و حافظ آباد و جنوب آن محله محکمه و مغرب آن محله لشگر فیروزود شتویه است.

زندگی مردم عادی درخور اصطبل بسیار بزرگ و حیاط‌های وسیع و اطاق‌های زیاد نیست و چون در بخش ارگ محل جادار کافی برای اقامت فرمانده و یاحاکم وجود ندارد باید گفت که این منازل مسکن حکمران و یافرمانده قلعه بوده است که در آنجا زندگی سرفه‌ی داشته و هر روز با خدمه و مستحفظین سوار بر اسب به ارگ که محل اداری قلعه بوده است می‌رفته و چه بسا که آخرین ساکنان این دو منزل خانواده محمد حسین خان سیستانی نباشند که در آنجا از آخرین بازمانده‌های خاندان زند پذیرائی نموده و وی را دستگیر کرده باشند و اهالی بم محلی را در قلعه نشان می‌دهند که در آنجا لطفعلی خان زند را اسیر نموده‌اند.

وضع ساختمان موجود قلعه بم تشخیص زمان بنای قلعه و بخش‌های آنرا بسیار پیچیده و درهم و برهم کرده است. آنچه امروز در قلعه چشم‌گیر است بناهای خشتی و گلی دوران جدید است و معلوم می‌شود بدفعات متعدد و مکرر بناها تعمیر و نوسازی شده‌اند.

بناهای بسیار قدیمی با پایه‌های گلی است ولی تمام بخش مردم‌نشین قلعه از خشت و گل ادوار نامعلوم جدید است که در گل‌ها و خشت‌ها سنگ و تیله شکسته و خورده آجر بناهای قبلی بکار رفته است. برج‌های دروازه ورودی در پائین آجریست جدید دارند و مدخل دروازه و پلکان کنار آن همه با خشت‌های تازه تعمیر گشته و در بعضی جاها آجر بکار رفته است و بدنه دیوارها از خارج و داخل اندود کاهگل دارند که زیر بنای آن‌ها معلوم نیست.

در شمال غربی قلعه دیوار گلی قطور و بلندی در جهت غربی شرقی از سمتی متصل به حصار قلعه و از طرفی چسبیده به حصار دوم است و در وسط این دیوار جای در برای ورود به محوطه شمال غربی قلعه بوده است. این محوطه محله‌ای مسکونی جدا از محله اصلی شهر بوده است که در آن بناها بسیار محقر و اطاق‌ها کوچک و دقتی در بنائی بکار نرفته و حیاط و اصطبل در این مکان نیست و بهمه صورت جائی فقیرنشین و معلوم نیست بچه علت دیوار قطوری آنرا از بقیه قلعه جدا کرده است.

در شمال شرقی قلعه هم‌انتهای محله مردم‌نشین توسط دیوار کوتاهی از حصار دوم قلعه جداست ولی در فضای خالی آنجا اثری از خانه و مسکن نیست و شاید آنجا میدان قلعه برای عملیات ساخلو یا تمرین بوده است.

قلعه از سه سمت جنوبی و غربی و شرقی دیوار بلند گلی دارد که اندود شده و سالم می‌باشد. دیوار شمالی قلعه حصار ارگ بالای تپه است بطوریکه مجموعه قلعه مثلثی شکل شده و در رأس مثلث ارگ و محل دیده‌بانی قرار دارد و هرچه از حصار جنوبی بسمت شمال رویم عرض قلعه کم می‌شود. دیوارها از داخله قلعه چند طبقه بوده‌اند یعنی در پای دیوار بناهایی بصورت اطاق مسکونی و یا طاق‌نما و یا جرزهای حمال نگاهدار دیوار ساخته شده و در بالای آنها سکوئی درادور برای دیده‌بانی خارج است که از طریق سوراخ‌هایی در بالای دیوار انجام می‌شده است. در گوشه‌های حصار قلعه برج‌های گرد دیده‌بانی است ولی در طول دیوار در بدنه غربی و شرقی محوطه‌هایی حصار شکل به تعداد ۶ تا ۸ در بالای دیوار بنا شده که معلوم است در هر محفظه ساخلوئی نگهبانی می‌کرده است. بدنه غربی حصار از جهت بنا کاستر و در پای حصار دیوارهای

خشتی قطور بصورت حمال چسبیده به دیوار بالا برده‌اند که حافظ دیوار باشند. این جررزاها با سقف‌های ضربی بهم پیوسته و تشکیل طاق نماهایی در این بدنه می‌دهند. خشت‌ها از مصالح جدید است ولی در دو محل در بدنه این دیوار خشت‌های قطور پیش از اسلام دیده می‌شود و معلوم است که محدوده اصلی قلعه همین محدوده کنونی است. در گوشه شمال غربی پای حصار دوم قلعه هم خشت‌های قطور در برج گرد حصار بکاررفته و پیداست حصار دوم هم از بناهای اصلی قلعه است.

در بدنه غربی حصار درپای دیوار آخورهایی برای غذا دادن دواب است و این محل کنار نهر مخروبه‌ای است که بوسیله آن آب از خارج بدخل قلعه می‌رسیده و در آنجا حوض کوچکی بوده که دیوارهای آجری و ساروج روی آن مشخص است.

دیوارهای حمال در پشت حصار قلعه در ضلع شرقی گلی و نامنظم و گویا به این طرف قلعه توجه چندانی نبوده است. بدنه جنوبی قلعه که کنار در ورودی است اطاق‌های متعدد دو طبقه دارد و در این بخش بناهای مفصلی وجود داشته که امروز بکلی ویران است.

نقشه حصار قلعه در بدنه شمالی مشرف بدره رود پشت روشن نیست و در وضع حاضر این جبهه که ارگ را شامل است دیواری بالای تپه سنگی دارد ولی وضع دفاعی آن خوب نیست. در بهر پائین تپه سنگی باشیبی تند مانع وصول به دیوار است ولی دیوار بدون برج نگهبانی سد پایداری نیست اما در کنار بستر رود پشت آثار دیوار قدیمی مخروبه هنوز دیده می‌شود که شمال ارگ را مسدود نموده و در طول این دیوار چند برج نگهبانی روی تپه‌ها وجود دارند که شاید در سابق قسمتی از حصار قلعه بوده‌اند. امتداد این دیوارها بطرف مشرق و مغرب تا پانصد متر هویداست ولی معلوم نیست این دیوارها پاره‌ای از حصار قلعه بوده‌اند و یا دنباله‌ای از حصار شهر قدیم بم. در کنار این دیوارهای مخروبه یخچالی بسیار بزرگ و قدیمی وجود دارد. یخچال یک دیوار بلند شرقی غربی دارد که در آن طاق نماهایی روبه شمال دیده می‌شود و انتهای دیوار محل انباریخ بنائی گنبدی شکل است که از طرفی متصل به حیاط جلوی دیوار و از سمت خارجی دری برای برداشتن یخ داشته و در مقابل انباریخ مذکور انبار دیگری بکلی مخروبه است.

در بدنه جنوبی قلعه کنار خیابان شرقی غربی مسجد قلعه واقع است که در زمان اخیر تعمیر گشته و مورد استفاده است. از در بزرگ ورودی وارد حیاط جلوی مسجد می‌شوند و در کنار آن آب انباری تازه بنا شده و نهری از خارج باین آب انبار می‌رسد. در انتهای این حیاط در اصلی مسجد است که از آن به حیاط مسجد می‌رسند. دیوارهای حیاط که شبستان‌هایی در سه طرف دارند با آجرهای زیبا تازه روکاری شده‌اند. شبستان‌ها جررزاها بسیار قطور و بلند دارند که سقف‌های ضربی گنبدی بر آنها استوار است. دیوارهای شبستان‌ها با گچ اندود شده و کلیه این بناها تعمیرات و تغییرات فراوان یافته و زمان بناهای اصلی نامعلوم است. قسمت غربی مسجد شبستان خشتی دارد و پشت آن شبستان دیگری است با محرابی گچ بری شده که روی آن تاریخ ۸۰۴ ضبط است.

شاید تعمیرات کلی مسجد از آن تاریخ باشد ولی تعمیرات ونوسازی های اخیر بطوری که کتیبه بالای محراب شبستان شمال غربی حکایت دارد بسال هزاروسیصدوشصت هجری انجام پذیرفته است.

در قسمتی از دیوارهای مجاور در ورودی مسجد خشت های قطور پیش از اسلام بکار رفته و باید تصور کرد که بجای مسجد اسلامی در آن زمان آتشکده ای در محل وجود داشته است. در انتهای محله مردم نشین ساختمانی بزرگ و دو طبقه است که در کنار خیابان دورحصار دوم قرار گرفته و از زیر این بنا خیابان اصلی بازار به حصار دوم می رسد. راه اصلی قلعه از دروازه ورودی تا حصار ارگ از بازار قلعه نبوده است زیرا خیابان بازار تنگ و بعلاوه از زیر بنای دو طبقه نمی توان سواره به ارگ رسید. خیابان اصلی قلعه از کنار دیوار غربی حصار می گذشته و در این بخش خیابان عریض و دروازه نزدیک حصار ارگ است که جای دری دارند و معلوم می شود که ورود به قسمت فرماندهی قلعه آزاد نبوده است.

محله مردم نشین وسعت زیادی دارد و در انتهای آن بعد از سربالائی حصاری با در بزرگ است و از این جا به بعد بناها در روی دامنه های صخره واقع شده که بخش حکومت نشین قلعه بوده است. حصار دوم شامل اصطبل و ساخلو و اصطبل خود قلعه ای بزرگ باد و برج دیده بان و حیاط وسط است که در آن آخورهای زیادی در دور تعبیه شده و در وسط آن حوض آب وین حیاط و حصار سرپوشیده های ضربی با سقف های گنبدی واقع شده اند.

قلعه سوم را باید قورخانه نامید و این نامگذاری تازه است زیرا سرپرسی سایکس در سال ۱۸۹۵ که این محل را دیده گوید: « در آنجا چند توپ سه پر مشاهده می شود که تاریخ ساخت یکی از آنها ۱۲۵۴ هجری است ». توپها در دوره جدید برای دفاع در برابر ایلات افغان و بلوچ تعبیه شده اند و چاهی بزرگ در آنجا دیده می شود.

حصار چهارم دارالحکومه را شامل و بناهایی آبرومند دارد و محل اداری حاکم قلعه بوده است. زیر بناهای این قسمت خالی و بنظر می رسد که زیر زمین ها زندان قلعه بوده اند اما غالب آنها مخروبه شده و بازدید آنها ممکن نیست. قلعه چهارم را باید ارگ نامید و در آن چاهی عظیم است که گویند چهل گز عمق دارد و بنای آن طبق افسانه ها بدست رستم و باسر حضرت سلیمان صورت گرفته و بالاخره در سر تپه و بلندترین قسمت ارگ عمارت کوچک آجری است که عمارت شاه نشین یا چهار فصل گویند. عمارت چهار فصل دارای چهار گوشه و ایوانی سرپوشیده در وسط دارد و این ایوان چهاردهنه است و چون بسیار باد گیر است آنرا چهار فصل گفته اند و در کنار این بنا محل دیده بان قلعه است که از سه طبقه تشکیل شده و از آنجا تمام جلگه های اطراف بم درسد نظر است و در روی این برج کتیبه ایست که حاکی از تعمیر بنادر سال ۱۳۳۷ هجری شمسی می باشد.

در کنار رودخانه دور از قلعه آثار مخروبه دیگری است که یکی از آنها گنبدی شکل و سالم

بجا مانده و مقبره شخصی نامعلوم است ولی حیاط مقبره و اطاق‌های اطراف مخروطه و از بین رفته است. در شمال رودخانه آثار مخروطه فراوان و ماهیت آن‌ها روشن نیست. از جمله قلعه مخروطه بزرگی بفاصله . . . متر از رودخانه هنوز شکل اصلی خود را حفظ کرده و در کنار بستر رودپشت بنائی بصورت دروازه و دو جز بزرگ وجود دارد.

منابع جغرافیائی مربوط به بم در دوره بعد از اسلام تا سده چهارم هجری بسیار محدود و پراکنده است. منصور ابن خردین اولین حکمران عرب است که در حدود سال ۲۰ هجری به کرمان آمده و گویند در شهر نسا اقامت کرده و مردم را به اسلام دعوت نموده ولی کارش رونقی نداشت تا عبدالله عامر از طرف خلیفه عثمان مأمور شد و با سپاه زیاد رو بکرمان نهاد و به قهر و عنف مردم بم و نرماشیر اسلام پذیرفتند و عبدالله عامر مسجدی موسوم به مسجد حضرت رسول بساخت (۱). به روایت بم‌نامه در آن اوان پیری از ارادتمندان منصور پارچه زرینه عبدالله عامر بداد که فلان آتشکده را بردار و بجای آن مسجد آدینه بنا فرما او استدعای زال عاقبت بخیر را اجابت کرده و مسجدی سبئی بر چهارستون بساخت. عبدالله عامر از بم عازم خراسان شد و از راه بیابان بخراسان شتافت و ربیع بن زیاد را بفتح سیستان فرستاد. عبدالله عامر که حکومت فارس را در ابتدا داشت از طرف خلیفه عثمان بسال ۲۹ هجری عزم کرمان نمود و یاقوت در معجم البلدان گوید که مجاشع بن مسعود سلمی بکمک عبدالله عامر آمد و به تعقیب یسزد گرد ساسانی بکرمان رفت. فتح بم را به عبدالله عامر و مجاشع بن مسعود سلمی نسبت داده‌اند. تمام این وقایع در منطقه بم و نرماشیر صورت گرفته و فتح منطقه جیرفت و سیستان هم از پایگاه بم بوده است.

از این اقوال و روایات نتایج کلی در خصوص بم و راه‌های آن می‌توان گرفت. در صدر اسلام بم منطقه‌ای بسیار آباد و معروف و شهر بم شامل منطقه وسیعی بدور قلعه بوده و اکثر مردم در شهر سکنی داشته‌اند نه در قلعه زیرا ابن حوقل مسجد خوارج را در بازار نزدیک منزل منصور ابن خردین ضبط کرده و اگر منصور اسیر بم در بازار منزلی داشته قسمت معمور شهر باید محله بازار باشد نه قلعه و منزل منظور طوری معروف و مشهور بوده که بعد از صد سال جای منزل مشهود مانده است. باید تصور کرد که در زمان ابن حوقل محل والی‌نشین ارگ نبوده و مردم همه در قلعه زندگی نمی‌کرده‌اند و باید قبول کرد که ارگ بم در آن زمان ساخلوی نظامی شهر بوده که اسیر شهر در مواقع جنگ و ضرورت به قلعه رفته و به دفاع می‌پرداخته است و بناهای ارگ برای چنین موقعی پیش بینی شده‌اند. شک نیست که در آن زمان عده‌ای هم در قلعه سکنی داشته و شاید اعیان شهر منزلی در قلعه برای مواقع ضروری ساخته بودند و ایام فراغت

۱ - نقل از تاریخ وزیر که گوید: و اکنون که سنه یک هزار و دو بیست و نود و یک هجری است در

خارج حصار بم معمور و بهمین نام مشهور است.

در شهر زندگی داشته‌اند و گرنه دلیلی نداشته که دو مسجد در شهر و یکی در قلعه وجود داشته باشد.

نکته دوم مربوط بروایت بم نامه در باره زال پیر و عامر است. اگر این گفته حقیقت داشته باشد باید آتشکده مورد توجه همین مسجد فعلی قلعه باشد که در زمان عبدالله عامر به مسجد بدل شده باشد گویانکه موضوع مسجد با چهارستون معنی ندارد و چون مسجد فعلی قلعه در حد جنوبی قلعه واقع است باید قبول داشت که محدوده قلعه آن زمان با آنچه امروز هویدا است نباید تفاوتی داشته باشد زیرا ضلع جنوبی به مسجد و خندق محدود است و در شمال دره پشت ارگ را مسدود کرده و در شمال شرقی آثار حصار شهر قدیمی بم هنوز بجا است و در غرب دیوار حصار تا محله دشتویه تا چندی پیش بجا بوده است.

نکته سوم در باره موقع جغرافیائی بم در سرراه‌های آن زمان است. هجوم اعراب از راه فارس به کرمان در طول راه معروف سیرجان به بم صورت گرفته و بعد از فتح سیرجان اعراب متوجه بم شده‌اند و از بم بطرف جیرفت و سیستان و خراسان رفته‌اند و بواسطه اعتبار و آبادی نرماشیر منصور خردین نسارا برای اقامت گزیده است. اعراب از راه دارزین و شهر هر سزبه جیرفت رفته و در آنجا با کوفجان درافتاده و بجاشع جیرفت را فتح کرده است. از طرفی بم سرراه بیابانی کرمان به خراسان بوده و عموم لشگرکشی‌های خراسان از طریق دشت لوت صورت گرفته است و عبدالله بن عامر نیز از راه بیابان به تسخیر خراسان شتافت. راهی که از بم به خراسان از طریق بیابان می‌رود راه بلوچ آب است و شرح این راه را بسه تفصیل خواهیم دید.

تازمان صفاریان نکته جالبی در باره بم بدست نیست. در زمان یعقوب چون بم سر راه فارس و جیرفت بوده اهمیتی شایان یافته و در آن زمان قلعه بم حصاری محکم داشته زیرا افضل در کتاب عقدالعلی نقل از مسالک و مسالک جیهانی گوید: چون یعقوب به کرمان آمد مردم جیرفت و کوفجان عصیان و تمرد کردند یعقوب بلطائف الحیل رئیس آنها را بگرفت و به قلعه بم فرستاد و هلاک شد. گویا قلعه بم زندان اسراء و اسراء مغلوب یعقوب بوده است زیرا یعقوبی در کتاب البلدان گوید که یعقوب پس از غلبه بر محمد بن طاهر وی و کسانش را تبعید و در قلعه بم زندانی کرد و محمد تاسرگ یعقوب در زندان بود. روایات دیگری هم هست که محمد بن طاهر را بقلعه سیستان فرستادند (۱).

جغرافی نویسان قرن چهارم هجری اصطخری و ابن حوقل و المقدسی هر سه توصیفی از شهر بم داده‌اند. نوشته ابن حوقل شبیه به مطالب اصطخری است. ابن حوقل درباره بم گوید. بم دارای نخلستان‌های فراوان و دیه‌های زیاد است. هوایش از جیرفت بهتر و قلعه مرتفع مشهوری در اندرون شهر دارد و در شهر سه مسجد است که در آنها نماز جماعت کنند. مسجد خوارج در بازار نزدیک منزل منصور ابن خردین که اسیر کرمان بوده است و دیگر مسجد اهل سنت در بزازان

وسوم مسجد جامع قلعه است و در مسجد خوارج بیت‌المال برای صدقه است ولی شماره خوارج کم و توانگراند و بم بزرگتر از جیرفت است که در آن پارچه‌های پنبه‌ای عالی و زیبا می‌بافند که به سرزمین‌ها و شهرهای دور فرستاده می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد. طیلسانهایی که در این شهر تهیه می‌شود بسیار جالب توجه و قواره‌دار است و از دیبای نازک رُرف بافته می‌شود و جامه‌های عالی دیگر دارد که هر یک کمابیش سی دینار ارزش دارد و این لباسها در خراسان و عراق و مصر به فروش می‌رسند. عمامه‌های بلند معروفی نیز در آنجا تهیه می‌کنند که مردم عراق و مصر و خراسان را بدان‌ها رغبت فراوان است و پارچه‌های بم همچون پارچه عدنی و صنعانی بادوام و قابل نگهداری است و از پنج تا ده سال دوام دارد و پادشاهان آنها را در گنجینه‌های خود نگاه می‌دارند. سلطان را در قدیم طرازی بود که مردم بم آنرا تهیه می‌کردند و با سرگ وی آن نیز از میان برفت.

در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که بسال ۳۷۲ هجری تألیف یافته و مؤلف آن گمنام است درباره بم می‌نویسد: بم شهریست با هوایی تن درست و اندر شاربستان وی حصار است محکم و از جیرفت مهمتر است و اندروی سه سزگت جامع است یکی خوارج را و یکی مسلمانانرا و یکی اندر حصار و ازوی کرباس و عمامه و دستار بمی و خرما خیزد.

المقدسی درباره بم گوید: بم شهرستانی بزرگ و پاکیزه است. اهالی آن صنعتگر و هنرمند و پارچه‌های آن در دنیا معروفست. بم از مفاخر شهرهای اسلامی است ولی آب آن بی‌سزه و هوای آن خوب نیست. در آن چهار دروازه است. دروازه نرماشیر و دروازه کوسکان و دروازه اسپیکان و دروازه کورجین و در وسط آن قلعه است با مسجد و بازار و بازارهای دیگر بیرون است و در آن نهریست که شهر را دورزده و در بزازین دوشاخه شده و وارد قلعه گشته و بعد از خروج از قلعه به باغات می‌رود. بنای آن از گل سخت است و از بازارهای معروف آن بازار پل جرجان است و آب خوراکی آنها از قنات بدست می‌آید. از حمامهای معروف آن حمام زقاق اللبید است و در یک فرسخی شهر کوه کود است که آسیاب‌های آبی دارد و نزدیک آن دهی بزرگ است که در آن پارچه بافی رواج گرفته است.

از نوشته ابن حوقل و از سایر نوشته‌های مربوط به بم معلوم است که بم نه تنها از بزرگترین مراکز نساجی کرمان بلکه جنوب ایران بوده و این صنایع سالیان دراز قبل از ورود اعراب در این منطقه رشد و نمو کرده‌اند و گرنه در صدر اسلام با اوضاع احوال منطقه و شرایط پذیرش اسلام توسط ساکنان منطقه بم هیچ استقرار و آرامشی برای پیدایش و رشد صنعت در بم وجود نداشته است. مواد اولیه این صنایع از منطقه کرمان بوده است که از اهم آنها پنبه را باید نام برد. پنبه بطور پراکنده در تمام گرسیر کاشته می‌شده ولی آنچه بیش از خود پنبه باعث رواج و شهرت بم بوده کرباس بمی و دستار و عمامه بارنگهای نباتی بسیار ممتاز و معروف منطقه بم بوده است. نیل یکی از مواد صادراتی عمده کرمان و طبق گفته المقدسی هر سال بمقدار زیاد بفارس فرستاده می‌شده

است. حنا و روناس و گل رنگ نیز از مواد رنگی ممتاز بوده اند که برای رنگرزی پارچه ها خاصه دیبای ررف از آنها استفاده گردیده است. همین مواد رنگی بعدها باعث شهرت قالیه های زیبای کرمان بارنگهای بسیار جالب قرمز و سرمه ای گشته اند. برای صنایع نخی اهمیت کتیرا را نباید فراموش کرد. کتیرا امروزه از صادرات معروف کرمان است و در سابق برای قالب زنی و آهارزنی پارچه بکارسی رفته است.

یکی از پارچه های معروف بمطبق گفته ابن حوقل دیبای ررف است. در کرمان آنچه ضبط شده دو محل پارچه ابریشمی سی ساخته اند که اولی خبیص و بنا بگفته المقدسی درختان توت فراوان داشته و پارچه ابریشمی در آنجاسی بافته اند و دوم بم است. افضل الدین ابوحامد در بدایع الازمان گوید. سرارنجی بود و در خدمت رکاب نتوانستم بود و مقام متعذر شد بارنجوری در صحبت جمعی از دوستان به بم شدم. و ولایت بم حکایت از بهشت می کرد. و در کتاب عقد - العلی تألیف بسال ۵۸۴ گوید از بلاد کرمان شهر بم است. ولایتی معمور بسیار ارتفاع و بمثل گویند که هیچ چشم زمین بم بی ارتفاع ندیده است و از آنجا ابریشم خیزد و جامه های مرتفع و آنجا شهرست حصین و سوری متین و در میان شهر کوهی منیع و سوری متین و بروی قلعه ای رفیع. صرف نظر از غلو شاعرانه معلوم است که در بم ابریشم بدست می آمده و اگر در سده ششم چنین بوده در سده چهارم هم پارچه های ابریشمی بم از ابریشم محلی تهیه می شده اند. یکی از مناطق ابریشم خیز کرمان اطراف ریگان بوده و حتی امروزه در ریگان درختان توت نرفراوان است و در سابق قسمت اعظم ابریشم بم از نرماشیر و ریگان حاصل می شده است.

ورود ابریشم از چین به ایران تاریخ مفصلی دارد که هنوز چگونگی آن روشن نیست. گمان اینکه ابریشم در حدود سده اول پیش از میلاد در دوره زمامداری ووتی اسپراطوری چین (معاصر اردوان دوم اشکانی) توسط سردار بزرگ چینی چانک کی ین به سرزهای ایران رسیده باشد و از همین زمان است که بسیاری از کالاهای معروف ایران از جمله اسب های زیبای مادی و یونجه و درخت رزوشیشه وارد چین شدند. ابریشم باید از راه سرو و افغانستان شمالی به سیستان و کرمان رسیده باشد.

پارچه های گران قیمت بم که بگفته ابن حوقل زینت خزانه شاهان بوده و هراسیر سهمی از این کالا داشته باید از نوع پشمی و از جمله شالهای کرمان باشد. این شالها از پشم نرم گوسفندان کرمانی فراهم می شده و تازمانی بسیار نزدیک شالهای کرمان قیمتی و روی آنها رقلاب دوزی می کردند که پته یا سلسله کرمانی باشد. بنظر می رسد که این صنعت از ناحیه کشمیر به ایران آمده باشد زیرا در روزگار قدیم هم از کارهای دستی زیبای هند همان شالهای قلاب دوزی شده را می شناسیم که نمونه بسیار جالب آن سلسله ای است که دختر محمد شاه بهمنی برای سزار شاه نعمت اله ولی ماهانی بافته و اکنون در خزانه مقبره ضبط است.

کرباس های بمی که شهرتی بسزا داشته اند بهترین ملبوس برای روستائیان نواحی گرمسیر

بشمار می‌روند. رنگ‌آبی نیلی آنها مشخص است و کرباس بافی یکی از صنایع بسیار قدیمی ایران است که در یزد و اصفهان و کاشان و قم رواج داشته است.

از نوشته‌های المقدسی و سایر آثار معلوم است که شهر بم نه تنها یک مرکز نساجی بزرگ بوده بلکه رونق بازرگانی پارچه در بازارهای داخلی و خارجی این صنعت را بحومه شهر کشانده و در دیه‌های نزدیک بم از جمله در آبادی بزرگی که در دامنه کوه کوه مقدسی یاد کرده پارچه‌های فراوان تهیه می‌کرده‌اند و در این هم پارچه‌های بمی ساخته می‌شده است. در باب زندگی دیه‌ها خبری بدست نیست اما اگر پارچه‌های بمی مشهور آفاق بوده‌اند پارچه بافی بصورت صنایع خانگی باید در تمام دهات حول و حوش بم رواج داشته باشد چنانچه بعد برای قالی بافی نیز در اطراف کرمان و کاشان همین وضع پیدا شد و امروز قالیهای معروف قم بیشتر از دهات اطراف شهر جمع می‌شوند.

وضع شهر بم را بنا بر گفته‌های المقدسی می‌توان توصیف نمود. قلعه در داخل شارستان است که از سمت شمال متکی به رود پشت می‌شود و قسمتی از شهر در آن طرف رود قرار دارد که توسط پلی بنام پل جرجان به شهر متصل است. ناحیه آباد و معمور شهر در سمت شمال و شمال غربی و مغرب قلعه قرار داشته و شاید محله بزازین و یا بازار بزازها مرکز اصلی دادوستد شهر در مغرب قلعه بوده باشد و از این محله نهری از رود بطرف قلعه می‌رفته است. هر محله مسجدی بخصوص داشته و مسجد اهل سنت و یا آنچه در حدود العالم بمسجد مسلمان‌ها ضبط شده در این محله بوده است. المقدسی گوید بازارهای دیگری بیرون قلعه است بنابراین بازار دیگری که ابن حوقل مسجد خوارج را در آن جاسی دهد و منزل منصور ابن خردین در آن واقع بوده باید بازار پل جرجان معروف المقدسی باشد و شاید قسمت حاکم نشین و اعیان نشین شهر در محله پل جرجان بوده که منصور خردین هم در آنجا رحل اقامت گسترده. محله پل جرجان را باید در شمال رودخانه قرارداد زیرا با وضع فعلی قلعه که دیوار آن جنب رودخانه است جائی برای محله پل جرجان باقی نخواهد ماند و شاید دروازه مخروبه موجود از بقایای پل جرجان باشد.

وضع فعلی دره پشت در شمال بم بهیچ صورت مناسب برای ایجاد شهر در دو طرف دره نیست و نمی‌توان تصور کرد که در صدر اسلام مجرای اصلی رود پشت در شمال قلعه بوده باشد. آثار دیوار قدیمی قلعه در کنار مسیر رود است و عرض رود در این قسمت بیش از ۰۰ متر است. در زمان حاضر نهر آب کوچکی در حاشیه مسیل جاری است ولی اگر سیلی در مسیل جاری شود خطرات بزرگی در بر خواهد داشت و نمی‌توان تصور کرد که دو قسمت شهر در چنین وضع ناسناسبی از هم جدا باشند. از طرفی ذکر پل جرجان معلوم می‌کند که در آن زمان مسیلی در شمال قلعه وجود داشته ولی گمان اینکه این مسیل یکی از شاخه‌های کوچک رود پشت بوده و بیشتر آبهای مسیل از مجرائی جنوبی جریان داشته‌اند شاید بدفعات در از سنه تاریخی شهر مورد تهدید سیل قرار گرفته و در یکی از این وقایع ناگوار محل اصلی شهر منهدم شده باشد.

اسروز مجرای اصلی رود پشت از شمال قلعه است که در زمانی نزدیک بماء، مردم شهر برای جلوگیری از بروز سیل مسیر رود را از جنوب شهر به شمال شهر انداخته‌اند و سیل جنوبی که سالها دائر بوده مردم شهر قدیم را از خطر سیل مصون داشته است و شاید جریان سیل ناگهانی در سیل کوچک شمالی شهر قدیم بم را سندهم کرده باشد شارستان بم در آن زمان بنا بر گفته المقدسی چهار دروازه داشته ولی با ملاحظه موقع شهر در دو طرف سیل وضع دیوار شارستان و دروازه‌های آن ناروشن است. شارستان را باید در جنوب سیل فرض کرد که در مغرب قلعه کنونی محله بزازان بوده است و در جنوب شارستان دروازه نرماشیر قرار می‌گیرد زیرا در سنه ۸۵۰ هجری املاکی را محمد بایسنقر وقف بر قبر و بقعه و خانقاه سید محمد طاهرالدین شهید می‌نماید و راقم وقف نامه گوید بقعه و خانقاه سید در دروازه نرماشیر مستغنی الحد و وصف است.

باین توصیف تکمیلی حد شارستان تاسده نهم مشخص بوده است. قبر سید محمد طاهرالدین اسروز در جنوب شرقی قلعه ساختمانی محقر و گلی با حیاطی کوچک است. در کنار مقبره آثار بنای معتبر و بلندی مشتمل بر اطاق‌های بزرگ مخروطی و وجود دارد که همان خانقاه است و در وسط اطاق مرکزی آن دو قبر دیده می‌شوند که سنگ قطور سرسرد دارند و در روی یکی از آنها تاریخ نهصد و هشتاد ضبط است. دورتر از خانقاه پایه‌ها و خرابه‌های قدیمی تری یافته می‌شوند که ماهیت آنها روشن نیست.

بغیر از دروازه نرماشیر دروازه دیگر که اسپیکان باشد در شمال شارستان واقع می‌شود زیرا اسروز هم در شمال دره پشت ده اسپیکان وجود دارد. اما راجع به دو دروازه دیگر یکی در شرق و دیگری در غرب باید باشند. نام‌های کوسکان و کورجین که در کتاب المقدسی ذکر شده معروف ما نیستند و بغير از المقدسی کسی این نام‌ها را ذکر نکرده ولی چون دو دروازه نرماشیر و اسپیکان درست ضبط شده‌اند باید دو دروازه دیگر را هم معلوم کرد.

کوسکان شاید شکل برگشته کسکین باشد که آن جائی سر راه بمپور است و رودی بهمین اسم وجود دارد و از محل‌های تاریخی می‌باشد. اگر این فرض درست باشد باید کوسکان دروازه شرقی باشد. کورجین شاید صورتی از اسم محله قدیمی کوزاران و گزاران و کجاران باشد و باید دروازه غربی بشود.

سرگذشت بم از قرن چهارم هجری به بعد چه بوده و چه وقایعی بخود دیده چندان روشن نیست. در کتب جغرافیائی سده پنجم و ششم مطالب جالبی درباره بم دیده نشد. این دوره مقارن سلطنت سلجوقیان در کرمان است و در تواریخ سلسله مزبور که از نوشته‌های افضل کرمانی است اوضاع و احوال شهر بم کم و بیش ضبط است. لشگر کشی‌های قاوردشاه سلجوقی به قفص و عمان و سیستان از طریق شهر بم صورت گرفته و لاعلاج بم از جهت پایگاه نظامی اعتبار یافته است. بعد از مرگ قاورد مدتی تورانشاه پسر قاورد بر حسب امر برادرش سلطان‌شاه به بم تبعید شد تا بعد از فوت برادر او را از بم به بردسیر بردند که بر تخت قاوردی نشست. از آن زمان

قلعهٔ بهم پناه گاه شاهان فراری و تکیه گاه اشراار متواری گردید، زیرا در واقعهٔ قتل ایران‌شاه سلجوقی به فتوای علماء بردسیر ایران‌شاه از بردسیر بسوی جیرفت فراری شد و چون در جیرفت حصارى متین نیافت روی به بهم آورد و مردم شهر که از فتوای علما باخبر بودند سوار و پیاده از شهر بیرون آمده و ایران‌شاه بتصور اینکه از وی استقبال می‌کنند در محاصره مردم بهم افتاد ولی از سهلکه جان بدر برد گرچه بعد به قتل رسید. در تواریخ کرمان آمده است که ملک محمد سلجوقی در حدود ۵۵ هجری در شهر بهم مسجد و کاروانسرا ساخته است.

در اختلاف و کشمکش بین دو برادر بهرام شاه و ارسلان شاه سلجوقی اولی در جیرفت و بردسیر و دومی به بهم مقرر گزید و برادر سوم آنها توران‌شاه بالشگر فارس عزم کرمان کرد و بهرام شاه از فرط اضطراب از راه خبیص عازم خراسان شد (راه اصلی کرمان به خراسان از طریق خبیص و بیابان لوت بوده است) ولی بالاخره ملک ارسلان از بهم به بردسیر آمد و لشگر فارس متواری گشت و ملک کرمان ملک ارسلان را مدتی مسلم شد تا بهرام‌شاه بالشگری از خراسان بیامد و ملک ارسلان به عراق فراری شد و لشگر فراهم کرد و به محاصره بردسیر پرداخت. بعد از گفت و گوهای سازشی قرار شد از شش دانگ کرمان چهار دانگ سهم ملک ارسلان باشد که بردسیر و سیرجان و جیرفت و خبیص جزء آن می‌شوند و دو دانگ شامل بهم و مکرانات به بهرام‌شاه رسید و باین قرار بهرام‌شاه عازم بهم گردید و بم دارالملک دوم کرمان شد ولی این وضع دوام نیافت و پس از مدتی بسال ۵۶۳ هجری بهرام‌شاه از بهم خروج کرد و بردسیر را بگرفت و ملک ارسلان فراری گشت.

بهم در آن دوره گرچه پایتخت نبود ولی اهمیت سیاسی و افری جهت اعتبار اقتصادی و امکانات دفاعی داشت. وقتی ملک ارسلان به بهم مسلط شد وزارت را به ضیاءالدین ابوالفاخر داد و او مستوفی دیوان بهم گردید و تاچندی ادارهٔ امور بهم با او بود و بعد از تسلط بهرام‌شاه بر کرمان باز وزیر او که ظهیرالدین افزون نام داشت مستوفی دیوان بهم شد و سابق علی سهل از طرف بهرام شاه کوتوال بهم شد. بعد از مرگ بهرام شاه ملک محمد پسر کوچک وی نامزد شاهی گردید و چون در دست داشتن پادگان بهم برای اعتبار و اطمینان لازم بود محمد شاه عازم بهم شد ولی سابق علی در کمال عبودیت شاه جوان را در ربض جای داد و به شارستان نبرد (۱). اتابک را نظر بر این بود که شاه جوان در بهم تا جکذاری نموده و به تخت نشیند و چون قلعه محکم و پایدار است از ملک ارسلان که در یزد بانتظار نشسته و ملک توران‌شاه که در عراق مراقب است باکی نیست اما سابق علی دروازه‌های شهر به بست و با سرهنگان خود بر سر محمد شاه و کسان وی افتاد (معلوم شد حصار شهر و چهار دروازهٔ المقدسی در آن زمان هم پایدار بوده‌اند) ولی اتابک شاه جوان را جلوی زین نشاند و دروازه‌ای را گشود و فرار کرد.

چند سال بعد ملک ارسلان بعزم تسخیر بهم عازم آن دیار شد. محمد بن ابراهیم داستان این لشگرکشی و وضع شهر را در حالت دفاعی توصیف نموده است: «در آن زمان در بهم قریب سه هزار

۱ - وقایع سلجوقیان نقل از کتاب سلجوقیان و غزدر کرمان تصحیح باستانی پاریزی است.

سوار و پیاده بودند که از شهر بر عزم سنبط و ربض و حفظ دشت بیرون آمدند (۱) یازده روز ربض و دشت بم از لشکر ملک ارسلان نگاه داشتند و چون غلبه عظیم از جانب لشکر دشت بود و قریب شش هزار سوار و ده هزار پیاده در ظل رایت ملک ارسلان روز دوازدهم دشت و ربض بم عنفاً و قهراً بستند و دیوار خراب کردند و تا آب خندق آمدند». بنابراین در جنگها مردم بم ابتدا حصاری نمی‌شدند یعنی بالشگر (نفرات با ملاحظه وسعت قلعه زیاد نبوده و سه هزار نفر حد اکثر گنجایش ساخلو باید باشد) از شهر بیرون آمده بمصاف می‌پرداختند و اگر دشمن غالب می‌شد به شارستان درآمده و از آن دفاع می‌کردند و بعد از خرابی دیوار شارستان از خندق گذشته به قلعه پناه می‌بردند.

پایداری قلعه در این موارد بسته به مقدار آذوقه در قلعه و قدرت ساخلو بود. در مورد بالا پس از دو ماه محاصره ملک ارسلان چاره اندیشید گفتند (آفت شهر بم از رود ابارق است) اگر آب از راین سرازیر شود و در خندق افتد لاجرم دیوار ربض و قلعه خراب شود. چنین کردند ولی مدافعان بیرون ریخته باییل و کلنگ مجرای خندق را بدست باز کردند و لشکر سلطان در بستن راه آب بی نتیجه کوشیدند. سرانجام آب راه خود باز کرد و قلعه از خرابی رهایی یافت. از این تعریف پیدا است که خندق دور قلعه را برای آبیگری ساخته بودند زیرا آب دائمی در بستر رود پشت نبوده که استفاده شود بلکه خندق چاله‌ای دور دور قلعه بوده که در آنجا زمین را برداشته و دیوار و بناها را ساخته بودند و پس از انجام بنا این خندق قسمتی از استحکامات قلعه گشته که عبور از آن بسیار دشوار بوده است. عاقبت ملک ارسلان بستو آمده و چون خبر خروج توران شاه را از یزد شنید قلعه بم را رها کرد.

در دوران حکومت سابق علی شهر بم در رفاه و آسایش بود و چون حصار حصین آن ساکنان را از جنگ و فتنه بر حذر داشته بود شهر بم از آبادترین شهرهای کرمان شد بطوریکه بعد از خروج حشم غز از خراسان بکرمان و تاراج بردسیر تنها جای آبرومند شهر بم بود. سال ۵۸۰ هجری قحطی عظیمی در بردسیر اتفاق افتاد و محمد شاه بعد از مشورت با وزیر خود قوم الدین زرندی صلاح در این دید که چند روزی به بم روند و سهمان سابق علی گردند. چون به بم رسیدند مورد لطف و عنایات سابق علی قرار گرفته و محمد ابراهیم اوضاع بم را در آن زمان چنین توصیف کرده است.

«چون رواج کار سابق و گرسی بازار دولت او دیدند شهری ساکن و رعیتی ایمن حضرتی پرخواجگان معتبر و حشمتی در طاعت یکسر و بازاری به انواع نعم آراسته و خطه‌ای پر مال خواسته و تصاریف دهر از حومه او برخاسته و کاری مستقیم و استی در نعیم مقیم عرق حسد در آن طایفه بد کردار در کار آمد و باهم گفتند: چرا باید که دارالملک بردسیر که مرکز سریر سلطنت و صدف گوهر مملکت است بدان صفت به صنوف قحط و بلا سمتی باشد و بم که ربوده دزدی دزدیده سرهنگی باشد برین نسق به فنون خصب و نعمت متجلی. کنکاج کردند و اتفاق نمود که سابق را در قبض

۱ - معلوم می‌شود که بم در آن زمان دشت مزروعی و ربض (حومه) و شارستان (شهر) و قلعه وارگ داشته است و بیرون آمدن یعنی از شارستان خارج شدن.

آرند و هلاك كنند و ولايت فرو گيرند». البته سابق علی باخبر گشت و حصارى گردید و شاه بطرف بردسیر متواری شد.

نظیر این وقایع چند دفعه دیگر هم برای بم پیش آمده باین صورت که وقتی اوضاع سیاسى کرمان مغشوش می گردید کوتوال بم سودای استقلال نموده و در قلعه حصین گشته و بلوائى برای ملک پیش می آورد. اسیر مبارزالدین آل مظفر در سال ۷۴۱ هجری بر کرمان مسلط شد و آن زمان شخصی بنام اخى شجاع الدین نام بمی که در اواخر سلطنت سلطان ابوسعید به کوتوالی بم سرافراز گشته بود از هرج و مرج فایده برد و بر نرماشیر دست یافت. سال بعد اسیر مبارزالدین با لشکر زیاد متوجه بم شد و اخى شجاع الدین به قلعه گیرى پرداخت. محاصره بم راسه تا پنج سال به تفاوت ضبط کرده اند و عاقبت آب به شهر انداخته و چون دیوار ربض خراب شد اخى شجاع مجبور به تسلیم شد ولی قلعه وارگ پایدار ماندند.

یاقوت در معجم البلدان توصیف زیادى درباره بم ندارد و گوید شهری بزرگ و معروف در کرمان است و مردسی با تدبیر دارد و اکثر اهالی نساج می باشند آب شهر از قناتی است که از زیر زمین بیرون می آید.

بنظر می رسد که در دوره حکومت آل مظفر در کرمان قلعه بم رو بخرابی نهاده و سکنه قلعه بتدریج آنرا رها کرده و ساکن شهر گشته باشند زیرا از وقایعی که بعد از مرگ تیمور در کرمان روی داد معلوم است که شهر و قلعه بم به تعمیرات اساسی نیاز داشته است. داستان این است که در سنه هشتصد و شش سلطان اوئیس بسطنت کرمان رسید ولی سه سال بعد میرزا ابابکر بن میرانشاه بن تیمور پس از آنکه از قرایوسف شکست خورد و آذربایجان را از دست داد به تسخیر کرمان همت گماشت. چون وارد بم شد و بلوکات و حول و حوش را متصرف گردید و کوتوالی که از طرف سلطان اوئیس در ارگ بود قلعه را تسلیم کرد متمولان بم و نرماشیر جریمه شدند و رعایا را به تحمیلات زیاد مبتلا کرد. میرزا ابابکر ب فکر افتاد که مردم را با بیگاری به تعمیر قلعه گمارد و خانه های قلعه را نوسازی کند و مردم را به جبر و قهر وادار با قاست در قلعه نماید. پس از مشورت با سید شمس الدین ابراهیم بمی از این کار منصرف شد زیرا مردم از قلعه نشینی نفعی نداشتند و فصل کشت بود و مردم هم بیچاره و مفلوک از هجوم سپاهیان کرمان بیم داشتند و در کشمکش بین ابابکر و سلطان اوئیس مردم بم صدمات فراوان دیده بودند ولی ابابکر دست بردار نبود و برای فتح کرمان و شکست سلطان اوئیس داشتن شهر و حصار و قلعه بم را ضروری می دانست باین جهت با عجله پل و خندق و بارو را در مدت هیجده روز ساختند و مردم را باندرون قلعه بردند ولی این تدارکات کافی نبود و چندی بعد سلطان اوئیس به بم آمد و قلعه تسلیم شد و ابابکر به جیرفت گریخت و در آنجا در جنگی بین وی و سپاه اوئیس کشته شد و گویند که سلطان اوئیس چهار صد سوار مامور کرده بود که به بم آیند و قلعه را بکنند و مردان را بکشند و زنان را باسیری برند و خانه ها را ویران کنند و جو بکارند (۱).

۱ - رساله عرفای بم چاپ فرهنگ ایران زمین. نقل از باستانی پاریزی در نشریه فرهنگ بم.

در دوره صفویه زمان حکومت گنجعلی خان زیگ کرمان آبادانی فراوان یافت و بناهای گنجعلی خان در گواشیر مشهور است و لابد شهر و قلعه بم در زمان حکومت وی تعمیر و مرمت گشته زیرا، با ملاحظه لشکرکشی های وی به بلوچستان و سیستان و قندهار شهر بم از مراکز عمده سوق الجیشی بوده است.

در زمانی که نادر در هند بود دستوری به بیگلربیگی کرمان می دهد که سپاهی جدید با امتعه کرمان از ماکول و ملبوس بجانب سند ارسال کند و بیگلربیگی هزار نفر تفنگچی و بارخانه از بافته های کرک و پشم گواشیر و حریرهای بم و نرماشیر و خرما و حنای بم و خبیص باقشونی که از فارس احضار شده از راه بلوچستان به سند فرستاد (۱). این مطلب معلوم می دارد که در زمان نادر هنوز حریرهای بم معروف بوده اند.

در کشمکش بین خان قاجار و لطفعلی خان زند شهر بم برای آخرین بار اهمیت سیاسی بزرگی یافت. توضیح اینکه مدتی لطفعلی خان بین کرمان و خراسان در بیابان های لوت شمالی سرگردان و در جستجوی مال و سپاه باین دروآن درسی زد و در قائلن بلا تکلیف مانده بود. محمد حسین خان سیستانی در قلعه بم جای گرفته و باتکاء آن دژ محکم خود را هفتوادثانی می خواند. کسی بطلب لطفعلی خان فرستاد و خان زند از قائلن از راه لوت زنگی احمد به بم آمد و به جهانگیرخان پسر محمد حسین خان محلق گشته و عده ای در نرماشیر و جوپار فراهم نموده و گواشیر را تصرف نمود (۲) محاصره شهر کرمان توسط آقا محمدخان و فرار خان زند به بم و گرفتار شدن بدست برادر جهانگیرخان و عاقبت وی از وقایع بسیار مشهور تاریخ ایران است.

این بود مختصری از زندگی طولانی شهر بم ولی در چه زمانی شهر قدیمی از بین رفته و در چه تاریخی مردم از قلعه نشینی دست کشیده اند به تحقیق معلوم نیست. جایجا شدن شهر بتدریج صورت گرفته و امروز قسمتی از شارستان و ریض قدیمی در شهر جدید واقع است و از شهر قدیم همان مقبره سید و خانقاه و چند مسجد بجا مانده است. تعمیر محل شهر بم باعث خرابی قلعه نیز گردیده است زیرا بطوریکه گفتیم قلعه بعد از دوره مغول هیچ گاه جز در مواقع اضطرار جمعیت وافر نداشتند و مردم از سکونت در قلعه گریزان بودند اما ساخلوی ارگ همواره مسئول حفظ نظم و آراش در منطقه بم بوده است و بر حسب مقام کوتوال قلعه و کفایت و درایت وی نیروی محافظ قلعه کم و زیاد می شدند و از این جهت همیشه کوتوال قلعه سمت فرمان روائی و حکومت را بر منطقه بم و نرماشیر داشته است. سرهنگان و سپاهیان ارگ بناچار حوائج ضروری خود را از داخل قلعه فراهم می کردند و گمان اینکه زن و فرزند و متعلقان ساخلوه هم در داخل

۱ - نقل از تاریخ وزیری .

۲ - راه لطفعلی خان به بم از مرکز لوت و راهی بسیار قدیمی بود که جغرافی نوبسان بعد از اسلام راه نو گفته اند و به تفصیل از آن یاد خواهیم کرد. لطفعلی خان زند آخرین شهر یاری بوده که از مرکز لوت گذشته است .

قلعه زندگی داشتند زیرا خانه‌های آبرومند و نسبتاً سالم داخل قلعه باید تا زمانی نزدیک بما مسکونی بوده باشند و در وضع کنونی قلعه خانه‌های بزرگ و قلعه دوم و سوم و چهارم هنوز آباد است و بازار و خانه‌های محقر مخروبه گشته‌اند.

از سالهای آخری آبادانی قلعه بم توصیفی موجود است که نویسنده آن پوتین جر معروف انگلیسی است که در سال ۱۹۱۰ از طریق بلوچستان به بم- نرماشیر و کرمان آمده و در ارگ بم خدمت لطفعلی خان حاکم بم رسیده است. در باره شهر بم پوتین جر چنین می‌نویسد.

شهر بم تا موقع اخراج افغانها همانطور که گفته شد شهر سرحدی ایالت کرمان محسوب می‌گردید و در ظرف بیست سال اخیر چندین بار با کمک بلوچهای مجاور و بتلافی تاخت و تازهایی که نیروی پادشاهی به ناحیه نرمان شیر کرده است در صدد خرابی و انهدام آن برآمده‌اند و در نتیجه برای مبارزه با اقوام مهاجم و مدافعه در برابر آنها قلاع و استحکامات این شهر را بقدری محکم کرده‌اند که شاید در تمام ایران از این حیث بی نظیر باشد. قلاع مزبور در محل مرتفع می‌باشد و در حال حاضر تشکیل می‌شود از یک دیوار گلی بسیار بلند و قطور و یک خندق خشک عمیق و عریض و شش برج بزرگ در هر ضلع باستثنای برجهایی که در چهار گوشه قرار دارند و چند یارد مرتفع ترا سایرین است. بنای قلعه تماماً از گل مخلوط با کاه و مواد قیری ساخته شده و بین دو قلعه مرکزی ضلع جنوبی دروازه قلعه قرار دارد. ارگ در بالاترین نقطه و محلی که شهر ساخته شده است واقع گردیده و بایک دیوار محکم و بلند و چهار برج از چهار گوشه احاطه و مستحکم قلعه بندی شده است. محوطه داخلی تماماً قصر فرماندار را تشکیل می‌دهد و ساختمانهایش اشغال فرماندار می‌باشد. بازار شهر بزرگ و پراز انواع کالا است.

معلوم می‌شود در سال ۱۸۱۰ شهر بم خارج از قلعه بوده و در ارگ بم قسمت اداری و فرمانداری شهر جای گرفته بودند. وضع ارگ را پوتین جر شرح داده و توصیف او با آنچه امروز مشهود است فرق دارد.

۲۸ آوریل - ده میل در سمت شمال غرب لرآباد و در جلگه نسبتاً حاصلخیزی شهر بم قرار دارد. امروز صبح قدری پیش از ساعت ۸ باین شهر وار شده در یک دکان رنگرزی که خالی و در بازار خارج شهر قرار داشت سکنی کردم. پس از صرف ناشتائی بداخل شهر رفتم و پسران پسران سراغ ارگ را که محل اقامت حکمران یعنی لطفعلی خان بود گرفتیم. نامه کریم خان را برایش فرستادم و دو ساعت تمام در نزدیک دروازه در بین عده‌ای تفنگچی بی ادب و گستاخ که سمت مستحفظ و قراول را داشتند و از سؤالات نامربوط و کنجکاوانه این عده معذب بودم و بانتظار جواب ماندم. در حالی که از دیدار حکمران و یا دریافت جواب نامه مایوس شده می‌خواستم بادت خالی و ناامید نزد افراد خودم مراجعت کنم، مردی آمد و اطلاع داد که خان تا چند دقیقه دیگر بدربار می‌آید و مطابق با این اخطار خان بزودی وارد حیاط شد و پشت سرش عده زیادی از ملتزمین همراه بودند. وقتی تقریباً نزدیک به نقطه‌ای که توقف کرده بودم

رسید بر گشت و روییک نفر از همراهانش گفت پس این فرنگی (اروپائی) کجاست . پس از آنکه مرا باونشان دادند بادت بمن اشاره کرد که دنبال او بروم و ضمناً بانگاهی ثابت و عمیق سر تاپای سرا بادقت برانداز کرد و جامه ژنده و کهنه ام مسلماً باندازه ای غیر عادی بود که بخود اجازه نمی داد از من بخاطر این طرز نگاه معذرت بخواهد . پیراهن زبر و درشت باف بلوچی بتن و شلواری که یکوقت سفید بوده ولی در اثر پوشیدن شش هفته متوالی برنگ قهوه ای و تقریباً ژنده و کهنه شده بود پیا و عمامه ای آبی رنگ بر سروتکه ای طناب بجای کمربند لباس مرا تشکیل می داد و ضمناً چماقی هم برای استفاده در حین راه رفتن و دفاع در برابر سگها بدست داشتم .

پس از این که از دو یاسه حیاط تو در تو گذشتیم بدربار که در انتهای محوطه ای وسیع واقع بود و در دو طرف آن را هروهایی قرار داشت وارد شدیم . در بین این دو راهرو محوطه با باغچه ای بود پر از بوته های گل و سه فواره که آب از آنها می جهید . اطای که وارد آن شدیم مربع شکل و بسیار قشنگ بود و هر طرف آن شاه نشین و پنجره داشت و کف اطای باقالیهای گرانبهای ایرانی مفروش بود و کنار دیوارها نیز برای نشستن از نمد مفروش شده بود . رنگ اطای کاملاً سفید و دیوارها دارای گچ بریهای تذهیب شده بود که رویهمرفته در چشم بیننده باجلال و باعظمت جلوه می کرد . خان در جلوی شاه نشین ، پهلوی پنجره جلوس کرد و منم در طرف مقابل تالار روبروی او پهلوی در نشستم . چند سؤال راجع بمسافرتم از من کرد (۱) . روایت پوتین جر درباره حدود شهر و قلعه روشن نیست زیرا گوید در بازار خارج شهر سکنی کردم و پس از صرف ناشتائی بداخل شهر رفتم . از این گفته چنین برسی آید که حصارشهر در آن زمان معمور بوده و حد مشخصی داشته ولی شهر قدیمی جابجا شده و در خارج شهر هم بازاری وجود داشته است و پیرسان پیرسان سراغ ارگ را گرفتم معلوم می کند که پوتین جر داخل قلعه نبوده و اگر داخل قلعه آمده بود دیگر پیرسان پیرسان معنی نداشت . دوساعت تمام نزدیک کدام دروازه پوتین جر معطل مانده ؟ بظاهر دروازه ناسبرده باید مدخل قلعه باشد و در این صورت چرا صحبتی از قلعه و بازار و خانه ها نکرده است ولی گمان اینکه مراد از دروازه مدخل حصار دوم یا دروازه های ورودی به حصار دوم بوده است و شاید از راه کنار دیوار غربی قلعه دیواری سمت محله مردم نشین داشته و پوتین جر آنرا ندیده است .

آمدن خان به حیاط معلوم می دارد که منزل خان در ارگ نبوده و بطن قوی در بناهای معتبر آخر قلعه بوده است چنانچه بعد گوید بعد از عبور از حیاط تو در تو (که باید حصار دوم و سوم باشند) بدربار رسیدیم . محوطه ای با باغچه و فواره باید حیاط چهارم نزدیک عمارت چهار فصل با اطای های شاه نشین دار باشد اما آب چطور به فواره می رسیده معلوم نیست .

احمد علی خان وزیر مؤلف جغرافیای کرمان که کتاب خود را بسال ۱۲۹۱ هجری

قمری تألیف کرده و بیش از نودسال از روایت او می‌گذرد و در سال ۱۲۸۰ به بم آمده و در منزل قاضی بم مسکن کرده توصیف زیادی در باره بم ندارد. وزیرى گوید بعد از یاغی گری آقاخان محلاتی و حصارگیری وی در قلعه بم یکسال در آنجا محصور بوده. . . . از آن زمان ببعد سکنه شهر بم در خارج شهر به فاصله دو هزارگام که چند قریه بیکدیگر متصل بود ساکن هستند.

در جائی ندیدم که آقاخان محلاتی در حدود سالهای ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ یکسال در بم محصور باشد ولی می‌دانیم که بم را در تصرف داشت و متکای وی در بم و نرماشیر قلعه بم بود. اما روایت اینکه بعد از این تاریخ مردم قلعه را رها کرده‌اند شاید صحیح باشد زیرا وزیرى در دنبال موضوع گوید: «شهر بم اکنون حصار و خانه‌ها و چهار سوقش معمور است لیکن جز دو دسته سرباز و یک صاحب منصب و چند نفر توپچی و دو عراده توپ و عملة آن و تقریباً ۵۰ سوار که حسب الامریالت کرمان به محافظت آن قلعه مأمورند کسی دیگر در ارگ منزل ندارد». معلوم است که از آن تاریخ تا کنون دیگر قلعه مسکونی نیست اما وزیرى نمی‌گوید که کسان ساخلو در قلعه سکونت داشتند یا نه. اگر روایت وزیرى صحیح باشد باید خاتمه داستان زندگی را در قلعه بم در سال ۱۲۵۷ هجری قمری قرار داد و با توصیفی که وزیرى از بنای حمام و مسجد و مدرسه در شهر بم توسط وکیل الملک می‌دهد و بازار بزرگ و کیل و بازاری که حاج سیدعلی خان بنا کرده معلوم می‌دارند که بنای شهر فعلی بم باید از آن زمان باشد.

در ذیل وقایع سال ۱۲۵۹ هجری قمری روضة الصفا چنین گوید (۱): «عباسقلی خان بجانب کرمان راه افتاد (والی جدید). . . . قلعه بم که مخروب بود تعمیر کرد و در نرماشیر دو بیست تن جمازه سوار تفنگچی برای محافظت سرحدات سیستان گمارد و دوازده کرور اصله توت زارعین مغروس نمودند». شاید عمل عباسقلی خان به منظور بزرگ داشت اعتبار اقتصادی منطقه بم و نرماشیر بوده که در یک کوشش آخری خواسته است صنایع ابریشمی بم را دوباره رونق دهد.

موقع بم در سر راه بلوچستان و سیستان این محل را مرکز سوق الجیشی آن حدود نموده بود و ساخلوهای نظامی بلوچستان از بم فرستاده می‌شدند. چنانچه ابراهیم خان سعدالدوله (وفات ۱۳۰۱ هجری قمری) که مدتی حاکم بم و نرماشیر بود حکومت بلوچستان و جیرفت و بلوک خمسه را بدست آورد. بلوچستان از ایالات ناآرام ایران بود و غالب اوقات سعدالدوله در بلوچستان بجنگ و جدال اشتغال داشت.

سرپرسی سایکس انگلیسی در سال ۱۸۹۶ میلادی از قلعه بم دیدن کرده و آن را توصیف نموده است. در قسمت توپخانه چند توپ سر پر مشاهده کرده که تاریخ ساخت یکی از آنها سال ۱۲۵۴ هجری قمری بوده است و ذکرى از ساخلوی ارگ نمی‌نماید ولی عکسی که سایکس

از قلعه بم در کتاب خود دارد قلعه و ارگ را بسیار معمور نشان می دهد و معلوم است بعد از بر افتادن ساخلوارگ بم رو بخرابی رفته است.

نرماشیر

راه های بیابانی لوت زنگی احمد بسمت جنوب از منطقه ریگان و نرماشیر می گذشته اند و چون ارتباط کرمان با سیستان هم از طریق نرماشیر بوده لاجرم بلوک نرماشیر چهار راه ارتباطی لوت جنوبی بانواحی خارج شده است. در توصیف راه قدیمی نرماشیر به سیستان شرحی از شهر قدیم نرماشیر و وضع خرابه های آن داده شد. اعتبار اقتصادی نرماشیر بواسطه وجود آب فراوان و زمین هموار و خاک مناسب و هوائی مساعد بوده است. عموم جغرافی نویسان بعد از اسلام نرماشیر را ناحیه اقتصادی و بازرگانی معتبر گفته اند.

در حدود العالم آمده که نرماشیر شهری خرسست و جائی آبادان و با نعمت و جای بازرگانان ولی توصیف جامعی که از ناحیه نرماشیر ضبط شده از المقدسی است. مقدسی کرمان را به پنج ولایت و یا ناحیه تقسیم کرده که سیرجان و بردسیر و بم و نرماشیر و جیرفت باشند و گوید مرکز نرماشیر شهری بهمین نام است و از آبادی های آن با هر و کرک و ریگان و نسا است. طبق گفته مقدسی نرماشیر شهری بزرگ با جمعیت زیاد و بناهای عظیم بوده است که در آن بازرگانان معتبری با اموال و اجناس فراوان سکنی داشته که متاع خراسان برای صدور به عمان در آن انبار می شده اند و حجاج سیستان از طریق آن عازم مکه بودند و امتعه هندی و خرمای کرمان بدان می رسیدند و زنهای نرماشیر فاسد بودند. نرماشیر حصاری با چهار دروازه داشته که دروازه بم و دروازه صور کون و دروازه مصلی و دروازه کوشک باشند. مسجد جامع در وسط بازار بوده که در جلوی آن پلکانی آجری باده پله به مسجد می رسیده و مسجد سنار زیبایی داشته که در آن حدود بی نظیر بوده است. قلعه معروف نرماشیر گوشواران نام داشته و در کنار دروازه بم سه کوشک بنام سه دختر ذکر شده اند و اطراف شهر نخلستان و باغ فراوان داشته است.

قلعه گوشواران المقدسی شاید بنای قدیمی شهر باشد یعنی شهری که اردشیر بانی آن بوده است و همان ارگ مخروبه ساسانی است و سه کوشکی هم که بنام سه خواهر ضبط است شاید از بناهای قبل از اسلام بشکل سه دیر بوده که امروز اثری از آن ها نیست. وجود زنان فاسد نیز از شرائط اجتماعات هر محل در محیطی که ثروتمندان معتبر زندگی دارند و تجار عمده از آن می گذرند و متاع فراوان دست بدست می گردند باید باشد. از لحاظ جغرافیائی موقع نرماشیر سر راه های عمان و هند و فارس و سیستان و خراسان است ولی قبل از شرح راه های مزبور توضیحی درباره شهرهای نرماشیر لازم است.

گوی لواسترنج که محل نرماشیر را ندیده نقل از گفته سایکس تصور کرده که خرابه‌های نرماشیر را چغوک آباد گویند که سراد از آن ویرانه‌هایی است که پرندگان در آن سکنی گیرند. شاید این توجیه درباره‌ی جاهای دیگری در کرمان که مخروبه و چغوک آباد نام دارند از جمله قلعه‌ی چغوک خبیص درست باشد ولی از قضا بطوریکه گفته شد در کنار خرابه‌های نرماشیر آبادی معموری بنام چغوک آباد وجود دارد و در نقشه‌ها هم ضبط است و دیگر اینکه گوی لواسترنج در ذکر توابع نرماشیر با شتاب افتاده و باهر المقدسی را بهارضبط کرده و عجیب اینکه گوید این بهار را با بهار راه سیرجان اشتباه نکنید (۱) ولی هیچ توضیحی در اطراف این محل نداده چون چنین محلی امروز وجود ندارد.

بنظر می‌رسد که نام باهر مغلوط از کار درآمده و شکل اصلی آن معلوم نیست. در منطقه نرماشیر تنها جای معموری که از لحاظ آبادانی هم ردیف ریگان و نساء و نرماشیر باشد چند آبادی بزرگ متصل بهم است که از شش کیلومتری بهم شروع شده و به آنها بروات گویند و سر راه بم به نسا قرار دارند. به روایت محلی بروات جمع براء است ولی براء هم معنی ندارد و سایکس نام این ده را پوره گفته که شاید تحریف شده بروات باشد و در هر حال پوره و باره و براء و باهر شاید همه تحریف شده از یک نام قدیمی در هم ریخته باشند. نکته آخر درباره‌ی نوشته گوی لواسترنج وضع شهر کرک است که آنرا بین ریگان و بم قرار می‌دهد که درست نیست. در منطقه بم و نرماشیر دو محل بنام کرک و کروک وجود دارند و از توصیف منطقه‌ای المقدسی معلوم است که آبادیهای واقع در جنوب جاده فعلی بم به زاهدان جزء نرماشیر است. در نرماشیر سر راه بند نسا آبادی بزرگی بنام کروک وجود دارد که نهر بزرگ آگیری از بند نسا از آن می‌گذرد و چسبیده به آبادی سرنسا است ولی مقدسی با هر و کرک را در حد سجستان قرار می‌دهد و گوید در آنها نخلستان و باغ فراوان است و روداب و قنات هر دو دارند. با هر اگر همان بروات باشد در راه سجستان است و روداب و قنات و نخلستان دارد و مرکز اصلی مرکبات معروف منطقه بم است ولی کروک نه سر راه سجستان و نه در حد سجستان است اما در راه بین بم و دارستان آبادی دیگری بنام کروک است که قنات و رودابه دارد و به بروات نزدیک است بنابراین محلی که مقدسی کرک ضبط کرده بین دارستان و بم است و ربطی به ریگان ندارد.

اصطخری و المقدسی هر دو توضیحی درباره‌ی جمع‌آوری و بازرگانی خرما دارند. اصطخری گوید: «وسنت ایشان چنانست که از درخت اگر باد خرما بریزد کسانی از آن برخوردار شوند که خرما ندارند و راه‌گذران نیز از آن سهم خود ببرند و خداوند درخت از زمین خرما برنگیرد و سال بود که دوبه‌رباد بریزد و از آنچه بردارند ده یک به پادشاه دهند چنانکه در بصره». المقدسی گوید شتردارها حمل و فروش خرما را بخراسان بعهده گیرند بطوریکه هر سال بیش از هزار شتر خرما

بخراسان حمل کنند و درآمد بالمناصفه بین مالک و شتردار تقسیم گردد و هر شتریک دینار عوارض به پادشاه دهد.

خرما به طرف خراسان و نیل به فارس و شکر و رنگ و حنا و پارچه به فارس و عراق و خراسان و غیره و غیره این است کالاهای بازرگانی نرماشیر که با شتر از راه‌های بیابانی باقصی نواحی دنیای آن روز می‌رسیده‌اند اما شهر نرماشیر تا چه زمانی آباد بوده است به تحقیق چیزی نمی‌توان گفت. در زمان سلجوقیان کرمان و نرماشیر و بم یک منطقه اقتصادی درهم و برهم بوده‌اند زیرا بم بدون داشتن منابع ثروتی فراوان نرماشیر زندگی مستقلی نمی‌توانسته داشته باشد و بنا بر گفته المقدسی شهرهای عمده بم داریزین و اوارک و مهر کردور این همه در سردسیر قرار داشته و شهر بم که مرکز این ناحیه باشد در انتهای شرقی آن و در گرسیر است و بعلاوه ناحیه بم محصول بازرگانی جالبی نداشته است حال اینکه در فاصله دوفرسخی بم بلوک نرماشیر و نسا و ریگان قرار دارند و از این بلوک فرآورده‌های کشاورزی و سواد اولیه خام بم فراهم می‌شده است و بی‌جهت نیست که امروزه در تقسیمات جغرافیائی بم و نرماشیر گویند. از دید سیاسی هم حکمران بم بایستی با تکیه نرماشیر داعیه خود مختاری در سر پیروان و در زمان اختلاف بین پسران طغرل شاه شهر بم وزنه سیاسی مؤثری بود و سالیان دراز، سابق علی با تسلط بر نرماشیر حکومتی برای خود در بم ساخته بود و روزی که ملک دینار غز نرماشیر را متصرف شد و آنرا از بم جدا کرد سابق علی دریافت که شهر بم بدون نرماشیر اعتباری ندارد و شهر را تحویل ملک دینار داد.

نرماشیر و ریگان در انتهای لوت زنگی احمد خلیجی از دشت لوت می‌شوند که در سر این خلیج ریگان قرار دارد و در جنوب ریگان حصار کوهستانی جبال بارز و کوه شاهسواران و کوه سرخ و کوه زندان و بزمان خلیج را مسدود نموده‌اند. در این حصار چند معبر کوهستانی ارتباط نرماشیر و دشت لوت را با جیرفت و هرمز و بمپور و سند برقرار می‌دارند. نگاه نرماشیر بسمت لوت و خراسان است و اتکاء منطقه به دو موضع مستحکم که در مغرب بم و در شرق دربند سیستان است. این موقع جغرافیائی که برای برقراری خطوط ارتباطی و اختلاط مردم با هم و انتشار تمدن و دادوستد جنس بسیار مناسب است نتایج شومی از جهات جنگ‌های داخلی و زد و خورد بین ملوک اطراف بار آورده و در طول راه‌ها از شمال و جنوب و شرق و غرب در هر دوره مردمی خروج کرده‌اند. تسخیر خراسان و سیستان و بلوچستان توسط اعراب از این منطقه بوده و قبل از اعراب، ساسانیان هم از همین راه‌ها به شرق و شمال دست یافته‌اند و در هزار سال قبل هم دزدان کوچ و بلوچ از همین معابر کوهستانی گذشته و نرماشیر را پیموده و در بیابان لوت تا خراسان به غارت و چپاول پرداخته‌اند. در خروج از خراسان به کرمان نیز اقوام مختلف بخط مستقیم روبه نرماشیر آمده‌اند. خبیص مرکز هجوم به کرمان و نرماشیر انبار آذوقه و امتعه برای لات و لوت‌های بیابان بوده‌اند.

در هجوم چشم غزبه کرمان اول پایگاه آنها شهر خبیص بود و از آنجا رهسپار بردسیر شدند و وقتی که از تصرف کرمان مأیوس گشتند در طلب قوت لایموت و تحصیل مال و چشم رو به نرماشیر

نهادند. محمد بن ابراهیم شرح جالبی دربارهٔ هجوم غز به نرماشیر دارد. او گوید: چون نواحی شق بم به وسیلهٔ وجود سابق علی مضبوط و محفوظ بود بر ولایت نسا و نرماشیر هجوم بردند و صد هزار آدمی در پهنهٔ شکنجه و چنگال نکال ایشان افتادند و در زیر طشت آتش گرفتار شدند و خاکستر در گلومی کردند و این را قاوود غزی نام نهاده بودند.

هجوم حشم غز سر آغاز خرابی و ویرانی نرماشیر گردید. غزه‌ادو قرارگاه یکی در خبیص و دیگری در نسا و نرماشیر اختیار کرده و بین دو محل از راه لوت زنگی احمد ارتباط دائم برقرار بود. اتابک محمد که به خراسان شده بود رسولانی از طرف غز دریافت می‌کرد که او را برای قبول ریاست طوایف غز دعوت می‌نمودند و در سال ۷۸ هجری قمری از راه فوق به خبیص آمد و ریاست غز را بعهده گرفت (۱). اتابک نرماشیر به میان غز آمد و چون از آنها اطاعت ندید ناراضی و دل‌سرد شد و به قلعهٔ ریگان پناه گرفت و بعد از ریگان از راه لوت به خبیص رفت. ملک دینار هم که ریاست طوایف غز را قبول کرد و اسیر آنها شد از خبیص خروج کرد و چون در تسخیر بردسیر توفیق نیافت به نرماشیر آمد. مرکز غزها در آن زمان نرماشیر و نسا و ریگان بود و در نتیجه تسط غزها بر نرماشیر کار بر سابق علی تنگ آمد و بناچار بم را به ملک دینار تسلیم کرد.

در این تاخت و تازها مردم نرماشیر صدمهٔ فراوان دیدند. هر سال بزحمت محصولی کاشته می‌شد که در سرخرسن غزها آنرا بتاراج می‌بردند. قلعه‌های نرماشیر و نسا و ریگان استحکام زیاد نداشته ولی غزها برای سکونت خود از آنها استفاده می‌کردند. بنظر می‌رسد که قلعهٔ نرماشیر تا اواخر دوران غزها آباد بوده است زیرا وقتی لشگر خوارزمشاهیان بسرکردگی جمال‌الدین جلال‌الوزاره برای برانداختن غزها از خراسان به کرمان آمد از همان راه لوت عازم نرماشیر شد و بنا بگفتهٔ محمد بن ابراهیم غزها در حصار سه‌خواهران کوشک نرماشیر پناه بسته و حصار می‌شدند. پیداست که قلعه سه‌خواهران که مقدسی آنرا در داخل حصار نرماشیر توصیف نموده تا آن تاریخ معمور بوده است. لشگر خراسان در انتظار فصل مناسب دست از محاصرهٔ نرماشیر برداشت و از راه گردنهٔ زرناق به جیرفت رفتند و طوایف غز کرمان را ترک و از راه بیابان لوت عازم خراسان شدند (۲). خاتمه سرگذشت غز سرانجام بدبختی نرماشیر نیست. وقایع تاریخی با کیفیتی ثابت و نتیجه‌ای معلوم توسط بازیگران تازه دوباره تکرار می‌شود. فتنهٔ افغانها در دشت لوت جنوبی از هر جهت شبیه به هجوم طوایف غز است. افغان‌ها هم خبیص را متکا نموده و به نرماشیر تاختند و مدت‌ها به قتل و غارت مشغول بودند و آنچه از دستبرد غزها سالم مانده بود و هرچه بعد از غز آبادان شده بود بدست افغانه نابود گشت. در این اوضاع و احوال غارتگری و دزدی و شرارت طوایف بلوچ را نباید از نظر دور داشت و در دوره‌های فترت بلوچ‌ها بچپاول دهات می‌پرداختند.

۱ - محمد بن ابراهیم.

۲ - معلوم می‌شود که در آن تاریخ هم بیابانی بنام لوت وجود داشته ولی بنا بر این گفته قسمتی از دشت لوت بیابان لوت نام داشته و آیا این گفته از خود محمد بن ابراهیم است و یا نقل از فضل کرمانی؟

امروز در تمام بلوک نرماشیر هرده قلعه‌ای متین دارد و زندگی اصلی روستایان در قلعه بوده است. در دوران جدید بسیاری از قلعه‌ها مخروبه گشته و سکنه قلعه نشین آنها را رها کرده‌اند ولی برخی از قلعه‌ها نیز زیبایی سابق خود را با برج‌های دیده‌بانی و سوراخهائی جهت تیراندازی حفظ کرده‌اند و دو روستائی بزرگ نرماشیر نام برج اکرم و برج معاذ دارند. زندگی قلعه نشین حاکی از حقیقت تلخ ناامنی منطقه بوده و حتی تا ۵۰ سال قبل بلوچ‌ها در این دشت‌ها مزاحم شده و هر روز روستائی را تاراج می‌نموده‌اند.

منطقه نرماشیر و ریگان روی مخروط‌های افکنه مسیل‌های جبال بارز در جنوب غربی و شاهسواران در مرکز واقع شده است. تنها رود دائمی منطقه رودنسا است که از کوه سیچ در بارز سرچشمه گرفته و دره آن شکافی در کوهستان بارز است. این رود از تنگه‌ای بنام زنگی وارد دشت شده و روبه شمال و شمال شرقی جریان دارد.

از دوران پیش از اسلام با استفاده از آبیاری دقیق نهرهای حق آبه از این رود جدا شده و تمام بلوک نرماشیر تا عزیزآباد سهمی از این رود داشته‌اند. آبدی‌های نرماشیر در مخروط افکنه این رود قرار گرفته و فاضل آب‌ها بطرف شرق به سمت ریگان می‌روند. مسیل دیگری که بندرت آب دار است بنام آب باریک در مشرق رودنسا بطرف ریگان جریان دارد و بالاخره مسیل‌های دیگری که اهم آنها گیشو است از گردنه گیشو در شاهسواران آبیگری کرده و از ریگان گذشته و با مسیل‌های کرمانشاه و شور بطرف رود شور می‌روند.

منطقه آباد و با استعداد ناحیه نرماشیر در شمال غربی است و ریگان در جنوب شرقی در چاله‌ای قرار گرفته و اعتبار زیادی ندارد. آبیاری با استفاده از رود آب و قنات و به تازگی چاه‌های عمیق باعث رونق زندگی کشاورزی دهات نرماشیر است. اقتصاد کشاورزی و وضع درآمد مردم دهات یکسان نیست. بعضی از روستاها بواسطه نوع مالکیت بسیار آباد و در آنها درآمد سرانه زیاد است. نوع محصول بر حسب میزان آب و سرمایه گذاری مالکین فرق می‌کند. گندم و حبوبات و خرما در تمام دهات وجود دارند ولی حنا کاری محدود به دهات آباد است و مرکبات در پاره‌ای دهات خوب و در جاهای دیگر نامرغوب است. حنا کاری اگر با مراقبت همراه شود درآمد آن زیاد است ولی چون حنا مصرف صنعتی ندارد بازار فروش آن محدود و بازرگانی اصلی آن در یزد است.

حنا را در زمستان آب نمی‌دهند و پس از کشت چند سال ریشه آن بارده است. دونوبت در سال از آن محصول گیرند که در تیرماه و در آبان ماه باشد. بذران در زمین گندم کشت شده و شیرین گشته و در سایه کاشته می‌شود و پس از کشت بهاره باید بطور منظم آبیاری شود و زمین را کود دهند. اگر آبیاری و کودریزی مرتب باشد هر هکتار زمین یک تن و نیم محصول سالیانه دارد که با مقایسه با خرما و مرکبات عایدی خوبی است. در اسفند باید زمین را بیل زد و کود داد و در تابستان آب وافی برای باروری حنا لازم است حتی اگر در گردش سه روز باشد.

جاهائی که حناکاری ندارند صیفی کاری باماش و لوبیا و غیره همراه است. کشت یونجه در بعضی روستاها وانگور سفید برای مصرف محلی و کشت فلفل بصورت آزمایشی انجام می گیرد.

سطح آب زیرزمینی در نرماشیر پائین است و قنات‌ها چاه‌های عمیق دارند. پیشکارقنات‌ها ۸۰ تا ۱۰۰ متر و بلکه بیشتر پائین می روند. پوشش نباتی نرماشیر جالب نیست. درختان گز فراوان و نوع شاهی آن که ریشه عمود رودارد معروف است. نوع انگبین دار هم فراوان است که اهالی محل بدان سرگز گویند. اوکالیپ توس اخیراً رواج یافته و تنومند گشته است. درخت بید خوب عمل آمده ولی نوع بید خشت دار متداول نیست. خار و شوره گیاه‌های بیابانی هستند ولی توت نر در تمام نرماشیر فراوان است ولی از آن استفاده نمی شود. این درخت نموداری از رونق پرورش کرم ابریشم در زمان گذشته است.

نسا

این بود نظری اجمالی به وضع زندگی فعلی نرماشیر اما آنچه ضبط شده اینکه قدیمی ترین محل مسکونی این منطقه شهر نسا بوده است. شواهدی از این شهر قدیمی نسا بجا مانده که یک آبادی بنام سرنسا و رودی بنام نسا و بندی بنام بند نسا است. از بروات شش کیلومتری بهم راهی مستقیم بسمت دولت آباد و قطب آباد و کروک و سرنسا و طراز وجود دارد که اگر آنرا دنبال کنیم از پوزه تنگه نسا از خرابه‌ای بنام زنگی گذشته و امتداد این راه بکوه بارز و گردنه زرنایق می رسد و در آن طرف گردنه این راه مال رو دوشاخه شده یکی بطرف جیرفت و دیگری مستقیم رو به بندر عباس است. از دره نسا هم راهی از کنار کوه سیچ بحوضه علیای رود شور رسیده و به راه جیرفت متصل می شود و اگر آنرا دنبال کنیم امتداد این راه از دره دلفارد به گذار سربیزن رسیده و در سر گذار کاروانسرای مخروبه از بناهای ملک محمد بن ارسلان شاه پادشاه هفتم قاوردیان است (۱). راه گذار سربیزن از طریق ساردویه و رابر به بافت و سیرجان می رسد. بنابراین ناحیه نرماشیر در روزگار قدیم توسط این سه راه به سیرجان و فارس و جیرفت و هرمز متصل بوده اند.

در طول راه بهم به نسا و امتداد آن آثار خرابه‌های باستانی فراوان است. در دو کیلومتری دولت آباد انصاری در دست راست جاده بنای خشتی مخروبه‌ای از دوره ساسانی هنوز پابرجا مانده و اطراف این بنا حصاری بوسعت ۱۰۰ متر در ۱۰۰ متر است ولی نقشه بنا روشن نیست و بظاهر قلعه روستانشین بوده است. قدری دورتر بطرف قطب آباد یک بنای مخروبه خشتی دیگر از همان نوع قبلی که شاید دو اطاق داشته چشم گیر است. یک کیلومتر دورتر محلی است بنام زیارت پیر غیب که در آن دو ساختمان گنبدی گلی باقبری در وسط بنا و چند درخت گز در جلو از بناهای معمور جدید

است و در کنار آن قبرستانی وجود دارد و در اطراف قبرستان تل‌های ویران فراوان با آجرهای شکسته و حصاری مخروطی نمودار محل مسکونی جدید است و در این جا هم بنای مخروطی ساسانی دیگری سر راه سرنساده می‌شود. از این محل به بعد چند آبادی متصل بهم است که مجموعه آنها را کروک گویند و این سه روستا تاج‌آباد و چهارباغ و کروک نام دارند. این آبادی‌های بعد از طراز نهر اولی تقسیم آب را از بند نسا دارند که نهر کروک باشد و حق آب سه آبادی مشترک است. طراز چهل خانوار جمعیت دارد که محصول آن خرما و سرکبات و حنا و یونجه و گندم و جو است. اهالی آنجا خرده‌مالک و قنات ندارند. بعد از طراز تاج‌آباد است که ۳ خانوار جمعیت دارد و خرده‌مالک می‌باشد. چهارباغ ۵ خانوار و کروک ۷ خانوار جمعیت دارند ولی کروک قناتی هم دارد و به تازگی چاه عمیقی در آنجا حفر شده است. آبادی سرنسا چسبیده به کروک با ۴ خانوار جمعیت و حق آب سرنسا هم از نهر کروک است. این چند آبادی بظاهر هر یک واحد زراعتی با یک نهر آب بوده‌اند که بتدریج از هم جدا شده و هر کدام مالکی یافته است و بنظر می‌رسد که شهرنمای قدیمی تمام این چند آبادی را در برداشته است.

خرابه‌های نسی قدیمی در شمال ده سرنسا است و چیزی که در این خرابه‌ها جلب توجه می‌کند آثار یک قلعه مخروطی قدیمی است. قسمتی از حصار این قلعه بادیوارهای گلی به بلندی ۶ متر هنوز پابجا است که پائین دیوار تا ارتفاع ۳ متری از آبرفت و گل رودخانه بنا شده و بهر بالا گلی است. درازا و پهنای این حصار باید در حدود ۳۰۰ متر در ۲۰۰ متر باشد. ضلع شمالی دیوار قلعه با وجود خرابی فراوان و گوشه شمال غربی قلعه هنوز پایدار مانده و نقشه اصلی بنا را روشن می‌نمایند. ساختمان اصلی قلعه هم در این بهر شمالی و غربی بوده و در گوشه شمال غربی برجی بشکل مخروط ناقص به بلندی ۱۰ متر است. در داخل برج سقفی با خشت ضربی و در کنار آن پلکانی روبه طبقه بالا است.

دروازه ورودی در ضلع شمالی بوده است و در دو طرف دروازه دو برج نظیر برج‌های گوشه و پلکانی به سمت بالا داشته‌اند و در طبقه بالا ایوانی سرپوشیده تمام ضلع شمالی را در بر گرفته و ایوان توسط سوراخ‌هایی از بدنه قلعه بخارج دید داشته است. سقف این ایوان چند متر پائین تر از سردیوار حصار بوده بطوریکه در بام ایوان هم می‌توانستند دیده بانی نمایند. در سایر دیوارهای قلعه هم بروجی نظیر برج شمال غربی وجود داشته زیرا در بدنه غربی قلعه هم آثار بناهای مخروطی و برج‌های شکسته هست. دیوارها از داخل قلعه اطاق نمادار و مشبک با خشت در بالا و گل در پائین ساخته شده و در وسط حیاط قلعه نزدیک ساتمان شمالی بنای خراب دیگری است که نقشه آن روشن نیست. این بنا شکوه و عظمتی دارد و بظاهر چندین مرتبه تعمیر گشته و ظاهر آن چیزی شبیه به بناهای دارزین از دوره اسلامی است و دورادور حصار خندقی بوده و در ضلع شمالی قلعه آثار دیگری از بناهای مخروطی و قبرستان متروک دیده می‌شود. در خارج بدنه غربی آثار بناهای ویران در جهت

شمالی جنوبی بفاصله دو بیست متر از قلعه وجود دارد که مانند بازار قلعه بوده‌اند. آثار یک مجرای قدیمی آب در کنار قلعه دیده می‌شود و بنا به گفته اهالی این قنات بنام خسروی از دامنه کوه در جنوب غربی به قلعه آب می‌رسانده و بعدها خراب شده است. علائم نهر آبیاری محل هم از رود سرنسا تاده سرنسا بطور مستقیم هنوز مشهود است.

بنای موجود از بقایای آخرین آثار زندگی در شهر نسای قدیمی است ولی تل‌های ویران و آثار بنا در منطقه بسیار وسیعی تا کروک و آبادی سرون ت ادامه دارد و از طرفی در صحرای غربی قلعه تاجاده قطب آباد زمین پوشیده از سفال‌های شکسته و پراکنده است که محدوده آن بطرف شمال و شمال غربی تاجاده دولت آباد و قطب آباد و از سمتی به کروک و از طرفی به بناهای ساسانی نزدیک پیرغیب می‌رسد.

این بود وضع فعلی منطقه نسا که اگر وسعت حقیقی آن معلوم شود از نرماشیر و ریگان بمراتب بزرگتر بوده است. اکنون بسوابق تاریخی پیدایش نسا نظری کنیم.

هیچ نشانی و مدرکی در خصوص بانی اصلی این شهر بدست نیست و سابقه بنای آن شاید از بم هم قدیم تر باشد زیرا اسم نسا از نامهای بسیار معروف دنیای قدیم است و صفحات زیادی در خصوص جاهائی که در زبان هخامنشی‌ها نسا نام داشته‌اند می‌توان نوشت. اهمیت نسای هخامنشی بواسطه اسب‌های بلند و زیبای نسا بوده که حتی در کتیبه‌های داریوش بدان اشاره شده و جزء خراج‌های دریافتی اسب‌های نژاد نسائی هم بحساب آمده است. منطقه اصلی پرورش اسب‌های نسائی کجا بوده معلوم مان نیست. استرابو جغرافی نویس معروف درباره محل اسب‌های نسائی گوید: در جنوب در بند خزر منطقه بزرگی است که مانند ارمنستان برای پرورش اسب بسیار مناسب است و در آنجا سرغزاری است که بدان هی پوبوتوس گویند و پنجاه هزار اسب شاهی در آنجا نگهداری می‌شوند و اسب‌های نسائی بهترین نژاد اسب‌های امپراطوری است. در جای دیگر استرابو نسای معروف را در خراسان قرار می‌دهد و یک نسای دیگر بسیار معروف در کرمانشاه بوده است و شاید بعدها که احتیاج بیشتری به پرورش اسب افتاد مکان‌های مناسبی برای پرورش اسب در نظر گرفته شد که بدان‌ها نسا گفتند.

اسب‌های معروف نسا بغذائی مقوی نیاز داشتند و این غذای اصلی اسب که اسم آن بانام اسب همراه شده یونجه است که نام اوستائی آن اسپست باشد. در کرمان و سیستان یونجه به وفور در تمام دهات کاشته می‌شود و بطوریکه گفته شد در کشت یونجه را اسپست گویند و اصولاً شاید اصل یونجه از منطقه سیستان باشد بنابراین بعید نیست که شهر نسا بواسطه سرغزارهای فراوان با هوائی مساعد و آب وافی و کشت یونجه یکی از نسا‌های زمان هخامنشی باشد. استرابو به اهمیت یونجه در پرورش اسب واقف بوده و توضیحی درباره یونجه ایران و نام مدیکن (۱) آن که از ماد می‌باشد داده

است. داستان نسا‌های هخامنشی طولانی و از حوصله این‌سطور خارج است. تنها دلیلی که بر قدمت نسا‌ی کرمان می‌توان اقامه کرد گفته یاقوت است که در معجم البلدان در ذکر کلمه نسا اول از نسا‌ی خراسان یاد کرده که تا سرخس دوروز و تا سرورود پنج روز و تا ایبورد یک روز و تا نیشابور شش یا هفت روز فاصله داشته است و نقل از مقدسی گوید نسا شهری از فارس و شهری از خراسان و شهری از کرمان و نقل از رهنی گوید نسا از شهرهای بم در کرمان و نسا شهری در همدان و بانند کی تفحص می‌توان نسا‌های بسیار زیادی در ایران بافت و شاید بعضی از نسا‌های قدیمی مربوط بدوره اشکانی باشند.

وزیری در جغرافیای کرمان می‌نویسد: در بم‌نامه مرقوم است که تادود خاتون منکوحه اردشیر در آن زمان در حوالی نرماشیر نهر نسا را جاری کرد و شهر نسا را ساخت. بم‌نامه بدست ما نیست تا معلوم شود بر چه روایتی این گفته مربوط است و وجود تا دود خاتون مورد شک است ولی در اینکه در زمان ساسانیان شهر نسا وجود داشته تردیدی نیست زیرا اولین نماینده اسلام در کرمان منصور ابن خردین در نسا منزل گرفته و در آنجا مسجدی ساخته است و به روایتی مزدک اهل نسا بوده و از همه گذشته خرابه‌های فراوان منطقه دال بوجود شهر قدیمی قبل از اسلام است و شاید تافتنه آقاخان محلاتی در بلوک نرماشیر قلعه نسا قابل استفاده بوده است.

المقدسی درباره نسا می‌نویسد: در نسا باغ‌های فراوان در جلگه واقع شده و مسجد در بازار و آب آن از رود آب‌مثل نابلس است. در وقایع اتفاقیه نرماشیر نسا هم همیشه شاهد وقایع است اما در حوادث تاریخی نسا اهمیت نرماشیر را نداشته است.

حال به آثار مخروبه بند نسا یعنی نهری که بگفته صاحب بم‌نامه تادود خاتون جاری ساخته توجه کنیم. نهر کروک و سایر نهرهای نرماشیر از رود نسا آب‌گیری دارند و رود نسا از خروج از کوهستان دوشاخه می‌شود و تمام پایکوه پوشیده از آبرفت‌های درشت و ریز سیل‌های نسا است. بستر سیل نسا عریض و در محلی با سم در بند وارد جلگه می‌شود. در این محل شاخه دیگری از جنوب شاخه اصلی که بستر خشک دارد و سطح آن ۳ متر بلند تر از کف بستر اصلی است بدان ملحق می‌شود. اتصال دو سیل با ملاحظه تفاوت سطح از طریق شکافی در جدار جنوبی دره نسا است و آنچه به بند نسا معروف است بندی جلوی شکاف و سدی جلوی آب بوده تا آب بیشتری فراهم و انبار گشته و در دشت‌های جنوبی از آن استفاده نمایند. امروز سد شکسته شده و ظاهر محل نشان می‌دهد که قرن‌های متمادی از آبادانی سد می‌گذرد و سنگ‌های سیاه درشتی که در پایه و دیوارهای سد بکار رفته بکلی پراکنده گشته و از این سنگ‌ها برای بناهای دیگری بهره‌گیری شده است. در جدار جنوبی دره پایه سد توسط سیل بزرگی منهدم شده ولی در بدنه شمالی سد بکمک سنگ چین و سنگ بست و ملات محکم دیواره مرتفعی بالا رفته و پشت دیواره با سنگ چین مهار شده است.

در جلوی مجرا و بدنه تپه سنگ چین محکی جلوی آب را گرفته و دیوار طرف راست استخر بسیار قطور بوده است.

طول دریاچه در حدود . . . متر و دیوار سمت راست در جلو به بدنه تپه پیوسته که انتهای استخر می شود. دیوار دست چپ که بدنه دریاچه بوده با سنگهای درشت صاف سنگ بست شده تافشار آب دریاچه بدنه آبرفتی دره را ویران نکند. در بالای این تپه آثار بنای مخروبه ای است که بدان قلعه دختر گویند و روی صفا محل سابق بنا و اطاق سنگی هویدا و معلوم نیست این محل بالای بند بچه منظور بنا شده و شاید نگهبانان یا ماسورین تقسیم آب در آنجا سکنی داشته اند. در شمال دریاچه آثار مخروبه نهر سنگی قدیمی که آب را بدشت می رسانده معلوم است ولی سیل های زیاد و بهم ریختگی زمین نهر آبیاری را محو کرده اند.

در انتهای نهر مخروبه آثار خرابه های سنگی ناشخصی دیده می شود که در نقشه ها نام قلعه زنگی دارد. این محل شامل حصارهای سنگی و اطاق ها و استخر و انبار آب است. سنگ تراشیده این بنا از خرابه های بند نسا است و شاید این محل آبادی سزروعی و مسکونی نبوده و موقع مناسب در بند از جهت سوق الجیشی و حفظ راه ارتباطی از طریق دره نسا به جیرفت و یابرای تسلط بر ناحیه نرماشیر پایگاه مناسبی شده و از کجا که این پایگاه اقوام عرب و ترک و غز و افغان و کوچ و بلوچ بخود ندیده باشد زیرا در جلوی بنا و کنار دره چاله هایی ساخته اند که سنگری برای تیراندازی و روی سنگر بطرف نرماشیر است و شاید تا صدسال پیش این محل سروصدای گوش خراشی داشته است.

ریگان

در طول راه شوسه که از عزیزآباد به طرف جنوب می رود بعد از آبادی برج اکرم که اسم آن محمدآباد است بریدگی شیب بزرگی است که اختلاف سطحی در حدود ۲۰ متر بار آورده و این بریدگی شیب دشت نرماشیر را از جلگه ریگان جدا می نماید. این بریدگی شیب افراز نام دارد که جمع فرز عربی بمعنی شکاف در دل کوه و سنگ باشد اما در نرماشیر افراز به چاله اطلاق شده است. از فهرج به سمت جنوب بریدگی شیب در جهت شمالی جنوبی در طول . . . ۱ کیلومتر تا التقای دورشته سیل های نسا و آب باریک دیده می شود. بریدگی شیب قوسی شکل و انحنا آن در حدود آبادی برج اکرم و اختلاف ارتفاع در طول آن تفاوت دارد. افراز منطقه چال شرقی است که از لحاظ وضع پستی و بلندی و منابع معیشت با نرماشیر تفاوت دارد. روستاهای آباد نرماشیر در روی بریدگی شیب و در پای آن قرار گرفته و از آب وافی که در پای بریدگی شیب ظاهر می شود برخوردار می شوند. عصمت آباد - دشت آباد - شریک آباد - دهنو - مبارک آباد - برج اکرم - عاصریه - کریم آباد - همت آباد - ناصریه بعضی در بالای بریدگی شیب و برخی در پای آن واقع شده اند.

بر روی بریدگی شیب در جنوب برج اکرم ساسه های فراوانی انباشته شده و این ساسه ها اغلب زمین های زراعی را خراب کرده اند. از کریم آباد به بعد بریدگی شیب بطرف جنوب شرقی ادامه

دارد و از جنوب گزن خواست در ریگان گذشته و پیچی به طرف مشرق گرفته و به سمت شمال شرقی متوجه گشته و جدارهای شرقی دره رود کرمانشاه را ساخته و رویشمال جدار شرقی رود شور می شود. پائین ترین جای این چاله بخش شرقی است که تمام فاضل آب های نرماشیر در آنجا به آب های شرقی لوت وارد می شوند.

این چاله افزای را بنام ناحیه قدیمی و تاریخی ریگان نام می دهیم که از همه جهت بانرما- شیر فرق دارد. در نرماشیر نواحی آباد در سه منطقه که اولی در طول مسیل ها و نهرهای نسا و دومی در جنوب در فهرج- نرماشیر و سومی در طول بریدگی شیب افزایست قرار گرفته اند ولی در چاله ریگان نواحی آباد و معمور نسبت به نرماشیر کم است و دو منطقه کشاورزی آن اولی در درازی مسیل های نسا از علی آباد تا دره شور رود و دومی در اطراف ریگان است.

چاله ریگان مناظر جغرافیائی متفاوتی دارد. در اطراف ریگان سطح آب های زیرزمینی بالا و آبها بحد و فور از بریدگی شیب افزای سرچشمه گرفته و رویشمال می روند. در مسیل های علی آباد هم آب کافی بصورت چشمه های بستر بدست می آید اما منطقه شمالی بین رود شور و فهرج و منطقه جنوب شرقی در مشرق ریگان بیابان های خشک ماسه ای و کویری با کفه های نمک و تپه های کلوت است ورشته های ماسه ای مناظر لوت کامل را دارند. جهت عوارض ناهمواری و مسیل ها و رشته های ماسه در مغرب از شمال غربی به جنوب شرقی و در جنوب از غرب به شرق و در مشرق از جنوب به شمال است و گوئی جریان گردبادهای شدید در پیدایش چاله دست داشته است. در اطراف ریگان و فور آب باعث رشد گیاه ها گشته و امروز هم ناحیه ریگان را می توان یک ناحیه جنگلی در بیابان های خشک لوت نامید. گیاه ها بسیار متنوع و جلوه خاصی دارند. استبرق و اسکنبیل و شور و خار با درختان تنومند کهور همراه می شوند. آبادی اولی ناصریه است و از این محل بطرف جنوب تا گزن خواست ناحیه جنگلی پوشیده از درخت است. درختان کهور تنه های تنومند بقطر یک متر و بیشتر دارند که سروشاخه ها را جهت سوخت بریده و در اراضی وسیعی کهورها را از بن کنده و اراضی زراعی فراهم کرده اند ولی پا جوش های کهور دوباره روئیده و زمین را پوشانده اند.

در برخی جاها با کهور درختان گز همراه است که گزها گاهی توده های جنگلی بدون کهور ساخته و در زیر آنها طاغ و خار و اسکنبیل فراوان است. ناحیه گزن خواست بسیار زیبا و کسی که از بیابان های خشک اطراف گذشته باشد با دیدن مناظر جنگلی به حیرت می افتد. امروز بنام ریگان مطلق آبادی وجود ندارد و آنچه از این اسم در محل موجود است محمدآباد ریگان است که قلعه ای جدید با پاسگاه ژاندارسری دارد و عجیب است که سرپرسی سایکس که در تفحص آثار و ابنیه قدیمی به ریگان رفته محل قلعه قدیمی را نیافته و گویا قلعه محمدآباد را ریگان اصلی تصور کرده است و هیچ توصیفی درباره مناظر جنگلی اطراف ریگان نمی دهد.

محل ریگان (۱) تاریخی و ساسانی در روستای گزن خواست در جنوب است. گزن خواست ده کوچکی با ۷ نفر سکنه و یک رشته قنات دائر سه گاو بند دارد. باغ خرما و زراعت گندم وجود و حنا منبع درآمد اهالی است و محل ده فعلی در داخل حصار قدیمی ریگان واقع شده است. حصار قدیمی ریگان بسیار بزرگ و هر ضلع آن قریب ۵۰۰ متر و قسمتی از قلعه و باغ کنونی گزن خواست در آن افتاده اند.

در وسط حصار تپه‌ای مرتفع و مخروطی دارای بنائی مرست شده در زمان جدید است که در آن چوب بکار رفته و با سبک خرابه‌های اطراف هم آهنگ نیست ولی پایه‌های این بنا بهری از ساختمان اصلی قلعه است که شاید ارگ قلعه باشد در حصار دور قلعه برج‌ها و بناهای متعددی بوده که از هم ریخته و از خشت‌های قطور پیش از اسلام می‌باشند و هر بدنه شاید ده برج داشته ولی شکل اصلی بنا و وضع برج‌ها روشن نیست و با بررسی بیشتر طرح این حصار عظیم معلوم خواهد شد.

هیچ یک از بناهای نرماشیر و نسابه اهمیت و جلال قلعه ریگان نمی‌رسند. دیوارهای بسیار ضخیم و برج‌های متعدد و مرتفع دژی حصین را می‌رسانند و بنای مرکزی چندان بزرگ نیست (۲). در خارج این حصار اصلی سمت جنوب یک قلعه مخروطی کوچک دوسی و در جنوب شرقی حصار یک بنای گنبدی شکل با سبک بعد از اسلام است. این بنا از خشت ساخته شده و در دو طرف در ورودی دو طاق نمای ضربی با پایه‌های خشتی است. سقف بنا گنبدی شکل و آجرهای چپ و راست آن شکسته و فروریخته و داخل آن دیوارهای بلند خشتی با طاق‌نماهای متعدد است و در وسط بنا گوری است که اهالی محل آنرا از آن شاه خورشید می‌دانند و در روی قبر نذورات مختلف سنگی و تکه‌های سنگ مرمر از اشیاء شکسته و مهره‌های ناجور است که از زمین‌های قلعه جمع‌آوری شده‌اند. مقبره شاه خورشید گمنام که گویند سید بوده از بناهای سلجوقی است.

این بود توصیف اجمالی محلی که در تواریخ کرمان بدفعات از آن یاد شده و زندگی آن هم گام سرگذشت نرماشیر بوده است. وزیری در کتاب جغرافیای کرمان گوید: در بیم‌نامه نوشته است که بهمن ابن اسفندیار در مراجعت از سیستان و اضمحلال اولاد رستم دستان در حوالی بیم شهر ریگان را بنانهاد و تقویم البلدان نیز مؤید این قول است لیکن در آن کتاب و معجم البلدان کاف فارسی را معرب به قاف کرده‌اند و ریقان نوشته‌اند. در مورد بنای ریگان باز بانام بهمن ابن اسفندیار سروکار داریم که از او جنگ‌های فراوان در سجستان حکایت کنند و به او بناهای زیادی نسبت دهند و صد و دوازده سال دوره سلطنت وی ضبط گشته و او را چون پلی بین کیانیان و ساسانیان ساخته‌اند که شاید اردشیر اول هخامنشی باشد. بهر حال با منابع موجود تفحص ما برای یافتن بانی ریگان عبث است.

۱ - نام ریگان باید از ریگ آمده باشد و بفاصله‌ای از ریگان ماسه‌های روان زیاد است و محلی است که به آن ریگ دهلی گویند. عجب اینکه جایی وسط جنگل نام ریگ گرفته باشد.

۲ - در موقع عبور پوتین جر از ریگان قلعه آن معمور و آباد بوده است.

محل ریگان مکان مناسبی برای ایجاد شهر معتبر نبوده و در دوران قدیم تمام منطقه ریگان و شاید قسمتی از بیابان کرمان را جنگلهای انبوه کهور و گز دربر داشته است. در بیابان کرمان و ناحیه ریگان چاله‌افراز آبهای زیرزمینی فراوان دارد و با حفرده تابیست چاه بگودی ۵ تا ۲ متر می‌توان قناتی درست نمود چنانچه در صد سال قبل هم شیردل نام بلوچ در مدت شش ماه چندین رشته قنات در آنجا دائر کرد و زراعت شتوی و صیفی نمود (۱). البته عمل وی دوامی نیافت و قنات‌ها مخروبه شد ولی این ناحیه استعداد آبادانی و آفری دارد. با ملاحظه وضع جنگلی آن زمان و وجود جانورهای وحشی فراوان که امروز هم نمونه آنها از گرگ و گراز و کفتار و شغال و روباه دیده می‌شود و در سابق این منطقه گورخرو پلنگ هم داشته است. شاید بانی شهر در این بیابان خشک لوت ب فکر پایگاه مناسبی در شکارگاه جنگلی افتاده و چون موقع محل سرراه‌های ارتباطی بلوچستان و مکران به خراسان و سیستان و کرمان بوده است لاجرم این پایگاه از جهت سوق الجیشی هم مورد توجه بوده و بعدها نظر به استعداد طبیعی زمین مردم در اطراف آن جمع شده و بکشت و زرع پرداخته و روستاهائی بوجود آمده است. منظره جنگلی ریگان امروز هم چشم گیر است و زندگی چادر نشینی بطور پراکنده دیده می‌شود و بنا بگفته وزیر و این چادر نشینان از طایفه رئیسی و از بازماندگان حشم غزدر نرماشیر می‌باشند که شماره زیادی از آنها به امر زراعت پرداخته و آب و ملکی برای خود در نرماشیر و جیرفت فراهم کرده‌اند. در گزن خاست (۲) و سایر روستاها امروز هم مردم برای تحصیل اراضی مرغوب بقطع اشجار و بوته همت گماشته‌اند و اگر هم نتوانند زمین را آباد کنند و کشتی نمایند محصول چوبی بدست آورده‌اند و بر روی هم بعد از دو هزار سال وضع طبیعی چندان فرق نکرده و کشاورزی محل رونقی ندارد.

گمان اینکه در دوره بعد از اسلام شهر ریگان معروفیت زیادی نداشته است. ابن خردادبه از آن اسمی نبرده و در حدود العالم مضبوط نیست و اصطخری تنها گوید در حوالی جبال بارز شهر ریقان و المقدسی ریگان را با قلعه و مسجد و نخلستان و باغ معرفی کرده است ولی در ذکر راه‌های نرماشیر المقدسی ریگان را در سر چند راه مهم کرمان به سیستان و خراسان و مکران قرار داده است. قبل از ذکر راه‌های منطقه نرماشیر و ارتباط جنوب لوت با سایر نواحی مجاور باید متذکر شد که یافتن راه‌های زمان قدیم رانمی‌توان تنها به گفته جغرافی نویسان معلوم کرد. راه‌های بزرگ را ابن خردادبه کم و بیش ذکر کرده و در گفته‌های وی چیزی درباره راه‌های محلی نیست. المقدسی درباره راه‌ها مطلب بیشتری دارد ولی باز تمام راه‌های معروف آن زمان را ننوشته است. با مراجعه به وقایع تاریخی و محل لشگر کشی‌ها راه‌های معتبر و معموری پیدامی‌شوند. فهرج و نرماشیر و ریگان سه محل برخورد راه‌ها بوده‌اند و ریگان از دو محل دیگر اهمیت بیشتری داشته است.

۱ - جغرافیای وزیری.

۲ - وزیر گزن خاست را بشکل گزان خاص ضبط کرده. معنی حقیقی کلمه روشن نیست. بصورت اول شاید محل رویش گز باشد و دومی گز خاص را می‌رساند.

بین فهرج و نرماشیر و ریگان هر کدام یک منزل راه بوده است. از نرماشیر تا بزم یک منزل و از این طریق نرماشیر باشاه راه بزرگ غرب مربوط می‌شد و از نرماشیر تا فهرج هم یک منزل و فهرج سر راه سیستان و راه لوت واقع بود. این راه‌ها را امروز نمی‌توان در داخل نرماشیر با جاده‌های فعلی منطبق کرد زیرا پیدایش روستاهای جدید و توسعه کشاورزی و راه‌سازی وضع جاده‌های قدیمی را بکلی بهم زده است ولی بعضی مسیرها از زمان قدیم بهمان حال مانده‌اند. راه ریگان به نرماشیر و بزم و راه بزم به فهرج و شورگز و راه ریگان به شورگز شبکه اصلی راه‌های لوت جنوبی می‌شوند که سه راه اصلی بشکل مثلث سه محل در هر سردارند که بزم و ریگان و شورگز باشند و چون سر مثلث در ریگان است لاجرم بیشتر راه‌های جنوب و جنوب شرقی باید از ریگان گذرند و در جنوب غربی در بند و دره نسا محل انشعاب راه‌ها بطرف جیرفت و هرمز است. مثلث بزم- ریگان- شورگز شهرهای فهرج و نرماشیر را در اضلاع خود دارد و بواسطه خم راه بزم به شورگز راه مستقیمی بین بزم و شورگز از طریق دارستان برقرار بوده و راهی دارستان را به فهرج مربوط کرده است.

با توجه بوضع راه‌های فوق که بین شهرهای معتبر بلوک بزم و نرماشیر برقرار بوده حال به شرح خطوط ارتباطی این منطقه با خارج می‌پردازیم. شناسائی این راه‌ها کمک بزرگی به وضع اقتصادی بزم و نرماشیر نموده و چون این راه‌ها بر شرائط طبیعی مساعد متکی بوده‌اند و طرح‌های عمرانی و نوسازی جدید هنوز آثار آن‌ها را از بین نبرده باید انتظار داشت که در مسیرهای قدیمی آثار تمدن‌های ناشناخته فراوان باشد و بررسی آثار باستان‌شناسی بتواند تاریخ مهاجرت‌های مختلف و طرز انتشار تمدن را روشن دارد و چه بسا که همین بررسی‌ها داستان بزم این اسفندیار و رستم دستان و سام نریمان را بیان نمایند. دوشاه راه بزرگ ارتباطی نرماشیر را با فارس و سیستان از طریق بزم و شورگز دیدیم و اکنون راه‌های ارتباطی نرماشیر و ریگان را با جیرفت و هرمز بمپوروسند شرح داده و سپس راه‌های ارتباطی با خراسان را بررسی می‌نمائیم.

۱- راه نرماشیر به جیرفت و فارس: این راه از طریق نسا و طرز و قلعه زنگی به دره نسا و گردنه سیچ می‌رود و به راه جیرفت متصل می‌شود که شرح آن گذشت و امتداد آن از دره دلفارد بطرف بافت است که ابن خردادبه شرحی راجع به آن نوشته که مربوط به راه فارس به جیرفت است و بهری از این راه که بین بافت و دره رودشور است با اسامی مکان‌های طول راه در خور بررسی‌های محلی جدا گانه است. بعد از سیرجان ابن خردادبه بفاصله شش فرسخ الارحاء را قراردادده و بعد تا استور چهار فرسخ و تا خان سالم هفت فرسخ و تا باخته (بافت) هفت فرسخ و تا وادی قهندز (?) دوازده فرسخ و بعد به اسپدنه چهار فرسخ بعد به معدن چهار فرسخ بعد به رباط اربعه چهار فرسخ بعد به جیرفت چهار فرسخ.

۲- راه نرماشیر به جیرفت و هرمز: این راه از نرماشیر تا قلعه زنگی در مسیر راه قبلی است و سپس از دره آب باریک گذشته و در تنگ زرناق جبال بارز راقطع کرده و سپس دوشاخه شده

که یکی بطرف جیرفت و دیگری بسمت هرمز امتداد دارد. گردنه زرناق از معابر تنگ و ناهموار است ولی آب فراوان دارد و نرگس های آن مشهور شده اند.

۳- راه ریگان به هرمز: از ریگان بطرف جنوب راه مستقیمی از شکاف کوه شاهسواران که گردنه گیشو باشد بطرف هرمز برقرار بوده و این راه در جنوب کوهستان راه شرقی غربی بمپور به جیرفت را قطع کرده و به آن دو محل هم متصل می شده است. امتداد این راه بطرف خراسان از ریگان به فهرج یا به شورگز رفته که بعد راه مرکزی لوت در دنباله آن بوده است. المقدسی این راه را چنین توصیف نموده: از ریگان تا سوخکان یک منزل و بعد به الطیب یک منزل و بعد به مروغان یک منزل و بعد به باس و جگین یک منزل و بعد به هروک یک منزل و بعد به قصر مهدی یک منزل و بعد به هرمز یک منزل. این راه شاید یکی از کهن ترین مسیرهای طبیعی بین خلیج فارس و دشت لوت بوده و کسانی که درباره خط سیر فرضی کراتروس تفحص کرده اند مسیر او را از اسپه به فهرج و از فهرج ازین راه به جیرفت رسانده اند (۱).

وضع فعلی این راه چنین است. از دره گیشو روبه جنوب رفته و از مغرب دره به ایستگاه کلاتو می رسد و در جنوب این محل جائی بنام میل فرهاد است و سپس از دره پامیل (شاید با سم میل فرهاد) به سمت جنوب غربی رفته و از محلی بنام جوغین گذشته و بطرف جنوب افتاده و به ده اسپر می رسد. از ده اسپر راه دوشاخه می شود که یکی مستقیم روبه جنوب راه بمپور به جیرفت را بریده و از دره هلیل رود گذشته به طرف پوزه ریگ می رود که در این بهراز حاشیه غربی چاله جازموریان مسیر دارد و در جنوب چاله به قصبه راشک می رسد. راشک سر راه غربی شرقی است که در مغرب در بالای جگین به راه هرمز متصل شده و از شرق به بمپور ختم می شود و شاخه ای از آن بسمت جنوب شرقی به قصر قند می رود.

امتداد راه از ده اسپر به سمت مغرب رفته به آبادی هشتوگان رسیده و دنباله آن به سمت مغرب در محل های پیش پدوم به شاه راه شمالی جنوبی دیگری برخورد می کند و انتهای آن طرف غرب آبادی کهنوج سر راه جیرفت به بندر عباس است. از کهنوج راه جنوبی به طرف سنوجان و راه غربی به سوی گولاشگرد است. بعد از سنوجان آبادی جگین و بعد سیناب و بندر عباس است. از گولاشگرد هم دو راه بسمت بندر عباس است که یکی از طریق نورآباد و شامیل و دومی از دره دزدان ورودان می باشد.

۴- راه ریگان به جوی سلیمان: بین کوه شاهسواران و کوه سرخ تنگه ای است که راهی از ریگان بدان رسیده و از چاه قنبر گذشته و از محلی بنام دق فرهاد از کوهستان عبور کرده و در جنوب کوهستان در محلی بنام جوی سلیمان به شاه راه بمپور به جیرفت و یا هرمز می رسیده است. محل جوی سلیمان به تحقیق معلوم نیست و گوی لوسترنج درباره آن به اشتباه افتاده است. طبق گفته المقدسی این شهر در سه روز فاصله از ریگان از محال جیرفت بوده است. و آنرا شهری متوسط با جمعیت زیاد و روستائی بزرگ

و آب آن از رودی است که از وسط شهر می گذرد و در آن قلعه و مسجدی وجود دارد، توصیف نموده است.

۵- راه ریگان به بمپور و فهرج: راه اصلی ارتباطی منطقه بم و نرماشیر با بلوچستان سندوهند این راه بوده که از طریق آن استعده معروف هند به نرماشیر و خراسان و فارس پخش می گشته است. در داخل منطقه نرماشیر راه های فرعی دیگر از شورگز و فهرج و بم بدان متصل شده و از ریگان به بعد یک مسیر داشته اند. باید در نظر داشت که گذشته از این راه چند راه دیگر از جنوب شرقی لوت به بمپور متصل بوده اند و شورگز خود راهی جدا داشته است ولی از جهت سرکزیت ریگان غالب راه ها از ریگان عبور می کردند. این راه در طول دره زاهو به جنوب آمده و دره شسکن را قطع کرده و از دامنه شمالی کوه زندان گذشته و وارد حوضه هاسون سمسور شده و در انتهای این حوضه دوشاخه می شود. یک شاخه از آن به سمت جنوب به آبادی بزبان رسیده و به بمپور منتهی می شود. راه دومی به سمت مشرق رفته و باراهی که از پدکی می گذرد یکی شده و به مشرق رفته و به خواش می رسد و شاخه دیگری از این راه رو به جنوب راه کروند را بریده و وارد خواش می شود.

جغرافی نویسان بعد از اسلام سعفت زیادی از اوضاع جغرافیائی مکران نداشته اند و در ذکر راه های این منطقه باختصار اساسی چند ساحل بین راه و فواصل را گفته اند. اصطخری و ابن حوقل و مقدسی مطلب زیادی ندارند ولی ابن خردادبه راهی از فهرج بم را با چهارده ایستگاه تا قصبه فنزبور (۱) که مرکز مکران بوده توصیف کرده و بعد امتداد این راه را تا قصدار شرح داده است. ابن خردادبه نوشته: از فهرج به طایران از حد کرمان ده فرسخ از آنجا به باسورجان و شهر خرون چهارده فرسخ و بعد تا هذار ده فرسخ و بعد تا مدر ده فرسخ و بعد تا سوساره نه فرسخ و تا درگ باسویه نه فرسخ و بعد به تجین ده فرسخ و بعد به مقاطعة البلوص ده فرسخ و بعد به جبل صالح شش فرسخ و بعد به نخل نه فرسخ و بعد به قلمان شش فرسخ و بعد به سرای خلف چهار فرسخ و بعد به فنزبور سه فرسخ و بعد به جیس سمت قنذابیل از طریق صحرا بیست فرسخ و بعد به سرای داران ده فرسخ و بعد به جیسه ده فرسخ و بعد به قصدار ده فرسخ. از قصد ارتا الجور چهل فرسخ و بعد تا اسروشان چهل فرسخ و بعد ده سلیمان بن سمیع بیست و هفت فرسخ و ده سلیمان سر راه خراسان به سندو هند است و از آنجا تا منصوره هفتاد فرسخ.

راه توصیفی ابن خردادبه با هیچ یک از راه های معروف آن زمان منطبق نیست و امروز بسی دشوار است که بتوان با مراحل ده فرسخ دوری این راه را در مکان قرارداد. در طول آن تنها محل آغاز و انجام معلوم است که الفهرج و فنزبور باشند. مسیر راه نه از ریگان و نه از خواش و نه از بمپور و نه از لادیس و نه از جالق است. گمان می رود این راه اقصی فاصله بوده و شامل سه قسمت می شده است. بهراول از فهرج از شمال غربی به جنوب شرقی و سپس غربی شرقی تا قلعه بید در منطقه گلوگان

۱ - فنزبور از شهرهای قدیم و بسیار بزرگ و خرابه های آن در جنوب شرقی کوهک در محل پنج

گورد رخاک پاکستان است.

که این مسیر از فهرج به علی آباد ریگان و بعد به گورخر که در جنوب بیابان کرمان است و از آنجا روبه مشرق به قلعه بید سی رود. بهردوم از قلعه بید روبه جنوب تا آبادی کروند و سپس در طول دره مشگل تادشتک و از آنجا به پنج گور.

این خردادبه راه ارتباطی بین سند و جیرفت را نیز به اجمال ذکر کرده و گوید از نهر سلیمان تادرهفان (یادهقان) پنجاه فرسخ و از آنجا به مکران و منصوره و بلاد سند. هرچه مسیر دقیق راه های توصیفی این خردادبه باشد تصرفی در اصل موضوع که وجود راه های بزرگ ارتباطی بین هند و دشت لوت است ندارد. اصطخری در مکران و بلوچستان نام بسیاری از شهرها را آورده است. فهرج ایرانشهر را فلهفهوه و بمپور را بانیه و اسفندک را اصفقه ضبط کرده است. اصطخری شرح جاسعی درباره مرکز سند که المنصوره بود دارد و می گوید نام سندی آن برهمناباد و در کنار خلیجی است که رود سهران (سند) بدان می ریزد. در مغرب المنصوره آبادی دیگری بنام فهرج بوده است و بانیه را شهر کوچکی گفته است.

راه های مکران را اصطخری بهتر توصیف کرده است. از تیز کنار خلیج چهار بهار راهی به فنزبورو از فنزبور تادزک سه منزل و از دزک تاراسک سه منزل و از راسک تافلهفهوه سه منزل (این راه همان مسیر پوتین جر (۱) انگلیسی است که در سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ با ایران آمده است). المقدسی راه فوق را مانند اصطخری بیان داشته و راه ارتباطی سند به جیرفت را شرح داده است که از قصدار تمشکی پنجاه فرسخ و از آنجا تا جالق سی فرسخ و از آنجا تا خواص همان میزان و بعد به سرای شهر بیست فرسخ و به نهر سلیمان همانطور و بعد به درهفان پنجاه فرسخ و بعد به جیرفت همان قدر. راه مقدسی تفاوتی از لحاظ فاصله و مکان شهرها با راه ابن خردادبه دارد و آن اینکه اولی درهفان را بین جیرفت و جوی سلیمان قرار می دهد و دومی درهفان را بین جوی سلیمان و سند و این اقوال دریافتن محل جوی سلیمان مؤثر می باشند و گمان اینکه گفته مقدسی درست باشد.

منطقه بمپور و فهرج بزرگ ترین چهارراه جنوب شرقی ایران برای ارتباط با سند و دریای عمان و خراسان و کرمان بوده است. از فهرج راه طبیعی از طریق دره کنار رود و دره مشگل بطرف کوهک (نزدیک سرزکونی ایران و پاکستان است) رفته و از آنجا به قصدار می رسید و قصدار از مراکز عمده بازرگانی دنیای قدیم بوده است.

راه کوهک به شاهراه خواش متصل می شود که از اسفندک و دهک و دزک و سراوان بطرف خواش سی رود و دنباله راه خواش به زاهدان و نهر خراسان است. از بمپور راهی جنوبی ما را به کنار خلیج چهار بهار و بندر قدیمی و تاریخی تیز می رساند. تیز در عصر خود بسیار آباد و مورد بازدید کشتی ها بوده و هر وقت که هرمز بواسطه جنگ و جدال ناامن می گشته بازرگانان بطرف تیز می آمدند و بعد از انحطاط هرمز بندر تیز رونق و اعتبار بیشتری یافت. از قصدار راه شمالی

بسوی کلات و کویته و قندهار و فراه و هرات است و از کویته راه جنوب غربی به مرز ایران رسیده و سیرجاوه و لادیس کنار مرز قرار دارند.

شرح راه‌های مکران بطول انجاسید و حال بشرح راه اصلی ریگان به بمپور می‌پردازیم. این راه درازمنه تاریخی همیشه مورد عبور و مرور بوده و عموم سیاحان و بازرگانان و نمایندگان سیاسی از این راه به ایران آمده‌اند. پوتین جر انگلیسی و ژنرال گلد اسمید و سرپرسی سایکس و سراورل اشتین همین راه را در پیش داشته‌اند و سرپرسی سایکس شرح جالبی از سفر خود در منطقه سرحد داده است. گذشته از شاه راه اصلی ریگان به سند مسیل‌هایی که از ارتفاعات جنوب شرقی بیابان کرمان بطرف چاله شورگز راه دارند معابر طبیعی مساعد برای وصول به خواش و بمپور بوده‌اند. منطقه شورگز خود شبکه ارتباطی داخلی و خارجی داشته است که در آنجا دو محل یکی بنام شورو (شوررود) و دیگری ایستگاه شورگز محل انشعاب و برخورد راه‌ها می‌شده‌اند.

۶- راه ریگان به شورو: از ریگان یک راه بیابانی به علی‌آباد است که این آبادی را آخرین محل معمور در کنار بیابان کرمان باید گفت. در علی‌آباد راه دو شاخه می‌شود که یکی در جهت شمالی از دشتک گذشته رود شور را بریده و به بلندی‌های اولال می‌رسد. بعد از اولال از دره‌های کناروک و شورو گذشته و می‌زرآب را پشت سر نهاده و به دره ماهی رسیده و یک کیلومتر شمال کهورک به جاده زاهدان وصل می‌شود راه دومی از علی‌آباد به سمت شمال شرقی به وادی زیلال رسیده و از آنجا به شورو می‌رود (این شورو با شورو واقع در ناحیه گلوگان اشتباه نشود). از شوروراهی به سمت شورگز است.

۷- راه دره ماهی: از پاسگاه شورگز در کنار جاده زاهدان دوراه به سمت شرق است. راه اولی از گذار هوری گذشته و راه علی‌آباد به دشتک و ماهی را بریده و به آبادی شور می‌رسد. در شور و پاسگاه ژاندارمیری است و از آن محل راهی به طرف نرماشیر و راهی از طریق چشمه افضلی-آب به حیدرآباد است که امتداد آن به دره ماهی می‌رسد. در شرق شوروراه بطرف قریه کورین است که از آنجا روبه شمال رفته و به دره ماهی وصل می‌شود.

راه دومی راه دره ماهی است که در شمال ایستگاه شورگز از طریق دره ماهی بطرف مشرق رفته و از حیدرآباد گرگ می‌گذرد. بعد از حیدرآباد گرگ در طول دره ماهی به آبادی سیاه‌چر (برخورد باراه شورو) رسیده و از قلعه پادا گذشته و به ایستگاه شورو می‌رسد. از ایستگاه شورو راه دوشاخه است که یکی بطرف شمال به کلات دماک و بعد به چمک و بعد به سوی شرق به چاه‌خانک رفته و از دره دالی روبه شرق متوجه است. از شورو راه جنوبی به گلوگان است و راهی از دره دروک به طرف مشرق از آن جدا شده که از شاه راه زاهدان می‌گذرد و سپس به لادیس می‌رسد و از لادیس راه جنوبی سمت خواش است.

از دوراهی دروک راه اصلی به سمت جنوب رفته و از دره کورین به دره قلعه بید و سپس در طول

دره قلعه بید به آبادی پد کی رسیده و از آنجا به سمت جنوب شرقی پیچیده و به خواش می رسد. امتداد راه به سمت جنوب بعد از پد کی به کروند و بعد در طول دره کروند به فهرج است. این راه بیابانی و کوهستانی فاصله لوت زنگی احمد را به سرزسند کوتاه کرده است ولی چون آبادی های معتبری در طول آن نیست مورد توجه واقع نشده است.

راه نو

شبهه راه های منظم ارتباطی بشرحی که گذشت لوت زنگی احمد ویم و نرماشیر را بانواحی مجاور مربوط می دارند. اتصال این راه ها به سیستان در مشرق و کرمان و فارس در مغرب و ادامه راه ها به نواحی داخلی ایران با آمدن انسان و کوشش وی برای دستیابی به جاهای پر نعمت همراه بوده است و کشف نواحی با استعداد و منابع اقتصادی تازه برقراری ارتباط بازرگانی و داد و ستد را به دنبال دارند.

ذکر منابع کشاورزی و صنعتی بهم و نرماشیر و جیرفت معلوم داشت که محصول نواحی گرمسیر که نیل و مرکبات و خرما و نیشکر و پنبه و حنا و انقوزه باشند مشتریان بسیار خوبی در خراسان داشته اند و مبادلات جنس بین خراسان و گرمسیر کرمان از دوران بسیار قدیم رواج یافته است. خرما و مرکبات بهم و نرماشیر در برابر غلات و میوه خراسان مبادله می شدند ولی بازرگانی منظم به امنیت اجتماعی نیازمند است که متأسفانه در تند باد حوادث کرمان بندرت در دوران مدید روی صلح و آرامش بخود دیده است ولی راه هایی که در زمان ثبات سیاسی قوافل چند شتری متاع و کالا و حجاج و زائر در برداشته در اوضاع و احوال مغشوش شاهد تاخت و تازها و قتل و چپاول می شدند.

برقراری خطوط ارتباطی منظم برای لشگر کشی ها بیش از داد و ستد جنس مورد توجه زمامداران محلی بود و در بیابان های بی آب و نشان برای هر لشگر کشی طلایه داران به شناسائی راه های بهتر و مکان های آبدار و صحراهای علف خیز می پرداختند و در غیر این صورت با شرایط طبیعی دشت لوت عبور لشگری عظیم از این بیابان اگر ناشدنی بنظر نیاید بسیار مشکل خواهد بود.

ارتباط منطقه گرمسیر کرمان یعنی جیرفت و نرماشیر با خراسان صرف نظر از وجود دشت لوت که در وسط محور خراسان مکران است از دوره می تواند صورت گیرد. این ارتباط را مادر مفهوم کلی خود در نظریه گیریم که نرماشیر و جیرفت با پشتوانه ای شامل سند و هند و دریای عمان است و خراسان را در اصطلاح تاریخی خود یعنی تاخوارزم و ماوراءالنهر می دانیم و این ارتباط محدود به بازرگانی تنها نیست بلکه وابسته به زندگی مردم و از زمانی آغاز می شود که اقوام بومی و یاسهاجر در تکاپو برای دسترسی به منابع زندگی بهتر در طول راه های جلو رفته و و در جاهائی رحل اقامت افکنده اند.

راه اولی بسیار نامناسب از لابلاهی بلندی‌های شرقی لوت یعنی بصورتی در طول جاده فعلی زاهدان به نه و کوهستان خواهد بود. این راه از حاشیه سیستان ثروت مند می‌گذرد ولی از جیرفت و نرماشیر بسیار دور است و صرف نظر از دوری راه ناهمواری‌های زمین برای وسیله‌ای چون شترمناسب نیست و در دنیای قدیم راه‌های کوهستانی جز در صورت اجبار مورد توجه نبوده‌اند. راه دومی که قرینه اولی می‌گردد از طریق ارتفاعات شمالی کرمان است یعنی از نرماشیر و جیرفت به نحوی به راین و کرمان برسند و سپس از راه کوهپایه زرند به راور و در بندرفته و از طریق نای-بند به بیرجند و قائن و یابوتون و گناباد راه یافته‌اند. این راه هم طولانی و هم بیابانی و هم کوهستانی است و این سه مشکل را قوافل در نظر دارند. قدر مسلم ارتباط کرمان با خراسان بیشتر از این طریق بوده است ولی در مورد کرمان می‌بینیم که در حوادث تاریخی بیشتر لشگرکشی‌ها از راه لوت به خبیص شده و از خبیص تا گواشیر را یک روزه تا دو روزه می‌توان پیمود و شواهد بسیاری در دست است که راه خبیص به خراسان شاهد آمدورفت‌های فراوان بوده است.

لوت شمالی بین خبیص و خراسان یادرس‌ترین خبیص و خوسف در حدود دویست و چهل کیلومتر است که قوافل شش روز راه پیمائی دارند و اگر چشمه آبی هم سر راه نباشد با حفر یک چاه در وسط راه و برداشتن آب برای سه روز مشکل نیست و چون زمین هموار است راه پیمائی به سهولت انجام می‌گردد و این راه خیلی بهتر از مسیر ناهموار کوه‌های نای بند و در بند و راور است. با وجود این مزایا راه کوهستانی تا گواشیر به جهاتی بیشتر مورد توجه بوده که از جمله باید موضوع امنیت را در نظر داشت. انسان از بیابان‌های طولانی گریزان است خاصه که خطر برخورد به سارقین و غارت‌گران نیز در پیش باشد و بیابان لوت همیشه مورد تاخت و تاز اقوام بلوچ بوده است و ناصر خسرو قبادیانی در شرح ورود خود به طبس و ذکریخیر امیر گیلکی طبس از امنیت و آسایش مردم آن حدود شرحی دارد. برای عبور لشگری از این بیابان خطر کوچ و بلوچ در پیش نیست اما برای قافله‌ای با مال و متاع فراوان و بازرگانان ثروت دار باید رعایت احتیاط را نمود. مشکل دوم راه گرمای شدید تابستان است که نمی‌توان تصور کرد در راه‌های خرداد و تیرو مرداد قافله‌ای بتواند به آسانی از لوت عبور کند.

نظر به جهات فوق باید انتظار داشت که از ازمینه قدیم مردم نواحی جنوب راه‌هایی از کناره‌های لوت بسمت خراسان یافته باشند. راه کناره از بلوچ آب به کشیت و از آنجا به خبیص و خوسف و از بلوچ آب از طریق نخل آب به آب‌خوران و نه بسیار قدیمی است و چون راه شرقی از هیچ واحه مناسبی نمی‌گذرد و مساه‌های روان خطر بزرگی برای قوافل می‌شوند لاجرم راه کشیت معمور بوده است زیرا گذشته از آبادی‌های تکاب سراز جمعیت بزرگ مانند کشیت و شهداد، خود بازارهایی برای معامله جنس بوده‌اند و چه بسا قوافل خراسان امتعه خود را در شهداد مبادله نموده و به نرماشیر نیامده باشند و یا کالاهای نرماشیر در خبیص انبار شده و بازرگانان خراسانی خبیص شناس شده باشند.

راه بلوچ آب به کشیت و شهداد از ازمینه ماقبل تاریخ مورد رفت و آمد بوده است. کاوشهای باستان‌شناسی زیادی در این راه انجام نشده ولی بررسی‌های مقدماتی در خبیص و کشیت آثار تمدنی بسیار قدیمی از هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد را شبیه به آنچه در بلوچستان و بمپور یافت شده نشان داده‌اند (۱). راه بلوچ آب به کشیت و شهداد هنوز هم کاروان‌رواست و سالی چند بار بلوچهای منطقه نصرت‌آباد برای دادوستد با آن سروکار دارند که در بلوچ آب بار گرفته و از این محل تا کشیت دو روز راه است و از کشیت به بعد پشویه و ناحیه تکاب معمور می‌باشند و علاوه‌باشرحی که گذشت دوره دیگر از طریق گردنه ببلان و نازی آب کشیت را به بم می‌رسانند.

از ناحیه نرماشیر چند راه لوت‌زنگی احمد را طی کرده و به بلوچ آب می‌رسند. از غرب به شرق اول راه بم به دارستان و بلوچ آب است ولی این راه کشیت نیست و بیشتر برای رفتن به نصرت‌آباد از کناره لوت مورد استفاده است. راه دوم از نرماشیر و عزیزآباد به دارستان و بلوچ آب می‌رود و راه سوم از فهرج به دارستان است و راه چهارم از فهرج به بلوچ آب از طریق قلعه زنگی احمد که راه اصلی ارتباطی نرماشیر به کشیت و شهداد می‌شود و ادامه آن بسوی ریگان و نسا و راه‌های جنوب است. راه پنجم از شورگز به بلوچ آب و راه ششم از کهورک به بلوچ آب می‌باشد.

عموم این راه‌ها از نواحی هموار دشت زنگی احمد می‌گذرند و امروز هم با ماشین می‌توان با اندک دقتی آنها را طی کرد.

وقتی ارتباط بم و نرماشیر با خراسان از راه کناره‌های لوت برقرار شد لوت پیمایان در زمانی که نمی‌توان معلوم داشت ب فکر کوتاه کردن راه و یافتن مسیر تازه‌ای از بلوچ آب به خراسان از طریق سرکز لوت افتادند. اگر در روی نقشه راهی را که از شهداد به سلم می‌رود در نظر گیرید و خطی مستقیم از بلوچ آب به محلی که در نقشه کوچه ضبط شده وصل کنید خواهید دید که تفاوت فاصله بین راه کشیت و خبیص تا کوچه و راه بلوچ آب به کوچه چه میزان است. البته راه خبیص به خراسان از گذار باروت است و کوچه در شرق آن افتاده ولی از کوچه به فاصله کوتاه می‌توان در خشک رود به راه خراسان رسید. از کوچه تا بلوچ آب به راه مستقیم چهار روز و از کوچه تا خشک رود یک روز است ولی از راه کشیت تا خشک رود لا اقل هشت روز طی طریق است.

جغرافی نویسان سده چهارم هجری اصطخری و ابن حوقل و مقدسی هر سه بایک مضمون در ذکر راه‌های بیابانی ایران از راه نو نام برده‌اند که بین نرماشیر و سلم است. اصطخری گوید از نرماشیر تا دارستان یک منزل و آن دهی است که نخلستان دارد و از آنجا به بعد جای مسکونی نیست و تاراس‌الماء یک منزل که در آنجا آب چشمه‌ای است در حوضی جمع شود و از راس‌الماء طول بیابان را طی می‌کنند و از راس‌الماء تاده سلم چهار منزل که تماسی بیابان است و سلم جزء کرمان است و از سلم تا هرات ده روز. توصیف ابن حوقل همان است که اصطخری گفته اما القمدسی راه

۱ - علی حاکمی - بررسی‌های باستان‌شناسی حاشیه لوت؛ مجله باستان‌شناسی و هنر، شماره ۲.

جدیدرا از هرات تاده سلم ضبط کرده از ده سلم تاراس الماء چهار روز واز آنجا تادارستان یک روز واز دارستان تانرماشیر یک روز. المقدسی راه ده سلم تا سپی را نیز آورده که درازای آن ه منزل است و گوید که در این راه چشمه و آب وبر که بسیار کم است و حال اینکه اگر راه عادی اسپى از طریق نخیل آب و آبخوران وچاه روئی باشد درطول آن آب فراوان است.

الفونس گابریل در سفر خود پداخله لوت شرح اصطخری را درباره راه نو در نظر داشته و سعی نموده که در همان جهت بطرف جنوب آمده وبه کشیت برسد ولی مسیر گابریل بطوریکه در نقشه وی ضبط است (۱) در جنوب گر سفید در مشرق راه نو و اندکی بعد در مغرب آن افتاده است. اما گابریل در نقشه خود اشتباه کرده و بین گرسفید و انتهای ارتفاعات ، راه نو را پیموده است. مسیر راه نو در معبری طبیعی وبسیار روشن است وحتی بایک نشانی ساده می توان آن را بین بلوچ آب وده سلم طی کرد. اشکال یافتن راه تنها در چاله ها و کفه های زنگی احمد است و وقتی از این چاله ها به دره شور گز برسند در دشت باریک کنار دره تا پیچ رود شور گز بطرف هامون رو به شمال می روند واز پیچ به بعد راه در دشت است و باید توده های ماسه را در دست راست داشت و از پای کوه سلک محمد گذشت وباز در حاشیه ریگ رو بشمال رفت و در مسیلی افتاد که انتهای آن ده سلم است.

دارستان کنونی از چند آبادی تشکیل یافته که اولین آنها دارستان بالابا . ۷ نفر جمعیت و ۶ کیلومتر دورتر دارستان پائین با ۲۳ نفر و نزدیک دارستان ده رحمان آباد و علی آباد آخرین آبادی است. قدری دورتر یزدان آباد مزرعه ای غیر مسکونی و دو کارگر دارستانی در آن کاری کنند. این چند آبادی هر کدام قلعه ای جدید و قناتی دایر دارند و در آنها کم و بیش گندم وجو ویونجه کاشته می شود ولی نخلستان ها رونقی ندارد و بر روی هم محل آباد و ثروتمندی نیست. یزدان آباد در کنار مسیل های بم است و بعد از آن مسیل ها از تنگه ای گذشته وارد لوت زنگی احمد شده و بطرف شمال شرقی به بلوچ آب می رسند.

در اطراف دارستان از آثار مخروبه قدیمی چیزی بجان نیست اما بفاصله چهار کیلومتر در شمال جاده بم به دارستان دشت آبرفتی پوشیده از شن وریگ سیاه است که در آنها تل ها وپشته هائی شبیه به تپه های طبیعی دیده می شوند. از نزدیک این تپه ها برآمدگی های حصاری شکل دراز شبیه به بناهای ویران می باشند. در کنار تل هائی از سنکهای آتش فشانی درشت که ریشه بناها و جای پیشین برج ها را معلوم می کنند و در شکاف ها و شیارها که توسط بادوسیل بجا مانده اند و در زمین های کویری و شنی و ماسه ای شبیه به لای رودخانه، تکه های کوچک زغال چوپ و پارچه سوخته وپوسیده دیده می شود که این محل را شهر سوخته گویند. در سطح زمین بطور پراکنده استخوان انسان و حیوان و تکه های سرس تراشیده و شکسته و ظروف آبخوری بدست آسولی تفحص زیاد در این

محل انجام نشد. یک تکه سنگ تراشیده پاشنه دار و ظرفی سنگی شبیه بهاون و قطعاتی از ظروف نقش دار آبی رنگ پیدا شد. در چاله ها آثار خاك پخته و سوخته قرمز مثل کف و یا بدنه کوره نمایان بود. درباره این محل مسکونی بسیار قدیمی اظهار نظر نمی توان کرد ولی شک نیست که تفحصات بیشتر در این ناحیه نتایج سودمندی در بر خواهد داشت.

منزل بعد را سرآب ذکر کرده اند. موضوع محل سرآب مورد توجه الفونس گابریل افتاده و ابتدا تصور کرده است که سرآب باید نازی آب باشد ولی بعد از رسیدن به بلوچ آب آن محل را سرآب اصطخری تعیین کرده ولی با اندک توجهی بوضع فعلی چشمه بلوچ آب یا آب شیرینک معلوم است که بلوچ آب نمی تواند سرآب جغرافی نویسان سده چهارم باشد. بلوچ آب کنونی چشمه آب به مفهوم کلی کلمه نیست و آبی از آن جاری نمی شود. در یکی از مسیل های مخروط افکنه فاضل آب بم در محلی که گودی مسیل به ۲ متر و نیم می رسد در بین شن ها و ماسه های کنار مسیل گودالی یافتیم که آب را کدی در ۰.۵ سانتیمتری وجود داشت. این آب شور ولی قابل شرب است. در سفر بعدی ما، چاله نزدیک به خشک شدن بود و با پاک کردن و گود نمودن کف آن آبی بدست آمد.

در لوت زنگی احمد تنها این چاله آب آشامیدنی دارد و البته نعمتی بزرگ است ولی در وضع فعلی شترها نمی توانند از آن بهره گیرند و باید با سطل آب کشید و قد رسلم انبار آب وافی برای حاجت قافله بزرگ نیست. مقدار آب چاله با سطح آب زیرزمینی رابطه دارد و در طول سال زیاد و کم می شود اگر آب زیاد شد در کف بستر ظاهر شده و می تواند جریان داشته باشد چنانچه در پائین دره بلوچ آب هم لکه های آب را کده هست و شترها از آن می آشامند. اگر سیلی در این دره پیدا شود که اتفاقی بسیار عادی ولی چندین سال یک مرتبه پیش می آید چاله را گل ولای گرفته و چشمه کور خواهد شد و اگر چند سال خشک سالی شود دیگر آبی در چاله دیده نخواهد شد. در هر حال بلوچ آب منبع آب دائمی نخواهد بود که قوافل باسید وصول به آن از ده سلم تا این محل طی طریق کنند و از طرفی اصطخری گوید سرآب حوضی دارد که آب در آن جمع می شود و در دره گود بلوچ آب جایی برای حوض نیست.

نکته قابل توجه در یافتن محل سرآب اینکه در بیابان لوت با ملاحظه و زش باد های سخت هیچ چشمه ای بطور دائم آب خیز نمی تواند باشد مگر اینکه با حراست و پاسداری آنرا دائر نگاه دارند و تازه پیدایش چشمه منوط به سطح آب های زیرزمینی و وضع پستی و بلندی است ولی در منطقه بلوچ آب با کندن چاه می توان در گودی کم آب بدست آورد و برای اینکه آب قابل شرب باشد باید چاه در سیل ها کنده شود چنانچه در راه شاهرخ آباد به بلوچ آب چاهی بوده که روی نقشه ها هم با اسم چاه محمد علی خان ضبط است ولی امروز اثری از آن بجا نیست. در مشرق شاهرخ آباد بشرحی که گذشت دره تلخ آب آب را کد و شور دائمی دارد و از بلوچها شنیدم که تلخ آب را بلوچ آب می گفتند

و بهر صورت چشمه کنونی بلوچ آب شاید عمر زیادی نداشته باشد و در گذشته بلوچ آب های دیگری هم بوده اند.

باتفحصی که بدین منظور در بیابان بلوچ آب انجام دادم سرآب اصطخری را باید در قلعه خرابه زنگی احمد جستجو کرد. از دارستان که به بلوچ آب رویم در ابتدای مخروط افکنه درجائی که سیل های بم شاخه شاخه می شوند پانزده کیلومتر قبل از بلوچ آب قلعه ای مخروطیه است که در روی نقشه ها خرابه یا قلعه زنگی احمد ضبط است. این قلعه خرابه که بنای فعلی آن تازه است شاید تا صدسال قبل دائر و توقف گاه قوافل کشیت به نصرت آباد بوده است. دروازه محقر ورودی آن رو به شمال شرقی یعنی چاله است. در ورود به هشتی کوچکی است با بنای خشتی و سقف ضربی که در کنار آن پلکانی به بنای روی هشتی می رود. در بالا اطاقی برای دیده بانی با سقف تیرچوبی است که مجموع بنای ورودی شبیه به برج است و از راه دوری آن راسی توان دید. بیرون دروازه دوریشه درخت نخل هنوز کمی برگ سبز دارند و در کنار در محلی مثل تنور است که برای پختن نان از آن استفاده می شده است. حصار قلعه نزدیک به ۲ متر در ۲ متر وسعت دارد و در چهار گوشه آن چهار برج دیده بانی و در داخل حیاط چند اطاق کوچک و یک محل باربند است.

این بنا کاروانسرای سر راه نبوده بلکه بظاهر مسکن فاسیل کوچک چند نفری است که چند سرچهار پاویک انبار و دواطاق زندگی داشته اند. با اندک دقتی در مصالح بنای قلعه دیده می شود که گل های کهنه تر در ریشه بنا بکار رفته و در قسمت پائین باخشت و گل مقداری سنگ سیاه لبه دار بطور پراکنده داخل دیوارها جای داده اند. سنگ سیاه تراش از آن محل نیست و از بقایای ساختمان نابود شده ای باید باشد که در ادوار بعد به مصرف بنائی قلعه رسیده است. در جلوی قلعه آثار بنای قدیمی تر و بکلی از بین رفته ای دیده می شود که ماهیت آن روشن نیست و در جنوب این آثار محل چالی است که دور آن توسط پشته ای محدود شده و شکل حوض را دارد و از گوشه جنوبی آن نهری وارد حوض می شده است.

قلعه زنگی احمد در پای بریدگی شیبی با ارتفاع سه متر است که مشرف بحیاط قلعه می شود. این بریدگی شیب در طول خطی مستقیم رو به شمال تا سه کیلومتر مسافت هویدا است و امتداد آن بطرف جنوب در مسیل ها افتاده و با قوسی نامشخص به انتهای شاه رخ آباد می رسد. به سمت شمال هم پیچی خورده و در مخروط افکنه بلوچ آب نامشخص است ولی باز امتداد آن را تا انتهای مخروط بلوچ آب می توان دنبال کرد. بریدگی شیب از پشت قلعه می گذرد که بصورت پشته ای ماسه گرفته سطح بلند غربی را از پستی شرقی جدا می نماید. دشت شرقی ریگی و ماسه ای و کم گیاه است و راه فهرج به بلوچ آب از آن می گذرد اما دشت غربی زمینی کفه زار و پوشیده از گیاه دارد که چراگاه آهوان است. این پشته مسیر نهر آبی بوده که آثار آن هنوز باقی است و سر آن در کف

مسیلی واقع شده و بانهرهای انحرافی دنباله آن به حوض پای قلعه می‌رسد. از حوض پای قلعه نیز نهری رویشمال است ولی مسیر آن روشن نیست.

شک نیست که این محل در زمانی نزدیک بماسکونی و سزوعی بوده و چشمه‌ای در بستر مسیل وجود داشته که از آن برای زراعت زمین بالا که امروز پوشیده از گزوبوته است بهره‌برداری می‌کرده‌اند ولی آب چشمه کم و بناچار در حوضی انبار می‌شده است. این آثار مربوط به قرون نزدیک است یعنی زمانی که قلعه آباد بوده ولی امروز چشمه‌ای در اطراف قلعه نیست.

بررسی بیشتر در مغرب قلعه خرابه نشان می‌دهد که این محل در وسعت زیادی معمور و مسکونی بوده است. در سه کیلومتری غرب قلعه یک درخت خرما با سه تنه هنوز با روراست و بلوچها آنرا خرما و وحشی گویند ولی وحشی نیست و سیوه آن خوراکی است و سه تنه آن حاکی از وجود درخت قدیمی منهدم است که از ریشه آن تنه‌های کنونی روئیده‌اند. در بازدید اطراف درخت خرما کمی سمت جنوب آثاری روی زمین دیده می‌شود که بسیار قدیمی و شبیه به بناهای ازین رفته است. تلها باشکل چهار گوش حصارمانند و پشته‌هایی که در چهار گوشه قرار دارند و سنگهای درشت که در بی‌بکار رفته‌اند نموداری از بناهای قبلی می‌باشند. چند نمونه دیگر از این آثار بسمت جنوب دیده شد و معلوم می‌شود که اطراف تک درخت هم محلی آباد بوده است. در طول راه دارستان هم در کنار مسیل‌ها در چند جا آثاری شبیه به برج مخروطی و یا اطاقک مشهود است.

از کلیه اوضاع و احوال چنین بر می‌آید که سرآب اصطخری باید در محل خرابه زنگی احمد بوده باشد. البته در آن زمان کسی در آنجا ساکن نبوده و کشت و زرع انجام نمی‌شده و گرنه جغرافی نویسان از آن یاد کرده بودند گویانکه در این نظر تردید دارم زیرا بسی عجیب است که چشمه‌ای بنام سرآب در این بیابان لوت باشد و آب آن در حوضی جمع شود و قوافلی از این محل بگذرند و کسی در آنجا زندگی نکند.

آبادانی و زراعت مربوط به دوره‌ای دیگر است. شاید در زمان تاخت و تاز بلوچها یکی از سران آن‌ها با ملاحظه استعداد محل قلعه مزبور را در جای ساختمان قدیمی منهدم بنا کرده باشد و زراعتی دائر نموده و اسم زنگی احمد نام آن شخص باشد که اسم نخست به قلعه مزبور داده شده و بعدها بیابان هم بنام وی معروف گشته باشد.

اما سرگذشت زندگی در این محل نه محدود به زنگی احمد و نه از دوره بعد از اسلام است. اصطلاح راه‌نو بعد از اسلام پیدا شده ولی وجود میل‌های راهنمای ساسانی در اطراف بلوچ آب حاکی از قدمت زندگی در این بیابان و وجود راهی بسیار کهن است و از موقع میل‌های راهنما معلوم می‌شود که بنای آن‌ها برای نمایاندن راه شمال یا راه‌نو بطرف خراسان بوده است. استرابو جغرافی دان معروف در کتاب خود در شرح کرمان گوید. و راهی از طریق بیابان کارمانیا را به پارتیکان مربوط می‌کند. البته از این گفته نتیجه گیری دقیق نمی‌توان کرد تا مرکز کارمانیا کجا باشد و مراد از پارتیکان چه محلی و منظور از بیابان کدام ناحیه بحساب آید.

کلید راهنما در حل مشکل یافتن آثار باستانی مشخص در طول راه‌های بیابانی بین کرمان و خراسان است و بسی دور است که در طول راه نو بین سرآب و ده سلم مسیری که در فشار دائمی ضربات باد قرار دارد آثاری از زندگی گذشته بتوان یافت. نصف این مسیر را با شتر طی کردم و شمال آن را بوسیله ماشین دیدم و عجیب اینکه هیچ نشانی از عبور انسان در این راه نیافتم.

دوسیل راهنمای ساسانی در شمال شرقی و جنوب شرقی قلعه زنگی احمد هنوز پایدار و دیدنی هستند. سیل اولی را که سر راه شاهرخ آباد به بلوچ آب و در دست راست عابر قرار می‌گیرد بواسطه نزدیکی به خرابه زنگی احمد سیل زنگی احمد گوئیم و سیل دومی که سه کیلومتر در شمال بلوچ آب است سیل بلوچ آب نام می‌دهیم. سیل زنگی احمد سالم‌تر مانده و در روی بلندی کناریکی از مسیل‌های فاضل آب بم است و از آن قلعه خرابه زنگی احمد با چهار کیلومتر دوری بخوبی دیده می‌شود چنانچه از قلعه هم سیل راسی توان دید.

سیل زنگی احمد مانند برجی به بلندی هشت متر است که بالای آن امروز ازین رفته و بدنه پائین آن هم بسیار باریک شده است. اندازه‌های اصلی آن شاید در کف ۳ متر شعاع داشته و بلندی آن به ده تا دوازده متر می‌رسیده است. در پائین برج اطاقی بوده که بکلی منهدم شده ولی خشت‌های قطور ساسانی دیوارها دیدنی است. از کنار اطاق پلکانی در بدنه برج رو به بالا می‌رفته که پله‌ها ریخته و سقف ضربی پلکان در گوشه‌ها دیده می‌شود و در بالا اطاق دیده‌بانی برج بوده ولی نقشه آن روشن نیست.

اگر قافله‌ای از کشیت رو به فهرج و نرماشیر برود باید به پای سیل که رسید رو به جنوب حرکت کند و اگر بخواهد به طرف نصرت آباد رود باید از پای سیل رو به شرق رود و اگر فرض کنیم که در قلعه زنگی احمد هم ساختمانی در پیش وجود داشته قافله نصرت آباد وقتی به سیل رسید به طرف قلعه متوجه می‌شود و اگر از دره شورگز و سمت خراسان کسی وارد چاله شود در سمت جنوب این سیل را خواهد دید و به سوی آن امتداد راه بطرف فهرج است. راه داخله چاله بطرف سیل در مسیری بدون کفه و کویر است و سیل راهنمای مناسبی برای عبور از چاله در فصول مرطوب است. بنابراین سیل زنگی احمد انشعاب چند راه را نشان می‌دهد که یکی از کشیت به فهرج و دومی از کشیت به نصرت آباد و سومی از ده سلم به فهرج است.

سیل بلوچ آب در کنار بریدگی شیب چاله زنگی احمد بفاصله یک کیلومتر از راه قافله رو بلوچ آب به کشیت است. امروز از برج اصلی چیزی بجای نیست ارتفاع آن در حدود ۳ متر و قطر آن در کف ۵ متر است و از بالا تا پائین شکافته شده و محفوظه داخلی نمایان است. در بدنه جنوبی باز خشت‌های قطور ساسانی چشم گیر است ولی شدت باد برج را تراشیده و سر آن خمیده به سمت جنوب است. این سیل با قد کوتاه خود از دور شبیه به تپه کلوت است ولی چون اطراف آن تپه نیست از دور جلب نظر می‌کند.

سیل بلوچ آب در کنار کویرهای مخروط افکنه قرار دارد و زبان‌های از دشت به پای سیل

می‌رسد و در چاله زنگی احمد در مجاورت میل زمین‌های ریگی ودق محل مساعدی برای عبور است. از بلندی‌های اطراف دره شورگز از فاصله ۱۰ کیلومتری این میل هویدا است و مسافری که از دره شورگز وارد چاله سی شود اگر مستقیم روبه جنوب غربی به سمت میل آید و از پای میل گذرد به قلعه زنگی احمد خواهد رسید و امتداد راه در همان جهت به طرف دارستان است.

امروز از قلعه خرابه میل رانمی‌توان دید چون بکلی خراب شده ولی در گذشته از قلعه میل را در مدنظر داشته و عابران وارد چاله شده و به دره شورگز می‌رفته‌اند. شک نیست که این میل برای نمایاندن راه‌نو بوده که قوافل سمت کشیت هم آن را در دست راست و دست چپ خود می‌دیده‌اند. بلوچ آب حاضر در جنوب میل قرار دارد و سر راه آن نیست حال اینکه از دره شورگز به میل و از آنجا به قلعه زنگی و امتداد آن بسمت دارستان خطی در جهت شمال شرقی به جنوب غربی است.

بنای میل‌های راهنما در بیابان‌ها وسیله‌ای برای نشان دادن راه بوده است و محمد بن ابراهیم هم از وجود این میل‌ها با خبر بوده اما باید توجه داشت که وقتی میل بصورت برج دو طبقه با طاق مسکونی زیر و طاق دیده‌بانی بالا بنا شود منظور دیگر نیز در نظر است و آن پاسداری برای امنیت راه و کسب خبر از وضع محلی است و اگر برج‌های دیده‌بانی در طول راه باشند با فروختن آتش یادادن علامت می‌توان اخبار را بمحل مقصود رساند. این وسیله در دنیای قدیم بسیار رایج بوده ولی در اطراف بلوچ آب برج‌های دیگری نیست.

از مشاهدات بالا باید نتیجه گرفت که دست کم در زمان ساسانیان راه نو و راه‌های کشیت و اسپی معمور بوده‌اند و گمان اینکه در موقع بنای برج‌ها محل سرآب هم معمور بوده است و شاید اصطلاح راه نو بعد از بنای برج‌ها در دوره ساسانیان رایج شده و بعد از اسلام هم نام راه نو بهمان عنوان باقی مانده باشد و فرض دیگر اینکه در اواخر دوره ساسانیان این راه متروک گشته و از خاطره‌ها محو گشته باشد و بعد در صدر اسلام که آنرا باز یافته‌اند راه نو گفته باشند. توصیف اصطخری از راه نو فقط مربوط به مسیر بین نرماشیر و ده سلم از طریق دارستان است ولی با ملاحظه راه‌های داخلی نرماشیر و ارتباط ریگان بالوت جنوبی از جهت فهرج و شورگز باید تصور نمود که سرآب محل برخورد چند راه جنوبی به سمت ده سلم بوده است.

راه نو را بعد از سرآب بطرف ده سلم دنبال کنیم. در ابتدای زمین‌های کویری شمال بلوچ آب بطرف میل پیچیده و وارد چاله می‌شویم. شمال غربی چاله کویر کم دارد و مسیر کویرها پوشیده از شن و ریگ و ماسه است. از دق انتهائی مسیل بلوچ آب گذشته و به تپه‌های دشت بارو پوشی از ماسه بصورت ریپل مارک می‌رسیم. از پشته گذشته وارد دره شورگزی می‌شویم که در این محل بستری کویری پوشیده از شن و ماسه دارد و از دره عبور کرده و به جدار شمالی دره که زمین‌های آنجا هم دق پوشیده از ریگ است می‌رسیم. از این محل به بعد راه راست روی جدار دست راست دره روبه شمال است و دشت‌های سوچ دارو سیاه رنگ زیر پوشی از زمین‌های کلوت دارند و لابلای آنها رگه‌های گچی فراوان است. در دست چپ دره رشته‌های متوازی

ماسه‌های روان است که به دره شورگز ختم می‌شوند. در بستر رود گیاه‌های پراکنده شورگز فراوان است و مسیر از روی دشتی با پوشش ماسه‌ای است که گاهی زمین‌ها کویری می‌شوند. قدری دورتر عرض دره زیاد شده و یکی از شاخه‌های شورگز که زمانی از لابلاهای ماسه‌ها راهی بسمت شمال یافته از جهت شرقی وارد دره می‌شود. در این محل چند برج مخروطی کلوت است که یکی از آنها بارگه‌های گچی در نتیجه وزش باد بسیار سائیده و بنظر برجی مصنوعی می‌آید و دکترا بربیل هم آنرا بجای سیل ساسانی ضبط کرده است.

رشته‌های ماسه پشت هم گاهی فشرده و زمانی فاصله دار، در جهت غربی شرقی به بستر رود می‌رسند ولی در دست راست دنباله آنها نیست و تپه‌های ماسه‌ای دور از دره بطور پراکنده دیده می‌شوند. بستر رود آبرفتی و عریض است و معلوم نیست در چه زمانی سیل تمام بستر را فرا گرفته باشد. کف بستر کویر ماسه‌ای و شنی و گیاه‌هایی از نوع گز و طاق و خار دارند. رشته‌های ماسه‌ای دست چپ رود در سه خط موازی تا بستر رود ادامه دارند. لبه تیغه‌ها بریده بریده و هلالی شکل است. بلندی آنها از ۲ متر متجاوز نیست و روی کلوت‌ها را پوشانده‌اند و معلوم نیست چراوزش باد رشته‌ها را بانطرف رود نکشاند است. فاصله چین‌ها گاهی زیاد و بین آنها موج‌های ماسه و زمین کویر است. گچ در این زمینها زیاد و گاهی به شکل تخته‌های ضخیمی متبلور گردیده است ولی تپه‌های ماسه‌ای حقیقی در دست راست دره در فاصله بیست کیلومتری قرار دارند. کفه‌های سفید کویری در بستر رود زیاد است و گاهی توسعه چین‌های ماسه مانع از حرکت مستقیم آب شده و آب در امتداد چین‌ها جریان یافته است.

راه مستقیم روبه شمال از حاشیه دشت است و دره شورگز در سمت چپ قرار دارد. در سر یکی از پیچ‌های دره‌جائی که جدارها ۶ تا ۱ متر بلندی دارند و صخره‌های کلوت را نمایان می‌کنند چاله‌ای از آب را کد است. این چاله بطول تقریبی ۳۵ متر و عرض ۱۰ متر در طول بستر واقع شده و اطراف آن باتلاقی و نزدیک شدن به آب مشکل است. کسی تا بحال از وجود این چاله اطلاع نداشته و حتی شتردارها هم که بر حسب اتفاق از این راه گذر دارند چون مسیر آنها از روی دشت است و چاله در محل گودی در بستر واقع شده از این حوض آب دائمی بی‌خبر مانده‌اند. آب آن بسیار شور است ولی برای شتر تشنه نعمتی است. عمق چاله از یکی دو متر تجاوز نمی‌کند و بظاهر این حوض تمام سال آبدار است زیرا در دو فصل مختلف در اواخر پائیز و اوائل بهار که از آنجا گذشتم در مقدار آب آن تفاوتی حاصل نشده بود. از این محل تا سرآب چهل کیلومتر راه است که منزل اولی راه باشد. البته آب آشامیدنی نیست ولی شترها از آن نوشیدند و سیر آب شدند و با ملاحظه رد پاها در اطراف چاله معلوم می‌شود که آهو و پرندگان خاصه آهو بره برای آب باین محل می‌آیند. این حوضچه بفرمان همایونی مستوفی آب نام گذاری شد.

موقع جغرافیائی این حوض چنین است: طول آن ۹۵ درجه و ۷ دقیقه و عرض آن ۲۹ درجه

و ۳۹ دقیقه. نتیجه آزمایشی که از این آب بعمل آمده معلوم می‌دارد که برحسب میلی گرم در لیتر، کربنات ۶۶ و بیکربنات ۴۹ و کلرور ۲۹۱۱ و سولفات ۷۷۹۱ و کلسیوم ۱۰۴۰ و منیزیوم ۴۹۲ و سدیم ۱۷۳۲۰ و پتاسیوم ۴۳ و سیلیس ۵ است. آهن بمقدار بسیار کم و آمونیاک و نترات ندارد. این آب رنگ و بوندارد و مزه آن کاملاً شور و دارای منظره‌ای زلال با رسوب بلوری و PH ۸٫۳ است.

شوری آب بواسطه نمک‌های سدیم است و کلرور سدیم به میزان ۴۱۲۰۴ میلی گرم در لیتر می‌رسد و بطور کلی بین کاتیون‌ها مقدار سدیم زیاد و بین آنیون‌ها کلرور از همه بیشتر است (سدیم ۱۷۳۲۰ و کلرور ۲۹۱۱۰ میلی گرم در لیتر). قسمت زیاد سولفات‌ها باید سولفات سدیم باشد که به آسانی در آب حل می‌شود و مقدار کمی سولفات کلسیوم و منیزیوم موجود است بلورهای گچی ته ظرف از ته نشست زیادی سولفات کلسیوم بجا مانده‌اند که برحسب زیادی و کمی درجه گرمای هوا تغییر می‌کنند و اگر در موسم تابستان نمونه گیری شود ته نشست کمتر است.

کلسیوم آب زیاد است (۱۰۴۰) که بصورت کلرور و سولفات و کربنات وجود دارد. منیزیوم آب کم و از آن کمتر پتاسیوم است. مقدار کربنات آب عادی و حتی کم است و آنچه وجود دارد کربنات سدیم است و از این جهت آب قلیائی است.

در خاک‌های مناطق خشک اغلب نترات خاک روئین بیش از نترات خاک‌های نواحی مرطوب است و چون نترات به آسانی در آب حل می‌شود انتظار می‌رفت که میزان نترات آب قابل توجه باشد ولی تجزیه نشان داد که در این آب نترات وجود ندارد. آب مزبور خیلی سنگین است. سنگینی آب برحسب کربنات کلسیوم این است: سنگینی تام ۴۶۰ و سنگینی دائم ۴۵۶.

در شمال حوض آب مذکور بتدریج رشته‌های کوتاه ماسه در دره ظاهر شده و مسیل شور-گز بین کفه‌های سفید رنگ و موج‌های ماسه نا مشخص است. کمی دورتر در دست راست در بین ماسه‌ها قطعه‌ای از دشت بطور برجسته با بریدگی‌های شیب نمایان است که در قسمتی لبه آنرا توده‌های ماسه پوشانده‌اند. مسیل شورگز در لابلاهای ماسه‌ها پیچان گشته و راهی بسوی شمال یافته است. دره آن وسیع و درختان طاق و بوته‌های شور و گز رونق یافته‌اند و در دست راست چند تپه ماسه‌ای هرمی شکل پیدا است که بین آنها دشت کویری از زیر نمایان است و در این محل مانده‌های زیاد از پوست تخم شتر مرغ یافتیم. کمی دورتر مسیل شورگز پیچی به سمت شمال غربی یافته و آبها در زمین پخش گشته و سپس به چاله درازی کنار رشته‌های کلوت منتهی می‌شود و این چاله شورگزهامون است.

راه شمال مسیر شورگزا رها کرده و در کنار توده‌های ماسه بدشت هموار می‌رسد. از این محل به بعد دیگر گیاهی در سطح زمین دیده نمی‌شود. دشت پوشیده از ریگ و شن و راه پیمائی روی آن آسان است که رو به شمال پیش رفته و لبه ماسه‌های شرقی را در دست راست داریم.

چاله شورگز هامون توسط بریدگی شیبی به بلندی ۵ تا ۷۵ متر از دشت شمالی جدا است و این بریدگی شیب به طرف مغرب به پای کلهوت ها می رسد. بلندی چاله ۲۷۰ متر و شیبی بطرف شمال غربی دارد که در پای کلهوت بلندی ۲۶ متر است. مسیر ما از حاشیه شرقی دشت کنارریگ است که بلندی آن در حدود ۴۰ متر و رویشمال زیاد می شود. این دشت هموارترین جای لوت مرکزی است که آنرا دشت شورگز هامون گوئیم و در شمال آن زبانهای از تپه های ماسه بطرف مغرب دویده و به خلیج بزرگ چاله های کلهوت نزدیک می شود که بین آنها بلندی های آتش فشانی کوه ملک محمد است.

در روی نقشه های مقیاس یک میلیون قدیم و جدید در مرکز لوت چاله ای بیضوی شکل رسم شده که ابتدای آن در شمال غربی حوضه انتهائی رودشور است. این چاله در جهت شمال غربی به جنوب شرقی تا مدار ۳ درجه و ۱۰ دقیقه ادامه دارد و در روی آن نوشته شده ارتفاع در حدود هزارپا و شکل این چاله درست نیست و در نقشه های جدید آنرا بالاتر برده و انتهای آن را در مدار ۳ درجه و ۲۴ دقیقه قرار داده اند. این چاله چیزی جز خلیج بزرگ پشت کلهوت نمی تواند باشد که شکل آن و محل آن نادرست ضبط شده و انتهای آن در حدود مدار ۲۹ درجه و ۵ دقیقه است. اشتباه دیگر نقشه های موجود محل کوه ملک محمد است که آنرا در مدار ۳ درجه و ۵ دقیقه گذارده اند ولی کوه ملک محمد تقریباً در مدار ۳ درجه است. توصیف منطقه شمالی مسیر راه نو را در مقاله دیگری که مربوط به راه های شمالی لوت می شود خواهیم دید و در اینجا به اجمال دنباله راه را بده سلم می رسانیم. بعد از عبور از حاشیه شرقی دشت، راه ما از دامنه های شرقی کوه ملک محمد می گذرد و اگر باید چهار روز مسیر را از سر آب تاده سلم پیمود منزل دوم پای کوه ملک محمد خواهد شد و فاصله ما از حوض آب تا آنجا در حدود ۵ کیلومتر می شود. از شمال کوه ملک محمد راه انشعابی پیدا می کند بدین معنی که اگر در پای ریگ رویشمال رویم به تپه های آتش فشانی رسیده و راه بین تپه ها و ریگ است و علامت سنگ چین دارد و روز بعد با طی ۴ کیلومتر در طول مسیلی خشک به ده سلم خواهیم رسید.

راه نو در مسیر فوق به جاده خبیص بده سلم برخورد نمی کند و از ده سلم بطوریکه گفته اصطخری حاکی است ده روزه به هرات رفته و به خراسان شرقی می رسند. اگر از شمال کوه ملک محمد به سمت شمال غربی در کنار چاله بزرگ رویم به راه خبیص بده سلم در محلی که جغرافی نویسان قبر خارجی ضبط کرده اند و نام محلی آن گوجار است خواهیم رسید.

قبر خارجی که در نوشته های اصطخری و ابن حوقل و مقدسی قبر حاجی هم نوشته شده و صحیح آن همان قبر خارجی است برجستگی کوچکی از کلهوت است که در بلندی یک متر و نیم از زمین قرار گرفته و شباهتی به گور دارد و جهت آنها تقریباً رو قبله است و چون گور مسلمانان برجسته نیست آنرا قبر خارجی گفته اند. از این محل از راه دره خشک رود می توان رو به شمال رفت و بفاصله

۲۵ کیلومتر به راه خراسان رسید. جغرافی نویسان مسلم از جمله اصطخری هم ذکری از این مسیر بطور غیر مستقیم نموده اند و آن اینکه گویند از کوه بارسک تا قبر خارجی زمین پوشیده از سنگهایی است بعضی به سفیدی چون کافور و برخی سبز چون شیشه. کوه کوچک بارسک سر راه خبیص به خوسف و از رود شور یک منزل فاصله دارد و دوری آن از قبر خارجی ۳ کیلومتر بیش نیست و اگر این فاصله مورد عبور و مرور نبود از کجا می دانسته اند که بین بارسک و قبر خارجی سنگهای سفید و سبز است. پس باید قبول کرد که قبر خارجی محل برخورد شاخه ای از راه نوباراه خبیص بوده و در آن محل قوافل ده سلم و خوسف بهم می رسیده اند. تپه های شکسته و آثار زندگی در اطراف قبر خارجی فراوان است و پیدا است که قبر خارجی منزل گاه بین راه بوده است و دکتر الفونس گابریل هم بواسطه وجود همین آثار زندگی در اشتباه افتاده و این محل را مسکونی قدیمی تصور کرده است.

با توضیح فوق روشن است که راه نو تنها طریق ارتباطی بین نرماشیر و سلم و هرات نبوده است. و اگر بدین منظور و بیشتر از جهت ارتباط با هرات و در و ماوراء النهر ایجاد شده باشد (زیرا کرمان و نرماشیر از چند راه دیگر به قهستان و خراسان مرکزی راه داشته اند) بواسطه کوتاهی مسیر از کوه سلک محمد به بعدانشعابی در این راه پیدا شده و قوافل خراسان هم از آن می گذشته اند. از کوه سلک محمد که منزل دوم راه نواست تا قبر خارجی دو منزل راه و از آنجا تا کوه بارسک یک منزل سبک است. قوافل نرماشیر و بم که به سمت خراسان روند از طریق کشیت و شهداد لا اقل دو روز راه دورتری در پیش دارند تا از راه نو و قبر خارجی.

مشکل عمده راه نوبسوی خراسان نداشتن آب و علف در مسیری دراز است. از خبیص تا بارسک سه منزل بدون آب است ولی این سه منزل بدون گیاه نیست گوا اینکه بعد از بارسک هم تا حوض دو منزل بدون آب است و تا دوفرسخی سرآب خراسان گیاهی وجود ندارد ولی در مسیر راه نو از سرآب تا قبر خارجی ۷ منزل بدون آب و از آنجا تا بارسک یک منزل و از بارسک تا حوض دو منزل و بر روی هم هفت منزل بدون آب است. برای علوفه از دشت شورگزاها سون تا قبر خارجی دو منزل و نیم بدون گیاه و از آنجا تا بارسک یک منزل و از بارسک تا حوض دو منزل و از حوض تا راس الماء دو منزل بی مرتع باید طی کرد و برای یک هفته علوفه حمل نمود و این خود مشکلی بزرگ است (۱). مسیر راه نو تا دشت شورگزاها سون را نمی توان راه بیابانی کامل گفت زیرا در اطراف چاله زنگی احمد همه جا مرتع کافی و آب وجود دارند و در طول دره شورگزاها سون علوفه فراهم می شود و حتی گذشته از آب شور مستوفی آب در طول مسیل چاه های آبدار و حتی آب شیرین دار می توان پیدا کرد زیرا کف بستر مرطوب است و اگر کمی زمین را گود کنند آب پیدا می شود. چنانچه امروز هم در نزدیکی شورگزاها سون در روی بریدگی شیب چاله چشمه کم آبی با چند درخت دیده می شود.

۱ - وضع آب و گیاه مأخوذ از توصیف راه خراسان از کتب اصطخری و ابن حوقل و مقدسی مربوط به آن زمان است. امروز هم پوشش گیاهی همان صورت قدیمی را دارد.

لوت حقیقی بدون آب و علف از شمال شورگز هامون است که هموارترین قسمت آن بین بریدگی شیب هامون و کوه ملک محمد می شود و در این بیابان گذشته از اینکه آب و علف نیست هیچ مسیل یا آب بر یا عارضه ناهمواری هم در دشت نیست و دشت شورگز هامون را باید قلب لوت گفت. در شمال کوه ملک محمد دشت دومی به راه ده سلم محدود می شود. این بیابان هم بی آب و علف است که در مغرب آن چاله های کویری پس کلوت و مشرق آن لبه برجسته توده ریگ و در شمال شرقی آن بلندی های آتش فشانی و تپه های متعدد و کوهی بنام سیمرخ است و این دشت را دشت سیمرخ نامگذاری می نمائیم. از بلندی های آتش فشانی شمال شرقی مسیل هائی ریشه گرفته و سطح دشت را در همان جهت طبق شیب زمین پیموده و به چاله های پس کلوت می رسند و در این دشت، برعکس دشت هامون شورگز (که عارضه کویری کم دارد) در لبه غربی آن که مشرف به چاله است زمین های کویری زیاد است و بریدگی شیب ممتدی از شرق به غرب در جنوب آن دیده می شود. گوشه شمال غربی این دشت در راه ده سلم به پوزه کل می رسد که بغلط در نقشه ها گوشکال یا پوزه گوشکال ضبط شده زیرا یا باید گوشه کل و یا پوزه کل باشد و آنجا همان محل شهر لوت است. لطفعلی خان زند آخرین خاندان زندیه برای آمدن از قائن به بم چون مخفیانه روبه کرمان نهاده باید از همین راه آمده باشد و از پوزه کل در لبه چاله های پس کلوت به کوه ملک محمد رسیده و راه نوراتابم در پیش گرفته است.

پایان

